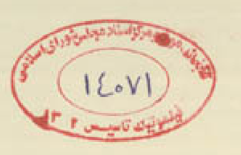
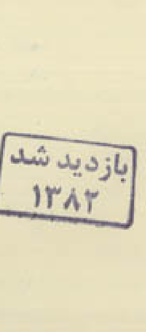
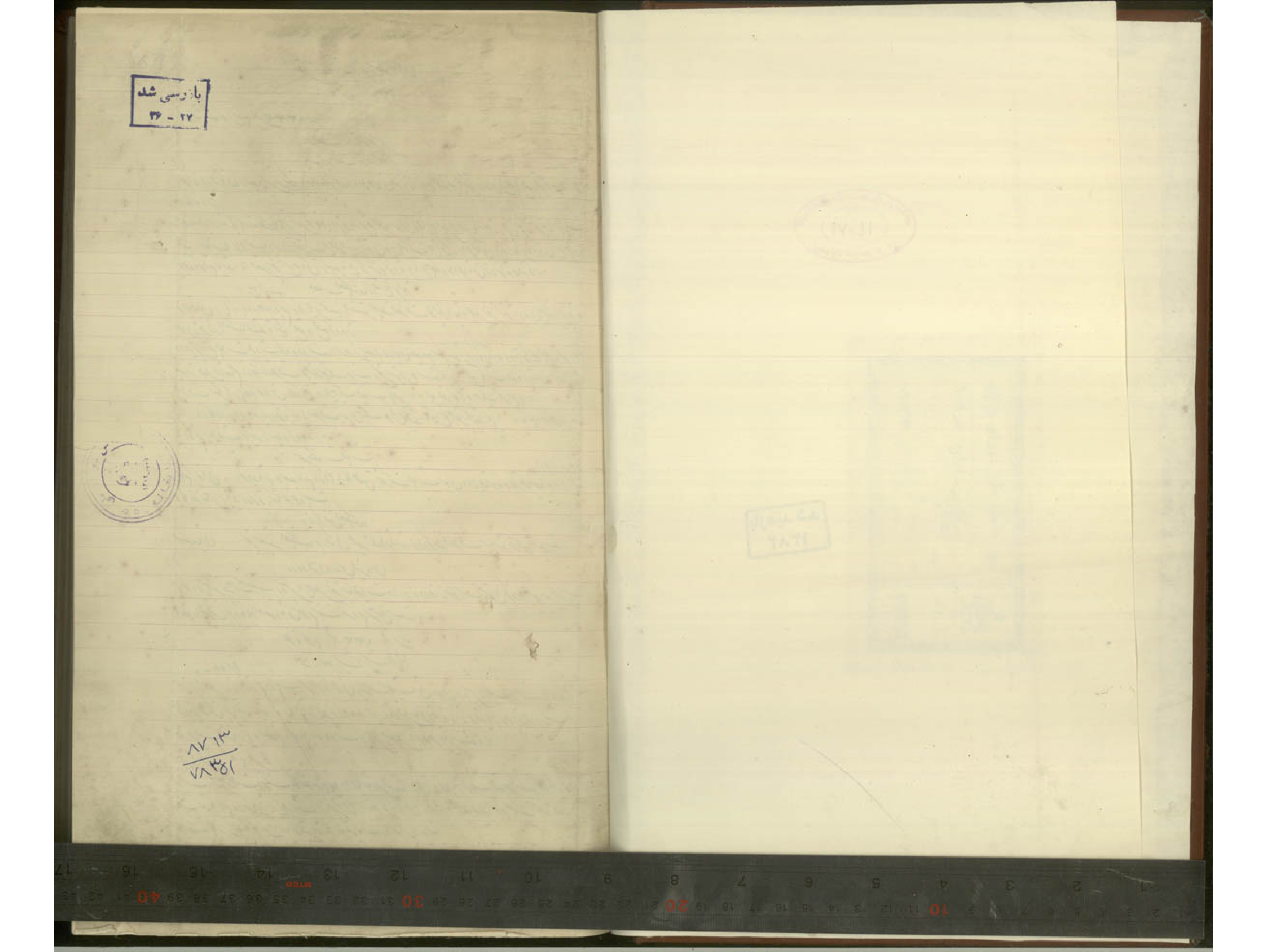





بازرسی شد
۲۷ - ۳۶
۸۷۱۳
۷۸۳۵۱

نقل از روزنامه نوبهار مطبوعه طهران

نمره ۱۷۰

مورخه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۳

توقیف روزنامه طوس

یک خبر بسیار تعجب آور از مشهد

تلگرافاً از خراسان رسیده مبنی بر اینکه شاهزاده نیرالدوله والی خراسان بعد از ورود ایشان و قونسول انگلیس و روس مانع از طبع و نشر جریده طوس شده اند

چقدر مایه سرشکستگی است که در ایالت سرحدی خراسان آنهم در این موقع مطبوعات بعد از فتوحات ملیون ایران باز هم چند نفر بیگانه بخواهند آزادی یک روزنامه ملی را توقیف و از انتشار آن جلوگیری نمایند آنهم برخلاف قانون و برخلاف حق مشروطه ملت ایران آنرا ایجاد نموده تقاضا داریم از دولت رسماً توضیح بخواهند : تصور میکنیم موقع آن رسیده که تنبیه نموده و بامر حکام داخلی خود سرانه حکمرانی

مقاومت انگلیسها در خارج بوشهر

شوال ۱۳۳۳

از شیراز — روز چهاردهم شوال از ممسنی و دشتستان و تنگستان بطرف بوشهر امداد دو هزار نفر از اهالی انگلیسی را وارد ده مسافت فرسخ انگلیسها شده و تنگستانیها قطع و قمع کرده اند

و در موقع حمایت عودت کرده بودند که از سواحل بیرون رفته از اسلام در سواحل حدود سنگر بندی نموده آماده بودند که بنا بطبیعت حمله بوشهر نمایند قبل از هجوم از طرف بوشهر شلیک توپ و تفنگ شروع شد و در زیر آتش توپ عده زیادی از نظام انگلیس بطرف سنگرهای اسلام یورش آورده و در این جنگ بقدر ۴۰۰ نفر کشته شده و جنگ دوام دارد

از کازرون دستجات قوا بطرف میدان جنگ حرکت کرده اند آقا شیخ جعفر مجتهد هم با ۳۰۰ نفر مجاهدین با مریدان بطرف بوشهر رهسپار گردیدند.

تحریکات چاپ

نهم شوال — جراید و مطبوعات از اعلان تحریک چاپ مبالغ هنگفت اتفاق افتاده و از اعلانها مکاتبه میکنند و کاشف میشود که در زیر آنها مرجع خود است

تدارک کشتن انگلیسها

سمنان — پنجم شنبه انگلیسها در حال عصبانیت از اینجا مستقر گرفته بطرف بیرجند حرکت نمودند

در ورود قشون روس به قزوین

امروز یکنفر صاحب منصب روسی با چهل نفر سالدات وارد و در فرانسه حکومت منزل کردند میگویند چهار ایستگاه انها را تصرف کرده اند مقصود از این مسلوم نیست مردم مشوش هستند.

۶ محرم ۱۳۳۴ قمری

حمله روسها به سمت پایتخت طهران

۲۸ محرم

خبر از قزوین — چند روز است متواتراً قشون و صاحب منصب روسی از انزلی رسید وارد و بطرف قزوین حرکت میکنند — مجدداً روز یکشنبه نفر سوار که چهار توپ در قزوین بارانداز آورده اند و در روز چهارشنبه هم از طهران نفر پیاده نظام با مهمات و توپ و تفنگ تمام مراتب فرستاده شده است

خبر از قزوین ۲۹ محرم

دیشب ساعت ۳ از شب گذشته روسها در خیابانها حرکت کرده بودند که مذکور شد قصد حرکت بطرف طهران را دارند یک عده هم در خیابان با آرایش جنگی از شهر خارج شده به کرج رفته اند و حرکت های آنها معلوم است فقط چهار اداره و دستجات کارکنان که در خانه‌ها گرفته اند که ساعت هر شب را حرکت میدهند

فقط سه نفر چهار نفر رک بشیه از رؤس صاحب منصب ها در خیابانها حرکت میکنند تا چه نتیجه ظاهر بود

رانورت از قزوین ۲۹ - علاوه بر عده‌ای که از رشت بتهران حرکت کرده‌اند از انزلی قشون انگلیس که در رشت
لطرباره است چهارصد نفر قزاق سه‌کش از خط بلکر خانه عبور کرده از قزوین به تهران نمی‌روند رفته قریب بیست نفر آنها
صاحب منصب شده‌اند از نهر خارج شده‌اند.

قزوین ۲۹ فی حجه

در این وقت قشون انگلیس علاوه بر چهارصد نفر قزاقی که در رانورت سابق عرض شده دو سیصد نفر قزاق دیگر با پانصد
نفر سالدات تماما لطام با چهار عراده توپ صحرائی و قورخانه و سرخانه به دلیجان راه که لوازم شان قرار دارند از اطراف
بطهران حرکت کرده‌اند نیز قشون قزاق هم از قزوین اوایل مهمانخانه محترمانه تحقیق شده کشف که: با قصد بلقه
انها مؤتمن رسیده است.

گشته شدن ها مراجع را در صدر اعظم

روز سه‌شنبه شعبان ۱۳۳۴ ق مراجع را از دربار رئیس سالارها چنین شرکت کردند با بکنه مبارک تقدیر نماید
مهمانخانه علی در واقعه روز گذشته تمام در ادارات خانه‌ها و دوایر دولتی از صبح تعطیل و آقایان وزرا هم در دربار حاضر شده
قبل از ظهر روز گذشته علما - رجال - اعیان برای حضور در تشییع رحیم مراجع مسجد سلطانی حضور بهم رسانیده نزدیک ظهر هم
بعضی از وزرا حاضر شدند سپس قشون قبل از ظهر شاهزاده عضدالسلطنه و شاهزاده وزیر دربار رحیم را تشییع نمودند

وقوع جنایت

سه‌شنبه دهم رمضان ۱۳۳۵ سه ساعت بغروب مانده آقای منتخب الدوله خزانه‌دار کل از منزل شخصی سوار درشکه گردیده شده
قصد ملاقات آقای وزیر مالیه را داشته در چهارراه خیابان امیریه عبور میکرده چهار نفر از عقب درشکه حمله کرده شش گلوله
از دو طرف در رکاب درشکه گشاده امرورز تعقیب میکنند شش تیر خالی کرده فرار مینمایند آقای منتخب الدوله از درشکه
برزمین افتاده سر شرحال قاتلی را دو دائع میکرد درشکه هم لطرا اول یک تیر گلوله خورده بوده است فرار میکرد قاتلین طرف
خیابان امیریه فرار میکنند چون نفر از عابرین آنها را تعقیب میکنند یک نفر از آنها که بوده یکنفر از قاتلین را گرفته تا بع از
فرار او ممانعت قاتلین دیگر فوراً از حرکت دیگر بوده را انتهز نفس بلند تا رها بکنند تا انکه صاحب منصب خود را خلاص
کرده و عابرین را از جنجه فرار میدهد در این بین از ارکان پلیس هم از هر طرف رسیده به تعقیب میپردازند
از آنها یکنفر هم از اطراف آمده خانه‌ها دو نفر را از اطراف بسری کار از تفتیش میکنند با شرحی که از بنک کشته‌ها
دستگیر شده‌اند تا ۲ از نمره بسکه مبارک بوده است
مشاهده واقعه قتل آقای منتخب الدوله فردای آن روز تمام دوایر و ادارات مالیه و خزانه داری تعطیل و اظهار تأسف
از این واقعه بمنزل ایشان ترددی تشییع رحیم هم از آنجا منعقد گردید.

از جریده وطن طهران

دیروز یازدهم رمضان ۱۳۳۵ طبعه جریده شرافت وطن با داخل بازرسید و از این شماره جریده مطالبات داد
جریده وطن زیر نحت مدیریت آقای میرزا شعبان بود سابق جریده طوس جدید در مشهد طبع رسیده و سال قبل اجرا
توقیف و مدیر محترم آن لطهران منعقد کردند یک از اوراق بابت طلوع این جریده را قلباً تبریک میگوییم
نقل از جریده وطن منطبعه طهران

نهم ذیحجه ۱۳۳۵

تعدیات ملعی حوت سبب بالای

اخبار میگذارد از حوت سرسد بلندی حوت در بعضی نقاط فوق العاده رعیت سالها را اذیت نموده از هیچ
قسم قتل و غارت و دستبرد فروگذار نکرده‌اند الحال لشکر وارد دفعه از سر دم جریده انتشار مینماید دولت
هیئت دولت نظری با تصحیحات نموده تا بع از اینگونه حرکات نمیشود

رحلت سردار اسعد بختیاری

سردار اسعد روز یکشنبه هفتم محرم ۱۳۳۶ در شب هنگام در طهران دار فانی را وداع گفت
سردار اسعد در سنه ۱۲۷۴ در قلعه‌ی بختیاری متولد و در سنه ۱۲۸۸ باتفاق والد خود حسینقلی خان ایلخانی بطهران
آمد در ۱۲۹۸ بدرجه سرتیپ اولی و با برادر خود اسفندیار خان جزو ملتزمین رکاب ناصرالدین شاه بود و بعد از
در جاهای مختلف [illegible] در سنه ۱۳۲۲ بعد [illegible] سردار اسعد بعد از خاتمه [illegible] سربازان [illegible]
مطابق [illegible] حکم [illegible] الوقف [illegible] از فرنگ بایران آمد و در اصفهان از ایل بختیاری بطهران [illegible] نمود
[illegible] که بطهران [illegible] مستبدین ریاست [illegible] سپهسالار اعظم عازم [illegible] گردیدند بعد از فتح طهران و
ملیون در سنه ۱۳۲۷ ق تاج و تخت [illegible] مشروطه ایران را منتظم [illegible] کنند
اشعاری هم در رحلت ایشان [illegible] نوشته شده که فقط [illegible] ذکر میکنیم .
([illegible] – [illegible])

مراسم احترام و تشییع

بطوریکه خبر [illegible] رسیده [illegible] روز [illegible] جنازه مرحوم سردار اسعد را باصفهان وارد کرده اند در [illegible]
[illegible] سپرده شد .

قزوین [illegible] روسها

هنوز روسها دست از [illegible] و غارت اهالی [illegible] برنداشته اند روز [illegible] که چند نفر [illegible]
نموده و چند دکان را [illegible] قوام السلطنه [illegible] نمایند .
۲۶ محرم ۱۳۳۶

۲۸ محرم ۱۳۳۶

[illegible] روسها در قزوین

مجدداً روسها [illegible] سابق [illegible] مینمایند [illegible]
[illegible] برادر [illegible] را در کوچه [illegible] گلوله زده مقتول نموده اند - میگویند [illegible] ایرانی است [illegible]
[illegible] شده است .

مراجعت [illegible] قشون روس

دوم شهر صفر ۱۳۳۶

از قرار خبر [illegible] هزار نفر قشون روس تازه که [illegible] رسیده اند [illegible] ارزاق [illegible]
[illegible] اهالی [illegible] .

[illegible] روسها در قزوین

۲۷ صفر ۱۳۳۶

[illegible] روسها در قزوین [illegible]
[illegible]
[illegible]

تجارت [illegible] همدان

[illegible] رسیده است روسها [illegible] همدان را غارت کرده و آتش زده اند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رفته اند .

تعدی روسها در کردش

تعدیات روسها در کردش زیاده اسباب رنجش اهالی را فراهم آورده اند و مردم از این حیث زیاده نگران اند

از طرف سفارت کبری عثمانی

ترجمه نطق فاتحه اعلیحضرت سلطان عثمانی

در موقع افتتاح مجلس مبعوثان

حین افتتاح مجلس مبعوثان عثمانی حضرت اقدس شهریاری سلطان محمد خان خامس در ضمن نطقی که قرائت شد در حین
فرمایش فرموده اند که : آخرین آمال و منتهی آرزوی ما حفظ است بواسطه همجواری با ممالک دولت ایران تمامیت اسلامیه ایران
را در کف دولت متفقه حفظ نماید از ... الاحوال آن سید ارشد ... حقوق آن محفوظ بادا از ... شغال ... ملیتیم
که این مقصود ما میسر گردد .

اخبار فرنگی

۲۲ ربیع الاول ۱۳۳۰

قراولهای مأمور قریه ... روز ... وارد ... ششصد ... از طرف ... سوار قزاق روس
وارد ... طرف ... حرکت نمایند

یک فاجعه عظیم ۲۰ ربیع الاول

موافق یک خبر خصوصی انگلیسها در نجف تا حجة الاسلام حاج سید ... که ... از علمای معروف بوده
... بسلام ... که در ... انگلیس ... هم ... نموده اند ... کرده اند

نومیدی از یاران نجف اشرف

۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۰

بطبق یک خبر خصوصی عطیه ... از رجال معروف و ... عراق عرب ... انگلیسها
به بغداد برده ... جمعیت زیادی از اعراب ... انگلیسها را از نجف خارج کرده
انگلیسها هم از خارج شهر ... عمارات عالیه را ... کرده اند ... شهر را از دست
اعراب خارج نمایند .

در مقر نظامیان روس

۱۲ جمادی الاولی ۱۳۳۰

از قرار اطلاعات واصله قریب هزار نفر از نظامیان روس چند روز است ... ورود نموده از قرار معلوم پس از
ده روز توقف حرکت خواهند نمود .

حرکت نظامیان روس ۱۲ جمادی الاولی ۳۰

روز دوم دلو با چهار کشتی از طرف انزلی روسیه - یکهزار و صد نفر قزاق ... - ... نفر سالدات
- ده عراده توپ - ... فشنگ - ... چهار کاری - ... اتومبیل - ...

چهارم دلو ۳۰

با سه کشتی از انزلی بطرف روسیه - ... نفر قزاق ... - ... نفر سالدات
- ... چهار کاری - ... نفر سالدات ... دارد ...

رفتن نظامیان روس دلو ۳۰

از قرار اظهارات ... نظامیان روس ... دیگر ...

فصلهای جنگلیها و تشکیلات آن در نواحی رشت

در ۱۹۱۴ میلادی شروع شده

در اواخر سنه ۱۹۱۴ مطابق ۱۳۳۲ قمری حاج احمد کسمائی با چند نفر در رشت جمعیتی بنام اتحاد اسلام دایر کرده
و مخفیانه تشکیل داده اشخاص مشهور [illegible] در آن جمعیت با ربط مخصوص میشدند
در این وقت حشمت الدوله حکمران گیلان بوده

الغرض میرزا کوچک خان طهران بود از آنجا با سالار فاتح [illegible] مازندران از آنجا برشت [illegible] با حاج احمد کسمائی سابقه
آشنائی داشتند پس از ورود برشت شبانه را ملاقات نموده و پس از مذاکرات عدیده داخل در جمعیت اتحاد اسلام شدند.

بعد از چندی روس (افسیکوف) قونسول روس میرزا کوچک خان را دستگیر در قونسولخانه حبس میکند با جواب [illegible] حاج احمد [illegible] را از
حبس خلاص کرده با این شرط که از [illegible] بیرون [illegible] ملاقات نکند.

این جریان [illegible] در رشت طول کشید با آنکه حاج احمد در جنگل [illegible] مقداری اسلحه [illegible] دیده - نظر باینکه [illegible]
[illegible] اقدامات [illegible] بطوریکه [illegible] کرده بودند برای [illegible]
[illegible] بود.

[illegible] میرزا کوچک خان را [illegible] اسم [illegible] جنگلی [illegible] پس از چندی روز حاج [illegible]
احمد [illegible] دعوت میکند [illegible] خصوصی اظهار میدارد در رشت [illegible] تشکیلاتی [illegible]
[illegible] چشم [illegible] جمعیت [illegible] میکند [illegible] طلاقی [illegible].

چند روز [illegible] حشمت الدوله حکمران [illegible] رشت [illegible] با احوال [illegible] اتحاد اسلام در رشت
تشکیلاتی است بنام اتحاد اسلام [illegible] طلاقی [illegible] حرکات [illegible] طلاقی [illegible] اگر [illegible]
حاج [illegible] الممالک [illegible] حشمت الدوله اظهار میکند [illegible] طلاقی [illegible].

و [illegible] حاج احمد [illegible] حکومت [illegible] یک عده سوار [illegible] در دار الحکومه [illegible] برای جنگل
[illegible] خصوصی [illegible] اطلاع [illegible] روسها [illegible] حکومت [illegible] عده [illegible]
[illegible].

این عده [illegible] جنگلی [illegible] روز [illegible] میکند [illegible] در این [illegible] حاج احمد [illegible] رسیدند که
روسها [illegible] آورده [illegible] در رشت [illegible]
رشت [illegible] جنگلی [illegible] حوزه [illegible] در این [illegible] روسها [illegible]
[illegible] یک عده [illegible] جنگلیها [illegible] ([illegible]) در ([illegible])
[illegible] رشت [illegible] از طرف [illegible] (سردار [illegible]) [illegible] ([illegible])
حاضر میکند [illegible] عده [illegible] جنگلیها را [illegible] جنگلیها [illegible]
[illegible] ([illegible]) حمله میکند [illegible] قتل و قمع [illegible]

بعد [illegible] ([illegible]) [illegible] عده [illegible] زیاد شده در [illegible]
جنگلیها [illegible] حوزه [illegible] شکست خورده فرار میکنند.

روسها [illegible] شده [illegible] نفر قزاق روسی و [illegible] نفر قزاق ایرانی برای طرف با جنگلیها
اعزام میدارند

این عده به ([illegible]) [illegible] جنگلیها [illegible]
و [illegible] روسها [illegible] از اول صبح تا [illegible] جنگ [illegible] طول میکشد [illegible] روسها [illegible]
[illegible] شکست خورده فرار میکنند [illegible] جنگلیها [illegible]
[illegible] رشت [illegible] زیادی [illegible] طرف
جنگلیها

تشکیلات جنگل

جنگل ۴ کمیته جنگل سردار کوچک خان را رئیس هیئت اتحاد تعیین نمودند
عده صاحب منصبان آلمانی و ترک هم استخدام کرده بودند برای تشکیلات قشونی عده هم از صاحب منصبان ایرانی نیز
داخل در تشکیلات قشونی بودند از قبیل فتح الله خان - نصرالله خان - داود خان - سلطان حسن خان
وغیره

احسان الله خان و سالار فاتح ملقب بمجاهد جزو داخل جنگل شدند اینهم بعد از تشکیلات روسیه بود

تأسیس روزنامه در جنگل

روزنامه هم بنام «جنگل» تأسیس کردند که هفته یکبار منتشر میشد اول مدیرش ([illegible] کسمائی)
بود بعد میرزا حسین خان کسمائی را مدیر نمودند
بطوریکه بعد دیگر خواهید شد یک هیئت جهاد نظری بنام هیئت اتحاد اسلام تشکیل داده بودند
و یک کمیته هفت نفری هم در واقع زمامدار کل امور جنگل بودند
علاوه هیئت دیگری هم برای امور مالی و داخله و قضائی انتخاب کردند شرح ذیل

پیربازار بلکه از سه طرف عده زیادی بسمت جنگلیها هجوم آوردند
طرف غرب رشت از راه پسیخان برای ماکلوان
طرف دیگر از راه منجیل و طارمات که جنوب ماکلوان
از طرف دیگر که شمال غربی ماکلوان است از قسمت آستارا و طالش هجوم آوردند
جنگلیها هم که از این جریان اطلاع حاصل میکنند میبینند که نمیتوانند در مقابل این سه قوه استقامت کنند تصمیم میگیرند که هر دسته نفری
با هم یک قسمت دیگر جنگل رفته پنهان شوند
عده روسها و قزاقها وارد ماکلوان شده میبینند کسی غیر از اهالی ماکلوان آنجا نیست تمام آنها را دچار زحمت ساختند و فریاد میکنند که
از آنها خبر بگیرند بسمت مردمان جنگل رفته آنها را پیدا کنند روسها این عده را تعقیب میکنند در تمام جنگلها و کسما در هر نقطه که
اثری بود عده که آنجا بودند نفر با نگاه توقف کردند مقصود این بود که میرزا کوچک و حاج احمد را پیدا کرده با دیگر رفقایش برند
بعد از یکماه ماکلوان شدند از طرفی هم مجبور بودند عده اطراف کرانه ها تعداد نفرشان کم بود عده را جمع کرده آنجا فرستادند.
جنگلیها همینکه مطلع شدند روسها رفتند یکدیگر را پیدا کرده در اطراف کسما مجدداً عده خود آنجا را وسعت دادند
بعد از چهار پنج ماه دیگر یعنی جنگلیها روسها که مطلع شدند یک عده زیادی از طرف قزاقها که بیشتر آنها دولتی نه
روسی بود بسمت طالش و لاهیجان که متوجه جنگل بودند و بعد از سه ماه روز و فراق رودسر بندر انزلی را هم گرفته از
هزار و پانصد الی دو هزار نفر دارد و کسما میشوند که چهار فرسخ غرب رشت است جنگلیها همینکه از این قضیه اطلاع حاصل
میکردند از اطراف بسمت کسما حرکت میکنند بنابر در اطراف کسما جمع میشوند.
همان شب بسمت کسما اطراف بازار کسما را که در آن نقاط جمع بودند محاصره کرده جنگ شروع میشود تا عده ای از دو
طرف ادامه پیدا میکند جنگلیها بازار کسما را آتش زدند که آنها در آن محل پیدا نشوند بعد از دادن تلفات زیاد دسته سوار
سه فوج قزاق رشتی تنها عده ای با دسته اسلحه و مهمات از آنجا بدست جنگلیها میافتد روسها هم عده خود را بسمت رشت
و انزلی هجوم دادند.
جنگلیها شغل تشکیلات وارد کار خود کرده بودند حتی تصمیم گرفتند حالا که روسها دست از ما برداشتند با هم عده نفر بسم
(پیرخمام) سراه آنها را گرفته تا بع از رفتن قشون روس نشوند یک عده چند نفری بسمت خمام شوند شدند روسها از اطراف
قوه با هم هجوم آوردند در آنجا جنگ سختی هم واقع میشود جنگلیها که دیدند قوای روس خیلی زیاد است بعد از جنگ
عقب نشینی کرده بجنگل برگشتند
بعد روسها حکومت وقت که حکمفرما بود مجبور شدند که تنها با یک عده قوی تهیه کرده بگیرند شهر قومن که اطراف
آن جنگل است باشد و بعد از آن جنگلیها تخلیه کرده خالی بماند.
یک عده هم از طرف پهلوی دیلمان و طارم و برگزیده که شمال غربی گیلان است آنجا هجوم دارند که جنگلیها را از آنجا
هم بیرون کنند خالی بماند.
هر دو قوه نتوانستند در این حدود با قدرت جنگلیها مقاومت کنند یا از آنها طرف مقاومه واقع شوند از طرف حکومت
حمله نکردند ولی از اطراف با قوای شمال غربی که روسها در آنجا بودند زد و خوردی واقع میشود همین قسم با از داخل
میکردند تا ۱۹۱۷ میلادی
در آن وقت انقلاب روسیه شروع شد روسها دیگر دست برداشتند به جنگلیها خبر دادند جنگلیها هم از این موقع استفاده کرده
در هر نقطه مرکزیت بوجود دادند.
یک مرکز سیاسی و یک مرکز نظامی — مرکز سیاسی در کسما بود و مرکز نظامی در (گوراب زرمیخ) شروع کردند
توسعه دادن تشکیلات خودشان.
در هیئت تشکیل دادند یک هیئت بنام اتحاد اسلام که عده آنها تقریباً در حدود چهل نفر بودند و یک کمیته سری بود
که عده آنها تقریباً هفت نفر بودند بشرح ذیل:

١٤٢١

افراد کمیته که کلیه اقدامات انقلاب جنگل
بدست اینها بود

حاج احمد کسمائی - میرزا کوچک خان - آ سید عبدالوهاب صالح زاده - آ شیخ علی فومنی - میرزا رسول معروف بکچه - آ میرزا اسمعیل
کسمائی معروف به مدیر

عده از هیئت اتحاد اسلام

علاوه بر اشخاص فوق اینها هم از اشخاص دیگر عضویت داشتند

آ شیخ محمود کسمائی - آ جواد (کلاه دوز) - دکتر ابوالقاسم خان فرید - دکتر حشمت طالقانی - میرزا رضا خان افشار - حاج سید
محمود رشتی - میر عبدالصمد رشتی - آقای [illegible] - میرزا رضا خان [illegible] - سید حسن حاج طاهر فردی - مصطفی خان [illegible]
قزوینی - حاج سید محمد رضا رشتی - میرزا احمد مهدی زاده - میرزا شمس دفتر السلطنه رشتی - حاج محمد علی [illegible] زاده
شیخ محرم رشتی

و عده دیگر در حدود دویست نفر عضویت داشتند

سردار محیی - عمید السلطنه برادرش - و احمد علی خان هم در جنگل بودند ولی حق رأی داشتند

بسیاری از انقلابیون و رؤسای ایلات و طوایف دیگر از گیلانات جنگلی مراتب همراهی و احترام جنگلیها را اظهار و تعهد نمودند
[illegible] - [illegible] - قزوین و [illegible] - طالشان - تنکابن - استرآباد -
علاوه هیئت رؤسا و افراد ایلات جنگلیان مراتب همراه بودند

تلگراف قوای جنرال روسی بسمت روسیه بعد از
انقلاب ۱۹۱۷ مسیحی

دفعه روسها خواستند از طریق کرمانشاه و سایر نقاط ایران بروسیه برگردند نمایندگان نزد کمیته اتحاد اسلام روانه کردند که
ما میخواهیم با شما همراهی نموده بروسیه برگردیم
کمیته اتحاد اسلام اجازه دادند بشرط نمایندگان قول دهند از [illegible] سیف ها [illegible] جنگلیان [illegible]
[illegible] قرار دادی [illegible] قول روس [illegible] جنگلیها [illegible] تعهد نمودند که قول [illegible]
[illegible] قرارداد [illegible] جنگلیها [illegible]
روسها [illegible] و [illegible] قول روس [illegible] عبور کرده بروسیه بروند -
ضمناً [illegible] جنگلیها تقدیم میکنند -

[illegible] از [illegible]
کاپیتان [illegible]

[illegible] (کاپیتان [illegible]) [illegible] روس [illegible] میرزا کوچک خان و حاج احمد کسمائی [illegible]
[illegible] (آتش گاه) [illegible] تعیین نموده [illegible]
[illegible] در [illegible] اظهار رسیده اند -

که ما میخواهیم بسمت قفقاز قشون بفرستیم برای اینکه آلمانها و ترکها در تبریز هستند ما هم باید برویم در ضمن هم چند نفر انگلیسی محبوس (کاپیتان نوئل) و چند نفر دیگر که در توقیف جنگلیها بودند تقاضای استخلاص آنها را هم خواهیم نمود
حاج احمد و میرزا کوچک خان هم در مقابل شرایطی پیشنهاد کردند در صورتیکه این شرایط را قبول کنید ما ممانعت نخواهیم کرد و اسرا را هم رد خواهیم نمود

شرایط جنگلیها به انگلیسها از قرار ذیل بود

۱ — اینکه اراضی‌ای که بنام سیاست گرفته شده و سپاهیان روس در تهران متوقف کرده لیدر و حمله سپاهیان میرزا را مشخص نموده تسلیم کنند

۲ — مدتی که عبور از این خط بسمت قفقاز در امور داخلی مملکت ایران بهیچوجه دخالت نکنند

جواب کاپیتان استوکس

اظهار نمودند ما هم نمیتوانیم این پیشنهادها را بپذیریم جنگلیها هم جواب دادند که گفته ما هم غیر از این طریق راه چاره‌ای نداریم پیشنهادی دیگر نداریم
بعد از دو روز دیگر در محلی که قسمتی جنگلیها اسکان بودند آمدند انگلیسها آنها را محاصره میکنند و با آتش توپ‌خانه و توپ و مسلسل دو طرف انگلیسی با جنگلیها جنگ میکنند لیکن از دو طرف عده زیادی تقریباً بطول انجامید از محل ناشی در اثنای اتفاقات جنگ خاتمه یافت جنگلیها در این جنگ انگلیسیها را راندند
بعد انگلیسها تقاضای صلح میکنند. جنگلیها هم سران افراد خود را جمع کرده مشورت مینمایند در نتیجه تصمیم میگیرند که با انگلیسها برای صلح قبول کنند.
قرار شد که از طرف قسمت شمال رشت در تالش (صفحه سر) نماینده انگلیسیها با حضور نمایندگان از طرف جنگلیها هم اشخاص نام برده ذیل نمایندگی انتخاب شدند
میرزا کوچک خان - حاج احمد کسمائی - دکتر ابوالقاسم خان فرید - سید رضا خان افشار
در روز موعود حضور بهم رساندند بعد از مذاکرات زیاد قرار شد معاهده صلح ذیل نوشته شود که قضیه در سنه ۱۹۱۸ میلادی بود

۱۲۹۳

متن سواد معاهده

بعد از آنکه سالدات‌های روس و قشون انگلیس از انزلی خط عبور کرده بسمت قفقاز رفتند جنگلیها هم بعد از فراغت از
این کار مشغول تقویت قوای خودشان شدند برای اصلاحات داخله خودشان و مملکت -

[illegible] قراردادی بین انگلیس و [illegible]
[illegible] جنگلیها

جنگ بعد [illegible] فوق الذکر توسط [illegible] خودشان در رشت [illegible] ملاقات از صاحب منصبان [illegible] حال
نمودند [illegible] هم [illegible] کرده [illegible] ملاقات را در سمت [illegible] رشت در (آتشگاه - [illegible])
[illegible] نمودند بعد از حضور در [illegible] [illegible] شان نمودند.
در [illegible] انگلیسها بعد از [illegible] کرده بودند قشون ترک داخل [illegible] در [illegible] بودند [illegible] انگلیس رفته
بودند.
[illegible] انگلیسها [illegible] جنگلیها [illegible] خط
عبور انگلیسها را قطع نمایند [illegible] جنگلیها از [illegible] قشون ترک [illegible] نمایند
[illegible] جنگلیها [illegible] انگلیسها [illegible] انگلیسها
[illegible] که [illegible] جنگلیها
جنگلی [illegible] صاحب [illegible] ایرانیها [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] انگلیسها هم [illegible] شده
بودند.
جنگلیها [illegible] ایران [illegible]
مملکت ایران [illegible] ایران [illegible]
[illegible] سال ۱۹۱۹ که [illegible] در [illegible] وثوق الدوله رئیس
الوزرای ایران شده [illegible] انگلیسها هم [illegible] قفقاز [illegible] سمت [illegible] که [illegible]
بالشویکان.
در این [illegible] با [illegible] میرزا کوچک خان و [illegible] صاحب [illegible] رسید

خلاصه [illegible] انگلیسها

چون در ۱۹۱۸ که [illegible] ایران [illegible] قرارداد [illegible] بودند [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] ایران [illegible] شد [illegible]
[illegible] خواهم نمود -

در طرف مرکز ایران نیز با دو نفر با هم ضمن تمدید کوچک خان و حاج احمد می‌رسد
بعد از وصول این بر سرحدات گیلان جنگل می‌نمایند ایشان در دست انگلیسها مخالف با قرارداد سابق است در این موقع بنا بر این از طرف
انگلیسها به دولت ایران تسلیم کردن اعلام می‌گردد
حکومت گیلان را هم به سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) واگذار نموده در دو روز حرکت می‌کنند و قوای [illegible] رشت [illegible]
در طرف دیگر سران جنگل هم که در نزد با ایرانیها جنگ جایز نمی‌کنند از طرف دیگر احسان الله خان و میرزا کوچک خان چند نفر دیگر را با خود همراه
کرده بودند که با بالشویکهای روسیه رابطه پیدا کرده بودند
حاج احمد که [illegible] مسلمان [illegible] رشت بود [illegible] در ایران [illegible] آنچه لازمه نصیحت بود به [illegible]
نمود که از این خیال منصرف شوند [illegible] بالشویکها در ایران [illegible]
[illegible] دولت تلقی گردید و نظریات ایران [illegible] خود را به سردار معظم که حکمران گیلان بود [illegible] جنگلیها هم که با این
عقیده همراه بودند متفرق می‌شوند
سردار معظم بعد از [illegible] حاج احمد و [illegible] همراهانش را گرفته حبس می‌کند بعد از چند ماه حاج احمد را [illegible] مرخص شدند در [illegible]
طوری که مرکز را [illegible] خود [illegible] می‌کنند.
سردار معظم [illegible] رشت را [illegible] گیلان و جنگلیها که مطیع شده بودند [illegible]
کم کم برطرف [illegible] جمع شده [illegible] تازه در جنگل [illegible] کوچک خان
و احسان الله خان هم داخل آن [illegible] می‌شوند.
دولت که از رفتار سردار معظم [illegible] مطیع [illegible] را معزول و میرزا احمد خان آذری را به حکومت گیلان
[illegible] بعد از آن میرزا احمد خان [illegible] حاکم رشت می‌شود
جنگلیها که رابطه خود را با روسیه محکم می‌کنند [illegible] روسها (وارد بادکوبه) شدند [illegible] کوچک
خان رشت [illegible] میرزا کوچک خان [illegible] در [illegible] اطراف [illegible]
اردبیل و طوالش.
بعد از [illegible] بالشویکها شمال ایران در [illegible] بالشویکهای [illegible] محسوب می‌گردیدند — در این موقع میرزا کوچک خان را
از جنگل [illegible] رشت به عنوان رئیس جمهور و در رشت [illegible] در [illegible] کابینه وثوق الدوله [illegible]
[illegible] رئیس دولت [illegible] کابینه [illegible]
[illegible] خود [illegible]
حاج احمد [illegible] کابینه وثوق الدوله [illegible] که در [illegible] نظر [illegible]
در این بین (برج حوت ۱۲۹۹) [illegible] ایران [illegible]
در [illegible] دولت [illegible] حاج احمد [illegible] حفظ استقلال ایران [illegible]
[illegible]
مملکت [illegible] ایران [illegible] شمال ایران را از جنگل [illegible] بالشویکها [illegible]
[illegible] بالشویکها را [illegible] ایران خارج کند [illegible]

در امور مملکتی بنهد

با اینکه حاج احمد سید نیست اگر حتی اهمیتی بشمار گرفته جنگل با بلشویکها خواهد شد تعهد اخلاقی او ایجاب [illegible] رسمی [illegible] تابع ایرانی بود
که این اقدام را انجام دهد که مسلمانها در امور کرده جانب خود را در ادراک ایران بنمود از طرف دیگر حس در رشت [illegible] در [illegible] که با کلاه [illegible]
و جنگلیها داشت روسای آنها را خواسته محرمانه قضایا را محرمانه با تمام قوا [illegible] که بلشویکها [illegible] دارد تحت نفع ایران در ایرانی
را محو و نابود سازند.

از طرفی هم این تعهدات که راه اتخاذ شد که دولت ایران را مجبور کند قرارداد با دولت [illegible] نفع خود باشند که خدمت بحال
جمعیت کننده در کار [illegible] کرده [illegible] بلشویکها [illegible] مملکت را [illegible] با بلشویکها [illegible] نمایند.
اگر ایرانی [illegible] مملکت خویش [illegible] بالشویکها [illegible] دولت [illegible] ملت و مملکت
خود را از خطر [illegible] نجات بدهد.

این اظهارات حاج احمد در جواب [illegible] واقع شد و خود بنا بر آن با بلشویکها جدا کرده [illegible] صداقت و ظرافت با آنها [illegible] کنند
با بلشویکها [illegible] حقیقت را اشاره کرد [illegible] صداقت و ظرافت با آنها [illegible] حاج احمد کسمائی
[illegible] حاج احمد [illegible] برادرزاده [illegible] برادرزاده [illegible] را با
[illegible] (خویشاوند) محمد جعفر کسمائی [illegible] حاج [illegible] محمود [illegible] چند نفر دیگر را
[illegible] خود [illegible] فرستادند [illegible] تحت نظر [illegible] داشتند.

پس از آن میرزا کوچک خان و سایر [illegible] محقق [illegible] که با بلشویکها [illegible] اغفال ایرانیها [illegible]
با بیان اظهارات حاج احمد [illegible] حقیقت [illegible] بوده.

[illegible] سید کوچک خان [illegible] کسمائی [illegible] شد در اطراف [illegible] جنگلیها [illegible]
[illegible] ظرافت و صداقت با بلشویکها [illegible] فقط احسان الله خان با چند نفر دیگر [illegible] بلشویکها [illegible]
[illegible] در صدد [illegible] که میرزا کوچک خان را با چند نفر از [illegible] جنگلی [illegible] (ترور کنند)

حیدر عمو اوغلی [illegible] بلشویکها [illegible] سید کوچک خان [illegible]
[illegible] سید کوچک خان بود.

[illegible] حیدر عمو اوغلی [illegible] احسان الله خان با خود [illegible] همراه [illegible] میرزا کوچک خان و چند نفر [illegible] جنگلی
[illegible] بلشویکها [illegible] سید کوچک خان [illegible]
[illegible]

[illegible] جنگلی [illegible] کمیته [illegible] در [illegible] (میرزا کوچک خان) [illegible]
[illegible] سید کوچک خان [illegible] شده بود [illegible]
[illegible] شده [illegible]

در [illegible] اطراف [illegible] دارش [illegible] بلشویکها و احسان الله خان حیدر
عمو اوغلی [illegible] جنگلی [illegible] سید کوچک خان [illegible] بود
[illegible] حیدر عمو اوغلی [illegible]
جنگلی [illegible] احسان الله خان [illegible] سید کوچک خان [illegible] شده بود [illegible]
[illegible] جنگلی [illegible] شدند

بالشویکها [illegible] حاج احمد [illegible] ایران [illegible]
ایران [illegible] قرارداد [illegible] ایران قرارداد [illegible]
[illegible] ایران [illegible] رشت [illegible] کردند.

و [illegible] فاتح [illegible] ایران [illegible] رشت [illegible] داشت.

چون عقده سردار گل محمد خان و کلیه احرار بسکدان این بود که با دولت ایران صداقت و ظرافت کنند و عهد جنگ خان با ایرانیان نمود

با این واسطه کلیه احرار پراکنده و متفرق شدند.

بعد دوست محمد خان هم با نفر آنتالی (کالکو) تمام ارتش قاچاق بسمت چنجال رفتند در کوه ها بین بسکدان و چنجال و چهار طومان

در بیابان مخفی شده بوده در این واسطه سرباز تعقیب نمودند.

بعد از پنج سیمی روز دیگر هوا بسیار حراره ابرها را پیدا کرده سر سعد دوست محمد خان را هدیه آورده میبرند بدستور را اهالی افسرها دفن میکنند سر را

سر بریده از بدن و اراضی بطوری میبرند.

بعد از این واقعه چون جرئتی اهالی را جهت ادب دلاوران نمودند سردار اعظم که حاکم بسکدان بود سلاده را که جلوگیری میکرد نبشتند

از همه در ادب دلاوران خیلی اهالی جدیت داشت با اهالی آشنا شوند.

بعد چند کی از افراد جنگجو با تو بعضاً شده مدتی خودشان جمع کرده چند بار با دولت جنگ میکنند بعد از که

دولت تمام نفوس دوست محمد خان (سردار شقدر) طاهر بیگ سارالپرانی بعنوان مهمانی دعوت و دستگیر نموده با خود تقریباً اینها

... بسیار نموده ... تا دو حواله ... در ... به ... ایران میکند بعد از این قضیه ... جنگی جمعیت

سرکردگی حاج احمد و همراهانش در اردو ...

بعد از چندی با بلوچها همراهان حاج احمد را جمع کرده بسمت ایران حمله شدند خود حاج احمد بابا ... (جاسک ؟)

رسید ... کنند ضعیف طوری ... که با بلوچها محتاج بهم راهی دولت ایران میشود از تنش حاج احمد ... سفر

... جمشید سارا ... با آن ... از اعلیحضرت پهلوی بطول ساختار بواسطه اقدامات دولت ایران ... —

۱۹۲۵ سال ... حاج احمد را با بلوچها بواسطه لشکر دولت ایران تحت الحفظ ساور ... شده بهبود ... میکنند.

حاج احمد ... که بطوری ... بشمور ... در ادوار ... از اعلیحضرت پهلوی ... بواسطه ... و ...

سالها ... با ... بلوچستان ... ملاقات در ... یک ... حاج ... از ... سرانجام با ایشان ... با ...

... و ... ضعیف ... کانی ... سوال ...

در آن وقت ... نقطه ایران با ... محمد خان در ... حاج احمد ... جهت ... احرار ... آزاد ... ایران

ایران ... میگویند ... که در ... و ... نفر از احرار ایران ... که ... در ... در ...

... المعقده و در ... علی ... سارا ... و ... ضعیف ... ایشان

... ضعیف حاج احمد بهمین طور بود با ۱۳۰۷ شمسی در زمان ... الوزرائی حاج مخبر السلطنه ... حاج احمد از طرف

ملاقات ... الوزرا ... اجازه ... با ... سردار ... از ... عالی ... با ... وارد شده

عرض میکند که ... از ... ایران ... که ... عقوبت ... از ... الوزرا

دعده ... که ... از اعلیحضرت پهلوی اجازه ... سارا ... سکدان روانه ... شدم

بعد از چندی ... طوق ... داده بود ... حاج احمد را ... در ... سکدان ... در ... از

... تا ... و ... سکرد ...

... حاج احمد در سکدان ... در ... در ...

... با ... را ... را ... حاج احمد را ... بطوری

... از ... ضعیف ... ۱۳۱۸

... دارائی ... سارا ... حاج احمد ... و دختر

دارد ... در ... ۱۳۱۷ بواسطه ... جوان ... بود بعد ... تمام ... را ... در ... در

... در ... از ... حوران ... در ... از ... طاقت ... بوده

... در ... از ... در ... از ... از ...

... از ... سکدان ... ایشان ... شدند

۱۲۹۸ دیگران را که درج تاریخ کرده که کمک نشر عبداله از اطلاع بخوبی تمیش دارا و دارد او را که وصیت حاج احمد از رجال حسین سعدی دار

کنید که ترس از ادارا و همیر تمام ملاده متشار بسیار آله احتیاجات اسرار را به کمک احتیاجات هموجه روانش است که در طرابلس که احمد حاج شد سه اتها

تالیف را با کمک عاشق فرآن بعد شعر رودی شنبه سعید مسلح عمل بدرطرابلس با خود کرده عمر [illegible] به تاریخ الی در

متارج سکنید

این است نتیجه [illegible] حدث [illegible] اب وجهاد که در [illegible] دالیا [illegible] ایران (مولف)

تشکیل کمیته مجازات در ایران

در سنه ۱۳۳۵ کمیته بنام کمیته مجازات در طهران تشکیل داد اعضای آن را اندازه تحقیق نمودم از قرار
اعضای این کمیته مرکزی عبارت از منشی زاده - ابوالفتح زاده - احسان الله خان - رشید السلطان - حسین لله - علی اکبر برادر
قاضی ارداقی - مشکوة الممالک - عماد الکتاب - و چند نفر دیگر در قتلها کریم دواتگر و رشید السلطان و دبیرالسلطان ذخیره
بودند که اسامی آنها در سر جلسه رسمی نقطه وقت اظهار نموده درج شده است

در اوقات روزنامه وطن که با اوقات در سنه چند منتشر میشد و نگارنده که مدیریت آن روزنامه را داشتم در سنه نقطه
کرده و در طهران دایر نمودم نظر باینکه روزنامه وطن اهمیت فوق العاده داشت در ستونهای آن بود که ظهور این کمیته منتشر میشد
نامه از طرف کمیته مجازات بوسیله پست شهری بادارهٔ وطن رسید و در یک نامه که زیر آن مهر بود بخط آن مرحوم نوشته شده بود
که اداره وطن در اولین شماره و صفحه اول با درج این نامه را درج کند حتماً درج شود معامله که لازم است با شما خواهد شد
مفاد نامه این بود تمام دوائر دولتی و نظمیه اخطار کرده بودند در موقع عملیات ما مداخله نکنند هر فردی از افراد دولتی و نظامی
جلوگیری نماید حالت تنها از حیات بی خبر خواهد گردید -

از طرف هم دولت نظمیه اخطار کرده بودند که از انتشار کمیته مجازات خبری نوشته نشود این نامه وقتی باداره وطن رسید که کمیته مجازات
میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله و مرتضی را در حین انتشار که قبلاً در دوره اول جنگ بین الملل عظمت است در دو کرده کشته بودند و تنبیه الدوله وزیر خزانه را از
ایران راهم در روسیه در چند باتهام نمایندگی شهر تقلید رسانده بودند نقدی از این اشخاص که طرف سوء ظن کمیته شده بودند که چند نفر از
هیئت اسم کمیته را شنیدند بیرون نیامده و با اطلاعات ادارهٔ کمیته را میکند زیرا که قبلاً همه نمود در حق حال اداره بود با گرفتن این نامه
این نامه را از خط حال مدیر اداره درج کرده با وجود نگارنده تحقیق این عنوان نامه را در شماره اول وطن که در طهران درج شده
صفحه اول ستون چهار در پنج سر صفحه نوشتم

بگویم یا نگویم
نگویم امروز نامه را که بادارهٔ وطن رسیده نه بگویم نه بهتر است - بگویم قرار این نامه این بود که در موقع عملیات مداخله نکنند
مأمورین دولتی و پلیس و جلوگیری ایران برانداز - نه بگویم بهتر است بگویم نوشته بودند اگر مأمورین دولتی و غیره جلوگیری نمایند
آنها را از حیات بی خبر خواهند کرد نه بگویم بهتر است الخ همه این نامه قرار نوار نوشتم
در دو این نامه هم شرحی نوشته شد بعد صحیح این نامه را در صفحه اول شماره اول درج نمیکند که کسی چشم و خط اداره را هم
بدست خود تهیه کرده بود

با این همه مردم بی اطلاع بودند از انتشار کمیته که بحث در افراد کمیته هم مخفی بودند با وجود این تفصیل نوشته شد
پس آن شمارهٔ نامه و شماره اول که درج شد موقعیت تاریخی دارد به کشور حکومت بود در نوشته جهت آن را باطوری در اطاق
ادارهٔ وطن بخشید اما به اداره را اینجا سپرده آن را در آن نوشته شد آن را میتوان از دوره کردن ۱۲۹۹ احترام دید

[illegible]

۱۳۷۰ صبح امروز روزنامه ها منتشر شد صدای عجیبی در شهر طهران پیچید که تمام قوای ملی [illegible] از این جهت [illegible] شده [illegible]

طهران عموماً [illegible] چند [illegible] در شمال بازار [illegible] که در شمیران طهران [illegible] در آن [illegible]

[illegible] بازار واقع است [illegible] از بازار عبور میکند [illegible]

[illegible]

[illegible] ده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سال [illegible] چند ماه [illegible]

[illegible] کشف شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شد [illegible]

[illegible] (دستاویزی) [illegible]

[illegible]

[illegible] داده شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] درصد [illegible]

[illegible] شرح داده شد [illegible]

[illegible] درصد [illegible]

[illegible] کشف [illegible] گردید

شرح کمیته مجازات

بیانات وستداهل سوئدی رئیس کل تفتیش نظمیه ایران

روز ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۶ پنجشنبه ژانویه ۱۹۱۸ مدیران جراید را از طرف رئیس کل تفتیش نظمیه دعوت شده بود
قبل از ظهر روز مزبور مدیران جراید با سایر [illegible] رسمی حضور بهم رسانیده از طرف
(کلنل وستداهل شخصاً مذاکره شدند)

سپس راجع بکمیته مجازات بیانات مفصل نمودند که خلاصه آن از قرار ذیل است:
دو ماه قبل از این وقایع کمیته مجازات را اهمیت [illegible] تصمیم گرفتم [illegible] درخواست کرده که [illegible] صادر [illegible] برای اطلاع عامه
بجراید [illegible] داده [illegible] در این موقع از طرف [illegible] جوابی نرسیده [illegible] قتل میرزا اسمعیل خان [illegible]
[illegible] مرا [illegible] نمودند که اعضاء کمیته را [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] وظیفه بوده [illegible] که از
حیث وطن‌پرستی با اطرافیان [illegible] بوده [illegible] مطلع شوم و بر حسب وظیفه اداری [illegible] ایشان را [illegible] الی‌الورث
حالات ایشان را [illegible] کشف کرده‌ام.
بعضی از جراید [illegible] در صورتیکه [illegible] استخدام خود در ایران [illegible] بر خلاف وظیفه نکردم بلکه
خدمات شایان نموده‌ام [illegible] دولت علیه [illegible] مرا [illegible]
[illegible] که اول [illegible] توقف نخواهم کرد [illegible] خواهم رفت.
حال با کمال [illegible] در باب کشف قضیه کمیته مجازات [illegible] ابتدا [illegible] برای اطلاع [illegible] اظهار میداریم:
تأسیس کمیته مجازات [illegible] منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده و مشکوة‌الممالک و کریم دواتگر بوده که در موقع
[illegible] به تعهده کریم بوده است ولی [illegible] از هیچ ناحیه تحریک نشده بود:
در موضوع قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار [illegible] در جلسه [illegible] رأی داده [illegible] بوسیله [illegible] مقتول [illegible]
بتوسط دواتگر [illegible] - کریم - رشیدالسلطان - سید [illegible] + حضور کریم [illegible]
[illegible] کریم [illegible] کمیته [illegible]
نموده مخصوصاً [illegible] عمادالکتاب و رشیدالسلطان [illegible] اطلاع داده:
برای [illegible] کریم [illegible] عمادالکتاب [illegible] کمیته [illegible] اعدام کریم [illegible]
از طرف منشی‌زاده ابوالفتح‌زاده مشکوة‌الممالک [illegible]
و در منزل کریم بتوسط رشیدالسلطان و سید [illegible]:
در موضوع [illegible] کمیته [illegible] بتوسط رئیس قوه [illegible] ابوالفتح‌زاده
عمل اجرا شده ولیکن [illegible] نشده.
در قضیه قتل آقا میرزا محسن [illegible] منشی‌زاده ابوالفتح‌زاده مشکوة‌الممالک [illegible]
[illegible] عمادالکتاب
و میرزا اسمعیل [illegible] بوده.
مجری حکم [illegible]
[illegible] در تحت استنطاق است:

در خصوص قتل [illegible] که به میرزا ابراهیم خان - عماد الکتاب - مشکوة الممالک بی اطلاع بوده اند بعد از وقوع هم
تا [illegible] ولی قضیه توسط ابو الفتح زاده وقوع یافته منتظر زاده هم بی اطلاع بوده در تفرقه های اخیر دستگیر نشده اند :
کمال الوزاره [illegible] نموده و بعضی اقدامات [illegible] کمیته تعهد آورده است :
حاجی بابا خان اردبیلی میرزا ابراهیم خان رسما از طرف کمیته مأمور قتل [illegible] بوده اند [illegible] گرفتند ولی عمل موقع اجرا
گذاشته نشده کمیته هم از [illegible] تنها مأیوس [illegible] نبود :
میرزا عبدالحسین خان [illegible] توسط عماد الکتاب و میرزا ابراهیم خان بعضویت کمیته معرفی شده ولی
از قبول نمودن [illegible] استنکاف نموده اند فقط در خارج رابط بوده و بعضی اقدامات برای کمیته می نموده اند :
راجع بوجوهاتی که کمیته گرفته بوده است شرحی در روزنامه [illegible] نوشته ولی از طرف نظمیه داده شده بوده است
آن وجوهات درست است از آن اشخاص گرفته شده است :
بعد بموجب تصدیقی که از طرف [illegible] دیگر نظمیه [illegible] رسیده بود کمال الوزاره تقدیم [illegible] هزار تومان [illegible] است
[illegible] مستخلص شد :
حاجی شیخ عسکر خان و حاجی بابا خان میرزا ابراهیم خان [illegible] هر یک [illegible] تقدیم [illegible] مستخلص شدند :
مهدی [illegible] اسلامی هم در [illegible] از توقیف خارج خواهد شد :

نائب [illegible] السلطنه

قرار تحقیقات [illegible] معلوم گردید که نائب [illegible] السلطنه (اسم) احسان الله خان [illegible] است

قاتل منتخب الدوله

بطوریکه معلوم گردید قاتل منتخب الدوله [illegible] احسان الله خان و دیگری [illegible] بوده که [illegible] دستگیر نشده اند

انقلابات شهر طهران و حملات به دربری

در جمادی الاولی ۱۳۳۶ شهر طهران منقلب و دسته‌ای از سربازان و دیگران [illegible] تفنگ بر قبضه یک کمیته بنام (دست سیاه) که طرفدار انگلیسیها بود و از طرف آنها تشویق میشدند ترور کنند و دسته دیگر بنام کمیته (مجازات؟) تفنگ بر قبضه گرفته‌اند که هم طرفدار آلمانیها بسیج شده تشویق میشدند ترور نمایند

سوء قصد نسبت به مهدی الملک ملقب
سپهسالار اعظم

چند روز قبل مهدی الملک را در خیابان [illegible] ساعت ۵ از شب گذشته طرف گلوله نمود در یک تیر به پای او اصابت کرده معالجه کرده خوب شده است

ترور قائم مقام الملک رشتی (در خیابان [illegible])

شب ششم جمادی الاولی ۱۳۳۶ قائم مقام الملک [illegible] ساعت ۸ از شب گذشته از [illegible] بیرون [illegible] چند تیر به او خالی کردند [illegible] قائم مقام الملک [illegible] اصابت [illegible] همراه [illegible] چند تیر زده [illegible] قائم مقام الملک را به مریضخانه [illegible] بردند [illegible] معالجه [illegible].

کمیته‌های تروریزم در شهر طهران

در سنه ۱۳۳۷ الی ۱۳۳۸ شهر طهران تقریباً وضع عجیبی داشت چهار کمیته در طهران تشکیل شد اولی به نام کمیتهٔ مجازات
که عضو آن از [illegible] بودند دیگری به نام کمیتهٔ دست سیاه که اعضای آن کمتر و سیاست آن از طرف اولی تعقیبها بود سوم
ولی چون که هر یک مقصودی داشتند که از [illegible] عقیده خود [illegible] ترور کنند
در اول وقت [illegible] در روزنامه به نام کوکب ایران سردبیر آقا سید حسین زکی‌الاسلام حسینی [illegible] و قلم نصرت‌الدوله [illegible] و [illegible]
سردار اعظم [illegible] در طهران منتشر میشد و [illegible] سالار [illegible] در [illegible] بود که [illegible]
[illegible] زکی‌الاسلام که مدیر روزنامه [illegible] ظاهر [illegible] رسید
چون زکی‌الاسلام شخص [illegible] و [illegible] از [illegible] روزنامه‌نگاری [illegible] حقوق [illegible] دارای [illegible]
[illegible]
آقا میرزا [illegible] روزنامه کوکب ایران [illegible] از [illegible] طرف کمیته مجازات [illegible]
[illegible] سید حسین مدیر روزنامه [illegible] که [illegible] خانم [illegible] اعتبار کردند و [illegible]
[illegible] که اگر [illegible] بیک [illegible] اسلحه [illegible]
[illegible] سید حسین رسید [illegible] در [illegible] صفحه کاغذ
[illegible] روزنامه [illegible]
[illegible] روزنامه تمام [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] روزنامه [illegible]
([illegible])
[illegible] ظهیرالاسلام
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ابلاغیه مسیو براوین نماینده اول دولت بالشویک
۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۶ اول فوریه
۱۹۱۸

ابلاغیه از طرف مسیو براوین وزیر مختار دولت بالشویک روسیه در طهران

اینجانب چند روز است وارد طهران شده و با ابلاغ رسمی ورود خود را اعلام داده‌ام اینک بموجب این ورقه اعلام میدارم که من حاضرم برای الغاء معاهدات نامشروع که بر ضد استقلال ملت ایران دولت سابق تزاری روس با دولت ضعیف ایران بسته است با هیئت دولت داخل در مذاکرات بشوم :

و من حاضرم بعد از فسخ معاهدات یک معاهده با شرافتمندانه با احترام بحق ملت ایران و دولت ایران مشروع حقوق خود منعقد و برقرار نمایم :

(وزیر مختار روس براوین)

بعد از انتشار رسمی ابلاغیه فوق دولت ایران بنا بنفوذ انگلیسها تعقیب کرد و در جلوی در اگر نشد تا آنکه روزنامه وطن براوین ممنوع در مسیو براوین را وزیر در روزنامه وطن بشمار داد و در تحت محاکمه تا آخر جلسه گذشت (مؤلف)

وقایع دو ساله تعقیبات فارسی تقدیم یک صاحب منصب ژاندارمری قسمت کار
ایرانی « سرتیپ کار » که شخصاً جنگهای این دو سال را تعقیب و اداره نموده

از سنه ۱۳۳۳ الی ۱۳۳۵

نویسنده این اوراق چند شخص با حکم سلطان اول ژاندارمری نظر باینکه در تمام این مدت شخصاً جزو ژاندارمری فارسی و در تمام جهات
حضور داشتم مشاهدات خود را مدون کرده و کاملاً شرح میدهم
چهارم جوزا ۱۳۳۳ از طرف ژنرال «یالمارسن» رئیس کل تشکیلات ژاندارمری ایران حکم شد بمعیت ... صاحب منصب
دیگر از مدرسه صاحب منصبان بمعیت کاپیتان «فیلیپوس» ... به روزنامه شنیم (اصفهان) ... دیگر
گردان که مأمور قسم بود تحویل با طالبان قسم نمایم بعد از ورود با ... حکم حرکت کردیم خارج در راه ... کاپیتان «فیلیپس»
لکن ... نمود مجبوراً شده با اینکه ... پس از رسیدن ... محمد خان ... از اصفهان رسید ...
شد ... کاشان راه کاشان را ... کرده بود از ... قسم ... وارد اصفهان شدیم .
... شنیم ماژور «آکوال فلک» بود که ... بود از ... کاملین و داع ...
... حرکت کردیم در ... مهیار ... دیدیم یک دسته ... دسته دیگر ... کرده می آورند
... هستند ... هستند ... که ... ایرانی هستند ...
... «بورژن» ... کرده و بعضی ... رعایای ...
... پس رعایای ... دیگر ... کرده ... دفعه ... شد
که شرح آن ممکن نیست .
پس از ... حرکت کرده وارد ... شدیم ... وارد ... شدیم خود را
به کلنل « ادکلد » که در آن وقت رئیس ژاندارمری فارسی بود معرفی نمودیم .
در آن وقت پس از ۲۱ ماه که ... بودم حکم سلطان ... رسید ... شدم ... که ... شرح
کازرون و ... در شاه راه جاده ... کرده بود ... از سلطان ملک زاده تحویل بگیرم .
در این سفر ماژور « لندبرگ » هم
با کازرون همراه بود در کازرون ... با ... از اوضاع آن صفحه ... کردم پس از آن ... رفته
ملک زاده را ملاقات ... رفته ... خود را ... که در آن وقت ... طالبان اول
بود ... خود ... کردم پس از ... که ... ماژور لندبرگ ... رفته شد
... که ... کرده ... که حاکم نظامی کازرون ... ژاندارمری ... با ... ماموریت خود
حرکت کردم در آن ... کازرون ... ژاندارمری ... سابق ... شده بود
... و ... ایشان ... وقوع جنگ ... شدم آن ... ایالت
... آن ... محبت ... اتحاد نمایم .
در این ... (کلنل ادکلد) ... ماژور « براونیس »
انتقال ... برای ... ژاندارم ... فارسی ... « لولو »
رئیس ... (... خان) ... محبوس ...
بالاخره ... ماه ... ۱۳ ... کردیم ... بطول انجامید .

نویسنده ... در ... ماه

بمحض اینکه خبر جنگ بین الملل شایع شد بواسطه صدمات و صدماتیکه اهالی ایران از روسها دیده بودند از دخیل شدن روسها
بجنگ نهایت مشعوف بودند برای اینکه از استقلال طلبانه روسها خلاص شوند.
اگرچه با اوقات سابقه از عثمانیها صدمه ظاهر احساس نکرده بودند ولی سیاست معاهده ۱۹۰۷ انگلیس با روسها از عثمانیها بیشتر
بیزار و متنفر شده بودند و میخواستند انگلیس را از اعداد دولت خود بکنند زیرا انگلیس و روسها معاهده ۱۹۰۷ فقط برای
تکه پاره نمودن ایران است و سیاسی بی سیاست فقط در شمال و جنوب ایران را که آنجا را در طرف شمال بخوانند با وجود عدم مراطعه و همراهی
اینهاست و ... دستم آنجا را اخراج نمایند در حالتیکه اینها بخیال شخص عمرا ... است
لهذا بلاد حافظات رفته رفته تحت نفوذ دولت عثمانی درآمد آن کشته اعتبار کم دوازده هزار عثمانی در سرحدات ایران ... مردم و نفوذ عثمانی
روز بروز بطور فوق العاده می افزود در صفحات نفوذ عثمانی در دیگر کاشانه میشد.
تا اینکه قربان بلاد ... بهانه خصوص راجع بحفظ بیطرفی و عموم ولایات رسید از طرف بعضی ... اهالی عثمانی با وصول احکام جهاد
از دربار نجف اشرف و سایر علمای بلاد دیگر و آذربایجان ... عثمانیها در روس و دعوی ... کردستان تحت اراده
خشم و غضب اهالی ... بیطرفی را ... دولت ... جنگ را بر ضد روس و عثمانیها
تحریک کنند.
حرکت بواسطه رئیس نظمیه ... کاغذ نظامی ... بسیار ... اهالی قرار داد صاحب
منصبان و افراد ژاندارمری که دارای ... بود ... شمول ... اتفاق ... که در شمال و طرف
... بود ... شده مملکت را برای ... حیدری ... مشرکند.
مارشور «اکوتوس» ... ژاندارمری در سرار از ... حسابات و اقدامات
مختلط شده برای ... بیطرفی ... ژاندارمری ... مردم ... قرار داد
مع الخصوص که ... شده بود که ... نمود ... کرده صدد آنکه
... مقدور شد کردم.
بتوسط «کرد اکتا» ... ژاندارمری ... عثمانی ... و علاقه
... دیگر ... عثمانیها ... ولایات ... اهالی را تحریک میکنند
... که اهالی ... حوزه ... عثمانی ... کنند.
... بیطرفی ... بعمل آید.

نقض بیطرفی از طرف عثمانیها

در این بین خبر رسید که قونسول روس را در ... عثمانیها گرفتند «دیمیتریوس» قونسول آلمان که ... بود و از آنجا ... کرده
در حبس ... عثمانیها ... قرار شده و ... دیگر
که ... و ... عثمانیها تحویل دادند.
روزنامه ها از ... عثمانیها که در مملکت بیطرف ایران ... قونسول ... شده ... احساسات
اهالی ... بجوش آمد
دیمیتریوس ... از طرف ژاندارمری ... بیطرفی ... حکم شد ... ژاندارم
در روز ... اهالی ... اسباب ... ژاندارمری ... چند
روزی ... نمود
چندی بعد که تحریک عثمانیها ... تحریک ... دست ... اطراف

تنزل سازاله سد در محله سلطان حکیم اهم با ده نفر ژاندارم با نهایت سرعت ایشان را فرستاد مشغول محافظت شوند لیکن حرکت سرباز
سندت غضب ترتیبی مصمم شدند که با سپاهیان در خانه اتفاقیه کشتن سپاهیان دیگر را دارند حد اطرفیت نماید
در این جنس بواسطه صدت انگلیسها مارژور « پرادیس »
رئیس ژاندارمری تعقیب شد کاپیتان « بوست »
او با نیرکی از حدی رزینه جاده که ژاندارمری فارس بطرفی حرکت جولدار کرد سردم فوق بیاده عصبانی شده مسلک هنا به رنجه
در حوالی نقاطی نظامی ژاندارمری درخواست نمودند با کدخدا پاسخ آن حکم را گرفتند
در این بین سلطان احمد خان حکم برای اصلاح با مشیر نتصر الملک فرزند عطاء الدوله حاکم اردکان و مهر علی خان شکولی و جهانگیر خان شکولی از آن
سر بیغو مامور اردکان شوند بواسطه تو سنی و جمعیتی که با خودش بر نیز در دستشان نامه را که دستور داده روز نیز از رفت ماهید
در این ماه کاپیتان « دوبیست »
حرکت کرده کاپیتان « اویتس کرس »

رئیس ارتو قسمت طهران
بیماری خود گذشت

در این وقت سلطان احمد خان حکم با سرد بلوچ تریک کردن پیاده به کازرون برده شخو ایشان را تعویض نمایم سیر اردو قو
بکازرون در تمام طبقه سردار خان آنجه دار ایشان بطرف بوشهر حرکت نمیکند در بین راه می شود « دیموس »
قونسول انگلیس به شیراز رفته شیخ حسن خان ضابط چاه کوتاه و دارا خطر خان ضابط تنگستان دخولشان را سیر کرده اسرای اسلامی
با انگلیسها و جنگ درا کرده بشیر و جمن بحجة کرفته از بنجهیر فوری کرده و در حیاط ارجونی تنگ داده غضنفر السلطنه ضابط برازجان نیز با نهایت موفقیت
برسند در منزل سردم فرزند که با انگلیسها هم قوالی در بوشهر پیاده کرده و در ایشان ارجونی بریا کرده اند -
برای اینکه مدقیقی هم آمده مشغول ساختن ریل و ایالت بر حسب عشق بسیار سردار خان حمله کنند حیدر خان بیدار ربیع و اسماعیل خان تنگستانی را که بالفاظ
بواسطه قبرانات « مرکز بیچ » با نهایت شعف تواند داد اقرار کرد که سردار خان و دالکی حمله کند جنگ تا من شروع شده یک قرانی
برازجان که سر سید چهار صد نفر تنگستانی و چاه کوتاهی را می شد که بملک مسجد جوربات غضنفر السلطنه بقوت ستاقاره سر دشت
در این بین انگلیسها خواستند برج مقام را که در یک فرسخی بوشهر است ژاندارمری تصرف نمایند ژاندارم مهاجم با نهایت شجاعت بواسطه چاره
تنگستان خود را رسانید از نتیجه برج بزرگ و قلاع متفقه انگلیسها هم به اردو ژاندارمها را اسیر کرده کاپیتان حسینی کاپیتان صبح سلاح کرده
از نویس داد بنا کوه انتی بهمکرد و از طرف ژاندارمری تنبیه رسید ایشان حکم میدهند که نظر خود را حفظ نمود و در سقای حرکت نیز از
انگلیسها تحمل نمایند حرکت اتمام همدار در جواب مدنی و با نهایت برکت مشغولیت جاده شیراز خود را حفظ کنند

بطرف بوشهر

سیر اردو قو سردار خان برای اینکه ملاقات کند لقلعه راح توقف با وکیل نیز از تار تلگرافی « آرتیکول » رئیس ژاندارمری
ملاحظه با دریافت خواست جمع خبر اردو قشون دهند به بوشهر رفته و صیت ایشان را معتبر کنند با چاره سلطان الوطاحرخان با کمک ژاندارم
بسمت بوشهر حرکت نیست با حد رسیده و بواسطه اینکه لازم بودن از تنگستان تکمیل ژاندارم بر کرده صحیح به برج مقام اردو کرده
در آنجا توقف کرده و از همین تنگستان با فرهاد و کمیل از انگلیس از صادع سنجار ماندند مبادرت چهار صد که در برد یا برج
یک فوج بزرگ از انگلیسها تنزل کرده و بدستور قطع بهانه خوبی شدند که ایل برای جمعیت یا فراهم کند حکم دستور صادر شد که با
جا فقده نه رفتار کنند بهانه به دست اینها دادند سقام بمحل بطرف بوشهر حرکت میکند در ترم فرسخی بوشهر به خط دیگری بر تخو نزد
حضور اینکه ایلخان مشغول مشق شدند سپس خود را امه داده بحث نزدیک شدن می خندند انگلیسی اگر صندوق یا فوراً اطراف اینها را
احاطه کرده و ژاندارم همراه خودشان دستشان بعد مسکنند سلطان احمد خان با تو بواسطه با سوادی بریان اینها ممکن نبود عقب توجه اینها را
تعقیب نموده و بعد از بیرون سلاح دار ایشان پیاده کرده و در آن گیری حسین منفعت

با حوالی تنگ دکان روز بوشهر بعد رسیدند سر پودی که ژیان در دهات جنگ شده تنو میرفتند پس هم ماندند که

که هر روز دسته‌ها ... مأیوس‌تر می‌شود ... بلد العکشی ... اینکه اسلحه را مسترد دارد ... اسیرها را آزاد داده ... اجازه می‌فرمایند که اطراف لوهر
بردن ... اسلحه ... پیش از رسیدن ... اینکه ... مهمات ... نبود دارد منظور ...

... صبح خان ... که فرمانده ... زیر نفوذ ... داخل ... کرده ... را
می‌رسید ... از طلوع صبح ... را اشغال کرده ... ادارات ... ضبط ... العکشی ... قرار ...
... حاکم ... داده ... خارج ... واقع ... [illegible]
از ... العکشی ... آرام ... قطع ... شده‌ام ... العکشی حوزه ... [illegible]
[illegible] ... سؤال ... هشتاد ... نفر ... تعداد ... می‌رسند ... معلوم ... حاکم ...
از ... که ... العکشی‌ها از ... طرف ... کرده ... لطف ...
مسلط ... [illegible] ... العکشی ... حکومت ... [illegible]
... حکومت ... قبول کند ... شد ... که حکومت ... تخلیه منظور .

العکشی‌ها ... [illegible] ... می‌شد ... [illegible]
... العکشی ... سلطان ... [illegible]
در ... کرده ... خود ... که برای رفع عطش برای خوردن ... قهوه‌خانه ...
می‌رسیدند ... سکنه ... می‌افزاید .

در این راه سلطان ... صبح خان ... محض رسیدن ... اسلحه ... کرده ... محض رسیدن
... العکشی ... بعدها ... حمله کرده ... اسلحه ... تصرف نموده‌اند
... اسلحه ... کرده‌اند !

در ... که ... مسلح ... محض ... اسلحه ...
... العکشی ...

سلطان ... العکشی ... جنرال ... [illegible]
... [illegible] ...
... جنرال ... که ... [illegible] ... مملکت ...
اشغال کرده ... تخلیه ... تمام ... کردیم ... اسلحه ... گرفته ...
کرده ... [illegible] ... واقع است ... صحت ...
... مملکت ... کنند .

چون حالا شما ... خود ... که ...
وطن ... ضعیف ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... العکشی ... خود ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... عبور می‌کنند .

سارهای بهار را آزاد کرده هنگام ضعف و تحت سیاست حرکتی و دری که لازم است اینهم یک بهار بازی است که میگیرد خود دستم را
در آن نشان میکنم با حمیت رفتار خوبی در تمام بارندگی رسید ولی بهار آن نیز با زحمت زده حرکت میکند.

هر چند از سی سال که از روز آمدنم میگذرد بسیار عکس بودم در قلب یا دیدن وطن و نشان ایرانی مستی قهوه‌ای و ساربان سرزمین میشود که وطن بسیار طبیعی
ایرانستان است و این ملت وطن رسیده میتوان کاملهٔ اعتماد نمود و بسیار از ندای راه بیابانی در پیش قرار داده‌اند میاید چاه کوه‌های و تنگنای
نزدیک میشود.

از این نامه در اطراف «چهاردک» حرکت داده سلطان احمد خود اطراف سنگر تا که برای دفاع از بنی آدم البته باهمدیگر سپاه
و چاه کوه‌های مکنده و آماده کرده بود در رفته شیخ ناصر خان ابن شیخ حسن خان را که در پیش قرار داده بود و [illegible] کرده با ذبح خود ساز را
با دست‌بند کرد اسیر شد که سردم بسی از اهالی بعضی کارها سخت رحمت کرده و در این جنگ با بسیار کس حرامی کرد تا شغل از اصحاب سلطان را که ارشد دیگر
شمال را که دید جنگ خراب شده و مسموم جواد رسید هر جا رسید نجات یافت خود را تیجادک سر بیار آسمانی با شیخ حسن خان ملاقات کرده قرار
داد سکوت اراده.

در ضمن دکتر هم تقریر از اندازه فراهم کرده مریض بود از رضایت نفاذ دیگران اثر و تسلیت باخیال را اندازه سکوت کند
در حیات با شیخ حسن خان مشاهده میکند که با خود نقطه اتصال را هم میکنند پس طور تا احمد خان «القرمه» معاهد میشود پس از آن
حرکت کرده با احمد بیرون رفته و در اثنای همین ترتیب تا یک از اسیران خان با اینها معاهده میشود بعد از آن به برازجان رفته قرار میشود
اگر در این عقد سلطان الوطاب خان با ما موافقت میکند او را که قبول میکنم ولی این اراده که آن معاهده را قبول قبضه الوقت یک
در سر از تمام تقصیرات البته با عنوان کابینه «آرتیکل» را تا این اندازه فارسی نوشته ولی اظهار رسید از هر گاه
با ما در جنگ همراهی میکند ما از این تعقیب از هر دست را اندازی خود را سعی میکنیم تا بند کار قرار داده از آن به تحت اقدام حرام کرد
تلگراف تعقیب کرد در برازجان بود خود حسن داشت و از تصرف بوشهر اطراف بوشهر رفته و سیم تلگراف را پاره کرده بود.
تلگراف کازرون که بلکه ذبح بود و در حیث آن اداره البته باسیم کازرون را قطع کرده بود یعنی یک قطع مراوده جاری از کازرون با بعض
شیراز تیغو و بینهم ایرانی را بازداشت شد البته با عدل کرده اگر که بتحریر دیگر سر از آن حال حمله خواهند کرد.
سلطان احمد بیعت را تعهد کرده حکم شد هر یک لشکر از انداز هم بلکه فقط به برازجان تصرف کنند سر یک ایرانی بلکه فقط را اگر
سر از بوشهر خان نام بود محصور میکنند که سیم را از کار انداخته دید فوراً حکم میکند سیم با بیش برازجان و بوشهر را قطع کنند لکن فوری
سوار شده یک رسید عرض کرده خود را امتیاز بحث سر بیار و آن کاغذ را با اصحاب حسن خان باب اول رسیده ولی ...
جدیم ... حقیقت همراه بود خوش تصرف میکند از اسلام همین ترتیب را قبضه در فاصله از ... با شیخ خود را انکار دادن
سر بیار برزده فرسنگ راه را در این مدت طی کرده بود.
سلطان الواعظ خان را در تفصیل را با دو کوه در کاغذ را با اصحاب آن رسیده بود با شرح قضیه توسط ایشان اندازم توسط
ملک زاده برای رسیدن راه از نیز مشغول شد.
التماس متعددی کازرون را خواسته وقایع را با آنها بیان میکنند خواهش میکنند تمام اهالی شهر را مسجد بزرگ دعوت کرده تفصیل را
به همه حالی کرده توسط تلگراف به تمام شهرهای ایران وقعه را اطلاع دهند مخارج آن را عهده دار میگردند.
سپس به منزل ناصر دیوان رفته بعد از شرح گذارشات لشکر را دعوت به همراهی میشوند و نهم قول همراهی میدهند ملا صحبت ذبح را دیگر
در دفتر را اندازی حبس میکنند ناصر الملک شمشیر بلکه فقط به ایرانی را محصور میکنند که سیم‌ها قطع شدن را وصل دیگران را از ورود دید تا در
برازجان حرف زده خبر صحیح خواهد شد سکوت به کمک آن عمد آن توپ زنان راه آنجا سخت شده فوراً احتیاجات که در تمدید تحمیل بوده
اظهار میکنند اینها هم تحصیل آن بیابان و بلیت در تعقیب توسط شاه ناصر دیوان با عده‌ای به اطراف
داده که باز هم از عقب کمک برسانند.
همان روز کاغذی به نائب الحکومه میرزا حسن ایلخانی از وقایع دیگر از آنجا نوشته توسط قاصد بخصوص کسی را از آنجا که کازرون
شیراز فرستاده ترتیب راهی ما بین قرار داده شد.

تمام شد که هرچه زودتر خود را به یاری برسانند و بهبود و بهبودی

کاغذ از دستاتوم ترکی توسط ملک زاده در مجمع عمومی که در بهمن [illegible] خوانده شد [illegible] کار در دستها از اهالی شیراز [illegible] شنیدند فریاد بلند
نور [illegible] نظام [illegible] میشد

سلطان احمد هم پس از حرکت را کشیده با عده‌ای سربازان که یک عراده توپ داشت مأمور رفتن [illegible] و دفاع از نقطه [illegible] میدان [illegible]
توقف داشتند رفته بهارلو [illegible] همراهی ملحق شدند سربازان [illegible] حاضر همراهی ملحق [illegible] منصب [illegible] نمیکردند از دادن اجازه
حرکت خودداری کنند.

سلطان احمد هم مأموریت به عهده [illegible] با بهارلوها [illegible] سرعت خود را به برازجان رسانده مشغول [illegible] صدای توپ که [illegible] بود در
در بندر [illegible] حفاظ «دلوار» بوده که انگلیسها با چهار فروند کشتی جنگی دشتی شهر دلوار [illegible] دشتی [illegible] تقریباً [illegible] را
بمباران کرده‌اند.

با وجود اینکه رئیس علی شهید با شصت نفر تفنگچی از روی [illegible] بوده [illegible] که روز [illegible] رسیده بود بیش از [illegible] صد و شصت نفر
نشده بود در انگلیسها پس از اینکه [illegible] ۳ هزار [illegible] توپ [illegible] با توپهای بزرگ که گلوله‌های [illegible] از [illegible]
[illegible] بوده با دادن پانصد نفر تلفات [illegible] کردن [illegible] مجبور به فرار میشوند.

در همین حال حکمی از کاپیتان «آرتنگیل» [illegible] رسید که اگر انگلیسها [illegible] شنبه [illegible] حمله کردند تسلیم [illegible] با عده‌ای [illegible]
و [illegible] حمله کرد [illegible] شکست [illegible] از طرف [illegible] شکست [illegible] وقایع کنند.

سلطان احمد [illegible] با لوطعلی‌خان [illegible] ۵ با نفر خود رفته آنجا را محکم [illegible] دیوار
دفاع [illegible] ملزوم [illegible] شیخ حسین‌خان [illegible] ملاقات [illegible]
[illegible] حاضرم که با انگلیسها [illegible] در جنگ [illegible] ۱۳ [illegible] نه
[illegible] دلوار [illegible] جنگ [illegible] کرد [illegible] دارد
شده بود [illegible] مقتول و [illegible] نفر مجروح [illegible] که مجروحین هم جزو [illegible] شدند.

سه روز از این [illegible] که [illegible] شصت نفر [illegible] انگلیسها حمله کرده [illegible] دشتی [illegible] را
[illegible] ملکی [illegible] برآمدند.

جنگ های خوش تنگستانیها با انگلیسها

صبح [illegible] شیخ [illegible] سلطان احمد با عده‌ای [illegible] اجازه
[illegible] برازجان رفته با اطراف [illegible] کمک [illegible]
[illegible] با عده‌ای [illegible]

[illegible] شیخ حسین‌خان [illegible] یک روز شیخ حسین‌خان با [illegible] نفر [illegible] نفر
[illegible] انگلیسها حمله برده [illegible] فقط [illegible] خوب [illegible] شدند.
چند روز دیگر [illegible] صد و شصت نفر [illegible] انگلیسها حمله میکند عده
چهار هزار [illegible] چهار هزار نفر [illegible] رسیده
[illegible] شروع به جنگ [illegible] تمام [illegible] هزار [illegible] بود [illegible]
[illegible] شیخ حسین‌خان [illegible] عقب نشینند.

[illegible] که در آن خان [illegible] رسیده [illegible] نفر [illegible] حمله [illegible]
[illegible] میکنند.

با وجود اینکه خان [illegible] گلوله خورده بود [illegible] تمام [illegible] سپرده [illegible] کار [illegible]
که [illegible] با [illegible] خود [illegible] ملحق [illegible].

۱۳۸۲

از طرف دیگر در برج عقب نشینی شیخ حسن خان باقی مانده انگلیسها با تمام توپخانه خودشان از صحرا از ۵ عراده سر الثور ۱۲ دانه
انها را بمباران کرده [illegible] احاطه نموده بودند [illegible] عقب نشینی [illegible] ۹۰ سوار در نخیلات انها حمله در رسیده که [illegible]
کنند دوره شیخ حسن خان این رسید هر که تمام عقب نشینه سوارها را گرفته [illegible] اطاعت کرده در چند دقیقه با [illegible] جنگ تمام سوارها را
بیچاره نمودند نفر که فرار کرده بهر طرف گلوله توپخانه خودشان [illegible] فرار [illegible] عقب نشینه در این دفعه [illegible]
شیخ حسن خان چهار گلوله خورده [illegible] با کلش شیخ عبدالحسین خان [illegible] رسید بود شهید شد و ۹۳ نفر دیگر [illegible] شدند در
ده نفر هم از لشکر ملاک شده [illegible] نفر هم زخمی شد در تلفات انگلیسها [illegible] ۱۲۳۱ نفر بوده
خبر عقب نشینی که [illegible] رسید ۴۰۳ نفر از [illegible] حرکت کرده برای امداد مجاهدین سلطان احمد [illegible]
[illegible] رسیدند [illegible] رسیده بودند [illegible] برادرزاده [illegible]
برای [illegible] کرده [illegible] جهانگیر خان [illegible] تمام [illegible]
در هر [illegible] نفت افتاد -

در [illegible] هم رسید [illegible] در جنگ [illegible] تمام عقب [illegible] از لشکر [illegible]
[illegible] داده [illegible] در [illegible]
[illegible] بالای [illegible] آن [illegible]
و اسیر [illegible] -

[illegible] -
[illegible] جنگ [illegible] بطول [illegible]
[illegible] -

در این [illegible] «خورد دل» [illegible] محمود خان [illegible] شیخ جعفر محمد
[illegible] رسیدند -

در [illegible] نور محمد خان [illegible]
در [illegible] شیخ جعفر [illegible] نور محمد خان [illegible]
[illegible] نور محمد خان [illegible] کردند -

[illegible] نور محمد خان [illegible] سلطان
[illegible]
[illegible] نور محمد خان [illegible]
[illegible] نور محمد خان [illegible] کرده بود [1]
[illegible] نور محمد خان [illegible] کاسه داریم [illegible]
[illegible] نور محمد خان [illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible] -

[illegible] محمد خان [illegible] شیخ جعفر [illegible] نور محمد خان
برای [illegible] محمد خان
[illegible] محمد خان [illegible] نور محمد خان [illegible]
[illegible] طریق کردید -

[illegible] شیخ جعفر [illegible] اصلاح [illegible] سلطان [illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] -

[1] کاملاً اصطلاح جنوبی‌ها [illegible]

۷

قرار رسیدن مجاهدین تبریزی

عده مجاهدین تبریزی که به برازجان رسیده در باغ [illegible] صاحب‌منصبان نظام تعلیم داده برای جنگ آماده
سلطان [illegible] را هم کاپیتان «آرتیکرن» به واسطه [illegible] حکم کرد تحت تحفظ [illegible] ولی سلطان الواعظین [illegible]
استحکام [illegible] کار نکردند.

چند روز [illegible] قونسول انگلیسی [illegible] ژاندارمری [illegible] نظام [illegible]
عده نظام [illegible] [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اگر [illegible] در باغ [illegible] [illegible]
[illegible]

شورش ژاندارمری برازجان

سلطان [illegible] [illegible]
که مجاهدین [illegible] ژاندارمری برازجان را [illegible]
[illegible] مشغول [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب‌منصبان [illegible]
[illegible]
[illegible]
ژاندارمها [illegible] «جیک دک» [illegible] صاحب‌منصبان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] برازجان [illegible]
[illegible]

ژاندارمها [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] برازجان [illegible]
[illegible] قسمت [illegible]

۱ــ [illegible]
۲ــ [illegible]
۳ــ اگر [illegible]
[illegible]
اطمینان [illegible] [illegible].

به جگر محدود است ... عده را تو ... کرده‌اند ... نموده مجموع نفرات را انداره ... و پنج نفر بود ... الیه رسد نقیم نموده در محل
نظم در عقب ... همراه ...

در ظرف ... قوام ... کمیتان انگلیسان برای ... دادن ... انداز ... سخت ... کنند ... سردار ... که در این ... پس ... اگر خودل
رفته کار ... سردار ... را که ... انداز ... تصرف کرده ... را که ...
حمل ... نموده ... میکنند .

سلطان جگر ... که ... شنید ... که ... بدید ... برای آنکه ... حضور ...
... کامیتان انگلیسان وارد ... شد ... سلطان جگر ... کامیتان
بحال ... مرفتند .

محض اینکه سلطان جگر مطلع میشود کامیتان ... انها ... کرده ...
خودش ... کامیتان را ... موضوع را ... کامیتان دارد ... سند ... جگر ... کرده ...
... کامیتان ... که ... شد ... تقاضای ... شد .

... کامیتان ... سلطان جگر ...
...

سلطان جگر ... کامیتان ... سردار ... کامیتان ...
سردار ... کرده قبول ... که کار ... گرفته ... غرض راه ...
... انداز ... روز ... انداز ... کامیتان قبول میکند که ... سلطان ...
انها را دیدند .

ولی ... سلطان جگر ... قول خود را ... دید ... چند دقیقه ... کرد .

سردار ... که ... خودل ... دیدند ... رفته ... داده خود
... رفته ... کامیتان ... راه ... دیدند .

دارد ... در ... حضور ... سلطان ... شیند ...
اطمینان داریم ولی ... اطمینان ... داریم .

سلطان جگر ... کامیتان ... قول خود ... کامیتان ...
به سلطان جگر ... اگر خودل ... طرف ... انداز ...
... طرف ...
...

اگر ... سلطان جگر ... سلطان ...
... انداز ... کامیتان را ...
... .

ار ... که ... لازم است ... انداز ...
خودش سردار ... اگر خودل ...
که ... .

... سلطان جگر ...
... .

بسم الله الرحمن الرحیم

این جماعت محترم دستخط کرده‌ایم که تا قوه و قدرت داریم در حفظ استقلال که دین و وطن ما در بین است ... [illegible] ... ایران از
چنگال انگلیسها ... [illegible] ... [illegible] ... دشمن خواه در جنگ خواه در صلح جان و مال
مال [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... لعنت خدا و رسول
گرفتار ... [illegible] ... ۳۰ شوال ۱۳۳۳ التحریر

این بنده با کمال [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
رفتار ... [illegible] ... [illegible] ... احمد ...

الاحقر معتصم — محمد ربیع — حسین ... — احمد

مساعدین شیراز ... [illegible] ... تنها [illegible] شیراز ... میکردند

خبر تازه‌ای در شیراز و گرفتاری قونسول انگلیس

در این هنگام که اتفاقات در دشتستان و تنگستان و شیراز ... [illegible] ... قونسول جنرال ... [illegible] ... انگلیسها ... [illegible] ... نظام تا
[illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... در شیراز ...
[illegible] ... انگلیسها ... [illegible] ... مردم ... [illegible] ...
[illegible] در مردم بود که شرح ذیل در ... -

در ... انگلیسها توسط ... [illegible] ... میرزا عبدالحمید ... [illegible] ... میکردند ... [illegible]
میکردند -

ناگاه ... [illegible] ... قونسولخانه ... [illegible] ... گلوله
[illegible] ... قونسولخانه ... [illegible] ...
[illegible] ... قونسولخانه ... [illegible] ... میرزا عبدالحمید ...
گلوله ... [illegible] ... -

قونسول انگلیس دیگر جرئت نمیکرد ... [illegible] ...
[illegible] ... قونسول انگلیس ... [illegible] ...
[illegible] ... -

هر چند ... [illegible] ... مردم ... [illegible] ...
[illegible] ... قونسول انگلیس را از
شیراز ... [illegible] ... -

روز ... محرم ۱۳۳۴ ... [illegible] ... قونسولخانه ... [illegible] ...
[illegible] « ... » [illegible] ...
[illegible] ... [illegible] ...
[illegible] ... -

[illegible] ... سلطان ... [illegible] ...
... [illegible] ... میرسانند -

[illegible] ... اسلام ... [illegible] ... محترم ... [illegible] ...

برده بودند چند نفر از سوار شدند بقیه حضرت سعید قوام فوق العاده نموده رسید کرد.
ماندی بیم تا ملک رفت سردار لعل‌آبادی قطع کرد بس از آن منزلگاه تصرف شد روز ششم قوس سرخوم با در تنبیه جات از آباده سردار رهنماست
کامیاب فرمانده ژاندارمری را اسیر کرد با در تحت حکم سه آباده رفت

جنگ با قوام الملک

جاشخودار شد وجوه بیش از قوام الملک بود ظاهر حمله کرده بود در بین راه گرفتاری دو تن ملکی از شهاد و قنبر بسته به پول گرفتن قوام الملک
محقق شد در توجیع تعدد توپ احتیاطاً ژاندارمری سنگرها تا بیس بقیع سواران از قشقه بود در دو بطه عزت حیات قوام الملک با وجود اینکه
سه هزار نفر بیش چهار هزار نفر سوار و پیاده داشت از قشقه چرا نمود سنگرها را تخلیه کنند نتیجه آنکه سنگرها تا دست ژاندارمری باقی ماند و در
سفاین قوام الملک این مضمون اتمام چنانکه مکه خود را سنگر بسته بود.
این سنگرها محققاً در هر حضور تا ظرف می افزود در همین ایام کمیته دفاع ملی دارا رئیس حکام ملکی برای فرستادن سوار از
ارفانی زاده بود در مردم نیز در صدد تهیه سوار و پیاده بود در هر جا قوام الملک چپاول شد که در این موضوع کمک تکید نظریه لعل‌آبادی
لکرزهند.
کمیته اجابی هر چند بسی در همراه کردن قوام در دفع قاد نموده نتیجه به بخشید بلکه رجوع این جود فرزند با آنکه کمیته حفظ استقلال ادبیات قوی
داده و در نهرست ۲۳ ساعت اعزام عده بقیم رخ بستند با همه حد اجتماع نمودند.
روز هزار دوم صفر دهم قوس سه ساعت ظهر با جنگ شروع شد مورد توسط ملک سردار حال طلوع داد در ادر حرم
طرف سلطان احمد حوزه را افکار زدن مسیر بار در دفعه خود را طلوع سیدهر بار از همه جنگ برقی نمود که از مردن خیز دل و
سهای دیگر کار زدن ششصد نفر ژاندارم و تفنگچی سواره و پیاده دسته عواده توپ هفت سرار برسار.
کار زدن که در وسط سرازه در از چال واقع شده سر از حد و فرار رسید در هشت با وجود قلیل بده فردت جنازه که از منقطع کرم
صلوات ستانه بود از بی را در چرخ فوق جات انتها رسید.
جون سلطان احمد سخت در سرار بود در دفاع جنگ را مطابق تحقیقات صحیح سلطان دادوهان نیز در نشانه سردار بیک از آزاد
در جنگ دهم قوس سه ساعت بظهر با زده شروع و شب یکم قوس یک ساعت و نیم بعد از ظهر ختم شد.
قوای قوام الملک روز اول چهار هزار نفر و در آخر چهار هزار و ششصد نفر بود که از قرار رسید جزو نهایی معلوم شد.
قوای ژاندارمری موافق را پورت کمیته از قرار زیر بود

روزها	ژاندارم	تفنگچی و مجاهد	جمع کل
۱	۴۰۰	۲۰۰	۶۰۰
۲	۶۳۰	۳۰۰	۹۳۰
۳	۷۰۰	۳۰۰	۱۰۰۰
۴	۷۰۰	۴۰۰	۱۱۰۰
۵	۹۰۰	۷۰۰	۱۶۰۰
۶	۹۰۰	۷۰۰	۱۶۰۰
۷	۹۸۰	۷۰۰	۱۶۸۰
۸	۹۸۰	۷۰۰	۱۶۸۰
۹	۱۱۰۰	۷۷۵	۱۸۷۵
۱۰	۱۳۰۰	۷۷۵	۲۰۷۵
۱۱	۱۳۰۰	۸۰۰	۲۱۰۰

از روی این حساب معلوم می‌شود که حقیقتاً احساسات مردم از قوام الملک متنفر بوده که هر چه این جنگ طول می‌کشید عده داوطلبان می‌افزود

۱۲۸۷ شش عده ژاندارمری و تفنگچی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ربع شد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] یک سوم [illegible] خود [illegible]

توپخانه ژاندارمری

توپخانه ژاندارمری که در جنگ استعمال شده از قرار [illegible] [illegible] [illegible]

هفت سانتیمتر ژاندارمری	هشت سانتیمتر ژاندارمری	شنیدر کوهی	شنیدر صحرائی	ماکزیم	جمع
۱۲ عراده	یک عراده	۲ عراده	یک عراده	۴ عراده	۲۰ عراده

در این جنگ اتباع [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

عده مقتولین و مجروحین ژاندارمری در این جنگ
از این قرار است

روز جنگ	مجروح	مقتول	اسیر	جمع
۱	۶	یک نفر سوار		۷
۲	۴	یک نفر پیاده یک نفر [illegible]		۶
۳	۴	۳ نفر توپچی یک سوار		۷
۴	۸	۳ [illegible] سوار یک [illegible] پیاده یک ژاندارم [illegible]		۱۳
۵	سلطان [illegible] ۳ سرباز	۲ سوار یک سرجوقه سوار		۶
۶	[illegible] ژاندارم	یک نفر توپچی یک پیاده ۳ سوار		۶
۷	۳ [illegible]	۲ تفنگچی یک سوار یک پیاده		۷
۸	یک نفر [illegible] ژاندارم — ۲ تفنگچی	یک نفر [illegible] ۳ پیاده یک نفر [illegible]		۱۴
۹	یک نفر [illegible] یک نفر تفنگچی یک نفر توپچی	یک نفر [illegible] یک نفر سرجوقه		۵
۱۰	۲ توپچی ۲ [illegible] تفنگچی [illegible]	۲ توپچی		۸
۱۱	۲ [illegible] توپخانه یک نفر تفنگچی	یک نفر پیاده یک نفر سوار یک نفر [illegible] پیاده	(یک نفر پیاده اسیر)	۷
۱۲	۲ [illegible] یک نفر [illegible] ژاندارم			۷

در عرض دوازده روز جنگ کلیتاً [illegible] نفر [illegible] که اسامی [illegible] شده [illegible] نفر مقتول بود [illegible] نفر اسیر که [illegible] آزاد شدند

عده مقتولین و مجروحین و اسرای اتباع قوام‌الملک در جنگ هر روزه

روزها	زخمی	مقتول	اسیر	جمع
۱	بیست نفر سوای [illegible]	۱۹ نفر		
۲	۲۹ نفر	۶ نفر		
۳	۱۳ نفر	۹		
۴	۹	۶ نفر بعلاوه یک سرکرده		
۵	۱۷ نفر	۱۳ نفر	یکنفر	
۶	۴ نفر	۷ نفر		
۷	۱۷ نفر	۲۳ نفر		
۸	۵ نفر	۳ نفر یک سرکرده	۲ نفر	
۹	۱۳ نفر	۸ نفر		
۱۰	۹ نفر	۱۲ نفر		
۱۱	۱۰ نفر	۹ نفر		
۱۲	۱۷ نفر	۱۹ نفر	یکنفر	

در دوازده روز جنگ صد و شصت و چهار نفر زخمی و صد و چهل و سه نفر مقتول و چهار نفر اسیر داده‌اند که اسرا را آزاد و زخمی‌ها را مریضخانه ژاندارمری برای معالجه فرستاده‌اند

پس از مقایسه بخوبی معلوم میشود که مقتولین آنها بیش از چهار برابر مقتولین ژاندارمری بوده از این حساب واضح میشود که از اینها در هر کجا که در تحت تعقیب ژاندارمری بودند چگونه تلفات [illegible] ترتیب داده‌اند

جریان کلی جنگ

برای اینکه بهتر حقیقت جنگ در نظر مطالعه کنندگان واضح گردد مقصد را از روز بروز شرح میدهیم
روز اول [illegible] توپخانه که از هر طرف نفرات ژاندارمری [illegible] اندازه‌ها پیاده دیواره خندق سنگرهای آنها را متصرف شدند
روز دوم ژاندارمها قورخانه و دیوار نقب زده آن [illegible] طرف دروازه سعدی را تصرف نمودند
روز سوم هفت سنگر از طرف دروازه سعدی و اطراف مسجد نصیرالملک را گرفتند
شب چهارم سی سنگر دیگر را از برج خارج توسط دینامیت محترق و تصرف نمودند
روز پنجم پیاده دیوار با یورش هفت سنگر از نزدیک خانه قوام‌الملک را مفتوح کردند
قوام‌الملک مجبور شد که نصرالدوله را با خانواده خودش از شهر خارج نمایند
روز ششم مسعود خان سلطان با هفتاد نفر پیاده دیوار حمله باطراف منزل قوام‌الملک کرده هفت سنگر را گرفت
روز هفتم از طرف دروازه سعدی [illegible] سنگر گرفتند
روز هشتم از شمال طرف ۹ سنگر گرفتند
روز نهم بوسیله آتش توپخانه منزل میرزا حاجی آقا که سنگر مستحکمی بود با پانزده سنگر دیگر متصرف شدند
روز دهم یازدهم از این طرف یورش کرده سی سنگر گرفتند در این بین [illegible] نفر از اتباع قوام مجبور بفرار و خارج شهر شدند -
ما بقی در [illegible] جنگ عظیمی در گرفت

روز چهاردهم صفر از طرف [illegible] تلگراف به قوام الملک رسید [illegible] دادند [illegible] را ترک کرده فرار [illegible]

اتحاد با سردار عشایر

سال قبل [illegible] قوام الملک اتحاد کرده بودند در [illegible] از طرف خودش [illegible] کازرون [illegible] سردار عشایر [illegible] برای جنگ با طایفه [illegible] از طرف [illegible] رفته بود [illegible] کازرون [illegible] بود

سردار [illegible] جنگ

[illegible] سردار [illegible] سلطان احمد [illegible] کرده [illegible] اطلاع [illegible] بعد [illegible] حرکت [illegible] کردند

[illegible] قوام الملک [illegible] نصیر الملک [illegible] سلطان احمد [illegible]

[illegible] در مجمع [illegible] سردار [illegible] جواب [illegible]

[illegible] قرار [illegible] از طرف [illegible] قوام الملک [illegible] حرکت [illegible] سردار [illegible] فراهم آمد

مأموریت سلطان احمد برای [illegible] صولت الدوله

سلطان احمد [illegible] حرکت کرده [illegible] کازرون [illegible] سالار نصرت [illegible] کازرون

و نصیر الملک [illegible] صولت الدوله [illegible] جنگ [illegible]

احمد [illegible] نصر [illegible] نمود [illegible]

1. [illegible] قوام [illegible] ۱۵۰۰ نفر [illegible] پیاده [illegible]

2. [illegible]

[illegible] اطلاع [illegible] اطراف [illegible] کازرون [illegible] مقصد [illegible] می‌کنند.

[illegible] سردار [illegible] باشد

[illegible] کازرون [illegible] سردار [illegible] بود [illegible]

[illegible] سیم [illegible] رسید که [illegible] کازرون [illegible] امام [illegible] کرده [illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible] سردار عشایر [illegible] «[illegible] دارد» [illegible] سردار [illegible]

[illegible] سردار [illegible] حرکت کرده [illegible] کرده [illegible]

[illegible] جنگ [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] خان [illegible] حرکت کرده [illegible]

[illegible] نصر الدوله [illegible] قوام [illegible] سردار عشایر

[illegible] قوام الملک [illegible] می‌کند

[illegible] سابق [illegible]

[illegible] سلطان احمد [illegible] محمد خان [illegible] سردار عشایر [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible]

قوام الملک [illegible] سردار [illegible]

[illegible] صولت الدوله [illegible] حرکت کرده [illegible] نصر الدوله [illegible] جنگ [illegible] می‌کند!

[illegible] نصر الدوله [illegible]

اردوی ایلدرم در طرف توپخانه را گذاشته فرار میکنند و عقب بیرم خوردن سیاست پارتی شدند
از طرف هم بر طبق اشاره نقشه‌ها حیدرخان حسابات دادوی و میرزا علیخان سالار که در محاربات با سلطان اجگر قسم خورده بود در حالت
همراهی کنند و محمدخان لکوری مشغول تجهیز شدند که بیمینه از سه سمت حمله کنند نقشه‌ها خودشان تا سر حد سرسری بود در که حمله
خرابی حمله در بود .
مشغول لشکرکشی حیدرخان بواسطه مخالفت دو نفر از ردساکه سابق اجگر با آنها مکاتبه داشت موقوف شد سالار که آنها را حمله کرده از
اردوکشی منصرف شد در محمدخان لکوری ایلام تنها با میرزا علیخان ضرغام عشایر را تطبیع و حکم قرارداد نقشه‌ها بانتظار وصول اخبار از
اردوی حرکت و کمک بگرد در تا ایلی دسته عمده سردارها از ایلات که از طرف آنها را آهنگ میکرد به سند در دل حسابهای سیاسیه مأمورین را آزاد
دادن نقشه‌ها بر سببی برادر شان داشت .
محمدعلیخان ضرغام عشایر لکوری ایلام سردار خان آخری بالاده توسط اجگر طرفی اراضی سکند که برای رفع عائله برادر که موضوع سیاست طرفی
بود به محمدعلیخان داد که از سابق بهمین نوع هم شد محمدعلیخان دستور داد به موسی در تنزل اجگر مهمان کرد در که حتی سکنت از هر کدام رسید .
سقوط شهر سردار
دوایر حسابهای سردار ولایت در نوع جنگ مخالف سری بیشتر از حساب سیستان ژاندارمری بودن نول عقب افتادن بمجموعه حقوق ژاندارمری
نفوذ طبقه اهالی از رعایت و دوستی بر آورد رسیدن بعضی اطلاع با که بعد از جنگ حمول شده صدخود را منتظر بود در با ما عقب شد که بود
همین اهالی و ژاندارمری بودند که همه در کلیه مذهب تکلیف شک سیدی به تقویت کردند .
از طرف دیگر حول ژاندارمری برای پیدا کردن پول برای تمام اداری دار و کسی محرور بود بیانیه عقب افتاده ژاندارمری مطالبه سابق و سر کشی از
ارکین بده بر پول تنخواه بمود رد و از نرد رجعت اهالی می‌خوردند .
اعتبار داروها و ام با قوای عهده و جبار دور دعی که دست با و سرخم ژاندارمری با مأمور ملاقات رحیب شاره نقشه‌ها از در قوتی ازدش
بیاده حید بعضی سرکرد و بهمین طور اجبار جمله مانعش تقدرت خود که دامه آن با آتش کرد .
از طرف دیگر سلطان فتح الملک سرداری که بواسطه جرم تنگ در جنگ قوام در نوع جنگ محبوسی بود در نظامی دستی ذکر کنان را خورده را
جمیع دیوان الملکی ریزه و موزر داده و آنها از جمله آقایان سرحم با در معتمد خان سر قسم شد و در حضرت قنصلی مخالف بر از یغ
مقصود تغییری میکردند .
از طرف دیگر بواسطه اینکه ژاندارمری محرور شد با توبعده که بوسی خان زین مالیه داده بود سعدالدولی توپ با اسم حاجی کمالی از سرکوب
سرار چاپ کند دل حاج کمالی سرتوپ فریب داده دراردوی سرباز عقب شکست محروری که توپخانه دا داده بود و در علم با عقب شد که نزدم توپ را
رد میکردند .
ژاندارمری تهم شب عید نوروز از لبی توپ که بسیار برحسب عقب افتاده ژاندارم داده ژاندارمها برحاسبی شد در آن تغییر کند بواسطه وعده
گرفتن قبول نمیکردند با قدر آنها از کشته شدن در ده توپ داده با اهالی آخر ما سرکرده در شهر مکاتبه عقب شد که فروش تلف از ژاندارمری سردار شد
شب تقدیم حمله دستجات ژاندارمری سردار بهمه سیاه فرمانده با آن شهر تا کاه و کلید و در اندام سهاکه با فتح الملک قسم خورده بود در بعضی
در شب خورده کی از دوی ایلدرم که آن وقت رسیده بود در سقف توپ‌خانه کرده سیم با مفتوح را قطع بود از مرحوم سلطان مسعودخان بطور دل
نظمیه را دستگیر و بسیار بتمام کل حضرت سیستان رفته نظام الملک را دستگیر نموده فتح الملک را با شعف در دره یادی دو شبانه و در آن سفر
در شمال نشاندند .
مرحوم نادر معتمد خان و مرحوم سلطان عبدالحسین خان سرتیپ آقا و بواسطه رفته از ایشان با سی سیدل از شهر خارج بلوند پس از آنکه احترامی میکنند
می‌تقسیم آنها را محصور کرده اند در اقتضای سرقت خود را تا عقب سر بنهند با در نعوذ مرحوم بلوند و سلطان علیرضا خان بسر از جندی بیگدار حکم
شدند .
داود خان و عبدالحسین سلطان ولدرالدین سرا را در شاه جراح محض شد لذا که آنها را فریب داده بسیار شاه را گرفته نصف آن ایل کار حاج
سواری و ملک بحضیر را دید .

از ترس دو جسر می‌داد تا سبب [illegible] که اهالی شهر در ابتدا از [illegible] تقاضا [illegible] وطن پرست [illegible] داد [illegible] از شرح [illegible] است

وقایع بعد از سقوط شهر شیراز

صبح ۱۷ اسد ۱۳۳۴ مفصلاً خبر سقوط شیراز و وقایع را که در آن شهر روی داد سلطان احمد [illegible] میرزا [illegible] عضدالسلطنه رفته و [illegible] روانه [illegible] کشف [illegible] تسلیم شوند [illegible] تصمیم میکرد [illegible] عضدالسلطنه [illegible] نظام [illegible] سالار الملک [illegible] وقایع [illegible] همراه [illegible] جمیع [illegible] که [illegible] فرار [illegible] پیدا کرده [illegible]

با عارضه [illegible] شد.

در جواب [illegible] فتح الملک اظهار میکند — [illegible] ظفر [illegible] و [illegible] که [illegible] آزاد [illegible] آنها را دستگیر [illegible]!!

سلطان احمد [illegible] جواب میدهد! [illegible] کار [illegible] که [illegible] [illegible] که در [illegible] باشند [illegible] [illegible] شیراز [illegible] فتح الملک [illegible] سؤال و جواب [illegible] اطلاع میدهد

علاوه [illegible] اسباب [illegible] حاجی صدیق [illegible] داده بود [illegible] [illegible] بوده [illegible] داده [illegible].

حاج صدیق [illegible] سلطان [illegible] فتح الملک [illegible]

در [illegible] از طرف فتح الملک [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از طرف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] سلاح [illegible]!! با وجود [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] فتح الملک [illegible] — محمد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] میرسد.

وحوش را ملاقات کرده آن عده که لشکر ادمیرال بیفتند بر در تنگی میشوند که سکه بیانها را ردکنند پسر ارشد [illegible] عده زیاد [illegible] را
همراه خود ملتزم [illegible] دو هزار [illegible] را که داده بود با رسیدن [illegible] فرو [illegible] ملتزم لمس است نتیجه [illegible] نقش [illegible] در دنیا تجربه کرده [illegible]
امروز [illegible] روسی [illegible] جلد [illegible] است که در دار [illegible] بیرون [illegible] ملاقات میکنند به [illegible] اقرار [illegible] که در سفر [illegible] همراه [illegible]
لست ارباب که سفر [illegible] دارد [illegible] خطاطی [illegible] کرد -

دیروز [illegible] حسن آقا [illegible] حسین [illegible] که از [illegible] بود در [illegible] اسکندر [illegible] تمام [illegible] وطن [illegible]
[illegible] و هوای [illegible] حکم [illegible] خود [illegible] را [illegible] نمایند دیگر نشد -

امروز [illegible] بود برای سواره ها [illegible] تهیه کرده [illegible] توپ [illegible] ([illegible]) [illegible] در [illegible] بلاد [illegible] را [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] نشد -

امروز در [illegible] ملک [illegible] خبر [illegible] شد که [illegible] خود را [illegible] جلد [illegible] در [illegible] ملک [illegible] انگلیسها در ایران [illegible]
[illegible] انگلیسها [illegible] در [illegible] خود [illegible] را [illegible] سپهسالار [illegible] مقرر [illegible] با دو
[illegible] شده باشد .

در [illegible] قوام الملک [illegible] سرکرده لشکر [illegible] را [illegible] خود [illegible] قتل
[illegible] انتقام [illegible] انتقام را [illegible] (فاعتبروا یا اولی الابصار)

امروز [illegible] انگلیسها [illegible] امام [illegible] بود
که [illegible] که [illegible] سردار [illegible] عشایر [illegible]
[illegible] برای جنگ با سردار عشایر بود [illegible]

ناگاه خبر رسید که [illegible] هزار [illegible] انگلیسها [illegible] جنگ [illegible] هشت [illegible] انقلاب [illegible] بود [illegible]
[illegible] ده [illegible] انگلیسها [illegible] را
[illegible] سلطان [illegible] ملکه [illegible] سرکرده [illegible] را [illegible]
[illegible] انگلیسها [illegible] را [illegible] قرار میکنند -

امروز [illegible] تا سالار [illegible] برای [illegible] خود [illegible] طرف [illegible] حضار
[illegible] داشتند -

[illegible] جنگ [illegible] کرد [illegible] کرده بود [illegible] کار [illegible] رسید
[illegible] سردار [illegible] محمد [illegible] ملکه [illegible]
[illegible] از [illegible] قرض کرده [illegible] فرار [illegible] خود [illegible] انگلیسها [illegible]
در [illegible] جنگ [illegible] فرار میکنند بعضی دیگر [illegible]
رفتن را [illegible] داده با [illegible] سرکرده [illegible] بودند -

[illegible] حسین [illegible] نظام [illegible] طلب دارد
وصول [illegible] راه کردم خود را [illegible] سالار [illegible] تمام [illegible]
کار [illegible] طرف [illegible] نمودن جنگ [illegible] بود -

اتفاق [illegible] محمد [illegible] عشق [illegible] کرده [illegible] خورده بود
[illegible] نظام [illegible] جنگ را [illegible] ترتیب [illegible] اصلاح [illegible] -

امروز [illegible] آب [illegible] میکند که [illegible] خود را [illegible] سوار
[illegible] که [illegible] راه [illegible] -

فقط جنگ [illegible] رحم [illegible] در [illegible] سرکرده [illegible]

اشتهار به برادرخان مرحمت شفقه را ابراز دارد و در اداره هر چه نفیس بود گرد دستگاه آنرا [illegible] جنگ [illegible] بادی ما خود را هم بخشند منبع برشت یعقوب خان از
باقی کارروانی قرض کرده پاسای درویش که تهیه نموده بودند از قبیل تحریرات شکول تاج و جقه سیاه کوتاه و سرداری در اینها اسهال الکه
شاه قلی از شیخ جابر خان قرض کرده شما به تحریرها با صدیق آدم در ربیع الآخر شیخ محمد خان نقشبند به لباس درویشی پوشیده برای تمام ما مورینی که از
طرف روسها مهاجرین گرفته بود. شش ششم سرطان شبانه پیاده با رفقای خود از آنجا تهران رفته بود عبدالکریم خان همسر یا طاقیان با بابای با جنگ
در رفقای همراهی کنند از اینجا سرار بحرال با دفاع از سرگرداند.
در این هرت باقی خواهش دولت‌ها صلح نمود فقط از روزها تماکرات صلح مسکد نشد ولی چون شرایط الوجوه خواهش دولتها را قبول نکرده بودند در قضیه
صلح خاتمه نیافته بود.

شرایط منشهای اردوی مهاجرین با دولتها
برای خاتمه جنگ

۱ استرداد اسرای ایرانی

۲ تخلیه خاک ایران

۳ عدم مداخله در امور داخلی مملکت ایران

۴ جبران خسارات وارده

هنوز دو سه ماهی کماکان در اینجا توقف نمود

تا شیخ محمد حسین مجتهد میلانی هم در جزء مهاجرین باسرا از مجتهد در خود الشرار مرحمت نموده
کلیه خواهش مهاجرین را داشتند که جنگ را ترک کردند با تعهداتی که داده بود تمام تقبّل نمودند به عده نفوس باقی متفرق شده بودند با اول ورود
اسمی دسته در میدان نمایش [illegible] در شهر در هر یک از خواهش که توقف ملمود برای آن [illegible] آن اسارت جمعیت فراهم نشد تعهد فیما بین کرد
ما دولت‌ها از عراق به ایران بازدید یک بار از راه شهر در جنوب که از همراه یک دسته برای استخلاص خود حمایل کرد تعهد از این کار
آمده حکومت یعنی ارتباط با معین مهاجرین حرکت و مهاجرین عرض نمودند پرسیدند ترسیاں لشکر شرکت علی آنها رد نامه نمود

سرگذشت سفر ترش چند صد دست روز

بعد هفتم سرطان بلد تا شیخ محمد خان شیخ حیدر جهانبخش اعصاب ایران داخل نموده اتفاق حسن جهانگیر خان در خارجه لباسی درویشی برای آنکه
مخفیانه بدارد [illegible] در نقطه مشهور را به همراه بودند قبل از طرف سرحد دلوار که در شهر آن از تقیه جهار فرسخ داخل مسلک برسی شا
مشهد بود وارد ملود قبل از فرستادن سعیدالاسلام را اطلاع داده بودند تا شما مکتوب تعلیم که آن را فرستاده بودند محققا برای
آنکه حاضر بودن آن دولتها مطلع شوند چه که هزار تومان وعده داده بودند که همه ما رسانند جنگ از نجومی که ما نبرد تا همه از حرمت محفوظ دارد
دستور روز آنجا مخفی شدند منتظر رسیدن اسم ملودی در هر منزل هر نمایش داد آنهایی را نمودند.
اسم های خود با ترتیب تغییر داده بودند جنگ اسم خود را خادم علیشاه رحیم خان عباس علیشاه حسن آقا محبوب علیشاه احسان
رضا علیشاه نهاده بودند
در بعضی سالهای از این افراد بوده هر کدام یک سرانجام نفعی بلند داشتند و هر یک یک حقیقتی اهمیت آنجا جنگ در خارج هر کدام
یک تاج جوارده بر کش و سر گذارده بودند حسن آقا یک سال شیرازی بر سر بحیره بود رحیم خان از کلاه بدن سال القبه بولوی بسته بود
که گروه بیداد هستند با اضافه جنگ در خارج هر کدام یک کشکول در دست یک کتاب قصیده جنگ در دست یک کتاب مختصر الدشا
اسم رحمان داشت
بعضی با زار جنس گریه حسن آقا و رحیم خان بیا پیرا به همراهی خود حمل می‌کردند
این طور قرار داده بودند هر که به سؤال کند گویم رضا علیشاه مرید سلطنت علیشاه است در دو عیب ترسیدند می‌کردند جنگ هم ملود مریدان طریقت

١٣٩۴

و عدیا تبعه ساده محسوب نمیشوند مرطالب رضا نمیشناسند .

چون رضا خان قصد داردایلش را تسخیر کرده بود بنام مرتضی شب را آزاد میخواستند هر چند سعید الاسلام اصرار داشت تنها میکند قول نخورد

از شب ۱۳ سرطان ۱۳۳۵ قمری کرنشسه در نیم کوچک بارکه یا قاچاق آمده بود و اسب بارکرده سعید الاسلام به ... چاره کرده بعد

... با یک ... تا ... باران را دل ... راه میرفتند .

وقایع جنگ‌های تنگستانی‌ها با قوای دولت انگلیس

در سنه ۱۳۳۳ هجری قمری

وضع جغرافیائی تنگستان و تعداد ایلات آن در آن زمان

بلوک تنگستان از سمت جنوب بوشهر به فاصله سی فرسخ تا سرد (?) ملحق با خاک دشتی امتداد پیدا میکند
مرکز تنگستان قصبه اهرم است که در هشتاد و چهار میلی بوشهر واقع است محصول آن تنباکو و خرما و گندم و ترکیبات آنها و گرم (?) و جو است
مردمان تنگستان عموماً شجاع و صاحب غیرت و وطن‌پرست تند (?) و معمولاً فوق العاده هوادار آزادی و قبایل کم حوصله و زود
رنج میباشند کلیه اهالی اکثر دارای صفت کم حوصله هستند بعضی سواد دارند و در درجه حرارت تمرکز «فاران هیت» ارتفاع آن
است که هوای منظمی دارد اهالی اینجا در دست نخمیناً در حدود ده هزار نفوس دارد
در این تاریخ ضابط و کدخدای دلوار رئیس علی بود که تحریک انگلیسی‌ها به شدت از شخص جوان شجاع و وطن‌پرستی بود

__دلوار__ Delvar ده کوچکی است در خاک تنگستان که در سی کیلومتری بوشهر در ساحل دریا
واقع شده

__اهرم__ Ahram در این تاریخ رئیس علی در دست زائر خضرخان بود که اهم در جنگ انگلیسی‌ها شهید شد
جوان شجاع دلیر و وطن‌پرست بود با احساسات خود تخلف را دانست رئیس علی مرکز تنگستان و دارای عمارت قلعه و عمارات است
اینجا تمام از گل و گچ ساخته شده خانه ضابط اینجا قلعه‌ای بزرگ است که از کوی‌ها (?) در حال استحکام با گچ و سنگهای معمولی اینجا که از
کوه‌های سنگی ساخته شده است

__چاه کوتاه__ Djakoutah در حدود چهار میلی اهرم واقع است ده کوچکی است که تعداد هفتاد خانوار اینجا
از روی سنگ‌ها زندگی میکنند در آن موقع ضابط و کدخدای آن رئیس حسین خان چاه کوتاهی بود که اهم در جنگ با انگلیسی‌ها کشته شد رئیس شجاع و وطن‌پرست
دوست نامور (?) بود از کسانی بود که از طرف دولت ملی و مبارزین دلواری برای آنها تشفعه (?) کرده بود
در مرثیه حسین خان چاه کوتاهی ملک الشعرای بهار رباعی را سروده است
« در فارسی که بد نامی ز تنگ تا هی است » « حق را ز نجابت اهل حق کوتاهی است »
« بانگ شهدای ره ناموس بلند » « در مرثیه حسین چاه کوتاهی است »

__تنگک__ Tangak محل تفرجگاه خوش آب و هوائی است در هفتاده میلی بوشهر واقع است که چند خانوار
اینجا زندگانی میکنند

__سبزآباد__ Sabzabad در هفتاده میلی بوشهر واقع عمارت ییلاقی و کوشک انگلیسی‌ها است

__بهمنی__ Bahmani در یک کیلومتری بوشهر کنار دریا واقع است بوشهر اینجا عمارت‌های اجاره
که اهلی در حوالی انگلیسی‌ها است در زمان جنگ بین الملل اول این محل توقف قشون هندی بود انگلیسی‌ها اینجا ملاک قرار دادند و کارخانه
تصفیه آب دارد که آب دریا را تصفیه و شیرین میکند علاوه بر این کارخانه طیاره نیز دارد

__احمدی__ ده مختصری است دارای چند کوچه و یک کاروانسرای بزرگ که در ۴۲ کیلومتری بوشهر و سمت فرسنگ
چاه کوتاه واقع شده است

__برازجان__ قصبه‌ای است در سی و چهار کیلومتری بوشهر واقع در جاده
برازجان دارای ملک و قصبه جاده دار میباشد
از چند حیث تنگستانی‌ها با ابتکار ... در عمارت بیرون شهر که معروف به عمارت «دو فرسنگی» است مشغول ساختن عمارت
و ترتیب حمله انگلیسی‌ها بودند جنرال فرمانده انگلیسی وجود آنها را در آن امکان حضور دانسته از راه عقب با یک ده کمکی رسید و عمارت را
محاصره کرده با تیراندازی و فشار را کمک خود شهید و اسیر کشیدند

و چونکه حکمران بوشهر از قضیه آگاه شد بقونسول اعتراض کرد جواب قاطعی نداد با قارلطرایی را نوروز و دادن اسم حوالی الحکمران برادر
در این اوقات یکنفر صاحب منصب انگلیسی در حین اعمارات «سبز آباد» خارج شهر بیند بوسی حمله نمود تکتایی را مجروح نمود و دلی
آلمانی‌ها و دارالحکومه نمود لیکن مسئله بهانه بزرگی بدست انگلیسها داد با کمال سختی و خشونت از موقرالدوله حکمران تقاضا کردند
حسب موقرالدوله تقاضای جواب انگلیسها را نپذیرفت و از طهران هم تلگراف انگلیسها سلطنت نماید و قوای عده زیادی قشون هندی و انگلیسی که
در آن موقع بعراق عرب بردند در بوشهر پیاده کرد بصورت دارالحکومه حمله کرده و بسیاری از انصراف موقرالدوله
را در یک از عمارات خارج شهر حبس نظر کرده بیرق انگلیسی برفراز دارالحکومه و ادارات افراشتند
صبح روز نوزدهم رمضان سال ۱۳۳۳ قمری انگلیسها بوشهر را تصرف کردند اشخاص دیگر را که از احرار بودند اسیر کرده
بهندوستان تبعید نمودند در صورتیکه اینها هیچیک اهل جنگ نبودند

اسامی تبعید شدگان ایرانی

عبدالرضا خوک دلیک عدله — عبدالرسول خوک تاجر — عبدالحسین خراز — کربلائی باشی براز — سید محمد حسن صفا بدل
میرزا عبدالکریم بهبهانی عصر ماله — کربلائی علی رضا عطار — فتح در دشتی تجارتدار — علی اکبر قزاز — سید نصرالله دیدل
زائر علی کدخدای بوشهر — میرزا حسینعلی امین مرحوم وثوق الملک — زائر محمد علی دیری تجارتدار — سید رضا صفا بهبهانی
رئیس علی دلواری — شیخ حسین خان چاه کوتاهی و زائر خضر خان تنگستانی که سه نفر از رؤسای حسینی دشتستان بیکانه از ایلی و قایع
سعود ... تصمیم گرفتند که برعلیه ایشان قیام کرده در مقام مدافعه از خاک وطن بر آیند

عده دلیران جنگ اینها

رئیس علی سیصد جنگجو دارای ... تنگستانی بود
شیخ حسین خان و زائر خضر خان هم تقریباً در حدود یکصد نفر عده داشتند لیکن عده جوانان رشید در جریان ایرانی از سیزده
برای حفظ شرف دیانت و ناموس ملیت با چندین هزار نفر قشون انگلیسی مقابله کرده دلیرانه از شهدا و شهامت و طن سرفراز نماید بالکه
القدر استقامت کنید با ایمان یکه بود
الحمدلله و عزیمدان تنگستانی بغیرت دوطن پرستی خود عمل کرده بقدری در میدان عده زیادی از قشون انگلیسی را مقاومت نمودند و از آنها
کشتند که اسباب حیرت عامه گردید حتی خود انگلیسها هم در پارلمان بریطانیای عظمی از این دلیران و از رئیس علی دلواری و خواتین دلیر
در انتهای مدح و ستایش نمودند بقدری بدار انسان لقب داشتند تا خود را نیک دانستند
جوانان رشید تنگستانی و طن پرستی خود ...ـانرا ایمانی را ساختند که مشهور خاص و عام گردیدند بقدری در میدان جنگ ... از انگلیسی
استقامت و فداکاری کردند و از آنها تلف کردند که باعث تعجب دولت بریطانیا گردیدند و از شرف و ناموس جوانان رشید ایرانی بموقع ...

انصراف بوشهر بدست انگلیسها

روز سه شنبه ماه رمضان ۱۳۳۳ قمری بوشهر را قوای انگلیسی قبضه کردند با اداره عمارت حکومتی دیگر گمرک بیرق
های انگلیسی نصب نمودند و چند نفر از فضلا و اهالی شهر را دستگیر کرده به بمبئی تبعید نمودند بنام «تانه» (۱) در یکسال آنجا محبوس بودند
عده زیادی قشون هندی و انگلیسی پیاده کرده دارالحکومه را از موقرالدوله گرفتند بنام الیه را در عمارت سکونی خود که بیرون شهر است حبس نظر
نمودند اسامی جمله تبعید شدگان بطوریکه ذکر شد همه در دوره نوروز از ابرار بیرون که در بوشهر بودند خارج شدند آنهائیکه گرفتار شدند نشکن
میرزا علی کازرونی و سید محمد دکتر محمد رضا مدیر روزنامه صلاح که از مخالفین انگلیسها بودند فرار کرده خود را بالاخره رسانیدند
آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی و شیخ آل عبدالجبار تیر انداز هم فرار کردند

---

(۱) «تانه» اسم دهی است در هندوستان نزدیک جزیره بمبئی که چهارده نفر احرار بوشهر را انگلیسها با آنجا تبعید کرده در یکسال محبوس بودند

روز و شب‌ها با تفتیش دعوای انگلیسها

موقع پائیز اوایل ماه رمضان سال ۱۳۳۳ قمری شدت هوای بوشهر و اطراف آن در نهایت گرمی و دقایق قرینات
باد سموم که در اصطلاحات «بادِ تُوسی» گویند از طرف جنوب میوزد و چون از صحرای سوزان دشتی میآید بر حرارت هوا می‌افزاید
در ساعات بعد از ظهر فشار باد بواسطه گرمی هوا در دروازه کوچه و بازار شهر حکومت عبور و مرور مسدود میشود اهالی دکاکین دستگاه‌ها را
ترک کرده برای نشستن تو در حوض‌ها در منازل سردابه‌ها خود رفته اند.

در اطراف بغل یک تپه در شمال دامنه شده در حوالی فرمان صادره که عمارات با بانک ملکی میشود در تمام اوقات که آنرا تا خود شهر برای
بعد از پولاد و دیگری که پس از آن از جهد تعمیر کرده در رکاب حوالی صحبت کردن میرفتند.

لهیب تفو که ظاهراً جمع آتشه خاطر نیست که با مشهور بوشهر لاهوتی بود هر یا نیکو بگوئی داشتند و گاهی پول را سرخود را با متاعی
بوکش پیاده آورده اینجا خبر شکفت جوانی میشدند سر درس با تاهو دیگر نگفت.

رئیس علی انقدر با چنین طول تدارکات عثمانی در اطراف حوزه‌ی تبرها حارس و دیگر بلکه در تردد حکم هم که از اظهار تنخواه والف باشیم
بوشهری با در منازل خودی عیاش مشغول با مشغول متاسفانه تقبیح و صبر از حال مسند انگلیسها هم در عمارات کابلی «امیرآباد» و «کوتی»
مشغول خوردن انگور با دیگر هستند در این صورت لفظ ما را الزام کنی میشود که بعضی از افراد آدمی مستر چیک (۱)
بعدازان قرض هم نشود چه خواهد شد با چند شخصی دیگر با خود رسیده ذکر حالی خواهم کرد

رئیس علی لفظ خانوحسن را با اوکرش داده با صدای بلندی گفت خانوحسن شنیده است در این ایام در دلوار و در تنگستان ایل در بیگ با ساعد
در بنای بوشهر آمده برای اشتراک بیم و خبر بردن برای حضرات (مقصود انگلیسها است) شنیده است دستان از جهت تمدید تا حالا نشده ایم
ما هم هنوز اطلاع از ایلخانی داریم با بوشهر بروم سلوک مقصود در مسئله فکر خود را نتوانم چه الکترام
در این تفکر بودیم که بلنظر عمارات در بانک که تو لوستانه ردیس است با پاسبان نبود رئیس علی گفت بفهم احتیاط لازم است:
این است سکنی بلعده از دنیمان که مجبور هم از حضور در این عمارت عبور نمائیم زیرا اگر از این عمارت که از کلمه شنیده میرود بطور مخصوص حرامی است
ملکه است بر حسب اد و سر کرده از این جهت بزرگ است بدر عمارات رسیدیم جز لفظ قرار حضور در بهانه بودیم با لوازم دیگر از جمله عمارات
شده بیراز بمحض تصمیم فرقه‌ها با یک عده ده نفری بیرون آمده بزرگ در توقف کرده رئیس علی را مورد طلب قرار داده گفت:
تفنگ از کسانی آمده علمای سروری - شما تفنگ چه حق دارید که از عالم سوالات الکند مرقوم باره مخصوص قولوستانه هستیم با سوارم بناحیه را که
دارای این قسم لباس داخله هستید توقیف نموده تفنگ بگیرم

رئیس علی بیراز ایدکی فکر لیار خوبی حال که چنین است میگویم با پیله در هستیم که از دلوار برای چند بارچه به بوشهر رفته بارچه و چیزه
برای فروختن به دلوار رجعت مسکنیم.

صاحب منصب بیراز ایلکه تسلیم بهانه ما داده شد گفت این دو آزاد هستند بروند در اداره تفنگ شان بگیرد
خانوحسن اظهار میکند از طریق نهی مسجد آمده بودند با عده ده نفر داده از طرف کابل در این است سکری خواهد قرار رئیس علی سکوت کرد اگر مجبور
بودیم که نمیرل حاج سید محمد رضا رفته کار ساز و بیرون بردیم نمی توقف باید بودیم از طریق نهی که منزل آقای لطعلی آقا الهی است بردیم چون بحاج
سید محمد رضا قول داده ام در عقب از بوشهر بیرون کنان بردیم بعدده نهی را که برای سواری شناسی کرده ام در اصطبل است
با خانم از قسمی حاده بردیم این نوع عبور از عمارات نهی تا جنب احاط رفتار کنم شیله‌ها با خودمان را نیز اسبهای کم که دیده
شود

---

(۱) مستر چیک وکیل قونسول دولت انگلیس در بوشهر بود سالهای دراز در بوشهر مأموریت داشت زبان فارسی
را در کمال خوبی تکلم میکرد حتی به لهجه بوشهری مینوشت دیرسالیست در بوشهر خدمات مهمی بدولت متبوعه خود کرد پس قونسول شیراز شد
چند سالهم در شیراز متوقف بود

بعد از ورود فوری رسول حاج سید محمد رضا و دو نفر فلان لبنانی خانم حسین ظاهر میشوند به ترتیبی که از ... خود دیدیم کرد فرمحض حقیقت را هم مشاهده کردیم میخواهیم سر قرآن گذارده قسم بخوریم تا عمال به رد حضرات اعراض نمایند

حاج سید محمد رضا : سر قرآن گذارده قسم میتوانید بخورید لکن بنده که دارای عقیده نظافت و لوازم دفاع است حضرات آن قسم میتوانید بخورید ... و تهدید مضحک که کار را درست میکنند اهل عقیده سعدی را عقب میزنند ... حضرات منتظر یک تهدید بابک اعراض بحث از طرف خانم هستند که بهان را درست کرده سهامانه آنکه باشیم حالی و مالی از ایشان قبول نشان داده کرده خاک حضرت را تماما تصرف کنند

رستم : قربانتان شما معقول تحقیقات ... خود فکر کردم ... کار را دیدم طرف شدن با چند نفر از قبول اهل را کاری صعب و امری دشوار با قدم ... در حال ... دیدم هر قدم از خاک وطن دشمن ... را ملامت ... دشوار تر دانستم ... یک ... رفته از وطن ... کردم ... را که از ... سطلش ... شما از شماست که اظهار ... دارم ... اظهار کردم و میدانم ... ملوم ولی حالی صد هزاران ... خاک ایران ... در ... هم لکن شمالی و جنوبی میسورد .

بیرون از خانه قدر است که با ... زبان و دیگر ... کلمه «...» و «ترجمه» را که ... در ... اتر ... کنیم .

بسی کلام این ... که با ... نفر ... از وطن ... شد ... العقد ... عبارت ... کرده ... حاج سید محمد رضا لطف معصومه ... رستم لطف ... را ... کرده ... دستگیری ... .

حاجی سید محمد رضا سکوت کرده عبارت در حال ... دارد که ... شما ... خودتان ... در قدح شریف ... شما را ... هر ... آن ... شده به معصومه ... روانه شدند .

علم حاج سید محمد رضای کازرونی

حاج سید محمدرضا کازرونی در شرح حال ایشان
در جنگ بین الملل

این شخص از سادات صحیح النسب و متدین بوده قریب چهل سال قبل از کازرون به بوشهر مهاجرت کرده در ردیف تجار درجه اول
بوشهر درآمده بود و اهالی مسکین آن حضرت عقیده خاصی نسبت به ایشان داشتند.

در اوقات ورود به بوشهر چون شغل نان دادن به فقرا را کار دائمی خود کرده بود در تمام این مدت همه ساله شغل بنائی در جهت عمارت بودند وادار ایم
طریق کمک معاش طبقه محترمه در تمام سال از روی ترتیب معین جمله دستار و غیره را انفاق و امضا تا نهار جیره میدادند
همچنین مدرسه سعادت بوشهر بنا شده و هر چه که از اول ایجاد عمومی میدادند تحصیل سالیانه هر ساله مخارج مدرسه میدادند و اطفال را لفافه مدارس
کمک کتاب و لباس و غیره میفرمودند که ... اولاد خود را برای تحصیل به ... برای تحصیل علوم فرستادند که ... بوده با نهایت کمک بوده میفرمودند

در ایام جنگ بین الملل

در موقعه که قشون انگلیس بوشهر را تصرف کردند و پس از آن رقیب انگلیسها کلیه چیزهای حوت را اعلام که داشتند نقره طرف عمده ها بگردند
موارد چند ماه در بازار حوت قحطی عظیمی پیدا کرده بیک عدد از نقره ... از آن ... در مناطق حوت به بوشهر میدادند
برای ... سید ... به تمام تجار در ارض ملک خودش که نقره ... بوشهر قرار داد ... واداشته به از جنس انگلیس
در بیمه کارهای ... بلکه نهار را سرگرم کرده ... داد از سطح زمین با جمع آوری ... مشغول ...
تمام آنها ... از تبعیت ... در حدود ... سال از آنها ... داری کرد با ضعف ارزاق حوت
حوت شد هر یک تمکن از حدود ... بهشت کردند.

در همان مواقع قوتی انگلیس که بستر جنگ بود از تسلط در ... بوشهر دعوت میکنند اظهار میدارد ... معمول بوده ...
اشاره دارد ... ملت ... حمل انگلیس با مطلع ... از ... حاضر ... تاریخ را خودش ... عهده دار کردند.
حاج سید محمد رضا در این ... میکنند که با ... هستیم ... را قبول کنم ... «جنگ» به ... بود ...
... نماینده ... انگلیس هستند ... میکنند حاج سید محمد رضا ... تمام
نماینده ... انگلیس هستند ... قبول ... سید ...
از ... انگلیس ... نماینده ... نماینده ... قبول ... «جنگ»
از ... قصبه ...

دیانت و سلامت جمهور

در سالهای ... خودش که برای ... و ... بعد از ... سید محمد ... را
با خودش همراه برد برای اینکه اگر در ... فوت کرد ... به ... نماید ...
... سید محمد ... با ... همراه کازرونی ... از ... خوب شده ...
... از ... فوت ... جنازه ... حرم ... نیاز ...

این ... بودند که ... در ... و ... به ... بودند
(...)

قسمتی از کتاب جاسوسی که بنفع [illegible] انگلیس نوشته

«کاپیتان ادوارد نوه» مؤلف کتاب جاسوسی که یکی از صاحب منصبان انگلیسی است در کتاب خود چنین شرح
حال و خصوصیات [illegible] را از اطراف بوشهر می‌نویسد از آنجائیکه تحریکات بیجای برادران وطن انگلیسها بقدری زیاد است که تقویت شد
اثر از خود [illegible] عشایر و خوانین اراضی [illegible] که عده بسیار دو [illegible] که بعقیده آنها «آلمانی» [illegible] کرده بود در اطراف
[illegible] دلیل [illegible] نمودند [illegible] فداکاری دشمنان [illegible] تنگستانی‌ها را [illegible]
و خصوصیات [illegible] شرح میدهد
«در صورتیکه سالها [illegible] انگلیسها در جنوب نفوذ [illegible] دارا بوده [illegible] [illegible] فتح میکند [illegible]
خود [illegible] که [illegible] بطور [illegible] و تمام تنگستانیها را تحت [illegible] نمود [illegible]
[illegible] که [illegible] خوانین [illegible] تنگستانی [illegible] فقط [illegible] اسلحه [illegible]
و [illegible] فداکاری کردند :- اگر [illegible] که خصوصیات [illegible] آن
[illegible] بسیار [illegible] که [illegible] کرده [illegible] مصنف»
[illegible] خصوصیات [illegible] که [illegible] حمیت و جسارت [illegible] اسکوب [illegible]
حافظه [illegible] شرح [illegible] فراز [illegible] خود را [illegible] «[illegible] خصوصیات تمام شد
با اینکه [illegible]»

در جای دیگر [illegible] تنگستانی‌ها را [illegible] شرح میدهد
«[illegible] انگلیس [illegible] شد که [illegible] هزار لیره [illegible] خصوصیات را [illegible] کند» با اینکه [illegible]
[illegible] تمام شد [illegible] تنگستانیها [illegible]
[illegible] در صورتیکه [illegible] و [illegible]
[illegible] برای [illegible] که [illegible] میکنند)
با وجود اینکه انگلیسها [illegible] هزار لیره برای تسلیم خصوصیات [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] خود را در مقابل [illegible] تسلیم نماید.
در این صورت اگر کسی [illegible] آیا [illegible] خود را [illegible] است؟!
در جای دیگر می‌نویسد «در [illegible] طوایف مسلح جنوب [illegible] انگلیسی شد [illegible]
[illegible] انگلیسی [illegible] ایران سرگرم و [illegible] کردند [illegible] انگلیس را [illegible]
و [illegible] کردند [illegible] انگلیسی [illegible] که [illegible] برای خصوصیات [illegible]
[illegible] نماید»
با مطالعه [illegible] که [illegible] تنگستانی‌ها [illegible] که در مقابل [illegible]
[illegible] ادوات [illegible] با اینکه [illegible] خود [illegible] حفظ [illegible] داده
شهید شدند.
انگلیسها [illegible] ایران [illegible] که [illegible] تنگستانیها را [illegible] لیره [illegible]
خصوصیات [illegible] در صورتیکه [illegible] تنگستانی [illegible] خصوصیات [illegible] بودند [illegible]
خصوصیات [illegible] انگلیسها [illegible] انگلیسها
[illegible] خصوصیات [illegible] خصوصیات [illegible]
[illegible] انگلیسها [illegible] خود را [illegible]
[illegible] تمام [illegible] خود را [illegible]
[illegible] ایران [illegible]

[illegible] خود را [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible] گردید

سر قرض که زائر حضرت قلی و شیخ حسن خان را و خصوص تحریکات نیونیف سید قمه از دو طرف نموده بی رهبری که اهالی مستقدم بر علیه بلشویکها بوده و اهتمام
مسلحانه نموده بود با و خصوص از مثل بیرجند دریا به لوح قرائی و طرفه تیموران کف
و دیگر خصوص قول بیرجند که سکانها بدیند دارند تمامی قرض سرکرده بلشویکها برای تسلیم او نیامده هزار لیره نقدا متعلق کرده اکر سکانها
سر زمان تمام بیرجند و هرس بو طرف خود ندان بوده و لیکن ارها را برای تمامی سرکرده نقد سیستان مطلقا را رد خصوص بی جبر دولی بردوست ترجیح
داده او تسلیم نمود در حال یکه تنها کار را اگر دو اهالی دیکر را باز داده تمجید و ستایش اهالی مکرر سایه عقیده لی اکرده اند
جواب سکانهای خودمان متحول بوده بعد مجموعه جناح رسول و خصوص با دیگر رسید هر قدر مقام حکومت میسید به سمت شهید ده رستم ماند
و مسداد اند زائر حضرت قلی را به دار بود دستور تسلیم بلشویکها مرتب صندوق ها را در اداره گمرک بونهر ضبط نموده اند
علاوه بر اینها منابع رود ... سکانها خبر تعداد ستانه روزی تکمیل سکانهای بکرده قرض های و مقداری قربانی که این هر دو العواقب
داده اند

افرادیکه در آن موقع فداکاری کرده و از نمره ... شدند

۱) شیخ محمد حسن مجتهد برازجانی (۱) آقا میرزا علی لسان الملک کازرونی (۲) سرهنگ احمد خان اخگر (۳)
رئیس علی ابراهیمی (۴) سید محمد رضا بهبهانی (۵) محمد رضا درشتی مدیر جریده اصلاح و عده دیگر از قبایل جنوب
که هر کدام بسهم خود در راه مرقومه از دولت مجله صدمات و لطمات گردیدند اینها همگی سیاستهای ملحق شده دسته زیر ... کرده از
مجاهدت مضاعفه نموده اند
اسامی هر یک در موقع خود ذکر خواهد گردید

---

(۱) آقای شیخ محمد حسن مجتهد برازجانی که از علمای جنوب هستند در مسقط الرأس خود یعنی قصبه برازجان ... در اوایل ... مهم ... مجاهد
و ملجاء احرار بوده به سر حساب ... رئیس دلیران تنگستانی را فراهم آورده و در راه مدافعه از وطن از هیچ سلاح مضایقه نموده اند

(۲) مرحوم میرزا علی کازرونی از مفاخر آزادی بود از هواخواهان وطن ... آزادیخواهان در جوار جنوب در راه ... وطن زحمت
کشید و مؤلف کتاب «تفکیکها» بود ... بلشویکها با هم قرار کرد ... مجاهدین تنگستانی کردید

---

(۳) آقای سرهنگ احمد خان اخگر که از صاحب منصبان ... بود ... تنگستانی ها با هم ... طبقه ... خود را اسم
کرد ... بلشویکها در کوتی ... تنگستان ... خود را ... رسید ... منطقه ملحق شدند

---

(۴) رئیس علی ... تنگستانی که ... مرحوم زائر حضرت قلی (امیر الاسلام) را دارا ... هستند که در تمام
مبارکه و ... حکومت ... امیر الاسلام فداکاری کرده ... مرحوم محمد ... فرزند امیر الاسلام ... تنگستان
بر قرار شد

---

(۵) آقا سید محمد رضا ... مشهور «مذکر» ... مجاهدین تنگستان بوده ... از اقتصادیات ... میباشد

زائر حضرت قلی و شیخ حسین خان چاه کوتاهی که از ... تنگستان و ... در قصبه اهرم ... شدند
در حدود ... نفر ... در تمام جنگ ها تنگستانی فداکاری کرده اند ... شهید شده اند

رئیس علی دلواری که ... مجاهدین ... تنگستانی بود ... جنگ ... در ... خود ... یکی از ... تحریکات ... شهید شد

اول شروع جنگ انگلیسها با تنگستانیها

وضعیت دلوار و حمله قوای انگلیس با کشتی

۱۴۰۲ / ۱

تفنگ زنها و اطفال در به / دلوار منزل ما ... / خواجه عبدالرحیم بوده

۱

خواجه شیراز «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل» «کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها»
صدای امواج خلیج فارس از طرفی و غرش توپ تفنگ و هیاهوی کشتی دلوار توأم شده زهره شیر را می‌شکافت بطوری که دلها انقطاع بود از کشتی
های جنگی دشمن که از یک طرف دلوار را از روی مسافت نقطه هر چند دقیقه صدای مهیب غرش گلوله توپ شنیده شده گلوله ها با زمین
تصادم نموده و مقداری از ریگ و خاک اطراف پراکنده میکند در نتیجه هر گلوله توپ صدای شلیک مختصری از عقب دلوار شنیده میشد چنانچه تمام طبق
حقیقت با مرکز دو طرفه صدای شلیک تفنگ دلواریها متوقف و دیگر غرش توپ هم شنیده نمیشد.
با اینکه زمستان نبود ... دیگر ... کننده و تحول ... تو دست از دفعه ... دیگر صدای تفنگ ... ؟!
حرکت بر پا ساحل ... با چهار کشتی ... و بحرین از نفر قوای مسلح ... دلوار که با کشتی آنها ... از دریا ... اردشیر
زمستان دیده ... انها ... ما قصد ... انگلیسیها ... حصونیت و جدال دارد !! تصمیم گرفته که ... ای ... دلیر ... انگلیس اسلام
نموده خود را از شر آنها ... کند.
ساعت چهار از شب گذشته در ... انگلیسی ... کشتی ... آنها ... از ... دلوار دیده میشد که در ... انگلیسیها ... ملک
چراغ اطراف کشتی ها و دریا نگاه میکنند
زمستان ... چراغ ... از ... سوی ... بر ... ساعت ... خدمات ... گذشته ... را
از کشتی ... دارند ... از ... تحت ... دیگر ... دارند ... مهیای کار ... که هر ... خود
مدد دلوار رسیده دلوار که عبارت از صد ... خانه ... که ... دلوار ... شده ... از ... ساحل ... بیشتر
دارای ... و حوض ... بود که تا کنون نفوذ شده بود. (از کتاب دلیران تنگستانی).

عکس آقای شیخ محمد حسین مجتهد برازجانی

اقدامات آقای شیخ محمد حسین مجتهد برازجانی در قسمت جنوب ایران
شروع جنگ بین الملل و ورود قشون انگلیس بجنوب

پس از اینکه جنگ بین الملل شروع شد انگلیسها وارد خاک ایران شده بوشهر و بنادر جنوب را تصرف کرده عده‌ای از نفرات ایرانی بوشهر را دستگیر و بهندوستان تبعید نمودند آقای شیخ محمد حسین با اعلانات شیخ الاسلام عتبات به تشکیل قیام در راه حفظ مملکت اسلام شروع باقدامات مجدانه نمودند.

بنام رؤسا و خوانین جنوب نامه نوشته و آنها را برای حفظ وطن و استقلال دعوت با تشکیل جلوگیری از قشون متجاوز نمودند تا اینکه خوانین [illegible] در برازجان برای جلوگیری قیام تشکیل جبهه نموده جنگها کردند که شرح آن تماماً نوشته شده است و خود آقای شیخ محمد حسین هم شخصاً در سنگر جنگ حاضر بوده‌اند برای ضبط تاریخ یک قسمت از اسناد که از اطلاعات و عبارات آن برای تاریخ بود [illegible] درج و گاهی آنرا درج مینمائیم.

خلاصه تلگراف حاج سید مصطفی مجتهد کاشانی از عتبات عالیات

مورد عنوان — بعد از قبل بعض اخبار موحشه از طرف جنوب رسید از بعضیات انگلیسها [illegible] مشغول بودیم مخصوصاً آقای شیخ انور [illegible] ارجمند جناب آقای شیخ مصطفی [illegible] بحرالله [illegible] در اول ماه جمادی قصر شیطانیها [illegible] اقدامات مجدانه نموده رسید [illegible] حمله [illegible] کرده [illegible] خیال و جوان [illegible] عتبات [illegible] انصاف [illegible] سلطان [illegible] کرده [illegible] با تمام ملکه و ضعف و ما [illegible] با جمیع علماء اعلام نجف اشرف [illegible] دارالحرب [illegible] امید داریم خداوند فتح و فیروزی عنایت فرماید.

حدود [illegible] عقیده تحریص [illegible] رسیده است (الجانی سید مصطفی الکاشانی)

خلاصه جواب سردار جنگ بختیاری بآقای شیخ محمد حسین

۱۷ جمادی الثانی ۱۳۳۳

مورد عنوان — حسن [illegible] بختیاری سلطان [illegible] سرحد [illegible] مجاهدت جنابعالی [illegible] نموده بودید [illegible] جعفر [illegible] حفظ استقلال وطن عزیز را از دست نخواهید داد [illegible] با همراهان و اهالی [illegible] از خدا [illegible] خواهم کرد:

[illegible] سلطنت [illegible] حجة الاسلام [illegible] حضرت سلطان حجة الاسلام [illegible] و سایر حجج اسلام [illegible] با حضرت حجة الاسلام تسلیمت [illegible] در جواب [illegible] مشغول شد [illegible] عظمت اعلیحضرت [illegible] جواب نوشتیم.

(الصمد بختیاری سردار جنگ)

خلاصه تلگراف ناصر دیوان بآقای شیخ محمد حسین

مورد عنوان — [illegible] که در [illegible] استقلال دولت [illegible] مال [illegible] حضرت [illegible] آن [illegible] وجود مبارک [illegible] بختیاری [illegible]

سواد مراسله کلنل "گریکیس" انگلیسی حاکم سیاسی بوشهر
به آقایان ضابط برازجان

مورد عنوان — در خصوص جناب [illegible] آقای حاج شیخ محمد حسین [illegible] شما [illegible] داده باشید که مرجع برازجان [illegible] (کلنل گریکیس حاکم سیاسی)

بعد از [illegible] انگلیسها [illegible] که از [illegible] و برازجان [illegible] توقیف کرده بود به ضابطی برازجان انتخاب نمودند [illegible] در [illegible] خرج [illegible] داده بود [illegible] حفظ [illegible] از طرف [illegible] ضابط [illegible] نمودند (مرافق)

شرح جنگ تنگستانی‌ها با قوای انگلیسی از یادداشتهای آقای شیخ محمدحسین سعیدی از جنگ اهالی

در چهار فرسخی بوشهر کنار دریا در قریه «پهلوان کشی» زائر خضرخان و شیخ حسین خان و رئیس علی دلواری هر سه باتفاق برای سرکوب جنگ و دفع انگلیسها با جمعیت ۸۰ نفر تفنگچی بکوه (کوزی) که فرسخ جنوبی کوه «سکلک» است سر راه بر از طرف انگلیسها هم چهار نفر صاحب منصب با [illegible] آمده بودند در پهلوی کوه برای تفتیش محل جنگ یکدیگر برخورد کردند رئیس علی در جلو بود هر شش نفر را کشتند بعد باتفاق بر سکر در قریه «پهلوان کشی» انگلیسها از طرف دلوار عده زیادی پیاده کرده بر جمعیت دلوار حمله نمودند در جهازهای جنگی هم از دریا [illegible] نمودند دقیقه‌ای خبر به زائر خضرخان رسید شیخ حسین خان را در پهلوان کشی که [illegible] زائر خضرخان و رئیس علی با عده تفنگچی بطرف دلوار حرکت کردند در (حور) که نزدیک دلوار است سنگر بندی کرده تا صبح [illegible] انگلیسها عده زیادی بوسیله بلم‌ها بطرف ساحل پیاده کرده در سمت دلوار که ربع فرسخ است نیز پیاده در این حال کشتی‌های جنگی آنها شلیک سر اندازی با توپ کرده عده انگلیسها که بطرف ساحل رسیده بودند با عده مجاهدین شلیک جنگ نمودند عصر از دو طرف انگلیسها با دادن تلفات زیاد بسنگر خود رفتند دلوار را آتش زدند از عده مجاهدین ده نفر مقتول و هشت نفر مجروح نمودند از مجاهدین سه نفر مقتول و [illegible] نفر مجروح شدند

گلوله‌های توپهای انگلیسها که از دریا میرسید هر یک [illegible] دیگر بارها [illegible] دلوار میرسید یک حفره بزرگی تشکیل میداد که هنوز هم آثار آنها باقی است (فشنگ انگلیسی تمام [illegible] هم که خود را ملزم [illegible] بوشهر بردند)

بعد از این جنگ مجاهدین مرکز جنگ خود را از (پهلوان کشی) تغییر داده بباغ (کوتی) در قریه (چغادک) که از چهار فرسخی بوشهر است قرار دادند دور چغادک و [illegible] شیخ تمیمی چغادک که در دو فرسخی بوشهر واقع است سنگرها تشکیل شدند و [illegible] چهار صد نفر تفنگچی تنگستانی بریاست رئیس علی (چاه بیری) [illegible] هم تفنگچی چاه کوتاهی بریاست (حسین حاج محمد) از طرف شیخ حسین خان در آن سنگرها قرار گرفتند [illegible] انگلیسها [illegible] حمله نمودند [illegible] و [illegible] دفاع [illegible] در بعضی [illegible] از آنها گرفته [illegible] انگلیسها [illegible] بسمت دلوار نمودند در این حین مرحوم زائر خضرخان رسید که رئیس علی در دلوار با انگلیسها مشغول جنگ است با [illegible] دسته‌ای از تفنگچی خودش بیاری رئیس علی رفته مشغول جنگ شدند تفنگچی‌های [illegible] هم در [illegible] رئیس علی بوده [illegible] ساعت جنگ از دو طرف انگلیسها [illegible] شدند [illegible] تفنگچی‌ها در یک [illegible] تلفات [illegible] دادند مرحوم زائر خضرخان هم گلوله برداشتند ولی کاری نبود باز انگلیسها عقب نشستند عده تفنگچی‌ها هم از دلوار بسمت «چغادک» رفته ملحق بقوای خودشان شدند

بعد از [illegible] تفنگچی‌ها بکوه «سکلک» نزدیک سرکوب انگلیسها رفتند ولی طلوع [illegible] جنگ [illegible] انگلیسها و مجاهدین تنگستانی شروع شد در این جنگ [illegible] مجاهدین این اشخاص بودند

زائر خضرخان — شیخ حسین خان — رئیس علی دلواری — رئیس علی چاه بیری — شیخ عبدالله برادر شیخ حسین خان

عباس ولد حاج احمد که از رؤسای [illegible] و سایر رؤسای [illegible]

از طلوع آفتاب الی غروب مشغول جنگ بودند (این موقع برج سرطان و شدت گرمای [illegible] بود)

عده انگلیسها [illegible] هزار نفر بودند [illegible] نفر سوار [illegible] پیاده بودند عده مجاهدین [illegible] نفر بودند غروب آفتاب انگلیسها با دادن صد و [illegible] نفر تلفات عقب نشینی کردند از طرف مجاهدین [illegible] (ملا [illegible] صدا داد) چاه بیری کشته شده بود مجاهدین هم از آنها تعقیب کرده [illegible] که معروف (به [illegible] است) و تا بوشهر [illegible] شب [illegible] شدند

[illegible] مجاهدین [illegible] فاصله [illegible] انگلیسها مشغول شدند و تلفات [illegible] مرحوم رئیس علی دلواری با یک [illegible] «سکلک» (معروف [illegible] صقر) برای مشغول زدن انگلیسها نزدیک [illegible] صقر [illegible] بجنگ مشغول شد [illegible] رئیس علی در آن جنگ کشته شد [illegible] گلوله زده بود [illegible] رئیس [illegible] کشته نشده بود [illegible] جنگ تفنگچی‌ها [illegible] جنازه رئیس علی را برده در دلوار امانت گذاشتند

انقلابات عظیمی در تمام حدود ایران راجع بقتل رئیس برپا شد در طهران - شیراز - اصفهان و کلیه نقاط مملکت مجلس
ترحیم برای مرحوم رئیس گرفتند حتی در عراق عرب هم مجلس ترحیم برپا گردید
در همه جا تا تاریخ حقوق مجاهدین آزادی در ایران از حال او تعریف دانند
جنازه مرحوم رئیس که در دلوار امانت گذاشته بودند پس از یکسال مادرش جنازه را اخیراً با چند نفر از تفنگچیانش بعتبات
عالیات حمل کرده در نجف علمای روحانی از دروازه جنازه را با احترامات لازمه استقبال کرده دفن کردند در وادی السلام مدفون گردید
نقطه هم بالای سرازیرش با خط عظمت و شجاعت و فداکاری این شخص بقدری معروف است که شاید کمتر نظیر داشته است
حقوق این جوان که در حدود سی سال بیشتر از عمرش نگذشته بود شهید شد در راه وطن پرستی بالاتر از تمام مجاهدین است
که مردانه داد خود را بلشکر انگلیس سپرد و بالاخره جان خود را فدای وطن و ناموس مملکت خود نمود
بعد از کشته شدن رئیس قریب بیست روز جنگ متارکه بود دسته جات مجاهدین هم در سر جنگ متوقف بودند انگلیسها هم در این مدت
فقط ببازی جاده کرده بودند
بعد از آن خبر اینکه بمراتب تلگراف داده شد و بمردم اظهار داشتند اگر باز کسی بنام انگلیسها حمله کند ضعیف یا خوشبخت نموده حتی خواهند شد فرار
برای سلدارها که مقصد تفنگچیان اقامت کنند بریاست شیخ حسین خان در نزدیکی چاه پیر بریاست تفنگچی های تنگستانی و خالو حسین
(بردخونی) دشتی بریاست تفنگچی های دشتی و (اهالی بهمنیار و حیاد کی) و شیخ عبدالله برادر شیخ حسین خان و شیخ عبدالحسین
فرزند شیخ حسین خان رفتند بکوه « بلک » که مرکز جنگ بود بعدار تفنگچی های تنگستانی تنفر شدند برای احتیاط بکوه
« قوزی » که در جنوب کوه تنگک واقع است جریان تقریباً دیگر در کوه تنگک تمرکز نمودند
انگلیسها در جنگ اول که اسمها واقع شد بملاحظه های مخصوص با بسیار دقیق برای توپهای جنگی خود جای معین کرده بودند در قریه
تنگک در محل های زیر تفنگ انگلیسها توپهای خود را نصب کرده بودند و تفنگچی های جنگ طرفداران انگلیسی هم در قریه تنگک
بودند مجاهدین قرار دادند که در کمین تیراندازی کنند تا صبح روزش بود « تنگ » که شیخ عبدالله در اینجا قرار گرفته بود با عده
از تفنگچی ها چند از طلوع آفتاب که قشون انگلیسی برای جنگ حرکت کرده شیخ عبدالله در جنگ پیشقدم شد سرکرده قشون
انگلیسها هم که در « بهمنی » و « سیر آباد » بودند بوسیله تلگراف برق منقطع شدند
اهالی نواری های خود را که تقریباً جریان و قتل بود در حرکت دادند از دامنه کوه تنگک آمدند مشغول سیاده نظام دولتی
که عده ده نفر سی تا چهار عراده توپ بزرگ قلعه کوب داشتند سه صف در عقب یکدیگر تفنگ های خود را نمودند
کوه تنگک رسیدند تا رسیدند بدامنه کوه تنگک های تیراندازی را با توپ گرفتند
مجاهدین مشغول جنگ شدند در این موقع یک عقب از روز گذشته بود
در کوه تنگک سه تنگ بالای کوهی بود تنگ جنوبی در دست شیخ عبدالله بود تنگ وسط خالو حسین و (اهالی
بهنیار و حیاد کی) تنگ شمالی که نزدیک مرکز جنگ تنگک بود رئیس چاه پیر با عقب تفنگچی قرار گرفته بودند
شیخ حسین خان با فرزندش شیخ عبدالحسین عقب تنگ با عده از تفنگچی های تنگستانی و چاه کوتاهی قرار داشتند
محمود بیک و حیدره هم کناره ما نزد شیخ حسین خان بود
با این ترتیب عموماً مشغول جنگ بودند انگلیسها بتمامی در هر تنگ که میرسیدند تفنگچی ها از آن تنگ مشغول جنگ شدند
با تمام شدت بطوریکه جنگ ادامه داشت با اینکه قشون انگلیسی با مجاهدین بقدری نزدیک شدند که دستی بغل جنگ
میکردند هوا هم بقدری گرم و سوزنده بود که آنها تشنه و خسته شده بودند قسمت های مجاهدین هم قریب با تمام بود
در همین موقع قشون انگلیسی بعوض دادن تلفات سنگین عقب نشینی اختیار کردند قشون انگلیسی بوسیله برق به بهمنی و سیر آباد خبر دادند
مقارن ظهر کشتی انگلیسی (دستک) که نزدیک قلعه بهمنی است آنجا قشون انگلیسی پیاده کرد
همان کشتی هم از اینجا بعد با تکه قلعه گذشته بودند تمام سیر اندازی را انگلیسها نمودند عده چهار کشتی بزرگ جنگ که هر یک
دارای چهار برج بود در دریا ایستاده تیراندازی میکردند -

بعد از رسیدن قشون امدادی کمونیستی مجاهدین یک عقب‌نشینی کردند با آنها جنگ کردند شیخ عبدالله که در یک سمت حوزه دشمن بود شکست
خورد و قشون کمونیستی جلو آن تنگ را گرفتند در این نسبت تنگ که شیخ حسن جان بود رفتند از شب سربازان عده حمله آوردند جنگ تمام‌ها
در چه شدت رسید که تمام آن کوه از دود تفنگ و توپ پنهان شد تا اینکه شیخ حسن جان مجبور شد از تنگ خارج بشود
شیخ عبدالله بسیاری پس از جنگ با آنان اسیر کشته شد و دفعه شیخ حسن جان از تنگ بیرون آمد باز مجاهدین هم در تعقیب قشون را
قشون کمونیستی که دوستی به تعقیب [illegible] تنها خارج کرده‌اند و نفر از کشته شدند تا جان نبودند که از آبادی هلاک کردند
کمونیست‌ها و توپ‌ها شکست خورده تمام از انتقام کرده بودند فرار کردند بعد از نفر از مجاهدین در آبادی هلاک که فرار کردند کشته شدند
خان حسن با ۱۵ نفر از رفقای خود با تیغ و تفنگ مجاهدین کمک جنگ ملحق شدند با [illegible] از تنگ مجاهدین جنگ کردند با اینکه
تفنگ شان تمام شده بود با قشون کمونیستی دست به تیغ تیز یا کارد جنگ کردند سکه قشون کمونیستی را بیرون کردند بالاخره تحویل
کشته با نفر دیگر شدند در قشون کمونیستی اسرار آنجا با مجاهدین رحمی را اسلحه تحویل گرفتند.
دفعه مجاهدین از تنگ ها بیرون آمدند فرار کردند و بعد نفر سوار که کمونیست‌ها قبلاً در سر راه کمین نشسته بودند فرار آنها را
تعقیب نمایند بیرون تیراندازی شروع شد آنها را دستگیر نمایند.
عده مجاهدین مشغول جنگ با سوارها شدند از اراضی آنجا قوه را آب دریا گرفته بود که اصطلاح خودی‌ها (قیض) گفته می‌شود
تمام آن اراضی با طبق و گل بود که حرکت کردن در آن اراضی با آن گل‌ها خیلی مشکل بود.
سوارها سعی می‌کنند دیدند مجاهدین برای دفاع حاضر شدند تفنگ‌ها خود را بیرون کرده با فرار حمله مجاهدین مانع شدند
تا اینکه دو جانب همدیگر ملحق شدند مجاهدین تمام سوارها را با اسب‌ها شان می‌کشند بعد مجاهدین فرار کردند تو به آن سمت بی‌انقطاع تیراندازی
می‌نمایند.
از عده مجاهدین در این جنگ کلاً نود و پنج نفر مقتول شده‌اند.
جنازه شیخ عبدالله پسر شیخ حسن جان در میدان جنگ حاضر مجاهدین «اسیر سید» گیر شد یازده نفر با آنها هم از آنجا تنگ
ملحق شدند کمونیست‌ها کاری شان در پی جنازه از اینجا را با یک مراده نزدیک تو پنهان کرده بودند شاید با مراده
دفن کنند بعد جنازه‌ها ی خود تاثیر آمدند می‌کند. در این جنگ از کمونیست‌ها بموجب خبر خودی‌ها دو هزار و هفتصد
نفر کشته شده بودند».
از مجاهدین کلاً صد و ده نفر شهید شده بودند مجاهدین که از جنگ فرار کرده بودند در قریه ها طبیب معالجه با ما زخمی‌ها را
که تا ها مجروح شدند نمی‌نمود.
قریب دو ماه جنگ سیاره که شد کمونیست‌ها مشغول محاصره دهر اگره با ظرافت و غضنفر لطیف سرار جانی و مجاهدین که در سرارجان
تمرکز داشتند بودند.
در این وقت آقای شیخ جعفر ملکانی با سیصد نفر مجاهدین سرارجی در سرارجان بودند
عده قشقائی‌ها هم تابع سرسرار و دو هزار و هشتصد نفر ریاست حسن جان شکوی دارد در فرسخی سرارجان که ایام زاده سانهراده ابراهیم
مشغول آقای شیخ جعفر و اتباعش در سرارجان متوقف شدند در تمام جبهه اتباع کمونیست‌ها از آنجا قرار کرده بودند بلکه قشقائی
کمونیست‌ها که آقای شیخ جعفر و مجاهدین سرارجی بود.
محمد علی‌خان شکولی و محمد جان هم آمده بودند در سرارجان سه روز و روسای قشقائی در کرکی در سرارجان بود با خوانین از قشقائی
و شکوی‌ها و دو ماه کرمان و بلکه مشغول مشاوره بودند.
و در یاد هم که قشقائی‌ها در طرح‌های جهاد و در حوزه مجاهدین حضور داشت
مجاهدین سرارجی تا سه ماه در سرارجان متوقف بودند بعد سرار سر کنند قشقائی‌ها هم قبل از سرار آنها سر کنند آنها را
تجربه کردند آقای شیخ جعفر تنها در سرارجان ماند.
در بین این مدت که قریب یک سال طول کشید در دو جنگ زد و خورد داخل می‌شد

در این بین مجاهدین برازجانی کلیه اتباع انگلیسها را دستگیر و به برازجان فرستاده بودند در قبل از آنکه آقا شیخ جعفر به برازجان اتباع انگلیسها را
به [illegible] فرستاده در زمان اسارت آنها را مرخص کرده و بوسیله اشخاص امینی تومان تحویل داده آنها را ملاقات دادند عده نفر بودند که
در تول [illegible] هم جز آنها بود یکی را در قلعه (کلدت) [illegible] جاکال محبت [illegible] از خضرخان [illegible] نموده بودند
تا بر حسب قرار مبادله با انگلیسها [illegible] اسیر از ده ماه اسرای ایرانی را که [illegible] بودند برگرداند در عوض اسرا ایشان
دو تول انگلیسی و [illegible] نفر دیگر را که اسیر داشتند [illegible] نفر مبادله کردند [illegible] انگلیسها در این [illegible] -
سه روز [illegible] انگلیسها با طراف دهات حوزه جنگ [illegible] اختلاف بین طوایف نمودند از قبیل
[illegible] - شبانکاره - زیرا - [illegible] - کلده [illegible] - [illegible] از هر دسته فراهم آورده [illegible] را [illegible]
متعلق جنگ [illegible] کردند -

مجاهدین از هر طرف مشغول جنگ با انگلیسها بودند و در یک [illegible] مشغول بودند -
اخیراً لطفعلی خان فرزند اسمعیل خان شبانکاره با اینکه سابقه دشمنی با غضنفرالسلطنه برازجانی داشتند [illegible] بلکه مجاهدین
به (چغادک) آمد و محمد [illegible] خان شبانکاره برادر لطفعلی خان [illegible] مخالف با غضنفرالسلطنه باقی بود -
در این وقت [illegible] خبر حرکت انگلیسها [illegible] اطلاعات [illegible] رسید که قشون انگلیس [illegible] بسمت برازجان حرکت خواهد کرد
غضنفرالسلطنه برازجانی هم برای تعیین سنگر محکمی در کوهستان اطراف برازجان رفته بود که در کوه (تزره) در (کلیکان)
[illegible] اسباب [illegible] ساختمان [illegible] دیوارها [illegible] همراه برده بود برای احتیاط [illegible]
در این اثنا از طرف زائر خضرخان و شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی [illegible] تنگستانی آقا شیخ محمد حسین مجتهد برازجانی توسط [illegible]
کازرونی [illegible] قریب [illegible] مضمون

جنگی [illegible] که در حال [illegible] در [illegible] نهنگ [illegible] واقع شده [illegible]
[illegible] مخالف [illegible] که [illegible] حرکت [illegible] غضنفرالسلطنه [illegible]
اختیار کرده [illegible] بجهة [illegible] نموده [illegible] دلیر [illegible]
[illegible] غضنفرالسلطنه همراه است [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] عقیده خود را اظهار بدارد [illegible] از جان گذشته [illegible] دیگر [illegible]
نمیکند -

آقا شیخ محمد حسین با اینکه [illegible] حوزه [illegible] طرف غضنفرالسلطنه [illegible] مکتوب [illegible] شرح مقصود
[illegible] مضمون

آقای غضنفرالسلطنه [illegible] در حقیقت [illegible] علمای اسلام [illegible]
محفظ حوزه اسلام [illegible] که [illegible] تصور میکنم [illegible]
[illegible] ما [illegible] و [illegible]
[illegible] (حاج مخبرالسلطنه)
[illegible] انگلیسی [illegible]
[illegible] شیخ حسین خان و [illegible] مجاهدین دشتی و تنگستانی داده [illegible] که :
[illegible] غضنفرالسلطنه [illegible] برازجان [illegible] آقا شیخ محمد حسین [illegible] مجاهدین که
حضور [illegible] را [illegible] نمودند
غضنفرالسلطنه [illegible] دشمنان خارجی بوده [illegible]
[illegible] (چغادک) [illegible] مجاهدین ام
[illegible] نکنیم -

سوار شده با جماعت مجاهدین محمدخان سرعمومی خودش که بهم با ارتش صبح بعد در [illegible] رسید که تمام تفنگچی‌ها فرار از اطراف
برادرخان را از طرف جوار در [illegible] سلطان [illegible] [illegible] شدند
عشقی [illegible] جنگ [illegible] که داشتند [illegible] برادرهای شیخ محمد [illegible] و چند نفر دیگر از اعیان [illegible] (زلفا)
[illegible] (جنگ) [illegible] در جای [illegible] شیخ [illegible] ابتدا [illegible] نمایند
[illegible] (جنگ) [illegible] هر یک
[illegible] (امیر نظام) [illegible]
برای خودشان در اطراف [illegible] آماده نموده
هر یک [illegible] تفنگچی‌ها [illegible] صلاح [illegible]
[illegible] آماده کرده بودند
[illegible] نوری سعید [illegible]

خلاصه [illegible]

شما که خطر دولت ایران را محترم شمرده [illegible] ایران را [illegible] قرار داده قطع [illegible] کرده‌اید
ما را [illegible] ایران [illegible] تصرفات [illegible] نمایند
آن [illegible] هرگاه [illegible] مملکت ایران [illegible] عراق عرب [illegible]
مطهره همه در [illegible] اسلام [illegible] قرار [illegible] خطر [illegible]
با ملت اسلام در [illegible] دولت ایران تا یک قطره خون در بدن داریم [illegible] وظیفه دیانت و [illegible] علمای [illegible]
نمائیم

[illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خواهد داشت

[illegible]
[illegible]
احترام مملکت ایران و جامعه اسلامی [illegible]
[illegible]
(اردو [illegible] مملکت ایران) انتهی

بعد از یکی دو ساعت سرباز کاررونی در جلو اردوی انگلیسها می‌شود با جنرال فرانکول فرمانده قوای انگلیسی ملاقات میکند مکتوب را تسلیم
میکند دست نقاشی هم تسلیم دستوریکه داده بودند از طرف انگلیسها جواب قطعی داده نمیشود همین قدر میگویند تیمور و اردوی ما قشون
خودمان را حرکت میدهیم تا سرباز حرکت میکند تپه تپه نزدیک سنگرهای مجاهدین میرسد بسلطان السلطان اظهار میدارد همان شب صبح تمام
صبح قشون انگلیسی بسمت سنگرهای مجاهدین حرکت میکند

دیده بانهای مجاهدین جلوی سنگرها خبر میدهند که قشون انگلیسی حرکت کرده میآیند در همان وقت از یک عده‌ای خود را حاضر کرده در
سنگرها قرار میدهند قشون انگلیسی بسنگرها حمله میکنند قبل از طلوع آفتاب جنگ شروع میشود
پس از یک ساعت جنگ قشون انگلیسی شکست خورده عقب می‌نشیند بطوریکه انگلیسیها تا رنج فرسنگ آنها را تعاقب مینمایند در آن وقت
قشون انگلیسی تابع ترتیب از نفر بوده در عده مجاهدین سواره از هزار و پانصد نفر بود
انگلیسها بعد از قوای آتش قشون مذکور کرده بودند برای حمله مجاهدین قریب هزار نفر از سرباز داوطلب جوان ایرانی از جمله بودند ارد
[illegible] جوانان را بسنگر قرار داده بودند که اگر گلوله مجاهدین برسد بانها جوانان بخورد تا انکه انها خود با سنگر ما برسند
علاوه [illegible] مجاهدین خبر شدند که انقدر جمعیت با انها حمله کرده است
اتومبیلهای جنگی توپهای بزرگ و مسلسل شصت تیر را با قاطر و الاغ حرکت داده بودند بعد از توپخانه پیاده نظام سوارانی
در عقب سر آنها سوارهای «جلیس» که انگلیسی بودند تابع پنجاه هزار نفر حرکت میکردند
بعد از آنکه شکست خوردند مجاهدین «سکک» قریب یک فرسخ عقب می‌نشینند از انگلیسها عده زیادی مقتول و مجروح میشوند
اتومبیلهای حامل جنازه در عقب قشون آماده بود بمحض آنکه کشته می‌افتاد از جلو سنگر در
از عده مجاهدین یا الوقت کشته و زخمی شده بود
در سر جاده سنگ قشون انگلیسی دو قسمت میشوند یک قسمت از راه و یک قسمت دیگر از راه سنگ بسمت میآید با دشمن سنگرها
نزدیک میشوند مجددا جنگ شروع میشود قریب هر شب جنگ میکنند در آن وقت هوا بطوری گرم و ناگوار بود که با تند
[illegible] از هر طرف ریاده میکنند که آنها هر روز میرسیدند بیکه منقرض شدند که از انگلیسها هدیت آورده بودند در پای انها
[illegible] که در پیش سنگرها آتش داشتند ممکن نبود آنها سنگر بگیرند در این موقع جنگ میشود از طرف
سپس تابع «کوچی» که سمت راست سنگرها واقع بود تصرف انگلیسها درآمده بود توپ بزرگ طول
سنگرها قرار دادند مجاهدین بواسطه گلوله توپ مجبور شدند که از سنگرها خارج شوند جمع آوری نمودند برای قرار خود
رو باهم نهادند

عضنفر السلطنه برادرهایش که در عقب سنگرها قرار گرفته بود چون از طرف سنگرش محفوظ بود بعد از فرار مجاهدین با هفت نفر
با دو فرسنگ عقب جنگ میکند
[illegible] در سر این سنگرها با انگلیسها ملاقات میکند اظهار میدارد که عضنفر السلطنه با سوار در سنگر است از آنکه سنگر
[illegible] بهتر است که رفته در حرکت کند بدیم در کوهستان «داکر» و «کنار رشته» با هر نفر هم
[illegible] از دیگر بمانیم شفقت خودمان را نگه دارند عضنفر السلطنه را گرفته سنگرها را از سنگر خارج نمایند
اظهار میدارد که در قشون گیر کرده که کشته شدن برای ما بهتر است از آنکه دیگر را در خاک خود ببینیم
تمام اردوی مجاهدین و لوازم و تجهیزات را از پیاده نظام عقب نمودند به سنگرهای بزرگ که در ارتفاع «حیادک»
قرار داده بودند و سنگرهای بسیار مجاهدین عقب نمودند بانوار؟
عده تنگستانی و دشتی در جنگ حرکت نمودند در عقب که عده برادرهای ما یک قسمت از تنگستان و دریا دشتی قسمت برادرهای
دلاوری رفتند و سرباز سواری بود تا آنکه عده (لیدوجهدی) معقول رود قنات است که جنگ بهار روز عقب ماندند
در این چند روز از مجاهدین عقب رفتند ... با انگلیسها مقابل تپه آن روز قنات را اسیر کرده شروع بحرکت نمودند عده انگلیسها مجروح
بعد جنگ شدید و برگشت خود را از حیادک قرار شدند

اتباع شیخ حسین خان وارد چهری میشوند که از توابع جابه ... کوتاه ... متفق تحویل شیخ حسین خان نمود مشغول جمع آوری آذوقه ... میشوند برای فرار بکوه
در دو دفعه تمام مساعدین تنگستان و برازجان شرقی ... [illegible] ... خودش شیخ محمد حسین برازجانی حاج محمد خان
برادرزاده سالم خان برازجانی و محمود خان برادر غضنفر السلطنه با هفت نفر تفنگچی دیگر بسمت شمال که طرف ... سیر میکنند
[illegible] ... برازجان ... زاده ... در
[illegible] ... سمت آنها ... سوار ... حمله مینمایند
آن دو چهری ... چهار فرسخ مسطح ... گلوله ... میرسید ... گلوله های شیخ بسمت آنها
[illegible] خود ... کرد
در منطقه خورموج ... که ... در این قلعه (چهار برجی) ... (بندر دیلم)
از توابع برازجان ... زاده ... آنها ... شیخ محمد حسین ... که
[illegible] ... شیخ محمد حسین ... دارند
[illegible]
[illegible] ... شیخ محمد حسین ...
[illegible] ... حاج محمد خان ... نمود ...
[illegible] ... برسند ...
[illegible] ... شیخ محمد حسین ...
[illegible] ... شیخ محمد حسین ...
[illegible]
دفاع کنند ... (توپ) ...
خودشان ... آن ...
[illegible] نمود
[illegible] ... عضنفر السلطنه که در حدود هفت سال داشت ... شیخ ...
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... برازجان ...
[illegible] ... نمودند ...
شیخ محمد حسین ...
[illegible] ... شیخ حسین خان ...
[illegible]
شیخ حسین خان ... شیخ ...
[illegible] ... بود ...
[illegible] ... شیخ حسین خان ...
[illegible] نمود
در ... شیخ ... (آخر زاده) شیخ محمد حسین
[illegible] ... برازجان ...
[illegible] ... برازجان ... تمام

حاضر آورده‌اند. سپاهیانیکه در جنگ بوده‌اند سئوال میکنند زیرا معلوم نبود کدام یک برده و کدام سوار بوده‌اند
شیخ که بواسطهٔ این صدمه سخت از درد و صدمه جراحت کم کم میشود از اینکه برادرهای او را از دست داده بود بیک بقدر قوه ایمانیه خودشان را از دست
با اطفال و عیال خودشان نگاه داشتند و بسیاری جراحت وارده (متوافق با عکسها) نیافته بودند
در این وقت فرمانده جوان بعکس شرحی با تاریخ محمد حسین و غضنفر السلطنه میفرستد که بمدت چهار روز دیگر از طریق برازجان
بطرف شیراز عبور میکنند لازم است تدارکات قشون را تهیه و مهیا کند که اگر چه این دسته برای ورود کامل قشون نمیشود باشند
و محل مخصوص بطور توسیع و سر راست شیراز خیمه میکنند
غضنفر السلطنه با وجود قبلی با چند نفر سوار از بنده تقریباً (انوط بدین کار جریان نوع جاه گوی با) و شیخ حسین جان است
در این موقع در اطراف عکسها بود و وارد میشود خطار را بفرمانده قشون نفهمیده میکند که شیخ و تمام از طرف خودشان برای ایشان حرکات
نوشتند بکنفر با اینکه او تسلیم از طرف فرمانده فرستاده میشود بدانکه این ها واقع میشود با عراق که با این عکسها را منع نمیکند که از این جهت
نسا در بکنند بسا تنها بمانند حمل میکنند.
غضنفر السلطنه با وجود اینکه رحمت بسیار وارد نشد تاریخ محمد حسین میشود اظهار میدارد که حضرات تصمیم قطعی گرفته‌اند در دو روز
قشون و رئیس آنها را بسکونت چهار روز دیگر به برازجان خواهیم آمد بعد از این برای اینکه عده قشون بعکس دارد برازجان میشود
و عده چهار روز دیگر اسبابی و تسلیح نموده
تابع سرحد از این قشون با استعداد کامل در حوالی قنات ((سالم خانی)) که در ربع فرسخ با برازجان فاصله دارد اردو
میزنند غضنفر السلطنه مجبور میشود برود اردوگاه برای ملاقات رئیس اردو و فکر وارد میشود رئیس اردو میگوید با سرداری
با اینها کار داریم برود بمنزل خودتان فردا شما را احضار خواهیم کرد
اطراف برازجان را آنهایی که مشخصه بخصوص نظر کرده بودند خطوط و عرض برای جوانی که موافق بایشان بوده‌اند از قبل جلو آن
بندر ریگ و غیره توسط قاصد های برازجانی سفیر بودند که مقرر از قاصدها را از راه های غضنفر السلطنه با مکتوب گرفته‌اند و در
مکتوب را میخوانند با اینها نوشته بودند موقعیت خود را با اظهار جوانی اطلاع داده بودند که این راه را بسیار بد میگذرد این
و بعکسها را مشهور و متفرق ساختیم لازم است برای مبارزات زد و با سراسر اینها حضور برسانند خودمان مبیّن حقیقی قرار
کرده و در همین انتها را میکشند کم و با فرد اعضای عموم شما کاری قصد کردند.
و فکر غضنفر السلطنه این مطلب را میفهمد باعث چهار ارتش که شبانه بمنزل تاریخ محمد حسین سر زده اظهار میدارد که این را بطور
برای مدتی است صحیح در این است که از قشون حرکت کرده کشته شدن و اداره که بهتر از این است که با دشمنان داخل خود را
بتقسیم در این وقت غضنفر السلطنه عیالات و اثاثیه خود را با اسبان (کرده) حرکت داده بود و عده در شهر برازجان
با ده نفر تاریخ محمد حسین هم با گرفتاری قوی نقره و دینار و داری چند نفر از خانواده اش که بستگی مرض نفهمید بود در شبانه
از شیراز به بطرف کوه ((کرده)) حرکت میکند بدین نحو که میرسند میبینند که از ارادات غضنفر السلطنه که ایشان
نموده سرحوم شیخ چاره از این برازجان بیرون در پیش راه بخیر از اینکه در کوه ((کرده)) بوده برده می‌بینند
که بسمت برازجان میروند از برازجان با کوه ((کرده)) دو فرسخ مسیر تپه و حیله‌ای که شیخ و غضنفر السلطنه
از شیراز به سرفند قریب است ده ساعت طول میکشد با خودشان را بکوه برسانند.
حسب قرار شیخ محمد حسین و غضنفر السلطنه بسمت رئیس قشون بعکس میرسد صبح از در نفهم مسافت بیشتر از سند چند نفر دیگر
با عده قشون بمنزل اینها نفرستند بدیگر با احوال است. برای کشف اثاثیه و تحقیق از حالات اینها که با شیراز در بستان مجهز باشند
منزل غضنفر السلطنه که نفهمیده بوده منزل شیخ محمد حسین تقاضا کرده بودند که تمام عیالات و اطفال در یک اطاق
جمع کنند بعد داخل میشوند تمام اطاقها را رسیدگی میکنند

دوستان دیگر که در اینجا بوده سایر را آگاه کرده یک قسمت را در یکی از طاقها که پنجره در آن است مهر می‌کنند روز دیگر رسید با اینها بنده که
بگوید فقط یک چند کتاب خطی قدیم ارزش گیت برسد از یک قبضه تفنگ قبضه جمع قدیم و یک بنا در کار نظر کرد می‌نمود با انجام خدمت که
از ارزش بنای ابدیت در جواب شیخ رسیده تو مهر زد

در این بین شیخ تحقیقات می‌کنند که آیا شیخ کسی است جواب بسیار بد شیخ چیزی ندارد و بسیار دنیا در دنیا عده‌ای است هر چه دارد
همین است می‌گویند پس این اسم و شهرت در کجای شیخ از دین چه حاصل است تمام هر کار در شخص صدقات ارزش ندارد جواب می‌گویند
شهرت مربوط بدارائی مال دنیا نیست هر چه داشته دارد در راه ملت و مملکت نثار کرده.

پس از این اکرات رفتار می‌گویند اطلاع بدهید که الان مرحمت کنند جان و مال محفوظ خواهد بود لدی الحاجت. زائر خضر خان ـ شیخ جعفر خان
عضد السلطنه می‌شود و اسرار اندرون لیز شیخ با دستگاه با اینها همراه است تمام دسته خود را استقرار می‌دهند پس از اینها جدا نبود و در هر گونه توجهی
واقع خواهد شد.

بلکه از اعانت زاده شیخ می‌شود حقیقت است اشخاص بزرگ در طهران است را تمام رفت شهر بسیار زیر شیخ معتقدان رفتار داشته با اینها همراه است
دسته اهالی ملوک ارزدی استان با اینها حرکت می‌کنند از اشاع که کلمه شعر با کلمات شهید آمد جواب می‌شد.

در استان مشهور نقص از ارادلیدانی شیخ دقات برده بوده حساب او درش مانده کسی نقطه از استان کسان دل سنگدل مردی حرف اینها
واقع کشته می‌گویند لوسیم حاضر را سر هر کدام کسان برد در جواب می‌گوید لازم حرکت نمائید حقایق تحمل حرام است بعد از عذر خواهی کرده
مرخص می‌نمایند.

بعد سه روز و نوبت خود را باطراف سردار جان با دلایل که جهان فتحی سردار جان است با دسته گروه (الیگان)
و (کرده) دسته بدسته بد درسی می‌گویند سردار جان که در کوه با سرآوری بود در.

از روز دیگر شیخ عضد السلطنه بوده می‌رسید پیر دی عضد السلطنه با چند نفر سوار مقصد اینکه با فرصتی بدست آورده تحویل بدهد در اطراف
سردار جان گردش می‌کرد.

محمود خان برادر عضد السلطنه با آن دسته جودی در امامزاده شاهزاده ابراهیم میرزا فرستیک سردار جان پناهنده بود سبب جنگ از جنگ
(جنادک) با دو ارادگی بود دقات شهر عضد السلطنه برای جلوگیری داد دلاوران با نشان سر دو حرف تقویت انقلابی تر سید
که عضد السلطنه می‌آید عده سواری برای دیگران می‌گویند آدمها شاءالله با تمرین آنها را با بقیه خبر رسید جمع عده سواران
زیاد بود تر عضد السلطنه از راه (ارغون) و (الیگان) مراجعت به (کرده) می‌کند.

در این وقت مرض لقوه تمام نقاط دشتستان سرایت کرده بود بطوریکه مردم دست از جان و مال شسته یکدیگر فتح می‌دیدند
منحصراً عده کوهستانی و انقلابیان عضد السلطنه بطوری دچار با حرص شده بودند که در روزی ده تا بیست نفر از آنها تلف می‌شدند
و هیچ وسیله برای کفن و دفن آنها نبود برای اینکه در آن کرده‌ها رفتن جای کتود شما با سنگ خارا بود دیگر اینکه در قبر آنها وسیله نداشتند آنها
را با ناقص طبق قانون شرع تیمم داده روی تخته سنگ می‌گذاشتند و در دور آنها را سنگ چین می‌نمودند.

معادل ار آنقدر نفر در طرف سه روز از آنها تلف شد و جمع کرده سه راه دهستان عده تابعی با قوه نگاه داری و قطعیت
اشعار را شنیدند شیخ و عضد السلطنه با چند نفر بطرف کرده (الیگان) می‌روند که اینجا محلیه محکم دیگر را هم بی‌نیاز شیخ
سبیل متفقه عده تابعی با انسانی انتقال بدهند بعد از آنها روزی را دیدم فرار با آنکه برخود مقصد سبیل بود.

در اینجا شیخ با چند نفر از عضد السلطنه جدا شد لیست خلکه که حاج محمد خان با عده اینجا قرار بود بر تیر با اینها با خود آن
همراه کنند عادت بتمام حساب مسلمان مرض نقلذرا انگار عضد السلطنه با آن که کوه سر و دل بی را آسمان رسیدند
هنگام سحر صدای تیر تفنگها بلند می‌شود شیخ بحاج محمد خان می‌گوید که صدای تیرهای بزرگ تفنگها است الان می‌گویند
با شیخ مرحمت باشید تفنگها قوه آن تکو همسای بیار از عده باتحفظ دسته اس کاری سر راه که شیخ گم بکند
مستحفظین شاه را عموم متالفت کرده باشید تفنگها را از راه آنکه باشید شیخ می‌گوید غیر ممکن است اینها چنین کاری را بکنند
زیرا که اینها مردمان غیور و طرفدار هستند هرگز چنین جسارتی نخواهند کرد.

بعد کشف می‌شود از تحقیق تفتیشی که در سر راه که نشسته بودند بهمان سبب چهار نفر سان مریض نقل‌تر آنها نیز در نقطه [illegible]
سایر هم مریض و در حال بوده
الفکشیها سر راه سانی چند نفری از لرها عظیم السلطنه قشون خود را از سه طرف سمت کوه (گرده) حرکت داده در بعضی جادر
[illegible] را اسیر نمودند که بطور تفرقه در قسمت‌ها [illegible] نشدند عمارت رئیسهای آنها را اسیر همراه خود برده‌اند که از آنها عظیم السلطنه
سپرده‌اند

از قبل از طلوع فجر تا بعد از ظهر بطوری گلوله توپ و تفنگ سرتحت [illegible] که مثل تگرگ می‌بارد و [illegible] صداهای مهیب [illegible] جاده‌ها
و دامنه کوه‌ها [illegible] می‌گرفت در [illegible] صندوق فشنگ که در انبار بود [illegible] آتش گرفت از طرفی صدای گلوله‌های توپ
و تفنگ الفکشیها از طرفی صدای فشنگ ذخیره عظیم السلطنه که آتش گرفت چنان صدای مهیبی در کوه‌ها پیچیده بود که تمام
حیوانات آن کوه‌ها سراسیمه بهر طرف حیران بودند عده زن و بچه [illegible] که در انبار بودند از شوق [illegible] در دره‌های
کوه تا قرار [illegible] در حقیقت نمونه از محشر کبری در روز [illegible] بود
شب با چند نفر از الفکشیها از نقب کوه‌هائی از سمتی که بود در طرف کوه (گرده) حرکت می‌کنند که چند [illegible] از طرفین
عظیم السلطنه با عده که همراه داشت بسمت کوه (گرده) حرکت می‌کند در آنجا کوه‌هائی که دیده‌اند [illegible] عظیم السلطنه [illegible]
عظیم السلطنه [illegible] سال خوردنی [illegible] که قشون از طرف (باکاش) به جادرها رسیده تمام اثاثیه [illegible]
عمارت [illegible]
[illegible] سوم [illegible] حرکت [illegible] با کمال [illegible] زن و بچه حاج محمد خان را [illegible] سوار [illegible] کرده و تمام
اثاثیه را در [illegible] که نشسته یک قسمت دیگر کوه که [illegible] بود [illegible]
عظیم السلطنه با عده زن و بچه خودش [illegible] آوری [illegible] طرف «[illegible]» (کیقان) حرکت می‌کند

[illegible] و عملیات قشون الفکشی

بعد از آنکه زنها و بچه‌های سالم [illegible] کوه‌ها [illegible] فرار می‌کنند جادرها و اثاثیه همه آنها با [illegible] عمارت [illegible]
مریض در [illegible] خوابیده و [illegible] بودند [illegible] الفکشی و [illegible] خوابیده [illegible] با گلوله [illegible] می‌کشند [illegible]
نفر زن و بچه که [illegible] گرده [illegible]
عده [illegible] نفر از [illegible] (کاکان - رضا [illegible]) و [illegible] (میرزا [illegible] خان) که [illegible] سال [illegible]
[illegible] نفر [illegible] در جمعی عظیم السلطنه بودند با آنکه میرزا [illegible] خان [illegible] بود [illegible] نفر [illegible] بودند
الفکشیها [illegible] همراه خود به [illegible] خان [illegible]
[illegible] نفر [illegible] قشون [illegible] زن و بچه [illegible] راه (راه [illegible]) از کوه [illegible] کرده [illegible]
[illegible] در حالیکه [illegible] را [illegible] بوده‌اند
در [illegible] نفر از [illegible] رسید کوه‌هائی که [illegible] زن و بچه [illegible] قشون [illegible] از کوه [illegible]
[illegible] زن و بچه [illegible] که [illegible] الفکشی [illegible]
[illegible] بیدار [illegible]
بالاخره قشون محصور [illegible] که تمام [illegible] خلاص [illegible] الفکشی‌ها
[illegible] کوه‌هائی [illegible] قشون [illegible] خان [illegible] سیقدار [illegible] قشون
[illegible] بوده [illegible] همراه برده بودند -
[illegible] خان الفکشیها [illegible] که [illegible] رسیدند [illegible] عظیم السلطنه [illegible]
[illegible] سال [illegible] الفکشی [illegible] خان [illegible]
[illegible] قشون الفکشی [illegible] خلاص [illegible] بودند -

دسته‌ای که عده‌شان به صد نفر می‌رسید از شجاعان بودند که به واسطه جنگ دلیرانه و خرابکاری شبانه روز در اطراف شهر بودند و از آن محل هم رفته بودند با دیگران عده
هم برادران را همراه برداشته سردار خان شدند -

چون ناکامان از ریاست عضدالسلطنه بود بعد از برادر خان کاظم با او موافقت داشتند لشکرها هم برای شرف خودشان قوه زیادی به ماها
داده و اشخاص دیگر که با خودشان متحد بودند دستور همراهی دیگر با ناکامان سپردند که در تعقیب عضدالسلطنه که ناکامان ملیار کمک نمایند
اسامی اشخاصی که اسامی آنها که جزو قشون را گرفته بودند

حاجی — دفتر هادی که مردم برادر بودند دسته تفنگ دیگر از اقوام تهیه بودند که بعداً همه اشخاص در جنگ دیگر کشته شدند لیکن اسامی
حقیقتاً از جوانهای رشید با اعتبار بودند -

سرکوبی عضدالسلطنه

سپهسالار به واسطه زیادتی قوه و استعداد و عدم آذوقه که در یک شبانه روز در بست استانداری و دسته در کوه با سیصد و چهل که
دستگیر کرده بودند و ورودی شان هم سخت کرده هر چند تنها یک فرصتی زیر گالی کرده بودند
با قاصد همراه از اطراف بلوک رستم و طایفه (فارس ملول) که از ایلات فعلاً مسلح ترقی داشتند با اتفاق عضدالسلطنه
در حدود قوه و سامان خودشان حرکت کرد و لکن گرفتاری کوهستانی از اسم در پیش ناکامان با آن همراهی کمک می‌کردند
چند روزه تنها مرتبه با دو فوج قرقیزیها از حدود قوچان خارج و "به تنگ ارم" که از بلوک دشمن محسوب می‌شود رسیده قرار گرفت
که از آنجا نیز چند روزه و جوانان پی در پی که برای تعقیب رفته بودند از قتل سیدی که بولعیه از کوه سرازیر می‌شوند
با صحبت بسیاری و با جوانی خانواده‌ها یکه یکه سپاهیان انتشار داده حد وحشت است -

در این وقت زائر حضرخان معروف به (امیرالاسلام) با عده خودش در ((قائیدیر)) چهار فرسنگ (ارم)
که مرکز حکومت تنگستان است قرار گرفته عادت خود را اطراف دشتی و بنادر به خودش با عکسها به این اراده خواسته بود
شیخ حسین خان هم که معروف (سالار اسلام) بود با اتباع دکتر در قریه (کلمه) که از قرای بلوک دشتی است
اقامت داشت

الا شیخ محمد حسین هم از تنگ ارم از عضدالسلطنه جدا شده برای اینکه با برادر اهل و عیال خود را از برازجان اطراف
دشتی حرکت بدهد -

خیال خان حکومت دشتی که از جمله اسرا و خانواده‌ها قریم و بست بزرگ گشتند با بالای [illegible] قوه داشت تمام تواب و جواب
خودش دستور العمل بود که وارد در دو چوپانی که با نها وارد می‌شود برای همراهی بشتابند [illegible] فراهم سازد -
تقریباً در طول برای تنگستان انگلیسها بریک نام مختلف در تعقیب اشخاص بودند در هر یک اینها دشتی با [illegible] خانواده‌های
خودشان تعقیب می‌شدند -

زائر حضرخان با اینکه حدود تنگستان را تخلیه کرده بود فقط اشخاص برجسته از اتباع خود را با عده همراه برداشته در کوه
خودشان را در کوهستان (قائدیر) قرار داده بود بعد از یک عوض اقدام کرده جمله با حرم و سایر نقاط تنگستان که
مدت متناقض واقعه بود که همه در ممنوع انگلیسها و تکبر دیده با اهالی تنگستان را غیر جریت نمی‌خواهند منافع باشند تا کسی مسئله تحمل و بیکی
جردینه که در میان خودشان خرابی تا جهت حسن تا واضح راه انداختند و خطر قصبه شدند که تنها خودشان [illegible]
تمام کند جنگ تا تحمل کردند (مؤلف)

طیارات انگلیسها سه روز از چهار طیاره الی ده طیاره بالای سر مجاهدین پرواز می‌کردند با اینکه انگلیسها مجبوراً عده
زیادی از قشون خودشان در یک دشتستانی با اتفاق خوانین متحده برای دستگیری زائر حضرخان و شیخ حسین خان عضدالسلطنه
حرکت دادند

الله عده با حسین خان تنگستانی در دریاچه حکومت بنادر و لگاهان حاکم برازجان و جمعه خان الکلی و شیخ عبدالله
برادر شیخ حسین خان که سابق شیخ حسین خان آنها را به نیابت جاه کوتاه بیش کرده بود از طرف داد اطراف (قائدیر)
رهسپار می‌شوند

در دو قریون ولسوالی خاکریز (قائیز) که مشهور به (دمینه کاریت) عده از حضرت خان و نکتهای رشید آباد وقایع
شیر اتهاد اشتغال میکنند سنگرهای خود را ترک میکنند طالبان تا را انحت فرمان (ارشیع حاجی بیری) در ماه اول برق کلک
خورش که از جنگهای رسیده بود دست نمود میکردند -
از اطراف (کلکان) در تابستان کلی قوای طالبان با چند نفر از حزب و عده از قول طالبان با جنگ بطرف (خوراسوج)
که مرکز دشتی و مسکونت جمال خان حاکم آنجا بود سرد شد در قوهٔ قول بیه (خوراسوج) خطر از جمال خان تسهیم بعضیه برادر
جمال خان در جوات نوحیه جمال خان یاد میرسد که از حیث دشمن یکه از الفعه بود در نهایت بدترانی در تابس در ریاست وارد میخواست آنها
مربع تیم هر طور دشمن بود رسید طاعت دارم این حظ را القسیمها ازین صدد سکردر -
از اطراف رات عبدالله خان که از جمله رؤسای پیکان قدیم جمال خان است توسط چند مانی جمال خان ادرا اقدام لرکره بود تا مخاص
نسبت نمود که جمال خان ادرا نماه بند و دراضی بمنند طالبان همراه خود شان آورده بودند -
در (کلکان) بعد از طلوع از کارهای جمال خان در تعقیب آنان با میاندین سر یکی جمال خان و سرتیپ حیدر خان سید حرد قفه آنها را
حکم میکنند غارت کنند
نتیجه آلبحه دیوار باتب جنگ در قلعه بود با اینها تقیه حوزان ارتباط میکنند تقریباً نه دیوال رباتی که آنجا بود به رات عبدالله خان
و طالبان تا (نفیه چینزلان) که از جمله قرار دشتی و توطئ رات عبدالله خان است سید به جمال خان و حیدر خان را الحتاب التحفظ
لطرف کوهسار با قوی حرکت سید شد در درقه (پایه رقم) با تمام قوا انحق بدریا یک دارو تیکه قلعه به (قائیز) رفته بودند
میشوند
عده مجاهدین دولت وقت تابع برهان‌الدین ربانی عده و تعداد تابع سرتیپ هزاره از چهار هزار نفر بود در برکس از ترابرهای (دانکا لی)
وحیکو تاجی - وسنالقرانه - دشتی
قبل از ظهر شروع جنگ بود مقدمه آلجنس مجاهدین نفوذ تا بس نفر و مسامحان در صحیح طالبان دادند که در طرف مقدوره
قرار کرده بودند صدای توپ نقطه که بید میشود در آنوقت رات حضرت خان در اینم قریبه و حکیمه مشهور به (ملیان)
است شعله ترتیب سنگرهندی و طرح نقشه جنگ بود صدای توپ طالبان را که می‌شنود بعد ازیت تا مدت که همراه داشته کمک
میرود و نتیجه را خود میشنید تا عودت قبایل جنگ ادامه میدهند -
در این جنگ (سهنیار) چندی که چند نفر ایشان سوده قسم و عده زیادی از جنگ دست یارهای طالبان مشغول بود با بقیه
شکست خورده و فرار میکنند رات حضرت خان عده خود را با هم دار میکند حسن خان مکتب یاران از قلعه (کلات)
که از قدیم بسیار محکم است وزیرها خود را حضرت خان میرسد که اگر داده حزب را در تقرر تا کار در تعقیب آنها میرود هر
جمال خان و حیدر خان را که به نوبت داد میکند بیرا از حیدر و درین جمال خان در مجلس شعائر دفات میکند جنازه آنها را
بجمع محمد دشتی میکرد و مسجد فاتحه مختصری اثر آن هم جمع میکرد از حیدر خان مدلی در حیدر طالبان متهم
مدد از اطراف لاتان عطیه لیطه تعقیب میکند
طیارات طالبان در جستجوی لاشیخ محمد حسین در از حضرت خان و شیخ حسن خان برسانند در طیارات طرف (کلمه)
که مرکز شیخ حسن خان تقوی مشغول بوسیله طیارهای ملونیز شیخ ناصر و شیخ عبدالرسول و چند نفر دیگر در آنجا پناه برده
شتند و قاع ملونیز طیاره که بزرگترین طیارات و بعضی ذوب ابداری بوده و تکیه با تعیین برسانند بعمر به تا آن
طیاره سکتیک میکند طیاره بسقوط قلمای کمک صاحب منصب از سید که در طیاره بوده با (آرمانتور) طیاره
که رئیس مجموعه هر بقیه ملونیز مساعد طیاره را قطعه قطعه میکنند نعمت شیرینکه در طیاره و نفره از صاحب میخوانند -
جنازه ابدال و الفاه سیدار در تن خبر که با طالبان سید بوتلی زیاد ثابت با ماهی از حزب اسرار اد جنازه
آنها را ملتهند . صاحب منصب مشغول جمع مهم توده و در نظر طالبان متهم داشتند -
شیخ حسن خان بیر از شورت با رات حضرت خان و لاشیخ محمد حسین جنازه را بسر دسد ارد -

۱۴۱۹ و چند طهای دیگر حمله تقویه (کاکی) که از افراد مهم دینی است تحقیق بسیار می‌کنند در ترتیب مقدار نقره ادویه و دوای روزی
در تقویه نصف می‌نوشتند. تاریخ مهمی که در اینجا از تمام‌ها رجال جمال جمیع جان بود در تهران دستگیر می‌کرد.
تا شیخ محمد حسین دکتر و دیگران که مقصد قبض به (کاکی) تمسک جویی می‌کنند و می‌بندد طارق‌ها با آنکه رسانیدها دکتر می‌کند با قدرت ... به کوه ارسال
مشاهده به بند طبادات چه می‌کند در این بین توقیفی از بیع از طیاره‌ها بیرون می‌افتد در برگذر حمل قریه کاکی هم بسیار دهان شیر نو مقصر بود
تقویه سر تو بر ده‌اند از طرف قریه (مسیله) و با پرده‌های سیلو کوبی بسیار بوده‌اند هرروزی بچه‌ها می‌رفتند تا شب در کوهستان و بیابان‌ها
لبریز دیر در آنجا قرار دهند و چند خطوط لی در به ارگلی قلت در این بیرون از جانب امیر برجسته دید محبت شیخ می‌رسید و تماس محرم را ایران از طرف
ارتکاب مشاهدات نزد شیخ مشوق نساختند.
هم حتی از طرف مستر چینک قونسول نوشته برسیله و واسطه نزد شیخ می‌رسید با مضمون اینکه شما کسانی را که از حوادث
انتهار شده‌اند از آنها جدا شوید که به ملاقات شما خواهند رسید و ایشان هم می‌نوشتند و مشوق نساختند
نظر به اینکه مستر ... شیخ دانا بوده و لوازمات شان را کلیه موقعیش حمایت کرده بودند و کلیه‌ها و تمامی ارزش برده‌اند معهذا یک نسخه
از این نامه‌ها که به دست آمد در ذیل می‌نویسم

بالا در ده نفر قصیر و این صدا الهامی سه ماه طول انجامید شیخ محمد حسین در این مدت در اطراف سرداری بوده‌اند و ظلم‌ها می‌کردند که در کلیه
اوقات تماشا الفکه‌ها چنین مطابق نقشه دست جویان خود این متحده را اشتباه دکا ملا با قبض خود شان بدبختی و ادار کرده بودند
سیاست بازی پیش گرفتند قوی خود را تحریک نفوذ (اس پی آر) نموده متعهده از جهت سیاسی را اندازی
ایران و افراد ایرانی را هم استخدام کرده لشکری در قسمت جنوب ایران داده و تمام حکومت قشون داده به ایران
حکومت نساختند در مساعدت با تعقیب نمودند
برای رفاه خود این متحده جستجو با تنگنایی در سوقگاه می‌شوند از خضر خان با عده در اطراف اهرم عبور می‌کنند خود این
با چند تو پوارد و پیاده برای دستگیری زائر خضر خان از طرف قریه (ماعلکی) حرکت کرده نزدیک اهرم که رسیدند
از طرف زائر خضر خان دهقانان که قبلاً با مریض ادرادیده بودند شروع به شلیک می‌کنند در این حین جان مقتول می‌گردد
خبر قتل جان که به اهرم می‌رسد اتباع دهقان جنسان برای حفظ خود شان و محافظت قلعه عده جمع‌آوری کرده خبر به
بوشهر می‌رسد.

سواد تلگراف جنرال کاکس بتاریخ ... محرم حسین برازجانی

بوشهر - نمره ۲۲ - ۱۵۴ ع - شب ۲۸ - برازجان

چون یقین دارم که رعیت صادق دولت ایران هستید از این رو در این دو سه ماهه مفصلاً بیان نموده‌ام که حقایق و اطلاعاتی را که دارم و تماماً نزد
خودتان باشد. آن سردار حشمت و دیگر دولت انگلیس از سابق دوست صادق ایران بوده و در تمامی ممالک ایران را همیشه مساعدت
نموده و مساعدت مالیه ایشان را نیز یادداشت به دولت مزبوره شده و البته است در وقت حاضر در خصوص جنگ اروپا حاجت اطلاع دارید دولت
انگلیس با آلمان در حالت جنگ است و آلمان برای اغراض خود دولت عثمانی را تحریک نموده با وجود آنکه ابداً حاجتی نبود که مملکتین
منحو بین انگلیس و عثمانی بجنگ مبادرت نمایند ولی اگرچه بریطانیه عظمی با دولت عثمانی در جنگ می‌باشند ولی چون معلوم است که بزرگترین
دولت عرب آن که در اینجا ساکن است کراراً بواسطه تعهدات مبنی خود ظاهر ساخته که اماکن متبرکه در حجاز و عراق از مصون و محترم خواهد داشت
و آزادی به حج خود جهت حجاج و اهالی جده و غیره برقرار ساخته و بدینطور معلوم نموده که ابداً هیچ خصومتی ندارد.
دولت ایران ... ساعی بوده که بیطرفی خود را برقرار دارد و لیکن ملتفت شده که جمعی از آلمانها و عثمانی
و ... که ... شده از بیطرفی ایران را اهالی ... قرار ... جنگ ... خود کنند
... ملتفت گردید که قونسول آلمان در بوشهر مشغول است که اهالی تنگستان را تحریک میکند که به بوشهر حمله نمایند در نتیجه لازم شد
که ... او از بوشهر رفع داده و از ملاحظه اوراق موجوده ظاهر گردید که ... ایشان ... اسلحه ... و امداد ...
بدون اطلاع دولت ایران در صدد بوده‌اند که ... خود را ... و ... را تحریک کنند که ...
... مخاصمت با انگلیس را مشغول بوده ... مطلع میشویم که ... از ... در ... وقت جنگ
اختیار ... ساعی ... آن سردار ... که با خودتان ...
... که ... انگلیس ... نمایند ... آن سردار ... شده‌اند که ...
... از مخاصمت با دولت انگلیس که هیچ قصدی و ... غیر ... ندارد تنها خودتان را دچار ...
خواهید کرد بلکه ... دولت خود را ... مصالحه قرار خواهید داد. دولت ایران هیچ اطلاعی از این ... ندارد
و مقصودش آن است که رویه عثمانی را تعقیب نموده ... آلمان ... اگر ... کاری کنید خود را ...
دچار ... از طریق اسلام ... آن سردار ... در ... تحریکات ... طلبیدن ... را ...
... ایشان ... را ... که ... ایشان ... که ... و ...
از ... و ... دولت ایران رفتار ... توضیح و ...
... که از ... طرفی ... نمایند ... خودتان وارد است

(کاکس بالیوز انگلیس مقیم خلیج ایران)

جواب تلگراف آقا شیخ محمدحسین برازجانی به تلگراف سر کاکس جنرال
قونسول انگلیس مقیم بوشهر

جناب جلالتمآب سر کاکس جنرال قونسول انگلیس مقیم بوشهر
تلگراف شما رسید اگرچه به نظر نمیرسید [illegible] در هند منتشر [illegible] کلیه دول اسلامی بالخصوص دولت علیه عثمانی و ایران [illegible] جواب شما را از نقطه حکومت باید
داده باشم کما اینکه [illegible] شما هم توسط حکومت ایرانی [illegible] رسید و چون شما برخلاف قاعده رفتار کرده و [illegible] تسلیم نموده اند
ما که بر [illegible] جواب میدهیم راجع به اظهارات عمومیه که دولت علیه ایران مسلک بیطرفی اختیار نموده است لهذا [illegible] واضح است و ما اکنون هم [illegible]
ملت ایران بطور جنگی خواهد بیطرفی را مراعات کرده و دولت را [illegible] نموده اگر دیده [illegible] برخلاف [illegible] دیده میشود که ملت [illegible]
[illegible] دولت شما [illegible] دولت متبوعه شما در روز در خلیج فارس و نقاط جنوبی و شمالی ایران است که برخلاف [illegible]
بیطرفی ایران اقدامات کرده اید [illegible] به قول شما [illegible] مسئول [illegible] ایران هستند بیطرفی است که اکنون [illegible] قوی [illegible]
[illegible] و در فرض [illegible] شما [illegible] لطف [illegible] را داریم که [illegible] خود و دیگر [illegible]
نموده و [illegible] ملت نجیب ایران را [illegible] حرکات کرده و حال اینکه [illegible] هستند که هر فردی از افراد نجیب ایران اکنون [illegible] نموده
[illegible] بیطرفی [illegible] خود را محفوظ [illegible] دارد اما راجع [illegible] شما [illegible] بدانند که [illegible]
[illegible] دولت است که [illegible] حکومت مرکزی [illegible] صاحب [illegible] خارج [illegible]
[illegible] نموده است — و اما اینکه دولت متبوعه خود را [illegible] از ممالک اسلامی [illegible] قطع [illegible] که این
[illegible] در [illegible] شما نموده [illegible] را [illegible] نکند.
اما در باطن تمام مسلمانان دنیا را [illegible] بیطرفی [illegible] ایران [illegible] نموده [illegible] علمای [illegible] ممالک [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] دولت علیه ایران که [illegible] نموده [illegible] که در [illegible] بلکه ملت ایران [illegible]
که تمام [illegible] وارده از [illegible] تصدیق دولت انگلیس نموده [illegible] ٢٥ [illegible] دولت متبوعه شما [illegible]
[illegible] خود [illegible] که ملت ایران [illegible] دولت [illegible] استقلال خود بوده و حال [illegible]
با دولت خود دارد و [illegible] علمای عراق عرب [illegible] صادر گردید [illegible] در راه
[illegible] خواهد کرد.
در این موقع اگر [illegible] حکومت [illegible] مسئول [illegible] کنند [illegible]
انگلیس [illegible] خود را نموده [illegible] بصره که [illegible] عراق است [illegible] ممالک انگلیس [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] علماء عراق [illegible] دولت علیه عثمانی [illegible] جنگ [illegible] اطلاعات [illegible]
[illegible] اطلاع میدهیم که [illegible] خلیج [illegible] قونسول [illegible]
برخلاف بیطرفی ایران است [illegible] آورده است [illegible] (صد هزار) انگلیسی [illegible]
[illegible] قطع [illegible] خصوص [illegible] و [illegible] کردن [illegible] اتحاد ملت ایران
[illegible] خراهم آورده محض اینکه [illegible] در حفظ اعتدال و عدم [illegible]
[illegible] قونسول [illegible] را محفوظ دارد [illegible]
[illegible] که اگر [illegible] حکومت [illegible] نموده [illegible] ممنوع [illegible] دولت [illegible]
[illegible] که از خط بیطرفی تخطی نموده [illegible] — فقد را عذر من انذر
(خادم الشریعه محمدحسین برازجانی)

اعلامیه سفارت افغانی در طهران

جمعه چهارم ربیع ثانی ۱۸ ژانویه ۱۹۲۸

سفارت افغانی از مدیر محترم جریده وطن تمنی است اعلامیه ذیل را در اولین شماره روزنامه خود درج فرمایند

٭

در این اواخر در بعض مطبوعات نوشته بودند که اهالی [illegible] افغانی را از تخت خارج نموده و قشون افغانی [illegible] که را اعلام کرده
کرده اند سفارت افغانی در این خصوص تلگرافاً تحقیق نموده و معلوم شده است که این اخبار کذب محض و شرح واقعه از قرار ذیل است
بعضی اهالی [illegible] در ایام [illegible] یک کاروان [illegible] را که در حوالی [illegible] داشته اند غارت و اموال را سرقت نموده اند فقره
اسباب [illegible] را به حوالی [illegible] [illegible] که [illegible] که باید [illegible] از [illegible]
ناحیه که [illegible] حفظ امنیت است [illegible] شده اند چند روز بعد [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حقیقت مسئله را [illegible] مطلع باشند که قشون افغانی [illegible]
و [illegible] که اسلام را محترم شمرده و [illegible] مطلع باشند که [illegible] احترام [illegible] و [illegible] در سایر ممالک اسلامی معمول
و مجری خواهد بود (مهر سفارت افغانی)

یادداشت دولت انگلیس به دولت ایران

غره شهر جمادی الثانی ۱۳۳۶

متن مراسله وزارت امور خارجه ایران

اداره محترمه جریده وطن   خواهشمند است مقرر فرمائید مقتضی است که وزارت امور خارجه از انتقاد یادداشت اخیر که سفارت انگلیس فرستاده
و آن را منتشر نموده در نظر دارد برای استحضار عموم اظهار بدارد که بعد از مراسله جوابیه که اولیای دولت ایران در تاریخ ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۳۶
به سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان فرستاده و جواب صریح را وزارت امور خارجه در تاریخ ۵ جمادی الاولی به وسیله تلگراف به نمایندگان داده اولیای
دولت منتظر وصول جواب موافقت آمیز از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس بودند که جناب وزیر مختار انگلیس در تاریخ غره ۲ جمادی الثانیه
اظهار داشتند که تقاضای دولت علیه را مبدل به ماده به نفع منظور دستورالعمل دولت متبوعه خود نمی‌شناسند.

بالاخره در ۲۸ شهر جمادی الاولی مراسله از طرف سفارت فخیمه انگلیس یادداشت به دولت علیه ایران رسید که مفادا ذیلاً درج می‌شود :
بطوریکه اولیای دولت ایران مسبوق هستند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه اوضاع ایران را در تحت نظر و توجه صمیمانه داشته از برای اینکه
موقعیت خود را در موضوع استقلال ایران اظهار داشته لذا سفارت انگلیس حسب دستورالعمل دولت خود مراتب ذیل را به دولت علیه ایران ابراز
می‌نماید مخصوصاً خاطرنشان می‌نماید که جوابی نیز لازم بود که حسابات مرتبه خود را کاملاً کسب نماید مصالح انگلیس را اراده و اظهارات اولیای دولت انگلیس را بطوریکه یادداشت
برقرار بدارند و برای حفظ ایران از کمک اتفاقیه از عملیات آلمانها در سال ۱۹۱۵ تحصیل نموده و امروز بنا بر ملاحظات نظامی منظور داشته
جلوگیری بنماید و بالاخره نظر مصالح فوق اراده دولت انگلستان در جنوب ایران خط مرزی که به واسطه قشون فعلاً انتظام مملکت بطوریکه رسیده دولت علیه
قشون جنوب را بطوریکه حال انگلیس یافته با خاتمه جنگ رسما داشته باشند در سفارت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر هستند که مرتبه با دولت ایران بوده
در این موقع و اقدام الغای بعد از اتمام جنگ برای تمام مملکت که بالاخره قشون جنوب را منظم کرده در تحت صاحب منصبان خارجه که در خصوص تشکیلات بعد از اتمام
بین دولتین موقعیت خود را تحکیم نمایند و قرارداد انگلیس و روس منعقده ۱۹۰۷ را موقوف الاجرا بدانند تا بعد از ... دولت متبوعه
برای تقرر آن رسماً با دولت ایران داخل مذاکره شوند ضمناً اولیای دولت انگلیس حاضر هستند که به اصلاح تشکیلات قرارداد گمرکی را از طرف دولت ایران
قبول نمایند و تغییر تعرفه گمرکی را با ایران مذاکره و جهت تسهیل اولیای دولت ایران در هر کنفرانسی بین الملل که نمایندگان دول متحارب شرکت نمایند
نمایندگان ایران نیز شرکت داشته باشند.

نتیجه

از پیشنهادات مزبوره مسائل عمده باقی و تا کنون از طرف اولیای دولت علیه پذیرفته نشده از طرف دیگر عملیاتی در حالی که نظامیها در نقاط مختلفه
غربی آذربایجان و اردوی جیلوها انگلیسها ارتباط خاص ایرانی را با تحت ... قطع و دستی توسل انگلیس ... کمک ... را در ... توقیف کردند
و در نواحی شمال غربی ایران از بحر خزر تا ... عده‌ای معدود ... در ... دارند ... که ... را افراد ... در ... سرکت ... سبب
دو جهت منافع ما در تحت ایران را در این مورد ملاحظه نموده است تعهدات اولیای دولت انگلیس در صداقت مسلک خود در صدد برآمده که از این تعهدات که دولت ایران
مشمول آن ... جلوگیری ... خود ... جلوگیری بعمل آورد و ... تقسیم کرده که در این عده‌های مستعدی که در شمال غربی ایران اقدام دارد ... عملیات
اسعدی در امور مربوط با آن ... نتایج ... اقدام و ... است که اولیای دولت علیه تلقی خواهند کرد
در خاتمه مراسله اظهار شده است که اولیای دولت انگلیس با کمال صداقت اعتراف می‌نماید که این ترتیب به فوریت حتی المقدور و به اهتمام خواهد داشت از هر جهت که موقع
استقلال و سیاست ارضی ایران ... در امور داخله مملکت ... قشون انگلیس محض ... اوضاع ... در هر صورت ... جنگ ... خواهد

(وزارت جلیله امور خارجه)

و فعلی در امور سیاست و مطلعین مرتب ... از نص مراسله فوق نتیجه‌ای که خواهند کرد که ... دولت انگلیس در امور داخله کشور
انجام ملکت ... طرف ... استقلال و سیاست کشور ... و تشکیلات ... ایران ... دولت انگلیس ... قشون ...
جنوب ایران را در ایران ... و ... را ... از قشون ... و عدم ... که قشون ... ایران
وارد شده از طرف ... اظهارات ... مراسله وزارت خارجه ... دولت انگلیس ... است   (مؤلف)

تبعید مدیر روزنامه طوس از مشهد
بواسطه مقاله [illegible] در روزنامه

جنگ بین الملل که شروع شد خراسان از دو ناحیه [illegible] دسته یکی دارای [illegible] که عبارت از آلمان و طرفداران عثمانی بودند در ایالات
شمالشرقی که [illegible] در صف آزادی خواهان [illegible] جدا شدند [illegible] دسته [illegible] ترکمن هم شدند
که با آنها کمک میکردند [illegible] شرح کلیه وقایع جنگ بین الملل بطور خلاصه در یادداشت تاریخ نوشته شده [illegible] شرح [illegible] و برای [illegible]
تکرار آن را [illegible].

و دسته سوم [illegible] که [illegible] طرفداران [illegible] که با آنها کمک میکردند [illegible] از
[illegible] نقطه نظر طرفدار [illegible] بودند.

[illegible] طرف [illegible] سیاسی [illegible] انگلیس و روس بودند [illegible] بودند که خود را
[illegible] روس [illegible] کرده [illegible] در [illegible] گذشته [illegible] عثمانی که از
[illegible] بود [illegible] جنگ [illegible] عثمانی [illegible] کرده [illegible]
[illegible] طرفدار [illegible] انگلیس و روس [illegible]
[illegible] هم [illegible] طرفدار [illegible] نامدی [illegible].

[illegible] انگلیس و روس [illegible] طرفدار [illegible] کرده [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] مخالفت [illegible].

[illegible] مشهد [illegible] روزنامه طوس [illegible] روزنامه طوس [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] از کلمه [illegible] مشهد [illegible] روزنامه طوس [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] جنگ [illegible] و روس [illegible]
جنگ [illegible] که [illegible] جنگ [illegible].

[illegible] مشهد [illegible] طرف [illegible] در [illegible] «[illegible]» [illegible] مشهد [illegible]
[illegible] روزنامه طوس [illegible] جنگ [illegible] صد هزار [illegible] صد هزار [illegible] منتشر شد [illegible]
[illegible] «[illegible]» [illegible] کلیه [illegible]
[illegible].

هرگاه [illegible] در روزنامه [illegible]
[illegible] مشهد [illegible]
[illegible] یک قطعه
«[illegible]» [illegible] مشهد [illegible] کرده
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] شد [illegible]
[illegible] روزنامه طوس [illegible].

[illegible] روزنامه طوس [illegible] مشهد [illegible]
[illegible].

[illegible] مشهد [illegible] روزنامه طوس [illegible] توقیف کردند [illegible]
[illegible] روزنامه طوس
[illegible].

سفور [illegible] الدوله

بوسیله بعضی از جوانان در طهران شروع باقدام و از طرف ایران جدیداً تعقیب مرا از مشهد خواستار شدند در این موقع رئیس ابورداری ایران
سرهنگ خان ژنرال قنسول بود تلگرافی با آن جوانان کرده و یک تلگراف رمز هم با ترجمه در این باب توسط ایشان برای جوانان مخابره نمود که :
در این موقع ردشدن بعضی‌ها در این تحت گرفته اند با جوان که جوانان ایران بهمان طریق داده مدیر سیاسی بر خلاف تصمیم دولت با ما طرف
سخت میکنند تمام در شهر مشهد تمام این ها کرار نفرت جهت سیاه از طول اقامت تقاضا هم استعفا کردم
بالاخره رئیس ابوردار را بروسیا که در طهران داشتم محول و دستور رسید که تمام اهم نقلیه مدیر سیاسی تلگراف کنند بقدر مقدار بکنند صلاح مملکت
و ایشان ثبت فعلاً در مشهد بمانید تا موقع طهران بیاید و کار شما را اصلاح حکم بر حسب کنند جوانان هم رئیس این مطالب را تلگراف کرده
تلگرافی هم از ملک الشعرای بهار و تلگرافی از محمد خان میرزاده در این خصوص مضمون که بعد از حرکت شما در اینجا صلاح نیست
چنین ژنرال ونیه در تلگراف رئیس جوانان این نکته را ذکر داده بود در مملکت است اگر حرکت بکنند ردشدنها نسبت احترام بکنند با اینکه حاضر بودم شما را
از شهر خارج کنید به جهت حرکت بر خورد با گریز مصمم حرکت شدم حتی حرکت متاع راه را از جهت تردید که دیگر جای عذری باقی نماند
با جبار ناچار حرکت شدم

تلگرافات طهران

از طهران بمشهد آقای آقا میرزا هاشم خان مدیر سیاسی با عوالم صمیمی که در این باب تاکید ملتمس که سریعاً عازم طهران شوید باقی
مطالب حضوری عرض خواهد شد فعلاً مأموریت بالات ملک الشعرا ۲۰ حمل ۱۳۳۴

مشهد آقای میرزا هاشم خان مدیر وطن آقای ملک تلگراف فرموده شما هم مسافرت چند روزه بروز را صلاح میدانیم مهر
نمره تلگراف ۲۴۲ ۲۰ حمل ۱۳۳۴

از طهران بمشهد آقا میرزا هاشم خان مدیر وطن در باب نصب مکتوب رسیده از رجال لشکر کاملاً مطلع شدم حقیقه اشکال دارد
تمام خود عودت شما هر گاه اشکال بر حسب بر قرار و برقرار رسید مکتوب تحقیق رئیس بکنید خود شما هم چند روزه مسافرت سردار نمایید
صلاح است مهر نمره تلگراف ۵۸ ۳۴ شب ۲۹ حمل ۱۳۳۴

پس از وصول این تلگرافات و تلگراف ژنرال قنسول ونیه رئیس ابوردار را الفصله کمیته که ششم ثور ۱۳۳۴ روز حرکت خود را بایران
اطلاع دادم خبر انتشار یافت عصر روز پنجم که قصد حرکت داشتم تمام رؤسای ادارات دولتی و جمعی اعضای ادارات در دارالحکومه
دعوت در ستون مجامع کرده که مرا بدرقه کنند .
تلگراف خبر حرکت ورقه وداعیه دیگر را چند هزار نسخه در شهر مشهد منتشر دادم قبل از اینکه از آنجا روزنامه مذکور بیایم
برای حرکت تمام کشور از اینکه ورقه وداعیه مزبور را فرستادم تا اینکه اجتماع شده بود ترس تماماً منتشر نمودند
اینک سواد وداعیه
فرق تباره وطن شبان حرکت از مشهد
سمت طهران ما جوانان را وداع میکنیم به اختیار ما جوانان را وداع کرده بسپریم لیکن شرف دین وطن را از همه برتر از
برادران ما جوانان را بیادگار ماندگان گذشته مشکریم اما منتظریم اینجا بوده‌ایم در هدف بایم آن وطن که ای نکرده تکالیف
خود را انجام دهیم .
ای جوانان ای خاک پاک طوس که بدین پاک مطهر امام هشتم شیعه را در بر گرفته ، ای خاک جوانان که بقیه جان
پاکان و بزرگان دین و حرمت اسلامی هستی ای خاک پاک که اندام رسیده و قامت حرمت دین حول با زرقبار در تو بوده
است با مخواستم که در نشان بر پرت وطن اسلامی وطن مان ایران ای خاک بر تو حمله برده بدین پاک تو را مورد حمله
خود قرار دهند ای خاک پاک با مخواستم چنان بر تو حمله نموده !

در برابر نوای اسلام و جنایات ملت ایران عرض اندام کرده شادروان نیاید لیکن برخی فرزندان ناخلف تو هر روز ما را از تشنه زحمات
ما را هیچ ثمر دهند.
ما سرد شدیم اما ما یکه تو را فراموش کرده دست از تکالیف وطن باز داریم بلکه با کمال جدیت در هر نقطه از اقصی خاک ایران بوده
با تمام جدیت تو را از قضیه دشت مهم شمرده بیکرانیم و دنبال دشمن تعدی از تو در راه کنید.
ای خاک پاک ما تکالیف از هر چیز برتریم بلکه فرزندان تو هستند که کمک با جان تو شکننده ملک تو را خواهند.
ای خیابان قلم ما در تو ایرانات خود را بخشنده و خواهد بخشند آنان رفتی ما از ابتدای جنگ سرخ‌ترین نخواهد رفت بلکه همانطور که دارای بودن
با مصالح تو را انوشته در سرودن نام ما هم قلم ما و باز یادگاران ما آثار خود را بالحرکه خواهد داد.
ای خاک خیابان وارسته باک قسم یوری میکنیم تو که نخواهم کرد! دشمنان اسلام مقصد با شروع خود را انجام داده ستیدیم
بر مقاصد خود فائق شوند

سوم خیابان   ما برای اطاعت از امر مرکز بطرف جنوب حرکت کرده سرودیم لیکن روزنامه ما همانطور مرکزی خواهد رسید.
سازمان مرکزی سیدیم که ما در مرکز و هر جا که بود خدمت خود را انجام داده تکالیف وطنی را احترام کرد با معتقد (الذین تتنفی الدو قد ...)
ما یادگاری از انجمن با او بهار ما را از دنیا کالف اسرار نمودند.
آری باید بگویند که ما تابع احساسات از شروع نهادیم بوده بیکرانیم بر مقصود خود نائب آمد لیکن تحول دفتره الهی بردن با مقاصد حقه نائل
شده خواهیم گشت.

ستیزید و انجمن گوزن ستکید — سوم قهرمان شهر دودرش ستکید (مدیر طبی هاشم) مطبعه خیابان

با جماعتی از رفقای محترم شهر برای بعضی چند ساعت بود قهر از منزل حرکت کردیم (از قسمت بالا خیابان) با اینکه بیشتر یا آن یا در گردش
و کالسکه در انواع چند ساعت بود در دلگرمی جمعیت با تابع سواری بود همه ما پیاده حرکت کردیم بمقصد تقاضای زده ترقی ستان قریبی بود
تحصیل اجازه کرده از شهر خارج بودیم دسته و از در صحن عتیق شدیم جمعیت با تمام قصاص صحن را گرفته بود لیکن بحره بولاد رفته بحضرت امام الکریم
را انو سنده با زیارتنامه خوانی با جمعیت از صحن خارج شدیم بطرف بالا خیابان سرد این که آخرهم بقدری اجتماع جمعیت بود که با احترام جماعت
ما غیر از همه پیاده با خیابان را طی کرده کسبه اطراف خیابان همه دکانهای خود را اگر نه ما بکمال با شوق آمیز بود بعضی بسیار دیر همراه
مرتبه‌ای با اینکه از در حرم با خیابان سردن آخرهم آن تا بالا سکوت در دل از قبر از عموم ما این آزادی مهمان نوازی و فریاد دالی
کرده استدعا کردم که تمام این شهر رحمت باشید تا آن کسبه دعا ساخته کرده بر کنند دلی با حال با شتر و بام که از شهر جمع بودا
بود در حرم سالار تقی از محترمین و در دستار تابع کل جشنی آخر شهر ما اما با قدر فرح با خواهش دشمنان اشعار را گردیده
رفقا شهر خود به یادگاری سمت طوس حرکت کردیم.
پس از روز دهم سردار بلکه ... منزل صدر الحج نواده مرحوم حاج ملا هادی سبزواری ما از جمع وسیله بر گشت بمشهد و جا ثبت
حاصل شد با قدر طوس آمدیم بعد از جرها دلفریب رود بیابان که دره شهید را که با نوش در ادای ملی شده بعضی در طوس با قطع
مرکب بقعه شهر شاره قابل تمیز نمودیم.

وقایع کرمان در شروع جنگ بین‌الملل

از یادداشت احمد بهمنیار کرمانی

پس از یک سلسله اتفاقات و هرج و مرج و دستگیری اهالی کرمان که دسته طرفدار انگلیسها شدند و دسته آزادیخواهان طرفدار آلمانها
و عثمانیها گشته شهر صحنه اتفاقات گردید و بالاخره کرمان رفته بودند از ملیون تقویت میکردند بالاخره سردار ظفر بختیاری
از طرف دولت والی کرمان شد. بعد از ورود بختیاری در شهر ملیون خیلی طرفدار انگلیسها بود تا این موقع ورود خود را ملیون تسلیم کرد
بالاخره ملیون شکست خورده تسلیم میشوند و سران آنها را گرفته بسمت شیراز تبعید میکنند که شرح آن را بطوریکه آقای
بهمنیار که خود از ملیون و تبعید شدگان بوده‌اند مینویسند و ظاهراً یکی از چهار ... از روی خصوصیات و اطلاع کاملی نوشته‌اند در این
تاریخ نقل میکنیم.

اینک یادداشت‌های بهمنیار مرحوم

در نتیجه یک سلسله اتفاقات و عملیات که شرح آن کتابی مفصل لازم دارد در عقبه دو روز دیگر تسلیم شرح سردار ظفر بختیاری والی کرمان
ملیون بسمت غربت از شب چهارشنبه پنجم حمل ۱۳۳۴ مطابق ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۳۴ تسلیم قوای بختیاری و در باغ ناصریه کرمان
توقیف میشوند. ... محمد خان پسر سردار ظفر و سربازخانه را که محل مرکز قوای ملیون بود اشغال ... قوای مهاجم بختیاری بوده
عبدالکریم خان برادرزاده سردار ظفر با مهربانی از اینکه تسلیم شده بودند ... در ... بختیاری که با ... توقیف شدگان
هجوم آورده بودند اقدام ... را اقدام ... سربازخانه ... تسلیم شدگان ...
بالاخره ... اتفاق میکنند ... شهر ... سردار ظفر که ... بتاریخ ... الاول
خارج شهر ... و در ... که ... تسلیم شدگان ... را ... خصوص ... شد
... تسلیم شدگان ... و ... ادام دارم ... تسلیم ... ادادیم.
قول سردار که شما را سلامت رواند ... مقصد ... شدند.

تسلیم شدگان ... نفر بودند مطابق ذیل:

۱. میرزا سید مصطفی خان ... ۲. میرزا ابوالقاسم خان مهام الملک کارگزار ۳. میرزا محمد ابوالفتح زاده ۴. سید یحیی ... زاده
سلطان محمد خان ... شیرازی ... اسدالله خان نایب ... بهمنیار ۵. میرزا ... خان ... کرمانی
امین الاسلام.

... تسلیم شدگان ... که در حبس ... باشند ... از ... سرکار ...
... سید ... خود ... آن ...
نمودند.

محمد ... سربازخانه ... که ... تسلیم شدن ... نظام بختیاری نموده بودند ... عده‌ای (...)
که در سربازخانه حبس شده بودند ... معلوم نیست.

لطفعلی خان تمیمی ... در سربازخانه بود از طرف تسلیم شدگان ... محصوص برای ... لوله ... میکند ...
... کاری ... بالاخره ... رفت.

... از ... تسلیم ... سربازخانه ... فرار کرده بودند از قبل ... قلعه ... که شرح ...
داستان مفصل دارد.

میرزا سید عبدالرحیم خان ... مدرسه ... تسلیم ... تسلیم ... سردار ظفر ...
مدرسه ... میشود.

... که ... ساکن ... آنها ... بختیاری ... حاضر میشود

خبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] مسافرین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده بودند
[illegible] [illegible] کرده بودند که [illegible] الطرف [illegible] [illegible] تعدی کند [illegible] [illegible] بود .

روز پنجشنبه دهم حمل ۲۵ جمادی الاولی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شنیده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عبدالکریم خان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در باغ
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] خان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

امروز [illegible] [illegible] مسافرین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] را [illegible] عدل السلطان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] - [illegible] - مختار الملک - [illegible] محمود - [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شد .

امروز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده ناظم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ناظم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible] [illegible] در باغ عدل السلطان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] - [illegible] [illegible] [illegible] - [illegible] - [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible] مصطفی خان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محمد خان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

شنبه [illegible] [illegible] حمل ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۳۴
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ([illegible]) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

سردار ظفر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ناظم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ([illegible]) [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ([illegible]) [illegible] .

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ([illegible]) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حاکم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سردار ظفر آمد …

آنجاها و جمعیتهایی که [illegible] قرار داده بودند در سمت [illegible] تیر دارند [illegible] قافله بزرگی داده [illegible]
از حدود سمت همراهی و [illegible] جهات نمود [illegible] حمل [illegible] خود را از راه [illegible]
محفوظ [illegible] تیم [illegible] وارد [illegible] آباد میشود

دوشنبه ۱۳ حمل – ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۴

یک عده از قشون [illegible] از [illegible] آباد حرکت میکند [illegible] نفر ([illegible]) میرسند [illegible] از
سعادت آباد [illegible] قرار بوده [illegible] حمل [illegible] حرکت [illegible] آباد [illegible]
[illegible] قافله جلو فرستاده [illegible] (بیجار ؟) [illegible] کاروانسرا
سعادت آباد [illegible] [illegible] وارد کاروانسرا [illegible]
و [illegible] سوال [illegible] سوال [illegible] مجروح [illegible] میرسند .
اول [illegible] که گذشته [illegible] نظام [illegible] بوده .
[illegible] وارد کاروانسرای [illegible] ([illegible]) [illegible] میکند .

سه‌شنبه ۱۵ حمل غره جمادی الاخری ۱۳۳۴

اول [illegible] از [illegible] (بیجار ؟)
بوده [illegible] میکنند .

چهارشنبه ۱۶ حمل ۲ جمادی الاخری ۱۳۳۴

یک عده از [illegible] آباد حرکت میکند [illegible] خبر رسید که [illegible] سعادت آباد [illegible] حمله [illegible]
نظامی حرکت میکند [illegible]
همراه [illegible] سعد آباد [illegible]
سعد آباد [illegible]
[illegible] در صدر آباد [illegible] .
یک نفر [illegible] در سعد آباد [illegible] نظام [illegible]
[illegible] در صدر آباد [illegible] بوده

یکشنبه [illegible] حمل ۵ جمادی الاخری ۱۳۳۴

یک عده [illegible] از صدر آباد حرکت [illegible] ([illegible] آباد) [illegible] بیجار ؟
[illegible] آباد [illegible] قافله [illegible] .
[illegible] نظام [illegible] صدر آباد [illegible]
[illegible] آباد [illegible] .
[illegible] نظام [illegible] میکند

دوشنبه ۱۷ حمل ۷ جمادی الاخری

یک عده [illegible] آباد حرکت [illegible] بوده
[illegible] توقف میکند [illegible] آباد [illegible] که
[illegible] قافله [illegible]
میکند [illegible] رفته بود [illegible]
[illegible] اعدام میشوند .

سه‌شنبه ۲۲ حمل – ۸ جمادی الاخری

اول آفتاب از محل اوتراق حرکت کرده سه ساعت بعد از ظهر بمحل موسوم (بیچاپک) رسیدند محل مزبور عبارت از یک چاه آب
در طرف راست که در وسط دشت بی‌زرع واقع شده فقط آبادی که در اطراف محل مزبور هست چاه آب بوده برای پیدا کردن آب
باران در ریگها و کوهها باطراف خیمه گردش کرده باشند

در این نقطه عده از اینهائیکه با قافله آمده بودند جمع بودند عبارت از اشخاص ذیل بود
میرزا سید مصطفی خان – مهام الملک – اسدالله خان نایب – سلطان محمد خان – مصطفی خان دکتر – آقا میرزا عبدالحسین –
آقا میرزا محمد – ناظم التجار – کربلائی مهدی آقا – امین الاسلام – آقا میرزا حسین خان آقا شیخ احمد دهقان – کربلائی ابوالقاسم
آقا مهدی تحویلدار همراه امین – مهدی سلطان ... – سلطان – جعفر – ملازم سلطان محمد خان – علی محمد ملازم مهام الملک –
عبدالسمیع ملازم آقا میرزا حسین خان – عبدالرضا و علی خان ملازمین ... – بیت کنگر – عده از اینها ...
هم همراه آنها بودند که با این عده نیز ارتباط داشتند بالاخره در ... شرکت شدند
اسامی اینها بقرار ذیل است
میرزا سید محمد خان – میرزا سید علی خان – حسین – میرزا عبدالحسین – هاشم – عباس که ملازمین آنها ... نفر بودند
میرزا محمد خان ... که ... با قافله آمده بودند و ... همراه آنها بود

چهارشنبه ۲۳ حمل – نهم جمادی الاخری

اول آفتاب از چاه ... حرکت کرده در راه باران شدید ... که چون آنها ... راه را گم کرده بودند بالاخره ...
از راه ... معاودت ... پیدا کرده ... سبب شد که ... از این منزل حرکت نکنند.
اول غروب با احوال ... وارد رباط ... در رباط منزل نمودند ...
اطراف ... که ... اول شب ... نمودند.
سندی ... که ... رباط است ... سید جواد بود.

جمعه ۲۵ حمل – ۱۱ جمادی الاخرا

اول آفتاب از رباط حرکت کرده یک ساعت بعد از ظهر وارد (...) شدند در قلعه آن محل منزل نمودند از طرف
خان ... برای فراهم آوردن ... تهیه ... شود ... که ... را ... میکنند که ...
بوده ... را ... میکنند.

شنبه ۲۶ حمل ۱۲ جمادی الاخری

اول آفتاب از (...) حرکت اول غروب به (سرچاهان) رسیدند روز یکشنبه را برای ... ماندند که در سرچاهان
توقف میکنند.

یکشنبه ۲۷ حمل ۱۳ جمادی الاخری

اول آفتاب از (سرچاهان) حرکت نموده تقریباً سیزده چهارده فرسنگ راه ... طی میکنند ... در راه ...
... (ارسنجان) که ... است ... فرج ...
... (ارسنجان) وارد ... ارسنجان ...
هرچند ... ارسنجان ...
سید مصطفی خان و آقا میرزا احمد و کربلائی ابوالقاسم و امین الاسلام و مهام الملک و ...
ساعت ... سید حسن خان ضابط ارسنجان ... سید مصطفی خان ...
... سید مصطفی خان جواب ... آقا میرزا احمد ...
میگویند حکومت میخواهد ... ملاقات نماید.

از این سر وصدا میرزا سید مصطفی خان سردار [illegible] حاکم [illegible] خسته شدیم فردا [illegible] رسیم.

در این فکر بودیم که [illegible] سیر عمارت شروع شد [illegible] تماشا [illegible] کردن آوردن [illegible] برای آن [illegible]

دیگر زیر شلوار [illegible] بعضی از آنها [illegible] در قلعه [illegible] نقطه نگاه هستیم.

پس از فراغت [illegible] کردن با آن [illegible] در جنگ (در ترکی) قاطع شده اند [illegible] حضور خان [illegible] را

سید [illegible] خان در شیراز [illegible] بوده [illegible] آدم [illegible] خان در شیراز [illegible] هم بوده اند.

مرد [illegible] در صدد [illegible] حضرات [illegible] صلاح [illegible]

[illegible] کنند [illegible] شنیدند [illegible] ارسنجانی [illegible]

حضرات [illegible] سئوال میکنند [illegible] کردن [illegible] در وسط [illegible] جائی که در شیراز [illegible]

بود [illegible] آورد [illegible] فخر السلطنه و دکتر مهدی خان [illegible] قدری [illegible] خان

[illegible] فخر السلطنه هم [illegible] دکتر مهدی خان.

در این اثنا سایر رفقای [illegible] در منازل دیگر [illegible] آورد [illegible] جواب [illegible]

[illegible] برای [illegible] آوردند.

پس از [illegible] اطراف قلعه [illegible] بودند [illegible] دیروز [illegible] قرار [illegible]

که [illegible] کرده بودند [illegible] قلعه کرده بودند [illegible] بردن [illegible] نکرده [illegible]

نمایند (فراموش [illegible] سید ارسنجانی [illegible] و [illegible] قبول [illegible])

خلاصه حضرات در ارسنجان توقف [illegible] بطور آزادی [illegible] خان [illegible] بزرگان [illegible] اینها را

ملاقات میکنند [illegible] ملاقات [illegible] حضرات [illegible] بودند [illegible] سید ارسنجانی [illegible]

[illegible]

در [illegible] ارسنجانی [illegible] خان حاکم [illegible] برای [illegible]

است که [illegible] آنها را [illegible] برای [illegible]

[illegible]

[illegible] خان حاکم هم برای [illegible] اموال [illegible] از شیراز [illegible]

[illegible] که [illegible] از آنها [illegible] خان [illegible] شدند.

سید ارسنجانی که [illegible] ناظم [illegible] حجة الاسلام که همراه

[illegible] بود [illegible] ارسنجان [illegible] که [illegible] راه [illegible] داده شد

[illegible] شیراز [illegible] رفت.

توقف حضرات در ارسنجان [illegible] بعضی [illegible] شیراز [illegible] قوام الملک [illegible] شدند.

۴ شنبه ۱۳ ثور سلخ جمادی الثانی ۱۳۳۴

اول [illegible] حضرات را از ارسنجان حرکت داده [illegible] قلعه (خونریز) [illegible]

از طرف [illegible] ناظم [illegible] گرفته [illegible]

[illegible] بود.

[illegible] از ارسنجان [illegible] شدند.

۵ شنبه ۱۴ ثور غره رجب ۱۳۳۴

اول [illegible] حضرات [illegible] سر وصدا [illegible]

[illegible] حضرات را گرفته [illegible] شدند.

در راه دوات گرد و فحش بسیار داده که چرا پا بوسی ما نیامده اید. در آن چند روزه تفاوتی نیست قطع نیست خود امیر عرب
شهرزاده مانند که کارش در گرفت .

مدعی معروف وارد (تیمور) که از نتایج عضدالدوله است بیرون شد
عظمت بنا دلی جرات اکبر و غالب توجه نموده است میرزا سید محمد خان نایب الحکومه اصفهان شیر با حضرات همراه بوده است
در ایام عید نامه تحت الحفظ می آوردند اما بطور احترام .

جمعه ١٥ ثور ٣ شهر رجب ١٣٣٤

صبح از شیراز حرکت میکنند مستحفظین سوار برخود دیگران سوار ایشان سوار بودند که با ایشان طرف بودند حضرات را از شیراز بیرون بردند ظهر در محلی
که دارای چشمه و چند درخت بود برای ناهار توقف نمودند در اینجا مختصر توسکه با چای نهار تناول نمودند حضرات نفهمیدند و در یک منزلی از شیراز
بعضی سواران قشقائی و غیره جلو سواران را گرفتند میرزا سید محمد خان امان بود که همه تمام ایشان را اسیر نمود ولی نفهمیدند که مسلح بوده و در شیراز
بیرون آمده اند که در حد حیوان آن لوله عرض کرد هنوز بعضی سرد ولی بعضی تعویض نایب و اسیرشان نمودند .
در برده با سواران ایشان مستحفظین همه افتاده که آیا ما را مسلح کنید یا اسیر ما را که از صحرا راه ما را پس دهند قرار کرده که اداره
صحرا باشد . ملک فرستاده بودید نزد میرزا علی خان که از طرف قوام شیراز امور بلوک است .
در انتهای این سیاست قرار از انجمن دستور شیراز است که مبادا به دست قوام الملک به پناهندگی رفته بود در اینجا آن اوقات که
در بلوک ابوالقاسم و امین الاسلام رفیق نامه ای نوشته و دم از ادعای اداره و ملک بیرون آمده اند یکی که در شیراز مانده با مبلغی
محبت نامه هایی که شرح حال خودشان را که کرده بودند که ما را اسیر کرده و نوشته شرح حال خودشان ادا کرده بودند که ما را به منزل خود می برند
ما کارمان اصلاح شود ادعای اینکه ما را مستحفظین نفرستاده بودند دستور داده اند که ما را بیرون ببرند ما را اداره نمود .
در ورود به فرمان شیراز وارد شدند در حوالی شیراز رحمت کرده چهار ساعت راه را در عرض دو ساعت آمده حرکت نمودند بودند سرور الدوله
شیراز آمد حضرات را در وسط رود خانه آورده شروع به تعارف کردند اسب هر یک ملک زیر سوار بود که شیر آمدند
خر حیوان و خیمه ها راهم سرد گذاشته حضرات را تسلیم نمود .
این سفر بیش از چند نفر نیست که در رقیب ملک خان ملک آوردند و در تقسیم اسب و اسباب حضرات تراع کردند که یکی کشتند رسید
در آنجا که در خانه میرزا سید محمد در رفت میرزا اسحق کردن نزاع ما را نزد خان نمود پس از آن حضرات بیرون آمده است
ما شنیده ایم که در بنای شکایت با شیر فرموده نمود حضرات را در سر حد وادار کرده که نخست کوه رمضان ساختند که شب آمدند هر کدام در راه
رقص و قصر میکردند ما را به بیرون برده حضرات از سایر جاهای شیر رهسپار بودند همه خوشحالی و صدای شیپور بلند بود از سر راه تا پای
و هوای کیف و پیاده روی بایال در کام ما مانند خون جنگ شیر بود آن در نمایشی فرق نمود بالا فصل اول عروس دارد
دیوان خانه قوام الملک شیرازی نمودند حضرات را در اطاق بزرگی تحویل داده بعد تعلیمات مخصوص در اطاق ساکن کردند .
تعلیمات و سکونت در پنجره در اطاق قوام الملک که از طرف قوام تنها شیراز آمده بود ولی به منزل قوام از طرف کالسکه ایشان از
بود .
در این بود که ناظم الملک داماد قوام آمده اظهار اسفار کرده سیر از اینکه هر یک خود را معرفی میکنند احوال حضرت میپرسید
که کدام یک از شما اروپایی هستید از طرف امین الاسلام حواسی مرا که امیدوار بودند داده میرود .
در این شب با عیش چهار ده نفر از ده سرتیپ با اسباب سیاسی بشکنند هر یک وارد شدند اول کار نشستن به نوعی که بعد
قوام الملک بود ناظم الملک اکثر بیرون سکانی حضرات نمی شد .
کالسکه حرم سرای قوام الملک رفته از حضرات می پرسید که کدام یک از شما (بیمار بود) هستید مرا آنقدر نیز که بود که
سر قرار داده با آنها که بودند سر قرار و طبقه آنها بودند که هر یک که آنها را سحر نمایند و دار و در قلعه رفته سوق میگوید در استیمان تمام
شخص سید محمد خان را وادار کرده اند حضرات و همراه آنها تنها نمود .
در شب دوم ملاقات ناظم الملک اظهار داشتم که کار ما را از ما جدا کنید زیرا اطاق تنگ است میرزا سید محمد خان در بلوک ابوالقاسم راه جدید

خود دیگران را فقط دعوت کردیم این اقدام ما امسال برای اینها خوب شد پس از هر سه روز مرخص شدند. بنام مرتضی [illegible] سید [illegible] در آن اطاق
بی‌در و پنجره که یک وجب جا در سطح آن است اکثر شب تنفس [illegible] و عرق ریزی [illegible] تا صبح یک یک جمیعت [illegible] را از عرق کسر [illegible] که [illegible] سردی
هوا را [illegible].

۱-

چند روز است نوجوانان [illegible] چند جوان [illegible] اینجا آمده [illegible] الا این شخص فارسی از عشق [illegible] ایران که [illegible] مدادی با او [illegible]
سردار معظم [illegible] شد و در دو حضرات [illegible] از قلعه [illegible] از طرف شاهزاده [illegible] بودند
رجال [illegible] محروس [illegible].

شنبه ۱۶ ثور ۳ رجب ۱۳۳۴

صبح حضرات [illegible] را ملاحظه نموده [illegible] قوام [illegible] عمارت [illegible] مجبور [illegible] بعضی صاحب‌منصبان [illegible] اسامی
توقیف نموده‌اند از قبیل (مرکیاریم) و (زایلر) [illegible] گذشته [illegible] شده‌اند.
[illegible] طاق [illegible] صدای بلند [illegible] طاق [illegible] آن [illegible] طاق حضرات [illegible]
صدای آن [illegible] شد [illegible] برای مهام الملک [illegible] بی‌نهایت [illegible] صادر شد.

امروز صبح با قلعه از طرف [illegible] در خصوص [illegible] توقیف حضرات [illegible] قوام الملک [illegible] نظمیه [illegible] برای قرار [illegible]
[illegible] که قوام ما را در محبس خصوصی خود [illegible] صاحب‌منصبان را [illegible] با نهایت [illegible] محبوس بوده
[illegible] قرار داد شد.

قوام نیز برای قرار [illegible] منزل [illegible] نمود که [illegible] نظمیه است [illegible]
[illegible] قوام الملک [illegible] حضرات [illegible] نظمیه [illegible]
[illegible] حضرات [illegible] بعضی از [illegible] بود [illegible]
[illegible].

[illegible] حضرات [illegible] هر نفر [illegible]
[illegible] شد [illegible] محترم [illegible] شد.
[illegible] امروز [illegible] حضرات [illegible] کرده [illegible]
[illegible] الاسلام [illegible]
[illegible] شد [illegible].
[illegible] مهام الملک [illegible]
[illegible] است [illegible].
[illegible] حضرات [illegible] ماه [illegible]
[illegible] ملاحظه الملک [illegible] حضرات [illegible]
[illegible] محبوس [illegible]
[illegible] حضرات [illegible].

حضرات [illegible] جمع [illegible] نظمیه [illegible]
محبوس [illegible] شاهزاده [illegible] السلطان [illegible] الملک [illegible] بود.
[illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible] باشند.
از طرف شاهزاده [illegible] السلطان [illegible] حضرات [illegible]
کم کم حضرات [illegible] هر یک از محبوسین [illegible]

[illegible]

و لکفرها را دنبو.

و دیپانی جنی مهمان داری حضرات نیش و اینها را برود به سوی ...خان لکهنوا آن کرده بود که تمام و اینها همه به توقف حضرات در منزل عطاء الدوله سپرده رو در طی می‌کنند در این مدت سلطان و دیگر مهمانان را مهلت دیگر انفصال داده مرخص شدن چند نفر که اینها را اسم ذکر کرد نموده بودند محض سلطان خان از حضرات. مرخص شدن اسد خان نایب توسط عمویش آن که منشی دولت العلیه بود.

مرخص شدن سلطان محمدخان ~~مصطفی خان~~ اشرف آن توسط با ورقه الملک که با سلطان قرابت داشت. مرخص شدن آقایان سردار سید مصطفی خان و مهام الملک، قرابت سردار اعظم نایب الایاله که با آقا سید مصطفی خان قرابت داشت.

حضرات مطلع می‌شوند که در موضع اینها را بر سر کرستند و سیر بلکه دیگر سید شده بود آنها را مرخص کنند و با فرجون خود سمرقندی ... توقف باشند.

وا رزوی سلطان مسعودخان که سفارش ایام ورود حضرات واضح شده بود لکن ۲۲ ساله بهیر و وطن بر تیت ... حاجی سیف خان بوده در غضب و جلد و لکن جوانی همان سر را صبح کابل و لدا الز ... سابق الذکر بوده است (صبح ترم در ورود حضرات به منزل عطاء الدوله که سنش آقایان را مهلت دیگر برده بودند)

روز دوم ورود حضرات منزل عطاء الدوله صدر اعظم را که چند سر در ... بود در سر خود محبوس کرده بودند عملی در ورود حضرت مهر بر سر زرای با اتفاق ملک زاده میر سلطان منزل قوام الملک منفصل شد شد از ... ترجم ... افضر به فوق جهار رم رجب نمی‌ئ ... در اعدام سلطان مسعودخان بعضی عرض حالوا زاده که رحمت تنفیذ.

خانه عطاء الدوله پیشت محقق توقف سر بیک بود جاره صدام حضرات شد از جمله محفظ اینها را ... مأمور شدند صدر الدوله

مدیر روزنامه جام جم و شکرخان مدیر روزنامه بار پانه ... الواعظین و فتح الدوله منبر در سال ... توقف بوده صدر الواعظین را در اوایل ورود حضرات با چند نفر که وفادار شدند به قوام انفصال دادند.

در همراهان حضرات سید احمد خان مرخص شد ... نقطه ما آگاه می‌کند که جاسوسی ... صبح ... که می‌کند عمدی کرد و می‌کنند سردار اعظم نایب الایاله حاضر بود از حضرات انزامی گرفته ... مرخص شدن ... تغییر حکومت و بعض سردار ... نیابت ایالت تبریز

لکن تا به حال نشود.

فعلاً در ورود حضرات قوام الملک با اعدام ... سکه ... صدقات دادند شروع کرده بود از سر کسی ملاقات می‌کند لکن خود سر را موقوف دارد

تا دستور رسید معاصد السلطان را اعلام ... عشق اعدام کند ... ملاقات ... رسید عشقا اعدامش نمودند

اسامی نفوس تبعید در اعدام شدند

۱. ... خان قیم و برادرش حسین خان که لکن ... و ... یکدیگر سر بودند + ... اسمعیل خان نایب سردار ... را

۲. ... - سلطان مسعودخان که ... شد - معاصد السلطان را مسموم کردند - ... خان با ... در همان

شب ... با علیرضا خان سلطان برادرش یکدیگر را نور کرده بودند ... خان ... عبد ... خان که نصرالله

نقیفه ... روز ... چند آن ... وارد ... بوده ... ما ... و در ... تحت ... قرار کرد - ... دیگر ...

نفعات ... حاضر ... که در ... سردار را اعدام کرده ... صاحب امیر الملک ... که در ایام ... از طرف

مهول سرایت ... شاهزاده ... صولت الدوله ... بود در همان ... شاهزاده ... مسموماً اعدام کردند.

شنبه ۲۳ ثور ۱۵ رجب

بلاعقب ... حضرات را ... حاج محمدحسین ... که وسیع ترتود انفصال می‌شد ... توقف حضرات در ... جهاره

و سخنور بوده ... اسانی ... اول ورود حضرات با ... میرزا سید مصطفی خان و مهام الملک برای

وداع ... حضرات ... علیرضا خان سلطان را ... ما ... سید ... خان شاهزاده ... بود مسموم کرده بودند

میرزا سید احمد خان ... که ... قوام الملک مرخص می‌شود شاهزاده ... بوده و ادارا به ... نموده بود.

از طرف ... جمع ... حضرات می‌شود ... تلخ ... شد.

مسکو قاآن ... روز ورود ... تاجر ... که با صولت الدوله داشت مرخص شد.

(صولت الدوله در ایام ... که وارد شیراز شد نیز)

شمس الاسلام سپهانی در بلدیه عباسی پولیس ... محروسه افزوده شدند — اسدالله خان سعدوف ... رئیس نظمیه در ... اوقات
توقیف شد تا تحریر حضرات و ... دهیاری صنعتخانه ... قرار بود ... از ... تاریخ ... شد ...
در اواخر ایام توقف حضرات در رباع تجارتی کاظم خان نامی محروسه ... — ... جمیع دارائی ... شد ...
را ... طالب بود ... ترخیص شد — فتح الدوله ... از ماه رمضان ترخیص کردند —
اهالی تجارتی در ... فرمانفرما ... سردار معتضد ... فرمانفرما ... آماده رسیدن آقایان تجار ...
قیام تحقیق ... که ... روز ... ذی قعده ۱۳ شنبه صبح ... رفته ... روز ...
چهاردهم ذی قعده ۲۱ شنبه ... سردار ... قوام ... [illegible] ... ۳ روز ...
و ... محروسه ایرانی که ... در محبس قوام ... انتقال دادند —
محمد حسین ... سعدوف بلوچ در ایام توقف حضرات در رباع تجارتی محروسه افزوده شد — ... که ...
در نظمیه ... آوردند ... —
محمد رابع و محمد نصرالله که ... قرار کرده ... تجارتی انتقال داده بودند
... فرمانفرما ... صلح کرده قرار بود ... وارد شیراز شود
در ایام توقف در رباع تجارتی حضرات ... از طرف ... محمد مهدی سعدوف ... تجارتی ... میرزا ابوالقاسم ناظم
مدرسه تجارتی ... —
محمد خان سلطان ... رباع تجارتی توقیف ... ایرانی ...
... اجازه ... —
شمس الاسلام سپهانی ترخیص شد —

سه‌شنبه هشتم ذی قعده ... ۱۳۳۴

حضرات ... — بلوچ — ... —
... حضرات ... —
... —

وقایعی که در ایام ...

ورود فرمانفرما به شیراز ۱۰ ذی‌حجه ۲۲ ...
آخرین ... محرم ۱۳۳۵ مطابق هفتم عقرب
... از طرف فرمانفرما برای محروسه ایرانی ... محرم ۱۳۳۵ مطابق دهم عقرب
... هفتم محرم ۱۲ عقرب

روضه خوانی محروسه

در شب ... محرم محروسه ... روضه خوانی ... روضه ... —

ورود ژنرال سایکس به شیراز

ژنرال سایکس روز ... محرم ... عقرب وارد شیراز شد ... ۱۲ ... کردند ...
... فرمانفرما ... محروسه ۲۰ صفر
... از طرف فرمانفرما ... محروسه ... اصفهانی ...
...
... محروسه ... بود

یکشنبه ۱۷ صفر ۱۳۳۵ ۱۱ دس

نیم ساعت از شب گذشته عموم محبوسین خانه نصرالدوله را بارک ... منتقل دادند در حجرات ارک که جای سکنای نوکرها [illegible] سربازخانه بود

سرگان در آنجا بودیم محبوسین جمع بود اهل مختلفه اشخاص جمع شده بودند آلمانی - اطریشی - سوئدی - ایرانی - عثمانی - افغانی

هندی - زنان هم اهمیه محبوسین فارسی بود محبوسین آلمانی بیشتر از صدر بیست نفر بودند (بوکتایر) د (گریزینگر) را که در کابل بودند

می‌رسید - سلطان محمد خان هم نفر خود سزاوار اهمیت می‌شد بسا آنکه توسط ها در فتح الملک ... و ماموران آنها و سرتیپ ... زن آل

سائیر مجدداً از گرفتار حبس کرده بود -

از این جهت که اعمال انگلیسها در مملکت ایران در حالت غیر مشروع است در امور داخلی مملکت مداخله می‌کنند که تمام حدود ملکیه را زیر پا گذاشته

اسیر کرده و در اتاق با منتها درجه انگلیسها نموده با تحریک اینها صورت گرفته است (مؤلف)

اسامی محبوسین که هیچ کلمه محبوسین فارسی را ذکر کنم

محبوسین شهر شیراز ۸ نفر

صارم الدوله - صارم الواعظین - میرزا اسدالله خان - ملک محمد زاده - دکتر ابوالحسن خان - محمد حسین میرزا - محمد نصرالله - محمد الراجع -

محبوسین نظامی ۱۳ نفر

نورالله میرزا نایب - سید ابوالحسن نایب اول - محمد خان سلطان - محمد حسن خان نایب - عبدالله خان نایب - محمد خان سلطان فوج

سید ابوالقاسم خان سلطان فوج - لطفعلی خان سلطان فوج - [illegible] وکیل - رضا قلی خان میرزا - علا محمد خان سلطان

سلطان محمد خان - مصطفی قلی خان میرزا

محبوسین کرمانی ۸ نفر

ناصر الملک - ناصر الممالک - ناظم التجار - میرزا مهدی - امین الاسلام - ناصر حسین خان - حمید خان -

کربلائی ابوالقاسم

محبوسین عثمانی ۸ نفر

عباس بیک - حنیف بیک - عزیز بیک - احمد بیک - موسی بیک - محمد رفیق - محمد علی - علیرضا

محبوسین افغانی و هندی ۱۲ نفر

عبدالحق - سید الهی - کوک - سرتاج - سید شاه - سلیمان شاه - شیرخان - سر محمد شاه - عزت خان

بیرعلی - شیرعلی - خانان.

محبوسین آلمانی ۱۵ نفر

زور - بوکتایر - شرودر - گریزینگر - ودیک - فردریک - فس - پتلمه - والدمان

نیترف - فرزن - پکر - لدرزهایز - زایلر - نکیفر ملکرحی - دو نفر حبس شده فرار کرده بودند

محبوسین سوئدی ۲ نفر

آنگمان - اریکسن

محبوسین اطریشی ۱۳ نفر

لدرشو - اشتونبتیخ - هلدر - باسا قیلا - یاکوب - ... هایس - کرنش - یاشا - هرباک

یرتش - کنزیچ - سیزمس - خابک - گریمرک - یاکرزنیک - لینکارس - شیوا - سهارسک -

مانگوس - ویلمک - آتش - پاکوتیچ - رلتک - ایکچ - وارگا - کسچاک - مانخیک

ماکریمکو - ماریو - کوچرا - شنش لدک.

از این سربازان هم از دو حجرات با (زاپاد) دیگر فرار کرده بودند -

سایرین مجموع عده محبوسین نود و هفت نفر که چهار نفر فرار کرده بودند نود و سه نفر باقی بودند -

اسامی گرفتاران سالداتهای روس و فارسی که در ارک تبریز
محبوس بودند و مرخص شدند یا اعدام شدند یا فرار کردند یا در ارک بوده‌اند

محبوسین آزاده ۸ نفر

دکتر نوریان - میرزا حسن آقا قزوینی - محمدخان نادر - میرزا محمد علیخان ملک‌زاده - میرزا اسماعیل محمد نمس - منتصرالدوله - لسان الحکما
میرزا حسن‌خان آگاه

محبوسین شهری فارسی که مرخص شده‌اند ۸ نفر

شمس‌الاسلام سهوانی - کربلائی علی مسیو نوری - دکتر مهدیخان ملک‌زاده - منیرالسلطان - فتح‌الدوله - منکوقاآن - سیف‌الله‌خان -
شیخ محمدرضا رسکر - سرتیپ‌خان ثقفی - حاج میرزا باقرخان - آقا سید جواد فرازی - آقا میرزا فتح‌الله کتابی - میرزا حبیب برادرزاده‌اش
میرزا محمدباقرخان - حاج محمد قالی‌فروش - حاج امیرالملک - نعمت‌الله ... - حاج محمد ابراهیم‌خان امین‌الملک تبریزی

محبوسین نظامی که مرخص شده‌اند ۹ نفر

داودخان سلطان - داودخان نایب - سلطان عبدالله میرزا - نصرت‌الله‌خان نایب - عبدالحسین‌خان نایب اول - عبدالله میرزا نایب
حسین‌خان نایب - علی‌اصغرخان نایب - زین‌العابدین‌خان نایب.

مسافرهائی که مرخص شده‌اند ۸ نفر

میرزا سید مصطفی‌خان - صمصام‌الملک - اسدالله‌خان نایب - میرزا سید جعفرخان - آقا مهدی - سید علی‌خان - حسن - میرزا محمد حسن
- علی محمد - غلامعلی - غلامرضا - جعفر - علی - سلیمان‌خان - مهدیخان - قاسم - قوام‌الدین

کسانی که اعدام شده‌اند

اسماعیل‌خان قبیع - حسن‌خان قبیع - کربلائی اسدخان - نایب میرزا - حاج امیرالملک - سیف‌الله‌خان سلطان -
مساعدالسلطان - منصورخان نادر - علیرضاخان سلطان - آقا صوفی هندی ... بنیجام .

مجموع این عده ۳۶ نفر بود با عده سابق هفتاد و هفت نفر است.

وقایع ایام گذشته محبوسین در ارک

یکشنبه ۲۳ صفر ۱۳۳۰ ...

اعظم‌السلطنه پسر سردار اعظم نایب‌الایاله زنجانی محبوس شد در عمارت وسط ارک که معروف به عمارت شجاع‌السلطنه است تحت ریاست
صوفی بود.

جمعه محبوسین که روز سه‌شنبه دو روز قبل ... سردار معتضد ... قرآن ... محبوسان قرار دادند ...
... محبوسین ... کرده

سه‌شنبه ۲۳ صفر ۱۳۳۰ ...

میرزا مصطفی‌خان تفکرساز - ... خان - والوطارخان ... سلطان خان ... حبس ... گرفتار شده اند
در همین ایام بواسطه تنوع خبر ... از ... محبوسین ... تخت ... بوده اند
در فرهای بهائیه — اسماعیلیه مرخص شدند

شنبه ۱۳ صفر اول حمل - صابرالدیوان مرخص شد

سه‌شنبه غره ربیع‌الاول میرزا اسدالله‌خان ... و دکتر ابوالحسن‌خان مستخلص کردند

سه‌شنبه ۳ ربیع‌الاول ... خبر ... شایع گشت

شنبه ۲۳ ربیع‌الاول ۲۳ حمل - آقا مهدی ... و سید علی‌خان - و میرزا اسد ... جعفرخان و حسین طرف عصر به تهمت اینکه
... فتح شاه ... گرفتار شده‌اند

این ... کسانی هستند که مرخص نبودند ... محبوسین ... که گرفتارند ... خودشان ... کرده‌اند.

اینها را در مجلس حکومتی با نهایت سختی حبس کرده بودند در داخل منازل بزرگان حاجی سخت ... محبوس‌اند که توسط لوکری‌ها خودشان برای آنها
کاه و خوراکی می‌فرستادند و در گمرک بند بسته‌اند ... با نمره ...

سه‌شنبه ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۸ دلو ۳۵

صاحب منصب تفنگچی طرف عصر برای تفتیش محلات اتباع انگلیس و سایر اهالی اطراف و اتباع تفتیش را با خود آوردند که نهایت دقت شد
تفتیش را تمام بر سامانه رفت بعد دفعه را امری داده عده فوراً سرباز حاضر کردند و در این ترتیب سرسوز ملا نصرالدین که فرمانفرما نسبه را سپرد
رفتار نموده تحقیر صاحب منصبان ایرانی را.

سلطان محمدخان - سلطان فتحعلی‌خان - محمد حسن‌خان نایب - نورالدین سرنایب - سلطان محمد علی‌خان قونسول را از ارک
حضور قرنطینه نموده بیرون از شهر و تبعید بانهایت سختی تحقیر می‌کردند که لطف صاحب منصب تفنگچی سنی با چوب با سرتیر زده با سلطان فتحعلی‌خان را
در فلک انداخته بودند لکن خود قنسول تفنگچی از این حرکت خجالت و جنابه حمل کردن و التفات کرده بود بالاخره حکم شد اینها را بیرون از نظمیه حبس کنند.

سه‌شنبه ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۹ دلو

بر شیخ سلیم ... اینها فرود ده کردند

چهارشنبه ۱۹ ربیع‌الثانی ۲۰ دلو صبح زود کلیه اشخاص ایرانی که عبارت از سرباز ایران - ارامنه و جوانک‌ها و نظمیه روانه شد
سمت اینها اشخاص هندی گذارده شد یک نفر صاحب منصب تفنگچی رئیس محبس شد لیکن ترتیب سنی روز طول کشید تا جمع تفنگچیان آن
سنی روز را سپه تشکرنامه باشد و نمره محبوس چالیس آن سنی روز را جوخه فراری عسکر کردند.

طرف عصر شروع تفتیش شد اول سادات اتباع و اطرافیان - عثمانیها - سنیها تفتیش الجه نیک نقد والدین با تکلیف و تحریر از قبیل
چاقو و کارد و ... و غیره توقیف نمودند.

بعد از آن شروع تفتیش سایر اهالی شد آنچه نوشتجات که همراه اینها داشت بود و مکتوب و کاغذجات دادند ضبط نمودند.
مواجب تومنیه که محبوس داشتند سوای آنچه شد ظرفها یک کاسه آب و یک پیاله و سنجاق کاسه‌ای حمام تمام انگشت
با سکه‌آنها مال سه نفری تقسیم کرده‌اند سعد ... و قند برعلاوه نموده‌اند.

ظرفها مجرد به یک نمره ساده از مجرد نمره با تاریخ داده است.

صبح و عصر عموم را حاضر شدند و غیر نمودند تفتیش برای اینها سخت گرفته شد که با وقت آن سخت است.

عده‌ای که از محبوس مریض بودند و خوش‌قلب آن غذاها را نخوردند گرسنه لاغر می‌شدند هر دفعه رئیس محبس که سرکرد است سکته
و شکم گرسنه شد هر چه آنچه هر زد تمعادیه بیرون کرد بیرون شد بالاخره کار به جایی رسید که با نهایت چولکری تا ار ورقه و دح خاص
لیکن ... تمامی شهر سرایت کرد که حشمت بیرون که اینها را اعلام اتکار می‌کنید.

چند تاریخ مریض محبوس مطلع کنند با حال سختی با تب ... ضعف شده بود در تجربه ... حاجت تسویه
که روز قبل گفت و شکم گرسنه شده بودند تحویل عرض کرده بود که هوا نخورده‌اند تکلیف می‌کردند فوراً دکتر آورده مرض را معاینه ولی جواب
برای اینها نسخه و حکم شرح علاوه نمودند؛ روزی چهار بار شیر محبوسین را آن سه هر ...

در این ایام سایر تفنگچی‌ها و هندی‌ها برای این ایشان حبسی و سایر محبوسین از اهالی از محله بیرون تحت تعقیب و توقیف هر شخص ایرانی را که از
اینها تکالیف می‌کنند می‌خواهند.

شنبه ۲۳ ربیع‌الثانی ۲۸ دلو

ژنرال سایکس بارک آمد محبوسین طایفه و اتباع آنها را اطلاع داد که قرار که حرکت می‌کنند که باید به طرف اصفهان برده شوند قریب لشکر
کلیه اهالی طایفه و اتباع آنها الی طرف اصفهان حرکت دادند پس از حرکت آنها اشخاص هندی ... شد اشخاص با توجه‌ها آنها را کنند
معتمد الملک ... نایب مجلس ... از ... نشسته سفرنامه جدا ... شدند

سه‌شنبه ۲۶ ربیع‌الثانی ۳۰ دلو ۳۵

اقا اینها را همراه هندی همه گرفتند و با شوهر ... بطرف ... حرکت دادند که از آن طرف ... هندیان ... نوشتند

و محبوسین ایرانی اطلاع داده‌اند که هشتصد سوار قریب کرمان و دو بخان که ایلی بارین بود و محمد حسن بیگ و محمد هاشمی و محمد نصرالله که کرمانی بوده‌اند
به طرف اصفهان و اراک نقل بریده بودند نقشه لمبی بوده که آنها را در قزوین سیاست کنند با طرف ادیسم برده در آن محبوس اگر در نقاطی بیرون کردن
نقض حسب تعلیمات تعقیب کرده حمله برده بودند بارک آورده‌اند که به چوب‌دار ابد را داده ایران خود حرکت داده بودند :
و از این در حجره محبوسین که در ایام نهضت جنبش سر بود بدل نقدی که از حسب عداد عده آزاد و در جهت سنده‌اند .

پنجشنبه ٢٨ ربیع الثانی ... حوت

یک عده از دسته کمیته نام محبوسین ایرانی و عثمانی به طرف اصفهان حرکت داده شده‌اند در اصفهان تسلیم دوایر روسی شده از آنجا با قزوین
با حال بی رحمی و سختی ایشان را برده در قزوین توقیف نموده‌اند و ... بعضی از دسته شروع شد ... الخلاص ... کرده‌اند -
... بیگ ... حوادث ... قریب کرمانی با انتقام محمد هاشمی - محمد نصرالله - محمد حسین خان بیگ و
دیگران ... چرا در ایام ... سقوط ... را ... بیگ و طرف ... که ... بالا
... الملک ... که در ایام ... کرده بود و همین سبب
و ... دیگر ... همراه و دیگران ... دادند
... توقیف حضرات ... (...) بود ... که ... نیست
با آن رجوع کرده ... محصوص ... داده ... نمود .

پنجشنبه ٢٨ ربیع الثانی ٣ حوت ١٣٣٥

یک عده ... صاحب منصبان ایرانی و ... محبوسین کرمانی را ... نظمیه ... داده‌اند ... حاجی ...
... نظمیه ... حضرات محبس ... شدند ... نظمیه بود که ...
... محبس ... بود در ... العلات
... سلطان ... معمول و ... حاجی ... که ... را
تخته ... شدند .
... حسین قلی ... در آن ادوات ... که ... اصفهان ... محبس ... در آن ... کنند ... اظهار ...
... در کرمان ... احمد ... قربانی ... سیاه ... و حاج
... ابراهیم ... دیگر ... رسیده -

واقعات ... ورود محبس

... محبس نظمیه ... میرزا سید ... و ... ملا مهدی و حسین ... شهر ... بود
... قبل از ظهر به طرف کرمان حرکت کنند

شلیک توپ شادی

شنبه ۳ جمادی الاولی قبل از ظهر ۱۰۱ تیر توپ شادمانی فتح کوت العماره از طرف انگلیسها شلیک نمود !! -
هشتم جمادی الاولی ... حوت ... را ... محبس ... کردند

شلیک توپ ... و خوشحالی

٢٢ حوت ... از ظهر ۱۰۱ تیر توپ شادمانی فتح بغداد از طرف انگلیسها شلیک شد !! .
... ٢٥ جمادی الاولی ٨ حوت ... نظام ... که ... توقیف ... محبس نظمیه آورده‌اند در
... داده‌اند

انقلاب روسیه ... امپراطور روس

جمعه ٢٩ جمادی الاولی ... ١٣٣٥ خبر ... روسیه و عزل امپراطور ... محبوسین ... اطلاع یافتند

یکشنبه ۸ جمادی الثانی ۱۲ حمل ۱۳۳۶

که مطابق با روزی بود که حضرات از کرمان [illegible] کرده بودند بود [illegible] در دیوار یکی از طاقچه‌های نظمیه که مشغول منزل‌ها احمد
و محمود به بود کشف می‌شود لیکن سوراخ را محمد حسین [illegible] خود کرده [illegible] که [illegible] بود کشف شده [illegible]
اندازه کنند قریب یک نظر بود که سوراخ از طاقچه نظمیه کشف شد [illegible] صدائی شنیده شده که [illegible] نمود -
[illegible] از طرف [illegible] یکی از اینها اعظم السلطنه بود -
این دفعه [illegible] حضرات را زنجیر کنند زنجیر بلندی که دارای حلقه‌ها [illegible] آورده گردن هر یک از اینها طوقی از جنس زنجیر را
از وسط طوقها گذرانیده این دفعه در زنجیر یک زنجیر بسته شدند -
[illegible] زنجیر کردن چند نفر را برای استنطاق بردند که یکی از اینها آقا احمد کرمانی دهقان بود و دیگری [illegible] که استنطاق کرده که از ترس [illegible]
[illegible] چوب زدند -
دفعه دیگر آقا احمد کرمانی را محبس برای استنطاق [illegible] مستنطق [illegible] دارد [illegible] بود که علاوه [illegible] از جمعیت [illegible]
[illegible] بود [illegible] شده است برای استنطاق کرده [illegible] محبس [illegible] استنطاق [illegible]
[illegible] در حالیکه استنطاق [illegible] که محبوس [illegible] خودرا [illegible] (میرزا آقا احمد [illegible])
[illegible] آقا احمد [illegible] فعلاً که [illegible] رسیده [illegible] -
[illegible] نظمیه که [illegible] محبوس [illegible]
[illegible] که بعضی را دار خواهند زد -
[illegible] جواب سلام [illegible] که صاحب [illegible] نظمیه [illegible]
[illegible] محبوس [illegible] آقا [illegible] کشف [illegible]
[illegible] سوراخ [illegible] -
[illegible] حکم [illegible] محبس [illegible] حکم [illegible] محبس [illegible]
[illegible] محبوس [illegible] حکم [illegible]
[illegible] محبس [illegible] نظمیه [illegible] حکم [illegible]
[illegible] آقا احمد دهقان و محمد حسین [illegible] آقا احمد [illegible]
[illegible] نظمیه برده بودند [illegible] -
[illegible] آقا احمد [illegible] محبس [illegible] حکم [illegible]
[illegible] محمد حسین [illegible]
[illegible] -
مستوم [illegible] ([illegible] دارد [illegible]) [illegible] -
محبس [illegible] عمارت بود [illegible] طاق [illegible]
اختصاص [illegible] طاق [illegible]
[illegible] -
[illegible] طاق [illegible]
[illegible] بود - [illegible] یک طاق بزرگ بود [illegible] محبوس [illegible]
[illegible] منزل [illegible] صدای [illegible]
[illegible] -
[illegible] -

بالاخره از کارهای زد و خورد آنها نبودند از آنجائیکه مدتیست مادام العمر معتکف در حبس شبان اودال اگر کسی اثبات کرده بود
برای محبوسین خبر از بازار و بیرون داده شان را آرام نمیداد.

در این روزها که حضرات را بحبس تاریک بردند خبر نظام از طرف اصفهان منتشر شد

چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی ۵ حمل اول شب شعبان بردند تا چهار ساعت از شب گذشته ما را با ساتان و محبوسین را در بخانه که ورق آن نفرات که
نفر گذارده و جمع اطراف محبس شهر که مخصوص برای شما نفر مردانه بخانه اثبات کرده ام که زنجیر آن بلند است که اینکه میخواهند ما این راه رو
از این طرف میفهمند که باید در دربخانه باشند ولی صبح معلوم شد که این بخانه مخصوص است صبح که رسید از حبس در [illegible] که از
خارج حبس بوده در حبس حکم صادر و مجری نشد [illegible] محبوس از طرف رفقای ما برای شمردن عده محبوسین و شماره اینکه اما و جمعا
ماها آنها را در حساب دو که نسبت از [illegible] مدت ده روزها چه در حبس تاریک [illegible] روز شنبه از محبس تاریک خارج شدند.

یکشنبه ۲۲ جمادی الاولی ۲۰ حمل

ادیس دسته قشون هندی وارد شیراز شده از طرف رؤسای ادارات و بزرگان شیراز استقبال شایانی از آنها نمودند.

یکشنبه یازدهم رجب ۱۳ ثور محمد حسن میرزا و [illegible] را از محبس تاریک که با محبوسین بود بعد منتقل شد
دوازدهم رجب میرزا عبدالحسین [illegible] طرف [illegible] محبوسین [illegible] از طرف رفقای ما [illegible]
سه شنبه [illegible] رجب ۲۳ ثور [illegible] نظمیه [illegible] نزد محبوسین رفته [illegible]
[illegible] رفته [illegible] که همراه [illegible] نصرالله [illegible]
از [illegible] نزد [illegible] از طرف [illegible]
باغ شیرازی [illegible] ارک و توقیف نزد نظمیه [illegible] ۲۷ رجب [illegible] از نظمیه بردند

سه شنبه سلخ رجب اول جوزا

اول ظهر عموم محبوسین [illegible] تا چهار - امین الاسلام - ناظم التجار - ناصر [illegible] - و [illegible] مرخص [illegible]
[illegible] توقیف [illegible] سند [illegible] مرخص شده بودند نزد [illegible] کرده بودند که [illegible]
[illegible] عطاءالدوله ۲۷ جوزا [illegible] دعا [illegible] الاسلام و سیدی که [illegible]
نظمیه رفته [illegible] از طرف [illegible] که [illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] سه شنبه ۱۹ جوزا قوام الملک وارد شیراز شد.

شنبه ۲۵ شوال ۲۶ جوزا

یک عده [illegible] از نظمیه [illegible] چهار [illegible] محبوس [illegible]
[illegible] صلح [illegible]

کلیه مدت توقیف و حبس حضرات

منزل قوام الملک	: یک شب و روز	-	منزل عطاءالدوله	: ۱۳ روز
باغ شیرازی	: چهار ماه و [illegible] روز	-	خانه [illegible] الدوله	: ۳ ماه و ۱۰ روز
ارک کریمخانی	: ۵ ماه ۲۱ روز	-	نظمیه	: ۴ ماه و ده روز

مدت حبس در [illegible] ماه رجب ۱۳۳۴ تا [illegible] ماه رمضان ۱۳۳۵ یکسال و دو ماه و هفت روز طول کشید
[illegible] ایام حبس آزاد [illegible] شروع میشود.

سرحضی محبوس ارجمندی

۵ شنبه ۸ رمضان ۷ سرطان ۱۳۳۵

اول غروب حاج سعود الدوله [illegible] حضرات را احترامات اظهار میکند [illegible] که با حضور [illegible] حضرات [illegible]
وارد [illegible] قطار [illegible] حضرات را نمی [illegible] محبوسین [illegible] مهربانی کرد [illegible] تا حاج [illegible]
حال [illegible] نرد و دیگر [illegible] میرزا عبدالحسین پسر [illegible] قطار اظهار [illegible] محبوسین [illegible] قاسم [illegible]
[illegible] عرض [illegible] انگلیسیها [illegible] محبوسین [illegible]
[illegible] حضرات [illegible] میکنند [illegible] الطف حضرت والا [illegible] مهربانی [illegible] قونسول انگلیس [illegible] محبوسین
[illegible] میرزا احمد [illegible] کرمان [illegible] پسر [illegible] اظهار [illegible]
در قاسم [illegible] مهاجرت [illegible] تاریخ [illegible] والی [illegible] رمضان [illegible] سرطان
[illegible] تاریخ [illegible] محبوسین [illegible] جدیت نموده
[illegible] ایام [illegible] السلام [illegible] قرار [illegible] کرده

انتقال [illegible]

از طرف والی باغ حاج محمد [illegible] که در [illegible] چهار [illegible] یک [illegible] ۱۵ رمضان ۱۴ سرطان
[illegible] انتقال [illegible] ایام توقف از طرف والی [illegible] ایام توقف در این باغ [illegible]
[illegible] که دارای [illegible] ملاقات [illegible]
در شهر [illegible] حضرات [illegible] آقا سید [illegible] - آقا سید محمد برادر [illegible] -
آقا میرزا [illegible] حاج محمد [illegible] محبوسین [illegible] - آقا میرزا [illegible] - حاج محمد [illegible] - ملا محمد [illegible]
[illegible] - حاج سید محمد [illegible] - آقا محمد حسن [illegible] - آقا میرزا [illegible] - آقا میرزا محمد حسن
محقق - میرزا احمد - میرزا عبدالله - آقا صدرالدین [illegible] آقا میرزا محمد حسن - سید [illegible] - آقا میرزا [illegible] برادر [illegible]
آقا میرزا [illegible] - صدرالاسلام - میرزا محمد [illegible] زاده - آقا میرزا [illegible] - آقا [illegible] - [illegible]
میرزا [illegible] زاده [illegible] از [illegible]
[illegible] حاج محمد حسن [illegible] مدرسه [illegible]
[illegible] مدرسه [illegible] محمد حسن [illegible]
مدرسه [illegible] مدرسه [illegible]

۲ شنبه ۱۷ شوال ۱۵ اسد

[illegible] از شهر [illegible] حضرات [illegible] والی [illegible] اظهار [illegible]
[illegible] قونسول انگلیس [illegible] آقا محمد [illegible] السلام [illegible]
[illegible] - [illegible] ...... [illegible]
[illegible] قونسول [illegible] ۱۷ شوال ۱۳۳۵ [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
دولت بریطانیا !! (مؤلف)

[illegible] ۸ شوال [illegible]
[illegible] از طرف والی [illegible] از طرف دولت [illegible]
شب ۲۲ شوال [illegible]
یکشنبه ۲۳ شوال ۳۵ [illegible] ۲۱ اسد آقا میرزا [illegible] اول [illegible] کرمان روانه شدند -

۱۴۴، امروز که غره شهر محرم است آزاد شده حرکت کردیم از سرباز یک سال و شش ماه و شش ساعت روز حبس شده بودیم آزادیمان طول کشید

شنبه ۲۹ شوال مطابق ۲۳ اسد ۱۳۳۵

ساعت دهم از رباط کرکس بطرف سرازیر یک ساعت ... حرکت میکنند ... نفر ... آقا میرزا حسین خان -
امین السلطان - آقا احمد - میرزا محمد ابوالفتح زاده - دکتر ابوالحسن خان - ... خان ... آقا میرزا حسین خان - آقا میرزا محمد دکتر ...
یکشنبه ... وارد ... ۳ فرسنگ وارد اصفهان ... ۷۱ فرسنگ راه وارد طهران
روز یکشنبه پنجم محرم ۳۱ سنبله ۱۳۳۵ تبریز

ورود سرادوین سفیر اول دولت انگلیس تازه به طهران

سرادوین در هفدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶ وارد طهران گردید به سفارت روس رفت چون جرائد تماماً از اعضاء فرقه حکومت نژادی بودند ... راه تمدید شده و ... بسته شد در کرانه ... طهران تنزل کشید ... در آنجا ... اخبار ... با تمام ملت ایران رابطه بسته استقلال ملت ایران برای آنکه از روس حکومت جابر نژادی خلاص شد ... سرادوین ... بعضی از وزرا و رجال سرپرستی ... سلطه ... با سر ... بود.

سرادوین سرادوارکه از طرف دولت انگلیس برای ... ایران آورده بود ... ایران اطلاع ... در آن وقت سپهدار اعظم رئیس الوزرا بود ... حوالی آن ... که ... ایران ... قصه ... در روزنامه « وطن » سرادوین ... را در شماره ۶۸ روزنامه وطن ... ربیع الثانی ۱۳۳۶ انتشار داد

اعلامیه سرادوین ... در طهران

نقل از شماره ۶۹ وطن مورخه ۱۷ ربیع الثانی

۱۳۳۶

این چند روز است وارد طهران شده ... و ... خود را ... داده ام ... اعلام ... حاضرم برای ... که ... دولت ... نژادی از دولت ضعیف ... ایران کرده شده است ... دوستی ... که دوم

و ... حاضرم ... فتح ... ایران و دولت ... خود ... قرار ... (در ... روس سرادوین)

... دولت ... روسیه را ... ایران ... دخول ... ایران ... (وطن)

عین مراسله ... ایران با ...

جواب ... روسیه

... روزنامه وطن ... سرادوین ... تمام طبقات ... در طالار ... بسیار ... را اعلان کردند که ... بوسیله ... خود « سرادوین » ... ایران ... نموده اند و صرف نظر از تمام ... و قرض مملکت ایران کرده و کلیه ... در این مملکت دارند که ... بانک روسی است و راه ... ایران ... و ... غیره را ... ایران ... که ... ایران حکومت ... را ... ساختند.

... که حضور داشتند سئوال کردند آیا ... خواهند ... اظهار داشتند ... روسی ... آنچه ... جارت ... مملکت ... وارد کرده ... مختص ... میشود ... حضار تصدیق کردند و مجلس خاتمه یافت.

قرارداد معاهده دولتین ایران با دولت شوروی روسیه

متن عهدنامه

چون دولت ایران از یکطرف و دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه از طرف دیگر نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه همجواری و برادری در آتیه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد لهذا مصمم شدند که داخل مذاکره در این باب شده و برای این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود نمودند

از طرف دولت ایران علیقلی خان مشاورالممالک از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه (گئورگی واسیلیویچ چیچرین و لئو میخائیلویچ کاراخان)

وکلای مختار مزبور پس از ارائه اختیارنامه‌های خود که بوضع و قاعده و ترتیبات منقضیه بوده در آنچه ذیلاً ذکر میشود توافق نظر حاصل نمودند

فصل اول

دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع بمبانی سیاست روسیه نسبت بملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ یکمرتبه دیگر رسماً اعلان مینماید که از سیاست جابرانه‌ای که دولتهای مستعمراتی روسیه که باراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت بایران تعقیب مینمودند قطعاً صرف نظر مینماید نظر بآنچه گفته شد و با اشتیاق باینکه ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارائی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاوله‌نامه‌ها و قراردادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع مینمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان مینماید.

فصل دوم

دولت شوروی روسیه از سیاست دولتهای روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تأمین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالک اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد مینمودند که بالنتیجه متدرجاً آن ممالک را تصرف مینمودند این سیاست جنایتکارانه را که نه تنها استقلال ممالک آسیا را تهدید مینمود بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرص یغماگران اروپائی و تعدیات مرتب آنها قرار میداد دولت شوروی روسیه بدون اینکه شرطی قائل شود نفی مینماید - نظر بآنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه امتناع خود را از شرکت در هر نوع اقداماتیکه منتج بتضعیف و محو ساختن سیادت ایران بشود اعلان نموده و کلیه معاهدات و قراردادهائی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالث بضرر ایران و راجع بایران منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط میداند.

فصل سوم

دولتین معظمتین متعاهدتین رضایت میدهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند ضمناً بواسطه عدم میل که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزائر عاشوراده و جزایر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد ایران واقع میباشد صرف نظر کرده و همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاور آن که مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران بروسیه انتقال داده شده است بایران مسترد میدارد.

دولت ایران از طرف خود رضایت میدهد که شهر سرخس معروف بسرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی برودخانه سرخس میشود در تصرف روسیه باقی بماند

طرفین معظمین متعاهدتین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آبهای سرحدی بهره‌مند خواهند شد
و ضمناً برای تنظیم قطعی مسئله انتفاع از آبهای سرحدی و برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و اراضی یک کمیسیون
مرکب از نمایندگان ایران و روسیه تعیین خواهد شد -

فصل چهارم

بالتصدیق اینکه هر یک از ملل حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید هر یک از طرفین معظمین
متعاهدتین از مداخله در امور داخله طرف مقابل صرف نظر کرده و جداً خودداری خواهند نمود

فصل پنجم

طرفین معظمین متعاهدتین تعهد مینمایند که :

۱ - از تشکیل و یا توقف تشکیلات و یا دستجات (گروهها) بهر اسمی که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد
که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبور مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متحده روسیه در خاک
در خاک خود ممانعت نمایند
و همچنین از گرفتن افراد قشون و یا تجهیزات قوات برای صفوف قشون و یا قوای مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود
ممانعت نمایند

۲ - بقیه ممالک و یا تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با یک طرف معظم متعاهد است اجازه
داده نشود که بخاک هر یک از طرفین معظمین متعاهدتین تمام اسلحه را که ممکن است بر ضد متعاهد دیگر استعمال شود
وارد نموده یا عبور دهند -

۳ - با تمام وسائل که در تحت دسترس میباشد از توقف قشون و یا قوای مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتیکه احتمال
برود توقف قوای مزبور باعث تهدید سرحدات و منافع و یا امنیت متعاهد معظم دیگر میشود باید در خاک
خود و متحدین خود ممانعت نمایند -

فصل ششم

طرفین معظمین متعاهدتین موافقت حاصل کرده‌اند که هرگاه ممالک ثالثی بخواهند بوسیله دخالت مسلحانه سیاست غاصبانه را در خاک ایران
مجری دارند یا خاک ایران را مرکز عملیات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات جمهوری شوروی فدراتیو
روسیه یا متحدین او را تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید
دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را بخاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود عملیات لازمه نظامی را اجرا نماید
دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید

فصل هفتم

نظر باینکه ملاحظات مذکوره در فصل ششم ممکن است همچنین در باب امنیت دریای خزر بروز و پیدا شود لهذا طرفین معظمین
متعاهدتین موافق هستند که اگر در جزو افراد بحریه ایران اتباع دول ثالثی که از بودن خود در بحریه ایران برای مقاصد خصمانه
نسبت بروسیه استفاده نمایند دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران تقاضا نماید

فصل هشتم

دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در ایران تعقیب مینمود و در دولت ایران
نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول اعطا مینمود

بنابراین دولت شوروی روسیه از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است صرف نظر کرده
و اعلام می‌کند که قرضها را فسخ شده و غیر قابل تأدیه می‌شمارد
همچنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به انتفاع از عواید مملکتی ایران که وثیقه قرضهای مذکوره بود نیز صرف نظر می‌نماید

فصل نهم

دولت شوروی روسیه نظر به اعلان تنفر از سیاست مستعمراتی سرمایه‌داری که باعث بدبختیها و خونریزیهای بیشمار بوده و می‌باشد از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که مقصود از آنها اسارت اقتصادی ایران بود صرف نظر می‌نماید
بنابراین دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و بهادار قیمتی و کلیه مطالبات و دارایی بانک استقراضی ایران را و همچنین کلیه اموال منقول و غیر منقول بانک مزبور را در خاک ایران به ملکیت کامله ملت ایران واگذار می‌نماید
توضیح آنکه در شهرهایی که سفارتخانه و قونسولگریهای روسیه تأسیس شود و در آنجاها عمارات متعلقه به بانک استقراضی ایران وجود داشته و مطابق همین فصل که متعلق به دولت ایران می‌شود دولت ایران رضایت می‌دهد که یکی از آن عمارات را مجاناً برای استفاده مطابق انتخاب دولت روسیه برای سفارت یا قونسولگری روسیه واگذار نماید

فصل دهم

دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی را که در ساختن راهها و کشیدن خطوط تلگراف در ممالک غیر برای بسط نفوذ نظامی خود بر توسعه تمدن ملل ترجیح میداد تقبیح کرده و مایل است که وسایل مراودات و تجارت که برای استقلال و ترقی تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد در تحت اختیار خود ملت ایران واگذار شود و ضمناً به قدر امکان خسارات وارده به ایران بواسطه قشون دولت تزاری جبران نموده باشد از این رو دولت شوروی روسیه مؤسسات روسی ذیل را بلاعوض به ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می‌نماید

الف - راههای شوسه انزلی به طهران و از قزوین به همدان با تمام اراضی و ابنیه و اثاثیه متعلق به راههای مذکوره
ب - خطوط راه‌آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان به بندر دریاچه ارومیه با تمام ابنیه و ادوات نقلیه و متعلقات دیگر
ت - اسکله و انبارها و مال التجاره و کشتیهای بخاری و کرجیها و کلیه وسائل نقلیه در دریاچه ارومیه با تمام متعلقات آنها
ث - تمام خطوط تلگراف و تلفون با تمام متعلقات و اثاثیه و ابنیه که در حدود ایران توسط دولت سابق تزاری ساخته شده است
ج - بندر انزلی (پهلوی) با انبارها و مال التجاره و کارخانه و ... برق و سایر ابنیه.

فصل یازدهم

نظر باینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه معاهده منعقده در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمنچای که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است بنابراین طرفین معظمتین متعاهدتین رضایت میدهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرقهای خود در بحر خزر داشته باشند.

فصل دوازدهم

دولت شوروی روسیه پس از آنکه رسماً از استفاده از فواید اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرف نظر نمود اعلان می‌نماید که علاوه بر آنچه در فصول (۹) و (۱۰) ذکر شده سایر امتیازاتی هم که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می‌باشند.

دولت شوروی روسیه از زمان امضای این عهدنامه تمام امتیازات مزبوره را اعم از آنکه بموقع اجرا گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی را که بتوسط آن امتیازات متصرف شده لذا بدولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار مینماید

از اراضی و املاکی که در ایران متعلق بدولت تزاری سابق بوده بملاحظه سفارت روسی در طهران و در زرگنده تمام ابنیه و اثاثیه موجوده در آنها و همچنین محوطها و ابنیه و اثاثیه جنرال قونسولگریها و قونسولگریها و ویس قونسولگریهای سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی میماند

توضیح آنکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق بدولت سابق تزاری بود صرف نظر مینماید

فصل سیزدهم

دولت ایران از طرف خود وعده میدهد که امتیازات و املاکی را که مطابق این عهدنامه بایران مسترد شده است بتصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و یا اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاهیت ایران محفوظ میدارد .

فصل چهاردهم

با تصدیق اهمیت صیدگاههای سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه دولت ایران پس از انقضای اعتبار قانونی تعهدات فعلی خود نسبت بصیدگاههای مزبوره حاضر است که با اداره ارزاق جمهوریت اتحادی سوسیالیستی شوروی روسیه قراردادی در باب صید ماهی با شرایطی که تا آن زمان معین خواهد شد منعقد نماید

همچنین دولت ایران حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل مطالعه وسائلی که حالیه برای رسیدن بنتیجه شرایط مذکوره در فوق ارسال محصول صیدگاههای مزبوره را بروسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی روسیه تامین نماید بشود

فصل پانزدهم

دولت شوروی روسیه نظر باصول اعلامیه خود در باب آزادی عقاید مذهبی مایل است به تبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن اعمال نفوذ سیاسی در توده مردم و کمک بدسایس سیاسی دولت تزاری بوده در ممالک اسلامی خاتمه دهد

بنابراین دولت شوروی روسیه انحلال تمام هیئتهای روحانی را که در ایران دولت سابق تزاری تاسیس کرده بود اعلان نموده و اقدام خواهد نمود که بعدها از روسیه بایران اینگونه هیئتها اعزام نشوند

دولت شوروی روسیه اراضی و ابنیه و دارائی هیئت ارتدکس را در ارومیه و همچنین تمام دارائی سایر موسسات مشابه مزبوره را الی الابد بعنوان ملکیت دائمی ملت ایران که دولت ایران نماینده آن است واگذار مینماید .

دولت ایران اراضی و ابنیه و دارائی مزبوره را بمصرف ساختن مدارس و سایر موسسات معارف خواهد رسانید

فصل شانزدهم

نظر بمندرجات مراسله دولت شوروی بتاریخ ۲۵ (ایپون) ۱۹۱۹ راجع بابطال قضاوت قونسولخانه‌ها اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضاء این عهدنامه دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت محل توقف خواهند بود و تمام کارهای قضائی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد

فصل هفدهم

اتباع ایران در روسیه و همچنین اتباع روسیه در ایران از خدمت نظامی و مالیات هر نوع مالیات نظامی یا عوارض نظامی معاف هستند

فصل هیجدهم

اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخله مملکتین دارای حقوقی میباشند که با اتباع دول کاملة الوداد غیر از دول متحده با روسیه واگذار میشود

فصل نوزدهم

طرفین معظمتین متعاهدتین در مدت قلیلی پس از امضاء این عهدنامه اقدام در تجدید روابط تجارتی خواهند نمود
و طرز تنظیم واردات و صادرات مال التجاره و تادیه قیمت آن و همچنین طرز دریافت و مقدار حقوق گمرکی که از طرف ایران
بر مال التجاره روسی تعیین میگردد بطبق قرارداد خاص تجارتی که بتوسط کمیسیون خاصی از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد معین خواهد گردید

فصل بیستم

طرفین معظمتین متعاهدتین متقابلاً بیکدیگر حق ترانزیت میدهند که از طریق ایران و طریق روسیه بممالک ثالثی مال التجاره حمل نمایند ضمناً
مال التجاره حمل شده عوارض بیش از آنچه از مال التجاره دول کاملة الوداد غیر از ممالک متحده با جمهوری شوروی روسیه اخذ میشود
نباید معمول گردد

فصل بیست یکم

طرفین معظمتین متعاهدتین در مدت یکماه پس از امضاء این عهدنامه اقدام در استقرار روابط تلگرافی و پستی مابین ایران و روسیه خواهند
نمود شرایط روابط مزبور در قرارداد خاص پستی و تلگرافی معین خواهد شد

فصل بیست دوم

برای تثبیت روابط و داد همجواری و سهولت توجهات در کمال حسن نیت بیکدیگر پس از امضاء این عهدنامه فوراً برقرار میشود
هر یک از طرفین معظمتین متعاهدتین در پایتخت طرف مقابل نماینده مختار خواهند داشت که چه در ایران و چه در روسیه
دارای حق مصونیت خارج از مملکت (اکستری توریالیته) و سایر امتیازات مطابق قوانین بین الملل و عادات
و همچنین قواعد و مقررات جاریه در مملکتین نسبت بنمایندگان سیاسی خواهند بود

فصل بیست سوم

طرفین معظمتین متعاهدتین بسبب توسعه روابط مملکتین متقابلاً در نقاطیکه بر حسب اتفاق طرفین معین خواهد شد تاسیس قونسولگریها
خواهند نمود حقوق و صلاحیت قونسولها در قرارداد مخصوصی که بلا تاخیر پس از امضاء این عهدنامه منعقد خواهد شد و همچنین مطابق
قواعد و مقررات جاریه در هر دو مملکت نسبت بقونسولها معین خواهد شد

فصل بیست چهارم

این عهدنامه باید در ظرف سه ماه بتصدیق برسد و تصدیق نامهها در شهر طهران حتی الامکان در مدت قلیلی مبادله خواهد آمد

فصل بیست پنجم

این عهدنامه بزبان فارسی و روسی در دو نسخه اصل نوشته شده و در تفسیر آن هر دو نسخه معتبر میباشد

فصل بیست ششم

این عهدنامه فوراً پس از امضاء دارای اعتبار خواهد شد

برای تصدیق آنچه گفته شد امضاء کنندگان ذیل این عهدنامه را امضاء کرده و بمهر خود ممهور نمودند در شهر مسکو در ۲۶
فورال ۱۹۲۱ تحریر شد امضاء (اکه‌آدر گیچیچرین - ل کاراخان (مشاورالممالک)

وکلای دوره چهارم مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۵ شوال ۱۳۳۹ تا ۱۷ شعبان ۱۳۴۱ یکسال و ده ماه و نیم

حوزه	وکیل
تبریز	آقای آقا سید محمد تقی طباطبائی
"	سید المحققین دیبا حاج سید عبدالعلی طباطبائی
"	معتمد التجار میرزا یحیی
"	میرزا ابوالقاسم خان فیوضات
"	شاهزاده محمد ولی میرزا
"	وحید الملک عبدالحسین خان
"	دکتر رفیع خان امین
"	ناظم الدوله دیبا یحیی خان
استرآباد	شیخ محمد حسن استرآبادی
اصفهان	میرزا سید مهدی خان عماد السلطنه
"	حاج میرزا علی اکبر شیخ الاسلام
"	حاج امین التجار
قمشه	سدید الملک
نجف آباد	فتح الدوله
بروجرد	میرزا احمد خان مستشار السلطنه
"	حاج شیخ اصغر سلطان العلماء
خرم آباد	رکن الملک
"	حاج میرزا علی محمد دولت آبادی
مشهد	حاج شیخ محمد جواد
"	محمد هاشم میرزا افسر
"	میرزا احمد خان قوام السلطنه
"	امیر اعظم امیر خان
"	عماد السلطنه احتشام خان
دره جز	میرزا عبدالله خان سعد السلطنه
ترشیز	حاج ابوتراب خان اجلال شفیق السلطنه
سبزوار	رئیس التجار آقا رضا مهدوی
"	میرزا هاشم آشتیانی
رشت	حاج میرزا محمد علی خان [illegible] السلطنه
شاهرود	سید ابراهیم خان عمید السلطنه
قوچان	میرزا حبیب خان فهیم الملک
بجنورد	میرزا محمد تقی خان ملک الشعرا
تون طبس	میرزا محمد علی خان نظام مافی سالار معظم
[illegible]	عبدالحسین خان سردار معظم تیمورتاش
سیستان	محمد ولی خان مصباح دیوان
رستاق	میرزا یوسف خان بیان الدوله
"	حاج شیخ محمد حیدر شیخ الاسلام
"	شیخ ابراهیم رستاقی

محل	نام
سمنان	میرزا محمد خان عمید الملک
ساوه	امیر ناصر خلج
شاهرود	آقا سید فاضل
طهران	معزز الممالک میرزا علی خان
"	آقا سید حسن تقی‌زاده
"	سلیمان میرزا
"	حاج مخبر السلطنه مهدیقلی خان هدایت
"	مشیر الدوله میرزا حسن خان
"	صمصام السلطنه
"	آقا سید محمد رضا مساوات
"	مستوفی الممالک میرزا حسن خان
"	حکیم الملک میرزا ابراهیم خان
"	میرزا طاهر تنکابنی
"	آقا سید حسن مدرس
"	آقا سید محمد تدین
حضرت عبدالعظیم	معظم الملک
[illegible]	میرزا علی اکبر خان داور
ساوجبلاغ کرج	میرزا محمد صادق طباطبائی
دماوند	میرزا محمد حسین صدرائی
عراق	بیان الملک میرزا عبدالوهاب خان
"	میرزا نصرالله خان نایب سهام السلطان
دزفول	علیرضا خان وقار الملک
شوشتر	میرزا داود خان سعد الملک [illegible] الدوله
محمره	شکرالله خان قوام الدوله
بنی طرف	میرزا محمد علی خان منتصر الملک
شیراز	آقا سید جواد محقق العلما
"	آقا سید یعقوب
"	آقا علی زارع
"	[illegible]
[illegible]	حاج آقای شیرازی
آباده	میرزا رضا خان سردار فاخر
بهبهان	محمد جواد خان [illegible] سردار اجل
بوشهر	میرزا علی کازرونی
"	آقا محمود پوررضا
لار	شیخ محمد حسین سعادت

بندر عباس	حاج میرزا محمدباقر دشت غیب
جهرم	لسان الملک
قزوین	میرزا ابراهیم خان ملک آرائی
〃	شاهزاده سردار معظم اکبر میرزا
قم	آقا میرزا ابراهیم قمی
کاشان	آقا میرزا اسد قمی
〃	میرزا نصرالله خان حبیب الملک
سنندج	حاج میرزا اسدالله خان
〃	سردار معظم کردستانی فتح الله خان صقف
〃	وکیل الملک میرزا محمد خان وکیلی
〃	اقبال السلطان
کرمانشاه	نصرت الدوله شاهزاده فیروز میرزا
〃	میرزا احمد خان معتضد الدوله
〃	میرزا فتح الله خان نصیر دیوان
〃	سام خان اعظم زنگنه امیر کل
بیجار گروس	آقا شیخ محمد حسین مجتهد گروسی
کرمان	حاج میرزا مرتضی
〃	میرزا محمد حسین صنیع الممالک
رفسنجان	آقا محمد شریعتمدار کرمانی
سیرجان	میرزا شهاب
بم کرمان	عدل السلطنه
جیرفت	رفعت الدوله
قوچان	سید حسن خان ملیح
کلبا لکال	غضنفر خان
محلات	حاج شیخ اسدالله
رشت	سردار معتمد میرزا صادق خان
〃	میرزا فتح الله خان سردار منصور سپهدار اعظم
ساری	شیخ رضا شیخ العراقین زاده
〃	میرزا محمد سمات
بارفروش	میرزا احمد خان نصیر السلطنه
〃	میرزا قلیچ خان عدل الملک
دولت آباد ملایر	میرزا محمد ناظم العلما
〃	آقا سید حسن شیخ الاسلام ملایری
همدان	آقای حاج میرزا عبدالوهاب
〃	علیرضا خان بهادر الملک

۱۴۵۰

یزد	حائری زاده
″	سید کاظم
″	آقا سید ضیاء الدین
نائین	حاج میرزا محمد تقی خان
ایلات بختیاری	محمد تقی خان اسعد سردار جنگ
ترکمن	آدینه خان آخوند حقوریانی
قشقائی	ناظم دفتر
خمسه فارسی	شیخ محمد لوقانی امین الرعیه حرالقدر
ارامنه جنوب	لوتقی خان سرآباسی
زرتشتیان	ارباب کیخسرو شاهرخ
کلیمیان	دکتر لقمان
نساطور	میرزا محمد داشی

اسامی هیئت رئیسه مجلس شورای ملی در دوره چهارم تقنینیه

تاریخ	نام	سمت
١٥ شوال ١٣٣٩	[illegible] الملک	رئیس سنی
	نصرت الدوله	منشی
	مستشار السلطنه	منشی
	غضنفر خان	منشی
	عماد السلطنه	منشی
	مؤتمن الملک	رئیس موقتی
	مدرس	نایب رئیس
	حکیم الملک	نایب رئیس
١٣ ذیحجه ١٣٣٩	مؤتمن الملک	رئیس دائمی
	امیر اعلم	نایب رئیس
	مدرس	نایب رئیس
	آصف الممالک	منشی
	امیر ناصر خلج	منشی
	سهام السلطان	منشی
	ملک الشعرا	منشی
	ارباب کیخسرو	مباشر
	شیخ محمد جواد	مباشر
	رفیع الدوله	مباشر
٥ صفر ١٣٤٠	مؤتمن الملک	رئیس
	سردار معظم خراسانی	نایب رئیس
	مدرس	نایب رئیس
	سهام السلطان	منشی
	میرزا ابراهیم خان	منشی
	بیان الدوله	منشی
	[illegible]	منشی
	ارباب کیخسرو	مباشر
	ملک الشعرا	مباشر
	رفیع الدوله	مباشر
٥ شعبان ١٣٤٠	مؤتمن الملک	رئیس
	مدرس	نایب رئیس
	نصرت الدوله	نایب رئیس
	امیر ناصر	منشی
	منتصر الملک	منشی

تاریخ	نام	سمت
۶ رمضان ۱۳۴۰	نظام الدوله	منشی
	حاج میرزا اسدالله خان	منشی
	ارباب کیخسرو	مباشر
	عدل السلطنه	مباشر
	نصیر دیوان	مباشر
۱۵ صفر ۱۳۴۱	مؤتمن الملک	رئیس
	مدرس	نایب رئیس
	طباطبائی	نایب رئیس
	امیر ناصر	منشی
	مستشار الدوله	منشی
	عدل السلطنه	منشی
	کازرونی	منشی
	ارباب کیخسرو	مباشر
	میرزا ابراهیم قمی	مباشر
	ناظم دفتر	مباشر
۱۷ شوال ۱۳۴۱	مؤتمن الملک	رئیس
	مدرس	نایب رئیس
	تدین	نایب رئیس
	عدل السلطنه	منشی
	امیر ناصر	منشی
	منتصر الملک	منشی
	میرزا [illegible]	منشی
	ارباب کیخسرو	مباشر
	حائری زاده	مباشر
	عماد الملک	مباشر

قوانینی که دوره چهارم مجلس شورای ملی وضع کرده است

قانون	مواد
نسخ تشکیلات ادارات وزارت مالیه مصوبه ۲۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی	ماده واحده
قانون استقراض یک میلیون دلار امریکائی مصوبه ۱۴ جدی ۱۳۰۰ شمسی	دو ماده
لایحه اعطاء اختیارات بکمیسیون عدلیه مجلس در اجرای قوانین عدلیه بطور موقت مصوبه ۲۵ دلو ۱۳۰۰ شمسی	در دو ماده
تفسیر قانونی فقره چهار از ماده ۱۴۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه [illegible] مصوبه پنجم حوت ۱۳۰۰ ش	یک ماده
قانون شورای عالی معارف مشتمل بر دو فصل و یک ضمیمه مصوبه پنجم حوت ۱۳۰۰ شمسی	یازده ماده
قانون تمدید مدت امتیاز نامه [illegible] ایران [illegible] مصوبه ۶ حمل ۱۳۰۱ ش	سه ماده
قانون راجع بتصمیم در حقوق اعضاء ادارات دولتی [illegible] مصوبه ۱۶ جوزا ۱۳۰۱ ش	شش ماده
قانون حق الارض و حق الماء [illegible] ارباب رقبه در اراضی خالصه دولتی مصوبه ۳۰ جوزا ۱۳۰۱ ش	شش ماده
قانون منع صدور پوست بره مصوبه ۳۰ جوزا ۱۳۰۱ ش	چهار ماده
قانون [illegible] کنترات مصوبه یازدهم سرطان ۱۳۰۱ ش	چهار ماده
قانون تذکره ها مصوبه ۱۷ اسد ۱۳۰۱ ش	نه ماده
قانون الحاق ابرقوه بحوزه حکومتی یزد مصوبه ۲۱ اسد ۱۳۰۱ ش	در دو ماده
تفسیر قانونی در مواد ۳۰ - و ۳۱ دهم قانون تذکره ها مصوبه ۱۷ اسد سنه ۱۳۰۱ با انضمام ماده الحاقیه بقانون مزبور مصوبه ۱۸ سنبله ۱۳۰۱ ش	در چهار ماده و ماده دوم
ماده الحاقیه بتفسیر به قانون [illegible] کنترات مصوبه یازدهم سرطان ۱۳۰۱ مصوبه ۱۲ سنبله ۱۳۰۱ ش	یک ماده
قانون الحاق خلجستان بحوزه حکومتی قم مصوبه ۲۵ میزان ۱۳۰۱ شمسی	در دو ماده
قانون راجع به نظارت مطبوعات مصوبه دهم عقرب ۱۳۰۱ ش	در دو ماده
قانون شرائط اساسی کنترات مستخدمین خارجی مصوبه ۲۳ عقرب ۱۳۰۱ شمسی	در دو ماده
قانون هیئت منصفه موقتی مصوبه دهم قوس ۱۳۰۱ ش	در چهار ماده
قانون استخدام کشوری مصوبه ۲۲ قوس ۱۳۰۱ ش	در هشتاد و چهار ماده
قانون منع خروج طلا و نقره از سرحدات مصوبه اول جدی ۱۳۰۱ ش	در سه ماده
قانون اجازه [illegible] مسکرات مصوبه دوم جدی ۱۳۰۱ ش	در چهار ماده
قانون استعمال امتعه وطنی مصوبه ۲۹ دلو ۱۳۰۱ شمسی	در چهار ماده
قانون تشکیل اداره خزانه داری کل مصوبه پنجم حوت ۱۳۰۱ شمسی	در یازده ماده
قانون تمدید قانون موقتی هیئت منصفه مصوبه ۲۸ حوت ۱۳۰۱ شمسی	ماده واحده
قانون استخدام حکام محاکم عدلیه و صاحب منصبان پارکه مصوبه ۵ حمل ۱۳۰۲ شمسی	در چهل ماده
قانون نسخ قانون [illegible] ۱۳۲۹ مصوبه ۸ حمل ۱۳۰۲ شمسی	ماده واحده
قانون تمدید اختیارات کمیسیون پارلمانی عدلیه مصوبه ۲۵ ثور ۱۳۰۲ ش	ماده واحده
قانون اجرای ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری درمورد حکام محاکم	ماده واحده
قانون اصلاح قانون اول جدی ۱۳۰۱ راجع به [illegible] منع خروج طلا و نقره مصوبه ۳۰ جوزا ۱۳۰۲ شمسی	در چهار ماده
قانون اجازه استقراض [illegible] میلیون دلار [illegible] (اتازونی)	در پنج ماده
قانون اجازه تشکیل [illegible] مصوبه ۳۱ جوزا ۱۳۰۲ شمسی	ماده واحده

قانون نسخ تخفیف نرخ تمبر با سکه سابق شهریه نموده است مصوبه ۳۲ جوزا ۱۳۰۲ شمسی — ماده واحده

ماده الحاقیه به قانون استقراض مورخه ۱۳ جوزا ۱۳۰۲ مصوبه ۳۲ جوزا ۱۳۰۲ شمسی — ماده الحاقیه

قسمت دوم

عهدنامه‌ها

قانون اجازه انعقاد عهدنامه مودت بین دولتین ایران و جمهوری چین مصوبه ۱۴ عقرب ۱۳۰۰ شمسی — ماده واحده

متن عهدنامه

متن عهدنامه در هفت فصل تنظیم گردیده است

قانون انعقاد عهدنامه مودت بین دولتین ایران و فنلاند مصوبه ۱۴ قوس ۱۳۰۰ شمسی — ماده واحده

متن عهدنامه

متن عهدنامه در دوازده فصل - فصول الحاقیه در دو فصل تنظیم گردیده

قانون اجازه انعقاد عهدنامه مودت بین دولتین ایران و جمهوری شوروی روسیه مصوبه ۲۳ قوس ۱۳۰۰ شمسی — ماده واحده

متن عهدنامه در بیست و شش فصل تنظیم گردیده است

قانون تصویب عضویت مملکت ایران در جامعه ملل مصوبه ۹ جدی ۱۳۰۰ شمسی — ماده واحده

قانون اجازه انعقاد عهدنامه حکمیت بین دولتین ایران و جمهوری اتازونی مصوبه ۲ حوت ۱۳۰۰ شمسی — ماده واحده

متن عهدنامه در چهار ماده تنظیم گردیده است

قانون تصویب [illegible] اصلیه قرارداد کنفرانس بین‌المللی مادرید مصوبه ۳ سرطان ۱۳۰۱ شمسی — ماده واحده

متن قرارداد مواد اصلیه ۴۳ ماده بعلاوه منضمات

قانون راجع به فصل دوم الحاقیه بعهدنامه منعقده بین دولتین ایران و فنلاند مصوبه ۱۵ جدی ۱۳۰۱ شمسی — یک فصل

قانون اجازه انعقاد قرارداد [illegible] تلگرافی بین ایران و مصر مصوبه ۲۶ دلو ۱۳۰۱ شمسی — ماده واحده

احکام دیگر قوانین حقوقی

این قوانین سابق تمام قوانینی است که در ادوار دوم و سوم و چهارم تقنینیه کمیسیون‌های عدلیه با اختیارات خاصی که از طرف مجلس شورای ملی داشته‌اند بعنوان قوانین موقتی تصویب نموده و اجرای موقت آنها از طرف مجلس در تحت اطلاع و دوران عدلیه موقع از تاریخ اجرا گذارده

قانون اصول محاکمات حقوقی ۸۱۲ ماده

قانون محاکم تجارت مصوبه دوره سوم تقنینیه ۲۶ ماده

قوانین موقتی دوره چهارم تقنینیه ۳۳ ماده

قانون موقتی رسیدگی بشکایات از احکام صادره از محاضر شرع ۱۸ ماده

قانون موقتی [illegible] مرافعات اداری ۳ ماده

قانون موقتی راجع به تشکیل محاکم صلح ۷ ماده

قانون ثبت اسناد و املاک ۱۳۰۲ شمسی ۱۲۶ ماده

قانون موقت راجع باشخاصی که مال غیر را انتقال میدهند یا تملک میکنند در ۳ ماده

قانون موقت راجع به تقسیم محاکم ابتدائیه بدرجات مختلفه و تعیین صلاحیت آنها و تعیین حدود حوزه‌ای ۱۳۰۲/ ۴ ماده

قسمت دوم

عنوان	مواد
قانون کنترات استخدام و حدود اختیارات دکتر میلسپو رئیس کل مالیه ایران (administrateur général) مصوب چهارم اسد ۱۳۰۱ شمسی	در ۱۷ ماده
اصلاح قانون درباره شش قانون موضوعه ۱۴ اسد ۱۳۰۱ راجع باستخدام رئیس کل مالیه ایران مصوب ۲۳ اسد ۱۳۰۱ شمسی	یک فقره
قانون تمدید کنترات دوازده نفر مستخدمین بلژیکی اداره کل گمرکات مصوب ۷ سنبله ۱۳۰۱ ش	ماده واحده
قانون استخدام هشت نفر متخصص مالیه تبعه امریکا مصوب ۹ سنبله ۱۳۰۱ ش	در پنج ماده
قانون استخدام مستر کال امریکائی بسمت مستشار مصوب ۲۴ میزان ۱۳۰۱ ش	ماده واحده
قانون استخدام دکتر ربانی [illegible] برای اصلاح امور طبیه طهران مصوب ۲۴ میزان ۱۳۰۱ ش	در پنج ماده
قانون استخدام مستر جونس امریکائی بسمت مستشار مصوب هفتم قوس ۱۳۰۱ شمسی	ماده واحده
قانون کنترات دکتر ونهلم مصوب ۱۴ جدی ۱۳۰۱ شمسی	در چهار ماده
قانون کنترات مستر نفر بسمت مفتش حقوق مصوب ششم جدی ۱۳۰۱ شمسی	در پنج ماده
قانون کنترات مسیو ادزیر معلم فیزیک و شیمی مصوب ۲۳ حمل ۱۳۰۲ شمسی	در چهار ماده
قانون استخدام مسیو لدلور بعوض مسیو زلود مصوب ۲۷ برج جوزا ۱۳۰۲ شمسی	ماده واحده
قانون استخدام دکتر رودلف نشتار فرانسوی برای ریاست موسسه پاستور مصوب ۳۱ جوزا ۱۳۰۲ شمسی	در سه ماده
قانون تمدید کنترات مسیو پرنی بسمت مستشاری وزارت عدلیه مصوب ۳۱ جوزا ۱۳۰۲ شمسی	در پنج ماده
قانون استخدام مسیو لدسرتوبینی بسمت ریاست کل گمرکات مصوب ۳۲ جوزا ۱۳۰۲ شمسی	در هفت ماده
قانون استخدام مستر کلاریان امریکائی جهت اداره کردن بانک ایران مصوب ۳۲ جوزا ۱۳۰۲ شمسی	در سه ماده
قانون استخدام مسیو ترسکی لهستانی بسمت مهندسی متخصص راه آهن آذربایجان مصوب ۳۲ جوزا ۱۳۰۲ ش	در چهار ماده
قانون استخدام مسیو امید پیرو و مسیو نوبوپلر بلژیکی برای خدمات اداره پست مصوب ۳۲ جوزا ۱۳۰۲ ش	در چهار ماده
قانون کنترات مسیو دستد اطبی برای ریاست تفتیش نظمیه مصوب ۳۲ جوزا ۱۳۰۲ ش	در سه ماده

قسمت چهارم

امتیازات

قانون واگذاری نفط شمال بکمپانی استاندارد اویل امریکائی مصوبه ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی — در پنج ماده

اصلاح قانونی در مواد ۱ و ۵ قانون ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ راجع بامتیاز نفط شمال مصوبه ۲ جوزا ۱۳۰۱ شمسی — در دو ماده

قانون امتیاز ایجاد کارخانه کبریت سازی آذربایجان مصوبه ۱۵ جدی ۱۳۰۱ شمسی — یازده ماده و ماده واحده

قانون امتیاز انحصاری خاک سرخ جزایر هرمز و قشم و لارک و هنگام مصوبه ۲۸ حوت ۱۳۰۱ شمسی — دوازده ماده و ماده واحده

قانون شرائط اساسی امتیاز نفط شمال بیک کمپانی معتبر مستقل امریکائی ([illegible]) مصوبه ۲۳ جوزا ۱۳۰۲ شمسی — در سی و چهار ماده

قانون شرائط اساسی امتیاز استخراج نفط [illegible] ولایت [illegible] بکمپانی معتبر از اتباع داخله مصوبه ۲۰ جوزا ۱۳۰۲ شمسی — در ۳ ماده

قسمت پنجم خلاصه تصویبات مالی

۱ اعتبار برای تعمیر سد جاجرود
۲ اعتبار قرضه بمهاجرین گیلانی برای مراجعت باوطان خود
۳ بودجه جمع شده شوری سال ۱۳۰۰ شمسی
۴ اجازه تسلیم قرارداد [illegible] صالح [illegible] آن
۵ بودجه جمع شده شوری سال (۱۳۰۰) شمسی
۶ تصویب مستمری درباره ورثه [illegible] السلطان
۷ تصویب مستمری درحق ورثه میرزا [illegible] خان
۸ اعتبار برای مصارف انتخابات
۹ قانون تفریغ بودجه [illegible] سال ۱۲۹۴ شمسی
۱۰ قانون تفریغ بودجه [illegible] ایام فترت (بین مجلس سوم و چهارم)
۱۱ تصویب مستمری درباره ورثه مرحوم شیخ محمد جواد
۱۲ تصویب اعتبار مخارج [illegible]
۱۳ تصویب مخارج [illegible]
۱۴ قانون برقراری مستمری درباره ورثه مرحوم شاهزاده عماد الدوله
۱۵ تصویب مستمری درباره ورثه مرحوم وقار الدوله
۱۶ تصویب اعتبار برای احداث بنای جدید [illegible] گمرک بندر [illegible]
۱۷ اعتبار [illegible]
۱۸ بودجه سنواتی سال ۱۳۰۱ ریاست وزراء و کابینه
۱۹ بودجه سنواتی سال ۱۳۰۱ کابینه سلطنتی
۲۰ اعتبار مخارج [illegible] محصلین نظامی پاریس
۲۱ اعتبار برای [illegible] محاکم قضائی رشت
۲۲ تصویب [illegible]
۲۳ بودجه جمع شده سنواتی سال ۱۳۰۱ شمسی
۲۴ اعتبار برای [illegible] امانات [illegible]
۲۵ اعتبار [illegible]

۲۶ اعتبار برای خرج عمارت ژنرال قونسولگری بغداد (علاوه بر اعتبار سابق)

۲۷ اجازه پرداخت قرضه از وجوه [illegible] اوقاف

۲۸ اعتبار جهت مصارف جشن [illegible] عوامل جنگل

اعتبار برای تهیه چهار رأس قاطر و ملزومات آنها

۲۹ تصویب اعتبار مدرسه صنعتی ایران و آلمان

۳۰ اجازه استعمال [illegible] برای [illegible] صحن مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها

۳۱ تصویب اعتبار مخارج [illegible] مخصوص حفظ [illegible] تا حوض قنات کرمان

۳۲ بودجه سنه ئیل ۱۳۰۱ وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه

۳۳ برقراری ۲۵ فقره شهریه

۳۴ تتمیم قانون [illegible] ۹ فقره شهریه عقب فقره مقطوعه در فقره مصوبه

۳۵ اعتبار برای سیم کشی از [illegible] الی قریه و قصر شیرین و دایر کردن تلگرافخانه در آن نقاط

۳۶ اعتبار برای استرداد سیم از کناباد به تون

〃 قرضه از وجه وزارت فواید عامه برای [illegible]

〃 برای [illegible] نظامی نقاط مهمه [illegible] لازم دیگر

۳۷ اجازه پرداخت حقوق آقای میرزا شهاب [illegible]

۳۸ اضافه اعتبار برای مخارج مسافرت مخصوص آمریکائی

۳۹ قانون تفریغ بودجه سنه [illegible] ئیل ۱۳۰۰ [illegible] — مخارج عامله

۴۰ تصویب شهریه بعنوان تقاعد در حق [illegible] الحکما

۴۱ تصویب حقوق تقاعدی درباره ۹ نفر صاحب‌منصبان قدیمی وزارت جنگ

۴۲ اعتبار برای جلوگیری از آفت ملخ

۴۳ تصویب اعتبار [illegible] نفر [illegible] پلیس

۴۴ تصویب اعتبار اضافی برای مطبوعات مملکتی

۴۵ تصویب حقوق تقاعد درباره پانزده نفر صاحب‌منصبان قدیمی وزارت جنگ

۴۶ برقراری مستمری درباره ورثه مرحوم [illegible]

۴۷ برقراری شهریه درباره آقای میرزا مهدی [illegible]

۴۸ برقراری حقوق تقاعد درباره عباسقلی‌خان منتظم‌الملک

۴۹ برقراری شهریه درباره ورثه [illegible] السلطنه

〃 برقراری شهریه درباره [illegible] مترجم سابق [illegible]

۵۰ برقراری شهریه درباره سیف‌الممالک [illegible] (علاوه بر [illegible] شهریه)

۵۰ برقراری شهریه درباره محمدتقی‌خان [illegible] (علاوه بر [illegible] شهریه)

برقراری شهریه درباره خانم شرف‌السلطنه

برقراری شهریه درباره [illegible] (علاوه بر [illegible] شهریه)

برقراری شهریه درباره آقای [illegible] حجة‌الاسلام و حجة‌العلماء

۵۱ بودجه سنه ئیل ۱۳۰۱ تشکیلات قضائی [illegible] وزارت عدلیه

۵۲ تصویب حقوق اضافی مهندس بلدی

۶۸ برقراری خرج تحصیل در اروپا برای [illegible] آقا سید محمد تقی
۶۹ اجازه پرداخت مستمری سالار محتشم از قرار ماهی [illegible] تومان
۷۰ بودجه اعتبارات [illegible] ثور ئیل ۱۳۰۲ وزارت جنگ
۷۱ تصویب اعتبار مخارج مملکتی تا سلخ ثور ئیل ۱۳۰۲
۷۲ بودجه سنه ثور ئیل ۱۳۰۲ مملکتی (باستثنای حقوق نمایندگان که یازده ماه است)
۷۳ تصویب اعتبار جهت هیئت مأمورین تجارتی [illegible]
۷۴ اعتبار مصارف [illegible] شرکت [illegible] (الف [illegible] که در برج حوت ۱۳۰۱ تصویب [illegible] موضوع [illegible])
۷۵ اجازه پرداخت مستمری [illegible] (از قرار ماهی یک تومان)
۷۶ تصمیم مجلس راجع به ۲۷ فقره حقوق تقاعد و وظیفه وراث [illegible] (که [illegible] قانون [illegible] کند)
۷۷ اجازه پرداخت حقوق تقاعد مستمری [illegible] وزارت جنگ و وظیفه وراث [illegible]
۷۸ قانون تفریغ بودجه سنه ایت ئیل ۱۳۰۱ مملکتی
۹۵ اجازه پرداخت شهریه وراثه مرحوم [illegible]
۹۶ [illegible] بودجه [illegible] ثور ئیل ۱۳۰۲ وزارت [illegible]
۹۷ اضافه بودجه ایت ئیل ۱۳۰۱ نظمیه [illegible]
۹۸ [illegible]
۹۹ برقراری شهریه درباره وراثه مرحوم حاج میرزا علی محمد [illegible]
۱۰۰ تصویب اعتبار برای [illegible]
۱۰۱ اجازه پرداخت حقوق [illegible] وزارت [illegible]
۱۰۲ برقراری شهریه درباره بازماندگان میرزا محمد [illegible] (علاوه بر ده تومان سابق)
۱۰۳ اجازه پرداخت مستمریات و حقوق اعضاء [illegible] ادارات تلگراف (مطابق قانون استخدام)
۱۰۴ برقراری شهریه درباره [illegible] آقا میرزا محمد صادق طباطبائی بعنوان خرج تحصیل
۱۰۵ اجازه پرداخت [illegible] ورثه آقا [illegible] (بموجب [illegible])
۱۰۶ اضافه اعتبار بودجه ایت ئیل ۱۳۰۱ وزارت معارف [illegible] مدارس حوزه طهران
۱۰۷ برقراری شهریه بعنوان خرج تحصیل در اروپا برای [illegible]
۱۰۸ اعتبار پرداخت حقوق [illegible]
〃 مدرسه [illegible]
خرج [illegible] وزارت معارف و اوقاف

قسمت ششم

صورت جلسات تصمیمات و مطالب متفرقه مجلس چهارم تقنینیه

۱ تصویب خطابه افتتاحیه مجلس شورای ملی

۲ تصمیم جلسه یازدهم سنبله راجع به اقامه عزاداری خامس آل عبا (ع) در عمارت بهارستان

۳ تصویب پروگرام کابینه آقای قوام السلطنه

۴ اجازه مشارکت معمول [illegible] با مجلس برای مطالعه در اقدامات راجع به عوارض موخوذه

۵ اجازه مشارکت معمول بودجه با مجلس برای تهیه بودجه های جمع و خرج مملکتی

۶ تصمیم مجلس راجع به انتخاب کمیسیونی مرکب از شش نفر برای مطالعه در طرق جمع نمودن اسناد کمیسیون های [illegible] دوره فترت

۷ تصمیم مجلس راجع به انتخاب کمیسیونی مرکب از شش نفر برای تجدید نظر در قانون انتخابات

۸ نظر جلسه ۱۱ قوس راجع به تفویض اختیار به هیئت رئیسه برای تجدید نظر در نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی

۹ تصمیم جلسه ۲۳ قوس راجع به عدم انتشار اظهارات [illegible]

۱۰ تصمیم جلسه ۲۳ قوس راجع به مشارکت معمول در جلسه با دولت برای تجدید نظر در قانون انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی

۱۱ تصمیم مجلس راجع به [illegible] معمول [illegible] برای رسیدگی به [illegible]

۱۲ تصمیم مجلس راجع به [illegible] تاریخ جشن [illegible] از ۱۴ جمادی الثانی [illegible] ۱۴ اسد

۱۳ رای جلسه [illegible] راجع به [illegible] [illegible] حفظ [illegible] مملکت

۱۴ اجازه چند نفر [illegible]

۱۵ تصویب [illegible]

۱۶ تصمیم مجلس راجع به تفویض اختیار [illegible]

۱۷ اجازه مشارکت معمول با [illegible] در خصوص [illegible] حقوق [illegible]

۱۸ رای جلسه ۳۱ سنبله راجع به اجازه [illegible] حقوق آقای [illegible] [illegible] در آذربایجان

۱۹ نظر مجلس راجع به تعمیرات [illegible] عمارت [illegible]

۲۰ رای جلسه [illegible] عقرب راجع به [illegible] (ضمیمه میزان ۱۳۰۱) [illegible] ۱۳۰۱

۲۱ رای مجلس جلسه [illegible] عقرب راجع به موقوف نمودن عوارض [illegible]

۲۲ رای جلسه ۱۲ عقرب راجع به تفویض اختیار [illegible] (ضمیمه میزان ۱۳۰۰) [illegible] ۱۳۰۱

۲۳ رای اعتماد جلسه ۲۰ قوس به کابینه قوام السلطنه

۲۴ تصمیم جلسه ۲۲ قوس راجع به [illegible]

۲۵ تصمیم جلسه [illegible] قوس راجع به [illegible]

۲۶ رای جلسه ۲۸ قوس راجع به [illegible] معمول ده نفری [illegible] قانون [illegible]

۲۷ تصمیم جلسه ۱۳ جدی راجع به [illegible]

۲۸ رای جلسه ۹ جدی ۱۳۰۱ راجع به [illegible] طبع اوراق [illegible]

۲۹ تصویب پروگرام [illegible] کابینه آقای مستوفی الممالک

۳۰ قرار جلسه ۲۴ حمل راجع به [illegible]

۳۱ قرار جلسه ۲ ثور راجع به [illegible]

۳۲ تصمیم جلسه [illegible] راجع به تفویض [illegible] (ضمیمه میزان ۱۳۰۰) [illegible] (ضمیمه میزان ۱۳۰۱)

(با مطالعه کارهای مجلس دوره چهارم وضعیت مملکت [illegible] مولف)

ابلاغیه وزارت خارجه نهم جمادی الاولی

۱۳۳۶

در کابینه صمصام السلطنه که (پرادیس) نفوذ نموده روسی در ایران آثار و عواقب را اگر چه کلیتاً نمود سیستم [illegible] تشکیل [illegible] داده
لکن انگلیسها دیدند که ملت ایران هر روز تأثیر اوضاع را محسوس پیدا کرده اند معهذا [illegible] و وزارت خارجه داخل مذاکره
[illegible] در زمینه خود [illegible] نمایند و [illegible] مساعدت مملکت ایران داده انگلیسها [illegible] شایع کردند وزارت خارجه خود را ناگزیر دید
که موضوع را علناً [illegible] از تشویش خاطر [illegible] ابلاغیه ذیل را صادر و بوسیله مطبوعات منتشر ساختند

سواد ابلاغیه وزارت خارجه مورخه

۱۳۳۶

چون از مجاری مختلفه از وزارت امور خارجه تقاضا شده [illegible] مذاکرات [illegible] سئوالاتی شده است برای [illegible]
بوسیله این مختصر خلاصه کلیه اقدامات خارجه را توضیح میدهد پس از آنکه کابینه حاضره دائر [illegible] از سفارت جلیله انگلیس
پادشاه انگلستان [illegible] به موقعیت و مساعدت اولیای دولت با ایران میکند
وزارت خارجه داخل در مذاکرات گردید و در خلال مذاکرات [illegible] سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه [illegible] گردد
که اولیای دولت [illegible] پادشاه انگلستان [illegible] اصول [illegible] حاضر هستند که از فاید [illegible] ایجاد [illegible] انگلیس
بعد از [illegible] جنگ در تحت تعهدات [illegible] اروپائی و [illegible] اولیای دولت انگلیس [illegible] داخل در مذاکره شوند
[illegible] که [illegible] اولیای دولت ایران [illegible] تعویض قوای مسلح [illegible] را [illegible]
[illegible] از طرف دیگر [illegible] را [illegible] اولیای دولت انگلیس نموده بود اولیای دولت [illegible] وظیفه
که در حفظ [illegible] و [illegible] مملکت ایران و رعایت [illegible] کاملی [illegible] گردیده [illegible]
خود را در خصوص [illegible] انگلیس [illegible] سفارت انگلیس [illegible] در [illegible] منظورات و مقاصد
حقه خود را [illegible] نمودند

۱ مساعدت در تخلیه ایران از قوای خارجه و تعویض قشون [illegible] حقوق [illegible] دولت
۲ الغاء عهدنامه ۱۹۰۷ و [illegible] ۱۹۱۱ کلیه
۳ قبول شرکت نماینده دولت ایران در کنفرانس صلح .
۴ تجدید نظر در تعرفه گمرکی .
۵ پرداخت کلیه خسارات [illegible] که [illegible] و آینده [illegible] هیچ شرط
پس از [illegible] مذاکرات [illegible] سفارت [illegible] انگلیس [illegible] موافق
داشته [illegible] قطعی [illegible] خود [illegible] مذاکرات [illegible] وزارت امور خارجه [illegible]
موفقیت در [illegible] که :
[illegible] اتمام داد
اوضاع مملکت [illegible] ایران [illegible]
[illegible] (بقیه)

جنگ های خونین ایل شاهسون با روسها و بلشویکها

عملیات سام خان شاهسون

سام خان شاهسون که رئیس ایل شاهسون بود از موقعیت حکومت مرکزی سخت ناراحت و نظام السلطنه در کرمانشاه کنگره تشکیل داده بود
با سواران زیادی از ایل خود برای دفاع وطن حاضر شد و با روسها جنگ های سختی کرد و هنگامیکه قوای روسی وارد خاک مملکت
ایران شدند با آنها مقابله نمود.

پس از آنکه ترکها از خاک ایران عقب نشینی کردند نظام السلطنه و مهاجرین هم بسمت اسلامبول حرکت نمودند سلیمان میرزا
محسن که در جزو مهاجرین بود با ایل شاهسون ماند و هنگامیکه بلشویکها در بغداد فاتح شدند و وارد خاک ایران گردیدند
همین سام خان شاهسون که آنها با روسها که متفق بلشویکها بودند جنگ کرده و شکست آنها وارد کرده بود در همدان بود ولی
سلیمان میرزا را در آن ایام بیمار قرار داده عده زیادی قشون برای سرکوبی ایل شاهسون فرستاده و دستگیر سلیمان میرزا اسیر شد
تمام ایل شاهسون را غارت کرده سلیمان میرزا را دستگیر و بهمراه بردند و تا آن به بغداد حبس میکنند

در این وقت هم حکومت ایران قوه نداشت که بتواند از این تجاوز بلشویکها جلوگیری کند و نتیجه ای نمیبخشید میگردید
اما سرگذشت سام خان شاهسون و برادرش سالار بعد از آنکه با تغییر رژیم سلطنت حکومت مرکزی الی شاهسون
برادر را که مصدر کارهای مهم ما بود در نظر گرفته تحت نظر نگاه داشتند و تیر اندازی سالار که:
برادر کوچک سام خان شاهسون فهمید میخواهند او را تحت نظر قرار دهند بسمت رفت و هنگام سام خان چون
جوان غیور وطن پرستی بود و دید که او را با اینهمه جانبازی و فداکاری در راه مملکت غارت شدند ترس جنبی و توقف
خود را در مرکز دید از مرکز فرار کرده به ایل خود پیوسته و بالاخره دار فانی را در تاریخ
وداع کرد

این موضوع از نظر ایرانیان شریف وطن خواه که با بلشویکها و انگلیس ها جنگ کرده و مورد احترام آنها است
(مولف)

موضوع گرانی و قحطی ۱۳۳۶ قمری

در این سال مملکت ایران بواسطه عدم کفایت و لیاقت اولیای امور دچار گرانی و قحطی گردید در پایتخت مملکت طهران
قریب صد و پنجاه هزار نفر از اشخاص بی‌بضاعت و فقیر زن و بچه از گرسنگی مردند
علت این قحطی و خرابی نبود مگر عدم لیاقت و کفایت هیئت دولت و مأمورین دولت و دیگر حیطه و بی‌لیاقتی محتشم السلطنه که در این موقع
وزیر مالیه بود دیگر اینکه از دو سال در اثر تسعیر طهران در قیمت نان بی‌نظمی بود هر کس گله و جنس داشت خانه صرف طهران و ولایات جنس را که معمول بود
در سر خرمن جمع و در انبارها روی هم نگاه میداشتند سال بعد سه ماه بر قیمت هر که جنس کم میبندد از دانه فقیری سال از زودتر صد خروار
الی دویست و پنجاه خروار جنس خانه طهران بیدا نشد که اهالی شهر گرسنه ماندند در این سال محتشم السلطنه از اول خرمن و از دویست و پنجاه
خروار جنس خالصه طهران داد این بود که در سال نو انبارهای جنس [illegible] در طهران [illegible] قیمت گندم خرواری دویست
تومان رسید جنس هم از خارج نمی‌رسید و قحطی پیدا شد تمام شهر [illegible] رسیدند در سر راهها [illegible] گرسنه [illegible]
دولت وقت برای اعانه فقرا مجبور شد و ضمناً راه بنداری و از هم [illegible] کنند [illegible] داد ل
شدند و نرخ نان قیمت را اما این بچه‌ها فقرا [illegible] از گرسنگی مجبور [illegible] شکم ها و رم کرده
مرض میشدند هر روز صدها نفر از مرد و بچه در راه و در بازار [illegible] گرفته میرفتند
از طرفی هم جنس بوده و جماعت [illegible] بود که در جلوی دکاکین که انواع خوراکی از قبیل کشمش و [illegible] نگاه کرده
[illegible] پیدا نشد و از خوراک [illegible] دانه [illegible] شد که سد جوع نماید این بود که در شهر طهران فقط صد و پنجاه هزار نفر از آن
مردند در حالیکه دولت در [illegible] فقط [illegible] لشکر [illegible] گندم داشت بواسطه [illegible] بالا خره بقدر کافی
باشد [illegible] فقط [illegible] خروار [illegible] بود [illegible]
دولت وقت محتشم السلطنه را [illegible] کردند [illegible] که [illegible] کرده [illegible] درقانه‌ها [illegible]
از دفعه که برای [illegible] خانه [illegible] کرده بودند ضبط کرده [illegible] فقرا گرسنه ماندند
اهالی [illegible] جنس از خارج [illegible] آدم کاری و کافی نبود [illegible] از خارج داخل
[illegible] رسید [illegible] احمد شاه [illegible] شخص خودش [illegible] انگلیس‌ها [illegible] کرد [illegible]

تأسیس سازمان مهندسی [illegible]

در [illegible] و [illegible] مستر لیگرد [illegible] مهندس [illegible] کردند که [illegible]
قریب سی و [illegible] سال [illegible] کالا [illegible] داده و مهندس [illegible] از
هر جهت [illegible] که در [illegible] مملکت [illegible] کرده و عمارت [illegible] و [illegible]
[illegible] نمودند [illegible] که دارای [illegible] مهندس [illegible] از
[illegible] تمام داده [illegible] آن گردید

اقدام بجمع‌آوری اعانه برای فقرا

دولت [illegible] برای [illegible] فقرا جمع [illegible] کردند [illegible] اتفاق [illegible] شدند
[illegible] و کلاه [illegible] هر یک مبلغی نوشتند ولی [illegible] فقرا [illegible] از
گرسنگی جان سپردند
فقط در سال [illegible] ایران کمک [illegible] انگلیس‌ها [illegible] دادند که از گرسنگی [illegible] فرمانفرما و سپهسالار
اعظم [illegible] و [illegible] انگلیس [illegible] نگاه داری کنند.

اوضاع عمومی مملکت در ۱۳۳۶ قمری

نرخ گندم که به دویست تومان رسید بعضی مالکین و محتکرین از وجوه حسن جوزان خود دارای ثروت بودند تا رسید بسکه سال بعد هم در این چهار صد هزار تلف شدند
حکومت هم فرصت ... خیلی ایشان را گرفته تقسیم عادلانه تقویم نشد و از ترک صدها هزار نفوس جولانی بمیرند در حقیقت برای مملکت ... تلخ بود
اوضاع ایالات و ولایات صد درجه بدتر از طهران بود برای اینکه حکومت فقط هم خود را مصروف کرد برای حفظ خود نموده به هیچ وجه توجهی به
ولایات و ایالات نداشت در این سال نه تنها مملکت ایران دچار قحط و غلا بود بلکه متعاقبا مرض گویا که تمام بود بدتر از قحطی
دنبال آن و در بعضی نقاط وبا هم تب بلند ملحقا بعد رسید و نفوذ داشت
حسنه تفکر بده در اوقات سفر ... بسیار فرق ... نمودیم ورود و با رفتن قریه حی آمد که ... آن متفق به مجروح بحال
سیصد ... نمودیم ... توقف نمودیم در اثر این اشاره کردم که مرض وبا موجود بود و اوراق ... از نفر ... کمک
طوایف ... متوقف شد ولی به این هم ... مملکت ایران وارد داد در (مولف)
حال مردم ... ولی ... دچار قحطی ... مملکت ایران ... اسم ...
یک ... شده چند ... ایشان به مردم احدی قران ... چند ... اسم ... نموده ... خود را
نفقه ... گرفت ... تدریس ... بدهند
حال ... آن ... معمول ... ملک ... املاک ... گرفت ... شدند
در این ... هیچ ... حقوق ... در ... داد ... ترتیب ... ما
در ... آن ... بعد ... واقع ... آن ... را ... کمک شدند
در ... از طرف ... حقوق ... از طرف ... شغل ... وزرا ... قرار ما ...
مطالعه ... دادند ... حفظ و بقای خود ... گرفتار ... بحران ... کننده ... بود
اوضاع ولایات و ایالات ... سخت ... بود ... و ... وزارت و جاه ... شده
قطاع الطریق ... بود ... ایشان ... ما ... نقطه ... و ... جاه ... آن ... دسته ...
انهم سهم را ... بود ... از ... آن ... ملک ... حقوق ... بود در
... شدند ... حسن ... ملاک ... دستور ... از این ... حکومت ... داد
... عده ... املاک ... مردم را ... املاک ... در ...
المنفعه ... کردند
از هیچ جهت مالکین ... بودند ... املاک ... املاک ... قیمت
حقیقی خود را ... داده بودند
از طرف دیگر ... خود را مالک یک قطعه ملک ... دهم ... بود
که ... دارای ... در حقیقت ... هیچ ... هیچ بود
اکثر ایالات و ولایات ... حاکم بود ... حکومت ... آن ... ملت ...
خود منتفع بودند
در ... تمام ... دولت ... سرکوب ... کرده بودند ... قریه ...
و ... از دست ... بود

در همین احوال عساکر عثمانی در آذربایجان رسیدند [illegible] که قوای [illegible] تبریز را اشغال نمودند .

ملت ایران برای استخلاص خود از سیاست های جابرانه و ظالمانه و استقلال شکنانه روس و انگلیس متوسل دسته بندی ها گردیده

در اثر [illegible] بوده [illegible] اتحاد دیگر در دسته عقیده داشتند باید با [illegible] همراه شد جمعی عقیده داشتند

جمعی معتقد [illegible] که انگلیس با ظلم و تعدی که کرده اند حالا که آنها در جنگ [illegible] باید ایرانیان با دشمنان آنها

سازش کنند [illegible] باید با متحدین ساخت جماعتی که [illegible] از [illegible]

و [illegible] وطن [illegible] از [illegible] رفته اند

[illegible] و سیاست حرکت با منفعت [illegible] شده [illegible] بود غیر از [illegible] و با دادن [illegible]

[illegible] رئیس [illegible] (سر چارلس مارلینگ) [illegible] رئیس الوزرا و در [illegible]

اتحاد [illegible] تصمیم قطعی [illegible] برای آنکه در کابینه [illegible]

مستوفی الممالک که رئیس حرکت [illegible]

[illegible]

[illegible] .

بالاخره [illegible] ایران [illegible] کابینه [illegible] -

[illegible] السلطنه [illegible] از کابینه خارج [illegible] .

بالاخره پس از چند روز کابینه مستوفی الممالک [illegible] در تاریخ ۲۳ جمادی ۱۳۳۶ [illegible] کابینه [illegible]

مستوفی الممالک

کابینه ترمیمی مستوفی الممالک

مستوفی الممالک رئیس الوزراء - محتشم السلطنه وزیر داخله - مشاور الممالک وزیر خارجه - ممتاز الملک وزیر معارف

[illegible] السلطنه وزیر مالیه - میرزا [illegible] وزیر فوائد عامه - سردار [illegible] وزیر پست و تلگراف - [illegible] الملک وزیر عدلیه

ولی ترمیم کابینه ابداً در وضعیات تغییری نداد هر روزه [illegible]

[illegible]

مستوفی الممالک [illegible]

[illegible]

[illegible] داده بود که قوای [illegible]

[illegible] باشند

تصمیم کابینه برای انتخابات مجلس شورای ملی

در این بین کابینه تصمیم گرفت که انتخابات مجلس را [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

تشکیل کمیته مجازات در طهران

در سنه ۱۳۳۶ قمری

ابوالفتح زاده که یکی از رؤسای مجاهدین رشت بود صادقانه در آزادی و مشروطیت خدمت کرده بود و برای عموم طبقات مساوات
حقیقی را قائل بود بعد از آنکه از ژاندارمری اخراج شد [illegible] خلاص شد [illegible] اشتغال آورده بود مشغول استفاده شخصی
و منفعت شد ابوالفتح زاده در صدد برآمد که حق نقدم در [illegible] داشت و قبل از این در خط خود صاحب منصبان ارشد و فتحعلی زاده بود در این
سرحد طلبی خدمت کرده بود و از [illegible] اصلاح [illegible] جوش و خروش و نیز برای رسیدن به مقصود
زحمت کشیده و آنکه ملک را داشت او را هم [illegible] قصد ضبط کرده [illegible] بالاخره نتیجه نکرد [illegible] فکر افتاد که باید
چاره اندیشند بعد از یأس و فکرها [illegible] گرفته که یک دسته دیگر خود را فدا کنند [illegible] داده خائنین را از میان
بردارند که بوده ملت نتوانند در [illegible] خود کوشیده و برای ترقی و تعالی خود قدمهای بزرگی بردارند و مملکت را از دست دول
برای فتوحات حاضر کرد.

در این بین منشی زاده که در تاریخ انقلاب یکی از افراد کمیته ستاره قرمز بود در این وقت بیکار و در همین بود و او هم از
تعقیب مشغولیت نموده در طریق نیل از این که صحبت کامل با همین ابوالفتح زاده و منشی زاده بودند از ملاقات متوالیه اینها نتیجه
باید حقیقت عملی می شد [illegible] خود در حضور ملیت زد منشی زاده هم [illegible] ابوالفتح زاده را تقویت کرد و قول
مساعدت داد یک یا دو سه روز [illegible] برای تشکیل کمیته مجازات اشخاصی را در نظر گرفته که صمیمی و صدیق باشند که
حالا که کمیته تشکیل شود [illegible] انتخاب [illegible] که با اینها عقیده داشتند [illegible] دعوت صحیحه کمیته
دعوت کنند و در یک انجمن که دارای [illegible] و عزم و اراده بوده باشند می‌گفتند.

احسان الله خان - سید مرتضی - حسین لله - رشید السلطان - کریم دواتگر را هم بعد از مذاکره که مطلب
حاصل شد اینها را هم به عضویت در [illegible] صحبت [illegible] ده نفر دیگر [illegible] میرزا ابراهیم [illegible]
مشغول عملیات [illegible] اول کسی که نظر گرفتند [illegible] اسمعیل خان زینی بود [illegible] را انتخاب میکنند
از طرف کمیته کریم دواتگر و سید مرتضی و حسین لله [illegible] اداره [illegible] خود [illegible]
خواستند [illegible] جوش [illegible] اسمعیل خان [illegible] که در حضرت عبدالعظیم
[illegible] کمیته مجازات [illegible] خیانت های
اسمعیل خان را نوشته [illegible] شرح داده و در [illegible] که این [illegible]
نموده [illegible] خائنین [illegible] اعمال [illegible] دارند [illegible]
کنند [illegible] ایرانی را در [illegible] مخصوص که برای [illegible] وطن پرستی [illegible]
[illegible] عملی خائن و اشخاص [illegible] مملکت را افراد [illegible]
مجازات رسانده [illegible] خواهیم رسانید.

لکن اسمعیل خان [illegible] ولی [illegible] دیگر [illegible] سرد
[illegible] اگر کمیته [illegible] نبود دیگر
کمیته مجازات [illegible] از آن نظریات [illegible] جمعیت کم [illegible]
[illegible] خود [illegible] کرده [illegible] خود نمودند [illegible]
میرزا ابراهیم [illegible] عبدالحسین [illegible] و [illegible] را [illegible] مالی

وزیر دارائی خان رشتی (?)

۴

حبس نمودند و بردند و دیگری را نیز بصورت قتل کردند از قبیل
محمدعلی خان – رحیم خان – مختار خان – اکبر توپچی – محمد خان – ابوالقاسم خان ایروانی نقطه – حسن آقا – ملا محمد حسن
لطفعلی آقا – حاجی سید محمد خان – نوروز آدم محمد خان –
بعد از آنکه تفنگداران خود را منظم نمودند در ارگ نشسته کریم و اکبر سلطان و اهالی دهات نقلیات معمولی قیادت نزدیک شهر آن روز رفته از
قبیل مستشار الدوله – عدل الملک وغیره برای گرفتن دخترهای خود را معرفی نمود حضرتمند سید مسیحای برای برده که باو پرداخته
میدهند اورا نزد ملا نشاند بعد از چند روز تحویل میرفتند تا اردو وقتیکه با شخص سپرده داد و ادار هم بردند بعد از
ساعتی مانده لاشهٔ میرزا محمد برادر صدر العلما را در نظر گرفت که را سپرده حاجی ابراهیم خان به تنهائی دا و طلب این کار گشته بار از اهالی باز
حویلی را لاشهٔ میرزا محمد رفته بسفارش ظهر لاشهٔ میرزا محمد ذره لشکه توپ از طرف نور و همان بار از آنجا برد و قبل گلوله قرار دادند حاجی ابراهیم خان
مرکز وقت لاشهٔ میرزا محمد برمیداشتند بعد از آنکه مردم جمع شدند مرحوم کردند فوراً بار یک جانبه بالا بلندی انداخت داد بعد از
وقتیکه لاشهٔ میرزا محمد و چهار جانبه اسلحه خاص نمودند بعد مبارزت با مردم از طرف دور یک هاون سنگین خود را انتقال نمودند
خانه دیگری بعد حضرات محمد حسن و حسن ملک از قبیل صدر الاشراف و چراغعلی وغیره اعانه داد تا که حمله هائی بر دربند
مستبد نمایند اهل ملاحظه کنم که لشکر انتقالی خود دست کشیده و جانها خود بردند والا امیر قبل نمایند و قبل حواله ارسال تحقیق انتخاب
این خانه صدر الاشراف و حاجی ابوالحسن خود تلف داده و جانها خود بسیار ملتوی کرده حضرات هم دیگر از قبیل خود بیرون
بیرون خانه و هرکدام از اهالی در محل مشغول بودند و هر روز از ایشان حفظ و حراست خود نگاه داشته بودند مخصوصاً دو نوع این
که در ساختمان تیمی ارزش دزدی ده بودند سر دو تمام تبریز انگلیس بعده از آن ارزش و تعلیم چه بزرگتر جمع و جدی را اتحاد تمی
در ترقی یک نماینده خوش در هر یک از ساختمانها دربندها که واقع میشد عموم اولاد تمام آنها و بوده ملت حرکت
نزد فرماندهان انگلیسی و بیگانه شدند هر چون مجبور بودند چونکه بهانه دست دولتی بخشش تفنگ و برای آن امرا
آخر عمر خود مشهدیند که همه مبارزات تحریک ولی باز بحقوق عمومی بود انجام بدهند ملک شد حتی که رئیس عمومی شد
مجبور بسیاست شده که تحصیل حال بخواهند که مجازات از پیش رفته است –
در این ایام مشیر السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید در اروپا بر خود از مشغولیت یوسف و توقیف مجرد اداره نظر گرفته لقب ریاست
این نمود حکم بردن آنها را اصلاح کرده و بردن آنها موضع چراغ انداخته بار ساختمان تغییر کرد
بعد از آن مبتهج الدوله هم آنها دارایی را در حساب آن در حاشیه توار در شکه عبور میکرد و ادار آنرو کرد بعد از این
دهات بوده ملت منفور گشته مشغول که مبارزات نظرها تحت خصوصی دارد برای آنکه مشیر السلطنه لشکر ایران خاص نمود فقط
عقیده سیاسی آزادی نبود که حرکت بیشتر آن است که با مشغول برود و دولت با اینکه آبرو پیش نرفت الله اکبر تمام تقوی در ایران
پیدا نشد صدر اشراف بدتر از پیش و بی کفایتی ها ایرانیها رفع خواهند کرد اینها تمام سیاهه ما نموده که نتوانند برای حفظ
ایرانی فوائد اعزام داد در جنگ بین الملل مشغول سرف چیزی نماند مملکت دولت صدای ولایات خراب شد بعد از
این عقیدهات که مبارزات جنبه‌ات بوده را حرکت بدهند از طرف خود را از گرفتار مجازات بیشتر به آنکه بهادر السلطنه
در بعضی موارد کف همه مبارزات را نموده از طرفی از عهده مبارزات بردند علاوه بر بیرون بنماید عملیات خود را ایراد کرد
نموده اگرچه هر دولتی فقط یک انتظار کشف شد یعنی حفظ فقیر تعقیب این موضوع را نشانند تعداد ولایات و ... که برای آنها
محافظ آزادی هست و مال آن کم کرده حال معلوم است که سرانجام ملک خان در حفظ فوائد تهیه کرده است
بعد از آنکه همه مبارزات با قدری عملی شده حرکت با مخارج رسید که عقیده ایرانی دیگر و توقف کنار عده از آنها را از قبیل
ابوالفتح زاده منتصر زاده مشکوه الممالک عماد الکتاب سردار اعظم اکبر زاده فخر را دستگیر و حبس نمودند تحقیق حال ابوالفتح زاده را

سپس عده از زوار ها نیز اسم و نشانی چیزی کرده اند
از استنباطات این عده برنمی آید که کشف کرده اند در آن وقت زیر نظر (دو سنه قبل) بوده است ولی دقیقه کشف کرده اند که
وثوق ایشان در واقع کرده اند روزی که آنجا رفته برای موضوعی از استادان تقاضا کردم که میرزا عبدالرحیم خان که در آن وقت مدعی
العموم ایشان انتقادی در حد و دیگر عمارات آنجا تاریخ داده هست و این اراضی که اسمی از نظر محو شده با جواب بکلی زیر آنجا رفته است
مدعی العموم کرده که این ترسیم نقشه دارم این ترسیم منتصد صحیح است و دیگر وزرا و بعد قبل از طرف این در این کلمه سرکشی دانسته اند
با توسط جوانان اثر نقشه در دست است
بالاخره الواقع راده و بعدا راده را از نظر بعنوان شهید قاجار و در راه تمام نقش ریشه از زوار ها رسید سلطان
و حس الله را هم دارا کرد
حال آنکه این که چند ماه چیزی نبود چند ماه بعد که مرخص شد نوبار دوم در کار مالیه بود دارای شکسته ساعت
سر بار نگار و غیره ایشان کرده اند
مشکوة الممالک و عماد الکتاب و میرزا علی اکبر از آنجا فرستادند بکلی بخیر از نظر چیزی نبود در بهار اسم بالاخره مرخص کرده اند
احسان الله خان قرار کرد در دوره رفت با تعیین در بار بعضی قرار رفت گرفتار چیزی بود در نتیجه مرخص شد در این تمام عملیات
کلمه عمارات .

کرادو میرزا کوچک خان

قیام میرزا کوچک خان در رشت

میرزا کوچک خان در جوانی در یکی از مدارس رشت مشغول تحصیل علوم عربیه بعد بطهران آمد و در مدرسه
مشغول تحصیل بود دفعه رفته حس آزادیخواهی او هیجان یافت بطوریکه در شروع انقلابات ایران داخل حرکت مجاهدین رشت شد لباس مجاهد پوشید
و با عده سردار محیی وارد طهران شد

حمله برده بیست آباد [illegible] برده اند — با این دلداری [illegible] الدین روسها باید گفت

قشون های جنرال جنگجو از سر انگلیس را اسلحه با خلف دماوند قرار دادند

صمصام السلطنه بمدت [illegible] که گرفتار رقابت [illegible] وزراء قبول مسئولیت [illegible] دستان [illegible] بالاخره بعضی از وزراء [illegible] دیگر

استعفا نمودند با اینکه رئیس الوزراء در ۱۲ حوت الحمد [illegible] استعفا [illegible] کرده [illegible] [illegible] اوضاع [illegible] فرزند [illegible]

قشونهای [illegible] از [illegible] عثمانیها حرکت نمودند و در تعقیب آنها قشون عثمانی حرکت و با [illegible] آمده [illegible] المحضر [illegible]

قوای انگلیسها را [illegible] طرف [illegible] حمله در [illegible] انگلیسها با قوه قطع که داشتند [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] حمله [illegible]

موفق [illegible] توسط ایرانی ها قرار [illegible] داده و در [illegible] عثمانیها ایرانیها [illegible] انگلیس [illegible] دادند —

حال موقعی است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حوزه قشون [illegible] بودند

[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] گردیده با تمام [illegible] آمده [illegible] اوضاع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بالاخره [illegible] حکومت [illegible] [illegible] [illegible] —

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنکه در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] —

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بالاخره [illegible] در ۱ ۲ حوت ۱۳۳۶ صمصام السلطنه [illegible] کابینه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بالاخره در ۲۳ حوت [illegible] و در ۲۹ حوت کابینه

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

صمصام السلطنه رئیس الوزراء و وزیر داخله — مشار الدوله وزیر [illegible] — ممتاز الدوله وزیر عدلیه — حکیم الملک وزیر معارف

[illegible] خارجه — سردار محتشم جنگ — [illegible] [illegible] [illegible] فواید عامه — نصیر الملک [illegible] — ممتاز الملک [illegible]

معرفی [illegible] کابینه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کابینه

نموده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کابینه [illegible] —

هیئت وزراء [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کابینه [illegible] حکومت

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نموده که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] —

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کابینه را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دولت وثوق الدوله جهت تلافی این مبارزات اهتمام کرد و در صدد برآمد که [illegible] را اراده و با تعلیمات [illegible] از قزاق
لشکر [illegible] این مبارزات را [illegible] در اطراف آذربایجان که قضیه اطلاع [illegible] ارسال [illegible] بانک [illegible] عسکر
که با [illegible] حملات [illegible] شدند [illegible] داده بودند [illegible] چند نفر [illegible] از شهر خارج [illegible] گرفته
[illegible] بانک که [illegible] شهر [illegible] میکنند [illegible]
[illegible] کرده [illegible] از آن [illegible] مصرف [illegible] در آن روز [illegible]
[illegible] شده [illegible] عملیات [illegible] میشود [illegible]
خود را جمع کرده [illegible] خود را [illegible] خود را [illegible] خارج میشود بعد از
[illegible] میکنند [illegible] میشوند که
[illegible] او را [illegible] قرار [illegible]
[illegible] قرار [illegible] قضیه را [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible] باید از
طرف [illegible] در صدد [illegible] کار را فراهم میکند [illegible]
[illegible] میشود که [illegible] صاحب منصب [illegible] همراه [illegible] خود [illegible]
[illegible] داده [illegible] میدهد .

احمد خان که [illegible] همراه [illegible] خود [illegible] او را [illegible]
[illegible] میکند [illegible]
[illegible] را [illegible] خود [illegible]
[illegible] میشوند . [illegible] میکند .

اوضاع انقلابی شهر طهران

بعد از کشته شدن [illegible] احمد خان [illegible] اطلاع [illegible]
[illegible] بودند [illegible] جمعه [illegible] میکنند
کابینه صمصام السلطنه را [illegible] کابینه [illegible] قرار [illegible] از طرف [illegible]
داده میشد [illegible] کابینه صمصام السلطنه از
کار [illegible] کابینه [illegible] وثوق الدوله بود [illegible]
[illegible] وثوق الدوله [illegible]
[illegible] انفصال کابینه میشد .

در این اوقات [illegible] ایران [illegible] وثوق الدوله [illegible]
[illegible] اوضاع [illegible] ایران [illegible] وزرا را فراهم [illegible]
وادار [illegible] برای عقد یک قرارداد [illegible] ایران [illegible] نمود .

چنانچه در آن موقع مهم که [illegible] دولت ایران هر گاه [illegible] در
[illegible] که دارای [illegible] قرارداد [illegible] ایران [illegible]
قرارداد [illegible] .

در جریان بحران کابینه صمصام السلطنه وقایع دیگری شرح داد قشون روسی و انگلیسی جنگهائی را که تا کنون داده و بطرف رشت
حمله ور گشته ارتش از وحشت به اردوی جنگ مهم از قزاقها و صدمات به انگلیسها رسید از طرف دیگر امداد به انگلیسها برای
جلوگیری عثمانیها کم کم میرسید ولی موقعیت انها در خطر بود برای آن اتحاد بسیج قوه‌ای را از طرف قوای عثمانی و مهاجرین ایرانی
داشتند بسیج از سعدودی حاشیه و شهرها حوزه تمام ملیت از این بین لشکر خود در سرحد بود تا خود را از قزاقان و صدمات
ارتش روسی و انگلیسی مهیا ساخته بودند در کوه گیلکی فردی عزل از سعدی خود گماشته بود ولی بار یا مدد حکومت
آلمان و مخصوص داروی عوض بودند کابینه در تحت ضعف بر دولت ولی بواسطه اطلاع از تمرد شاه و همراه بودن
بسیاری از مجلس و قطع تعمیر کابینه یا بسیج شدید اظهار نموده میباشد و در این موقع هم نظریات را که جلب دیگر کابینه آنرا
از گفتار محظورات نامبرده بجهت تقسیم تشکیل نمود

الغاء کاپیتولاسیون قضاوتی قونسولی

در تاریخ ۲۲ شوال ۱۳۳۶

صمصام السلطنه که رئیس الوزراء بود با سفارتخانه‌های خارجی در تاریخ ۲۲ شوال ۱۳۳۶ اعلامیه منتشر نمود که
معاهدات و عهد نامه‌ها و سایر قرارها که بزودی جای معاهدات کلیه در جهان جاری است تغییر یافته و در حقیقت
(کاپیتولاسیون) را ملغی کرد که از این تاریخ به بعد قضاوت حقوقی و جزائی تمام اتباع خارجه باید در محاکم عدلیه و قضیه
ایران باشد اتباع داخله ولی اعلان را بدون اطلاع شاه و امضای شاه نمود چه اگر اطلاع شاه میرسید امضا نمیکرد و بهانه است
از این اعلان هم جلوگیری میکرد علاوه تصمیمات دیگری نیز داشتند ولی شاه دیگر بایشان مهلت نداد کابینه صمصام السلطنه را
منفصل و وثوق الدوله را مأمور تشکیل کابینه نمود.
در این موقع اوضاع داخلی و خارجی بحدی سخت و مهم بود که مافوق آن متصور نبود وثوق الدوله در این حین ایست ریاست
اعضای کابینه خود را که نظر شاه و نظریات انگلیسی تعیین داده بود تشکیل و معرفی نمود

تشکیل کابینه وثوق الدوله ۱۳۳۷ قمری

وثوق الدوله رئیس الوزراء و وزیر داخله — مشاور الممالک وزیر خارجه — نصرت الدوله عدلیه — صارم الدوله مالیه
معاضد الممالک پست و تلگراف — وسیر الملک فوائد عامه — مشار الملک وزیر تشاور — نصیر الدوله معارف و اوقاف
سپهدار اعظم رشتی وزیر جنگ
در ۲۷ شوال ۱۳۳۷ کابینه حضور شاه معرفی شدند از این تاریخ و حال در شروع تشکیل کابینه اوضاع و بنیاد امنیه
هم شروع به تغییر نمود تغییرات مهمی آمد چند تن عظمی شرح داد که نتایج عمده کابینه را در تمام مواقع ارتش ای
انتشار داده شد و به کسانیکه مشغول کار بودند اجازه داد گردید بعضی پس از چند سال بودن باز گردد دیگر خود در سفر
مشاهده تشکیل کابینه چه کسانی که بنا بر تغییر اوضاع و سیاست بین المللی تا حدودی دیگر رسید حرکات آنان مدل شدند
از هر حوادث و سیاست برای شکست در تمام حرکات تا آزادی و آسایش از شکست مخدوش و با ایران آنان در خفت
منفصل شدند بنده نمیشد.
در این ایام اوضاع نقطه تغییر کرد و ملون جنگ متفقین و جنگ قشون انگلیسی ارتش تهدید کرده بر سرحد رشت داد که بر کرده را فتح
و به جنگ حمله ور گشتند متفرق قشون عثمانی در رستمان متوقف کرده به اردو قوای امداد به انگلیسها رسید.
بار دیگر در راه برای سرنوشت مملکت ایران بازگشت کابینه جدید هم برای موقعیت خود مشغول تفحص عملیات کرد که
ملت را راحت و بهتر آسوده بخود بسازد.

از قحطی مشکلات ارزاق بود، با اینکه محصول تازه رسیده بود ولی به واسطه فقدان امنیت منظم نبودن تشکیلات مرتبی برای ارزاق و نان
طهران هم موفق نبوده‌اند. معتقد بودند که قسمت اعظم اوقات هیئت دولت صرف ارزاق طهران و قیمت نان و بازار سیاه مصروف
میشد. بالاخره عهده‌داری ارزاق طهران را به مسیو (مولیتور) بلژیکی رئیس گمرک که کار آزموده‌تر بود تفویض [illegible]
برای اینکه از قحطی و شدائد سال گذشته سخت دچار وحشت و اضطراب بودند برای آذوقه این سنه. بدیهی است که در این سال به واسطه
فقدان بذر کم کاشته شده بود. بالاخره با دادن اعتبار [illegible] نقد در مقابل تمام جنس موجودی [illegible] فقط برای رفع احتکار
تدارک دیده شد و همان طرز ترتیب را دنبال کردند بعد از آنکه [illegible] ارزاق عمومی را [illegible]
مقاصد [illegible] خود موفق گردیدند.

اگرچه برای ترقی ایران و ارزاق طهران ملاکین و محتکرین و اشخاص ذی‌علاقه [illegible] نمودند ولی تمام [illegible] فکر و ذوق
افزوده بود.

خبری که رسید در تاریخ ۱۹۱۸ مسیحی قضیه صلح و خاتمه جنگ عمومی و قرارداد [illegible] قبول آلمان
بمیان آمد [illegible] عموم [illegible] در حال [illegible] داده [illegible]
هر یک [illegible] کرده [illegible] که [illegible] را در [illegible] صلح عمومی در عالم برقرار گردد.

مجمع بین‌الملل و نمایندگان ایران

موضوع نماینده ایران در مجمع بین‌الملل مطرح و دولت ایران مایل بود که در آن مجمع نماینده داشته باشد برای این
نماینده [illegible] از وزرای سابق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] به واسطه فقدان روابط [illegible]
[illegible] از [illegible] ارزاق [illegible]
دیده بود [illegible]

شرح قتل ماژور [illegible]

در سال ... که وثوق الدوله طرفدار [illegible] ... در کابینه صمصام السلطنه بود ... ماژور [illegible] فضل [illegible]
وظیفه ... [illegible] ... که ماژور را ... [illegible]
قتل آن جوان ... محمدخان ... ابوالقاسم خان ... [illegible]
... وثوق الدوله ... سردار نصرت الدوله ... [illegible]
... [illegible] ... نصرت الدوله ... [illegible]
به محمدخان ... [illegible] ... محمدخان ... ابوالقاسم خان ... [illegible] ... محمدخان
... [illegible] ... ابوالقاسم خان ... [illegible]
... [illegible] ... میکند -
بعد از آنکه وثوق الدوله ... [illegible]
... [illegible] ... وثوق الدوله ... [illegible] ... وثوق الدوله
... [illegible]
... [illegible] ... محمدخان ... [illegible]
... [illegible] ... وثوق الدوله ... [illegible] ... وثوق الدوله ... [illegible]
الدوله ... [illegible] ... ابوالقاسم خان ... [illegible]
... [illegible] ... محمدخان ... [illegible]
... [illegible] ... محمدخان ... [illegible] ... نمود -
ابوالقاسم خان ... [illegible]
در صدد ... [illegible]
... [illegible] ... نمودند

دستگیری ماژور ... [illegible]

ماژور ... [illegible] ... محمدخان - ... [illegible] ... نمودند
... [illegible] ... رحیم خان ...
مختارخان - ... [illegible] ... محمدخان -
بحکم محکمه ... [illegible] ... سال ... [illegible] ... نمودند
در این ... [illegible]
وثوق الدوله ... [illegible] ... وثوق الدوله ... [illegible]
... [illegible] ... وثوق الدوله ... [illegible]
افتاد

قضیه تشکیل پلیس جنوب - در ایران
و ابتدای تشکیل آن در جمادی الثانی ۱۳۳۶
مطابق ۱۹۱۵ مسیحی انحلال ۱۳۳۸ قمری

انگلیسها پیش از آنکه قسمت جنوب ایران را تصرف کردند در تحت سرپرستی و فرماندهی صاحب منصبان انگلیسی قوائی در جنوب ایران تشکیل دادند بنام (اس پی آر) پلیس جنوب یک عده زیادی از افراد ایرانی و صاحب منصبان نیز از قبیل سرکرده عزالله خان که فعلا سرتیپ به (نظر) است با قریب بیست نفر از صاحب منصبان جزء

واردو آن تشکیل شد رفته رفته عده آنها را به هیجده هزار نفر رسانیدند اسلحه و مهمات آنها را تکمیل کرده بوسیله آنها مردان وطنخواهان را که مخالف انگلیسها بودند از بین بردند

اضمحلال نفس حکومت که بدست انگلیسها تشکیل شده بود در سنه ۱۳۳۸

ای دولت اجنبی که یک قسمت مهم مملکت ایران را تحت استیلای خود درآورده بودید در این سال [illegible] استقلال
و شخصیت ایران را آرزو نمودید زیرا این قوه اجنبی مطیع اوامر ترقی ایران نبودید تحت اوامر و دلخواه انگلیسها بودید
و دولت ایران تشکیل یک سلسله قرارداد و قوانینی را آرزو [illegible] در حقیقت تضعیف ایران را سلطه نموده بودید خود را به اجرای
منحصر نشد مسکوت [illegible].

وثوق الدوله با انگلیسها اجنبی قرارداد کرده که قراردادهای سری را با دیگر [illegible] که بعدها عملی کردند قرارداد
وثوق الدوله با انگلیسها که نوشته خواهد شد

حال موقعی است که تمدید قرارداد حکومت به اجرا از تصویب رسیده انگلیسها تصمیم گرفته بودند که عده ایشان را عقب بدارند
تقریر نمایند

در ظرف این مدت بواسطه نارضایتی و ملوک الطوایفیهایی که حاصل شده نه دولت پولی دارد که حقوق نظامیان را بپردازد
نه [illegible] قوائی برای سرکوبی اشرار و قطاع الطریق تهیه نمایند به سیاست وثوق الدوله با انگلیسها قرارداد مستقر گردید
که حکومت رسماً تحمل نمایند و در مخارج ماهی یکصد و پنجاه هزار تومان ماهیانه دولت عوض به دولت ایران بدهند که در صدد
تهیه و دوام حیثیت یک قشون متحد الشکلی برآید و اشخاص با غیرت وطن خواه را سرکوبی نمایند و با آن قوا دستگاه قوام السلطنه
که حکومت آن زمان است با قشونها در ایران لشکر بعد از این سفارت [illegible] در قرارداد نموده بود مملکت اعظم
نمایند ضمناً الحاقات [illegible] را تسریع کرده و کلیه را از طرف ایران دولت الحاقات نهند.

بعد از آنکه قراردادهای سری خود را امضا کنند [illegible] حکومت انگلیسها تحمل نموده ماهی یکصد و پنجاه هزار تومان [illegible]
ماهی مرتب اوضاع را اصلاح بواسطه اضمحلال حکومت در [illegible] مبلغ ماهیانه ادامه نمودی که دولت دارای جمعیت
[illegible] و استحکام نظر سایر دول بواسطه این عملیات بعضی افراد طرف قرار کامله [illegible] کردند و بعضی هم قرارداد
و منافع [illegible] در تمام مجلس و مجالس نفوذی و وسیله رسمی ایجاد که به راه خرج خود نموده بود تحصیل نموده و بواسطه
مقتضی سری اعضای [illegible] و توانائی اگر جمعیت جمع شوند با اظهار منافع نمایند بود هر کسی در مقام منافع دولت
بر ضد دولت برسانند و دیگر [illegible] با تعهدات [illegible] دولت سیاست خارجی دولت انگلیس بود با دولت بریطانیا ارتباط
شان در حال اصلاحیت بود و با سایر دول روابط خصوصی داشتند بعد از آنکه رسمیت [illegible] کامل داشتند برای اقبال در کرسی
نوزده ملت [illegible] در طهران و در سایر ولایات و ایالات بنام معمول [illegible] تشکیل [illegible]
که بیشتر از حقیقت واقع [illegible] میکردند و [illegible] ایران [illegible] ارسال داشتند که در [illegible]
صلح و مجمع ملل اعلام طرح نمایند بهر حال ظاهراً اوضاع مملکتی رو به بهبودی گذاشته بود.

وزیدن باد سموم

روز هجدهم ذی حجه ۱۳۳۸ که روز عید غدیر خم بود بطوریکه اغلب ایرانیان برای زیارت بحضرت عبدالعظیم رفته بودند چهار ساعت بعد از ظهر
باد و طوفان شدیدی برخاست بقسمیکه هوا مانند شب تاریک شد چشم از چشم تشخیص نمیداد .
لباسها و لحافها و فرشهائی که در حیاطها غیر محفوظ بود در صدمه کلی از دمه گنزر بواسطه شدت باد تلف شدند که سکه مسی بود در دل
صورت در حیاطها و قهوه‌خانه‌ها صدمه زیاد بجهت خراب شدند همه طبقه که در حیاطها و غیره بودند که با دیگهای گرد گمرگ نقص
شدند بصورت خوش شدند .
بطوری باد سموم دوام پیدا کرد که کمتر قناعت آدم سالم مانده تا دو ساعت بعد از ظهر اغلب برای کنار فارسی تا ظهر بود در حیاط
ملک تا چند نفر تلفات برای ما بعضی حالت داده ها که از مسافرین و بیست نفر بودند تمام مردند .
حرارت که طرف جناح عرض بود از قبل شرح جنس وقوس - هیچ داده یکی سرش بود بعد هفت شد ... باد در تمام ایران و ازجمله
در ... اتفاق افتاده و ... در ممالک دیگر هم در ... سقط و زمین لرزه هم اتفاق افتاده و ...
در روز جمعه که ... مبهم آن ... بعد ... ارقام و نتیجه از ... بنام اعلام ... فرستاد .

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و تغییر رژیم آن مملکت

فرار افواج روسی و حاله اراده این اسلحه و مهمات گردید

قشون روسی که در ایران بودند همینکه اطلاع یافتند که سرباز ارتش قبلی مملکت روسیه انقلاب شروع شده سرازیری
قشون هم از هم پاشید عملیات صاحب منصب ها از ترس اینکه سربازان افراد و کشته شوند فرار کرده افراد هم اسلحه های خود را
فروختند و راه روسیه را در پیش گرفته رفتند ایران از وجود قشون روسی پاک شد ولی انقلاب بزرگ در بخش کاخ سلطنتی امپراطوری روسیه بود

ورود مهاجرین بپایتخت

و هنگامی که ارتش شکست خوردند قشون روسی هم از ایران رفتند قوای متفقین شهر اسلامبول را که مرکز توقف مهاجرین آنجا
بود تصرف کردند مهاجرین ایرانی بدرستی وارد خاک ایران و پایتخت شدند
مهاجرین که تازه وارد پایتخت شده بودند وقایع بزرگ تغییر دولتها مملکت که سرباز روسی تمام ارتش رفته بود و انقلاب تا حکومت
انقلابی روسیه سالی در کشور ایران تهران ملت حزب سیاسی در طرح حوادث مهاجرین هم حاضر بودند حزب و تشکیلات
در کابینه وثوق الدوله تعداد زیادی در مملکت ایران بلا معارض و از مملکت بکلی کمیسیون مختلط تحت نظر دیگر دول انقلابیها بودند در تاریخ
۱۳۳۶ هجری بلیس حزب رادیکال انقلابیها کمک داده بودند در حرکت ایران حکومت با اوضاع مملکت از جهت سیاسی و مالی بود
وثوق الدوله کمیسیون مختلط را تصویب نمود و برای اتحاد سیاست مستقل ملیون بزرگ احمد شاه تقسیم تمامی مهاجرین را در ربان
ساختند

در دوره مهاجرین پایتخت حیات سیاسی حقه را اعلام کرد کابینه وثوق الدوله ساقط و کابینه علاء السلطنه با عضویت وزرای
تشکیل گردید در سر ضعف و کابینه صمصام السلطنه و مستوفی الممالک سرکار آمد مستحق کرده بیشتر تحقیق صمصام السلطنه
برای اصلاح اوضاع حاضره را به امر ابلاغ کردند
در وزرای کابینه صمصام السلطنه ممتاز الملک ممتاز الدوله منتصر الدوله - سردار حشمت علاء - حکیم الملک وغیره بودند
حین وقایع بزرگ ترقی ملی ایران که سرباز روسی تمام ارتش رفته بود صمصام السلطنه از موقع استفاده کرده ابطال الغای
(کاپیتولاسیون) مصادرات قبول دولت خارجه را در ایران نمود و تمام نقاط مملکت را اطلاع در جراید پایتخت بیان داد که
همه در تاریخ ایران از خود یادگار گذاشتند

متن تصویبنامه هیئت وزراء راجع بالغاء کاپیتولاسیون

نظر باینکه معاهدات و مقاولات و امتیازاتی که از صد سال باینطرف دولت استبداد روس جابر آن از ایران گرفته اند
تماماً در تحت فشار و جبر و زور یا بوسیله عوامل غیر مشروعه از قبیل ستم و تطمیع برخلاف صرفه و صلاح مملکت و ملت ایران تحمیل شده است
نظر باینکه دول معظمه در ادوار اخیر جنگ حفظ و رعایت تجارت و استقلال اقتصادی و سیاسی ملل ضعیفه را لو بالفرض
مشروع و مشروط خواه ملت میدانند
نظر باینکه دولت جدید روسیه آزادی و مختاریت تمام ملل را مقصد و آرزوی خود قرار داده و بالخصوصه بطلان
امتیازات و عهودی را که از ایران تحصیل کرده اند اعم از رسمی و غیر رسمی و تجارت ابطال کرده است
نظر باینکه امتیازات و عهدنامجات و مقاولات مزبوره علاوه بر اینکه در تحت فشار روا و برخلاف مصالح مملکت
اخذ و تهیه شده بعد از اعلان مشروطیت ایران برخلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحمیل شده است یا موقع اجرا گذارده
نشده و یا شرایط حتمیه فصل اجرا و متعلق بر آنها مقرر شده رفتار نشده نه تنها حقوق مسلمه دولت متبوعه را نقض کرده بلکه تعدی و ابطال
و با سوء استعمال مدلول آنها تاکید بر سیاستهای تصرف سیاسی و اقتصادی بر ضرر استقلال دولت و حوزه ملی ایجاد شده است و با حمله
نظر باینکه دولت و ملت ایران هم حق دارد دست بسایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده نماید

نه تنها عمومی جنگ بین الملل را
کوتاه کرد بلکه تکان سختی
و صدمت بسیار عظیمی به حال
دول داد و در رسانیدن ترقی
عموماً و ایران خصوصاً بسبب
جنبش عمومی و اجتماعات
گردید
ایران در نتیجه جنگ عمومی
حتی از رشته اوضاع اراضی
گنجینه بی نظیری که داشت بکلی
بدست عملیات دیگر شکل
خطر بسیار
مملکت ایران در تحت احتیاج جنگ
عمومی بلکه بواسطه ستون فرسودگی
روس انگلیس و عثمانی تسخیر و اشغال
رفتار ایران را با مافوق ترقی داده بود
کشور یکه بواسطه دخالت عمال
بیگانه متوالی ادارات دولتی
و امورات بالی انتظامی و اجتماعی
شیرازه آن گسیخته شده بود
و نفوذ دولت اعطای تمام
مملکت حکمفرما است و در
سنوات ۱۳۳۳
الی ۱۳۳۵ قمری در طهران
دیگر نیز تا آن حکومت ها در
رژیم مختلف بار ملی اداره
(حکومت مستوفی الممالک نظام السلطنه)
کابینه های آن
حکومت سپهسالار و وثوق
الدوله در طهران
اوضاع ادارات مملکت را
تحولی اساسی رسانید

سه‌شنبه هشتم ... در جلسه سه‌شنبه چهارم اسد ۱۲۹۷ شمسی مطابق شوال المکرم ۱۳۳۶ قمری الغای کلیه عهدنامه‌ها و امتیازات
و سایر ولایت و امتیازات فوق الذکر را قطعاً تصمیم و مقرر میدارد که در آتیه هم جلسه امور خارجه با مامورین و نمایندگان دول خارجه
مقیم دربار ایران و نمایندگان دولت علیه مقیم خارجه را از انعقاد [illegible] تصمیم مستحضر داشته و در آتیه جلسه فوائد عامه و تجارت و فلاحت
و ترقی مملکت برای انتفاع عموم اهالی بنماید (کابینه ریاست وزرا)
صمصام السلطنه از موقع استفاده کرد و تمام سعی را خود بکار برد که پست خود را نگه دارد کابینه صمصام السلطنه در نزد [illegible]
استعفا طلب [illegible] کابینه تحریکات [illegible] و سایر [illegible]
دول [illegible] را [illegible] در [illegible] کابینه [illegible]
[illegible] که [illegible] بود [illegible] حضرت [illegible] را [illegible]
[illegible] کابینه [illegible] مینمودند
چون [illegible] که [illegible] با جمعی [illegible] را [illegible]
حکومت [illegible] کابینه [illegible] شاهزاده [illegible] را که [illegible] کرده [illegible] را
بلند کردند
با این همه [illegible] کابینه [illegible] کار [illegible] را در [illegible]
[illegible] بردند
بالاخره در نتیجه این تحریکات و سیاست [illegible] کابینه صمصام السلطنه از کار کناره‌گیری و تسلیم [illegible] حکومت [illegible] گردید تا
فرمان عزل صمصام السلطنه و نصب میرزا حسن خان وثوق الدوله بسمت رئیس الوزرائی در روزنامه ایران [illegible]
و [illegible] کابینه ناقص .
این کابینه [illegible] که وثوق الدوله تشکیل داد بعضویت شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله و اکبر میرزا صارم الدوله و
فتح الله خان اکبر (سپهدار رشتی) و میرزا حسن خان مشار الملک [illegible] گرفتند .
[illegible] کابینه [illegible] عمومی [illegible] رسیده [illegible]
در [illegible] کابینه [illegible] خود [illegible]
[illegible] کابینه [illegible] را [illegible]
[illegible] ایران [illegible] شد .

قرارداد وثوق الدوله راجع به قرارداد ایران
با دولت انگلیس ۱۳۳۸ قمری
بیانیه وثوق الدوله

در موقعی که ذات اقدس شهریاری ارواحنا فداه تصمیم مسافرت اروپا داشتند [illegible] از تاریخ زمامداری کابینه [illegible] هموطنان عزیز [illegible]
میشود [illegible] اقداماتی که در حل مشکلات داخلی و سیاست خارجی مملکت در مدت یکسال نموده ام هموطنان اطلاع حاصل نمایند.
بنابراین لازم میدانم اهم حقایقی را که تا به حال در پرده ابهام مانده و از نقطه نظر مصالح حیاتی مملکت میباشد برای اطلاع عامه بر شمارم [illegible] قبل از
زمامداری خود تا امروز [illegible] حقایق [illegible] و مجال دیگر [illegible] اوراق [illegible] لازم است [illegible] خاطر هموطنان عزیزم را از [illegible]
در تمام [illegible] و ممکنات [illegible] تاریخ [illegible] فقط [illegible]
را یادآور میشوم -

سال گذشته در اوایل امر که اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه وظایف [illegible] ریاست وزرای مملکت را بعهده بنده [illegible]
روز به روز [illegible] از هر طرف [illegible] فقط [illegible] در هر نقطه [illegible]
[illegible] کردم [illegible] نقطه [illegible] در هر قدم با سیل طاقت فرسای مشکلات [illegible]
کننده برای حل [illegible] قضایا [illegible] مشاهده کردم در این موقع [illegible] انتخابات [illegible]
برای آن مملکت [illegible]

[illegible] در تمام نقاط مملکت [illegible] افراد [illegible] در نتیجه [illegible] عامه را
[illegible] نموده بود [illegible] قطاع الطریق [illegible] ایران [illegible] مملکت
[illegible] ایران [illegible] تا [illegible] احوال [illegible] در قرارداد
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] ایران [illegible] تا [illegible]
[illegible] نظام [illegible] قرارداد [illegible] سیاست [illegible]
در این موقع [illegible] واضح کرده [illegible]
[illegible] مهیا [illegible] مملکت [illegible] مخاطرات [illegible]
حیات سیاسی و استقلال ما گردد

در یک چنین موقع خطیر و ایام سیاهی بود که [illegible] خود [illegible] را از
[illegible] ملت را [illegible] ترجیح دادم و از [illegible] مخاطره [illegible] مملکت را [illegible] خود [illegible]
[illegible] در اوایل امر [illegible] اوضاع [illegible] بودم [illegible]
[illegible] مخاطرات [illegible] عظمی [illegible]
مملکت برای اصلاحات اساسی و [illegible] حقیقی [illegible] مملکت [illegible] نمایم.

[illegible] در آن ایام [illegible] بود که [illegible] خود را [illegible]
[illegible] خود [illegible] قرارداد [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] خود [illegible] ترجیح میدادم

[illegible] خداوند تعالی [illegible] خود را [illegible]
[illegible] حال [illegible]
[illegible] قرارداد [illegible] انجام دادم
[illegible] اسلام [illegible] بوده

مساعدت و حسن موافقت اولیای دولت انگلستان اثر عالی موثری گردید و اینک بنا بر امتنان پیشنهادهای آن دولت خاطرنشان [illegible] -

دولت معظم انگلستان در انعقاد عهدنامه کنونی از ابتدا و صریح در اساس و مقدمات استقلال و تمامیت ایران با اولیای دولت شاهنشاهی ایران موافقت نموده و حصول این مقصود را موافق مصالح خویش یافته از هر حیث در موقعی که مشکلات عمومی چاره‌پذیر نبود [illegible] مساعدت نمود -

اگرچه این معاهدت از بعضی حیثیات خصوصاً از حیث اسلحه و مهمات نظامی و مالیات و حقوق گمرکی [illegible] که موجب توقف ترقی از حیث ضبط امنیت [illegible] و نظم و تنبیه محسوس باشد -

معهذا نهایت خدمتی که با دولت ایران بعمل آمد این بود که قادر گردید با مساعدت دولت مزبوره کابینه‌ای که خصوصاً مستعد باشد در تأمین ارزاق و اقتدار دولت بر پایه منظم و مصارف عادی مملکت براساس و برقرار کردن نظم عمومی بتدریج واقع گردید -

بدیهی است ادامه این وضعیات با تمام مساعدت‌ها و موافقت ارباب عرض از آنچه بتوان تصور کرد برای اینکه اساس استحکام و ثبات دولتی در کشور مجبور باشد خود دارای تکیه‌گاه عمده با انواع تشکیلات جامعه تربیت کرده و در مرحله کامل به روابط خارجی مملکت برساند و این جوش ثابت اندیشه‌ها را از اتفاقات آنی تمامی ساخته گردد و همواره علاقه خاطر اهالی به حفظ مصالح مملکت نشان داده و با حکومت اتحاد نمود در طی این عقبات و در ضمن اینکه بارانی هر آنچه مقدور را برای اجتماع موفق و حصول مقاصد متوسط دوام و ثبات نیست و دشمنی و اسرار بر راحتی خاطر این هر کار آدمی در راه [illegible] مملکت از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی و ترتیب مالیاتی و مهم و دقیقه اسباب است مادام که دو این طریق فکر و تدبیر رسانده است خدمات و مشقات ایشان در مطالب [illegible] ایراد و [illegible] و عدد را که بجز آنچه مرا تأیید نمود دیگر مشکلات مملکتی تردید انتظام و اصلاح ادارات ملی است و انتظام ادارات بدون توسعه معلومات فنی مستشاران و متخصصین خارجی صورت نمیگیرد -

و بالاخره تأسیس و اصلاح ادارات ایران که تمام اطلاعات و تکمیلات با ادارات اروپایی هستند و از حقوق و تشکیلات اروپایی که بهره‌مند باشند بدون توسعه معلومات متخصصین و ارباب فن خارجی ممکن نیست -

سعی و کوشش از آن که کابینه ایرانی که بواسطه نقص تجربه و معلومات و بدون ضعف بانک‌ها در اجرای اصلاحات عظیمه در مسائل بزرگ دولت از اوضاع قدیم با اساس و صحیح و وضع جدیدی که قابل دوام و بقا باشد موفق شده و عدم انتظامات خود را ثابت و لیکن حقیقت و ارزش نمی‌توان نمود است مادام که متخصصین کار را از نوده باشند و ممکن برای اصلاحات طرح گردیده و بر اساس متین ایجاد نموده اند و کمک و خدمتی که مستعدند را در مملکت عملی و ادارات با تمامی تجلیات و پیشرفت بعد از حیث قبول و تمدن آزادی است برای جدایی مملکت حاضر باشند -

تشکیل ادارات و اجرای تمامی و صحت آنچه مطلوب و تمام تعمیر و ترتیب از لوازم درجه اول صحیح و اصلاحات مطلوب برای آنها داشت -

ما بنا باید این معلوم و مسلم بود که مساعدت مالی که با دولت ایران هستند از آنها ترقی خود را می‌بخشند با تقصیر که در تصرف [illegible] مملکت ممکن نباشد مهمترین که در تقلیل وارد موثر و آنچه در نتیجه اضطراب اجباری مملکت و موجب [illegible] قطعی و تغییر هر کار اساسی دولت در داخلی مملکت و در کشور ارزشمندی و اساسی که هر از در صورت و در تحت تأثیر جامعه جدید بی‌تردید عمر قابلی که خود را اثبات نموده داوطلب مالیکت هنر از آنچه شرح در کتاب تحریر بود -

ما لیها دولت بواسطه کمک‌های دولتی و نظمی های داخلی و تاریخ جنگ بین الملل و قحطی و امراض و عواقب مهلکه دیگر بدرجه صعود رسیده بود تجارت کمرکی بواسطه عدم استقلال اقتصادی سال‌های اخیر و مهمات و سایر تشکیلات و کمک‌های بلاعوض غیر معدود بود و برای وضع سر اصلاح و انعقاد از هر وضع و اصلاح هر خطری در حال لزوم به حد کافی و سایر شرایط مهم تطبیق بسیار -

شدید است سیاست دنیا در نتیجه جنگ بین الملل و طرح خطوط و نفوذ صلیه در نقشه جغرافیای عالم مخصوصاً پس از انقلاب و تشنج عظیم روسیه سعی و تلاش هر یک از قطعات عمده مملکت برای نفوذ در سرحدات خویش و اتصال به امر ملل قوی‌تر و سیر و تأمین در هر لحظه دوره جدید تازه بود که باید در نفوذ مملکت کوشید و مراحل مملکت را برای مواجهه با صعوبات و مشکلات محتمل الوقوع آتیه حاضر و مهیا کرد -

بالجمله بطوریکه در فوق ذکر شد اصلاح مملکت از حیث توسعه کمک‌های فنی و مالی خارجه متمدن شهیر در درجه اول بود -

نتیجه در اینجا بود که این کمک‌های فنی و مالی و ضروری از کدام منبع خارجی تحصیل شود که شرایط اصلاح مملکتی بودن را دارا بوده موفقیت آن با استقلال مملکت مشکوک نباشند -

در بعضی [illegible] عقاید مخصوصاً از نقطه نظر اجتماعیات متفاوت بود و طرق مختلفی برای [illegible] سیاسی دولت ترسیم مینمودند ولی [illegible] بودند
از محیط حقیقی سیاسی غیر از بعضی جزئیات با ملاحظه در اظهار عقیده [illegible] در آنها کمتر رعایت میگردید .
اهمیت دولتی که مسئول [illegible] مملکتی بود [illegible] لطف خود را [illegible] و جزئیات محدود کرده از اجتماعیات [illegible] تمام [illegible] باید [illegible]
[illegible] و مسائل [illegible] تمام در [illegible] مطالعه [illegible] نقشه‌های سیاسی و نتایج [illegible] که [illegible] حاصل [illegible] از [illegible] دیگری برای
خود نپذیرد .

در نتیجه [illegible] دولت [illegible] زیادی در اطراف قضیه نمود و تمام طرق را از نقطه نظر [illegible] درآورد .
در نتیجه معتقد [illegible] شده که [illegible] مخصوص [illegible] مختلفه برای مصالح دولت و مملکت [illegible] بود زیرا علاوه بر [illegible]
و [illegible] که برای [illegible] صلاحیت [illegible] و نتایج [illegible] آن [illegible] میگردید .
همچنین [illegible] مملکت [illegible] که [illegible] مهمی برای [illegible] فوری [illegible] نموده مملکت را از [illegible]
[illegible] نجات بخشد .

علاوه بر اینکه [illegible] اجرای فوری [illegible] بس [illegible] تجربه [illegible]
[illegible] صلاحیت [illegible] در باره ادارات [illegible] میکرد
با توجه [illegible] فوق [illegible] آوردن حقایق و [illegible] واضح [illegible] انگلستان علاوه بر اینکه [illegible] مساعدی [illegible]
در [illegible] از نظر مساعدت [illegible] تحصیل [illegible] ایران [illegible] شرط [illegible] بودن را [illegible] بود .
[illegible] فوق [illegible] نظر [illegible] حال [illegible] از نقطه نظر [illegible]
[illegible] انگلستان [illegible] ایران [illegible] خود [illegible] که [illegible] بطور [illegible]
[illegible] اکراه [illegible] شرط اصلاح مملکت [illegible] در نتیجه [illegible] نظریات [illegible] که [illegible] طول
کشید قرارداد [illegible] موقعیت [illegible] مقرر گردید .

البته برای [illegible] قرارداد [illegible] انگلستان [illegible] خود [illegible] که [illegible] آن [illegible]
[illegible] مختصر [illegible] توضیح [illegible] صفحات [illegible] حقایق را [illegible] قسمتی از [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] ایران [illegible] کامل [illegible] صحیح [illegible] کرده [illegible]
[illegible] فوق موقعیت [illegible] قرارداد [illegible] حاصل گردید .

بطوریکه ملاحظه میشود [illegible] کافی برای حفظ حیثیت و استقلال [illegible] ایران [illegible] نموده [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] دیگر [illegible] و [illegible] که [illegible] بدست آورد .
[illegible] بعلاوه [illegible] برای اینکه [illegible] مصارف [illegible] تسلیم گردید علاوه بر [illegible] موجب
[illegible] تعهدات [illegible] مساعدت [illegible] انگلستان برای [illegible] مملکت [illegible] صحیح ترقی [illegible]
[illegible] دولت [illegible] ایران [illegible] اتفاق [illegible] که [illegible] تسلیم [illegible] برای استقلال [illegible]
ایران از نقطه نظر سیاست خارجی [illegible] تام [illegible] .
در ضمن [illegible] قرارداد [illegible] شرط [illegible] اصول [illegible] استقلال
مملکت را [illegible] شرط [illegible] مملکت [illegible] آن [illegible] مصالح مملکت [illegible]
[illegible] قرارداد [illegible] آن [illegible]
[illegible] قرارداد [illegible] مصالح [illegible]
را [illegible] قرارداد [illegible] قرارداد [illegible]
[illegible] آن [illegible] .
[illegible] صفحات [illegible] سال گذشته [illegible] ده ماه [illegible] خود [illegible]

در موضوع این موقف اساسی سرحدات پاک انتها مبرا که سعادت حقیقی مملکت علاقمند هستند و از اغراض عامله و حسیات عوام فریبانه بر کنار
حکم و تصدیق اظهار از روی عقل سلیم و منظور دانش حقیقی است حاکم قرار شاید و حکم از قضیه قرار داده .
امیدوارم نتایج حسنه این موقعیت منظور نظر حقشناس عموم اهالی مملکت بوده سرحدات و مراکز کارهای سیاسی که منظور سعادت و آبادی
حقیقی مملکت است هرچه زودتر مشهود گردد (وثوق الدوله)

قرارداد بین دولت انگلستان و دولت ایران ۱۳۳۸ قمری

نظر به روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلستان موجود بوده است و نظر به اعتقاد کامل به اینکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی
هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید
و نظر به لزوم و تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی بین دولت ایران از یک طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت
خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر می‌گردد :

۱ دولت انگلستان با قطعیتی هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار می‌نماید .
۲ دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج
دولت ایران تهیه خواهد کرد
این مستشارها با کنترات اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران
و مستشارها خواهد بود
۳ دولت انگلستان به خرج دولت ایران صاحبمنصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران
ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد - عده و مقدار ضرورت صاحبمنصبان و ذخایر
و مهمات مزبور توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و حوائج دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهند داد
معین خواهد شد
۴ برای تهیه وسایل نقدی لازمه جهت اصلاحات مذکوره در ماده (۲) و (۳) این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که
یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد -
تضمینات این قرض با اتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگر که در اختیار دولت ایران می‌باشد منظور شود .
مادامی که مذاکرات این قرض مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان به طور مساعده وجوه لازمه که برای اصلاحات مذکوره
لازم است خواهد رسانید .
۵ دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی دادن وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت
و جلوگیری از قحطی در مملکت می‌باشد حاضر است با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به تأسیس
خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید .
در این باب مسائل مرجوعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهائی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد حاصل شود
۶ دولتین توافق می‌نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده و با منافع مملکت و تهیه
و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نمایند .

مراسله ضمیمه قرارداد

جناب مستطاب اجل اشرف افخم امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موفقیت خودتان در امور مملکت ایران
نقش کرده اید که اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشویق نموده است که آنچه در قوه دارد کمک به حضرت اشرف را برای اینکه از طرف
ایجاد نظم و امنیت را در داخله مملکت نموده و از طرف دیگر روابط حسنه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ و تقویت نماید .
برای ابراز جدید این احساسات که موافق نظر کاملاً تمدن بوده است مرحمت فرمایید از اذن شما که به حضرت اشرف اطلاع بدهم

که در موقع امضای قراردادی که مربوط به دو دولت است که کابینه حضرت اشرف جهت اجرای آن در نظر گرفته اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود با دولت علیه ایران برای ادای تقاضاهای ذیل موافقت نماید :-

1- تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین

2- جبران خسارات مادی وارده بر مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر .

3- اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آنرا عادلانه تصور نمایند

انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسایل متفقه برای تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید .

این موقع را برای آنکه احترامات فائقه خود را بحضرت اشرف تقدیم نمایم مغتنم میشمارم (پ . ز . کاکس)

*

پس از انتشار معاهده وثوق الدوله (« سر اقچقان ») و انتشار مواد قرارداد حتی در قرارداد هر کدام از کلمات و جمله های آن تحلیل و تجزیه شد که بطور حقیقت مخالف استقلال مملکت را از بین میبرد و مملو از ... ایران عموماً تواریخ مخالف مردم آنها بالاتفاق و برای تثبیت نمودن که این قرارداد اساس ملت و مملکت ایران است و باید از بین برود تا سید حسن مدرس قمشه که در آن مجلس بود در علم مخالفت را بالای سر گرفته و چند نفر از تجار معتبر از قبیل حاج حسین آقا مهدوی امین الضرب و حاج معین بوشهری و عده دیگر در ظل مسجد شاه متحصن شدند و طوری نمودند که تمام ایران پس از اطلاع بمخالفت متحد شدند

وثوق الدوله خود را در یک دریای گرفتار دید و جز بین سیاست نمود که دیگر راه تحقق اصلاحی مقصود بود مگر سیاست خشن

در آن موقع روسیه که دچار انقلاب و جنگ داخلی ... بود و هرگز قادر به مداخله در ایران نبود و نیروی انقلابی در حال پیشرفت بود نقش صدد ایجاد شد ...

... از طرف دیگر مخالفین وثوق الدوله ... لژ انقلاب ... انقلاب

... و نیروی روسیه در بندر انزلی ... گیلان که در مشروطه ... خود را آماده که منتظر بود و حتی کمیته را تا امضای قرارداد

داده و کابینه سیاسی موقع روسیه در ... هنگام امضاء قرارداد

ملیون آذربایجان در تحت قیادت شیخ محمد خیابانی در تبریز قیام نموده آن ایالت را متصرف و مرکز ... که شرح آن مهم در جای دیگر خواهد شد .

حرارت و صداقت افراد ملیون سرکوبی که متفق و متفقاً کار میکنند در ... بعد که وثوق الدوله ... اجرا شدن و عملی نمودن قرارداد را از بین برد و ... قرارداد ... داده بود در قرارداد در حال احتضار و در اثر فشار ... که آراده شد .

مطابق قرارداد دو کابینه سر پرسی کاکس ... برای مستشارین ... دارای قرارداد در ... ترتیب ... دائم است ... نظامی ... در قرارداد ... سند ... کرد

صادر ... از ... الحکوم ... ادارد .

وثوق الدوله رسماً ... قرارداد ... عمل ... تهیه ... سیاست خشن ... دستگیری و تبعید ... ساخت

... عده از رجال مخالف کابینه و قرارداد را در ... تبعید کردند .

مستشار الدوله - ممتاز الدوله - محتشم السلطنه - ... میرزا حسن خان معدل الملک ... میرزا حسین خان ...

... ایران میرزا ... خان ... و عده دیگر را ... کاشان ... تبعید کردند

عده را هم در ... تحت ... توقیف داده ... در ... دو خان ... صدر ... نطق ... توقیف

و کابینه وثوق الدوله سقوط کرد و کابینه مشیر الدوله ... که ... آن ... را از ... شدیم و ... مجلس ... احتضار کرد ...

و کابینه مشیر الدوله تمام امور را بدست گرفت بواسطه اینکه ... حسن ... تا ... اطمینان دهند ... را به ... خاتمه دادند .

۱۴۹۱

تشکیل کمیسیون نظام شهرداری

بعد از امضای قرارداد کمیسیون مرکز اشکالی که در شمول مطالعه کرده‌اند از طرف نظامیها

سالداتسکی دیروز با آقایان دیدار در قصر الرحال

از اینها

عضو کمیسیون بودم   بار در قصر الرحال که منصرف صاحب منصب تحصیل کرده شد فهمیدم نمی‌شود از اینکه از ... نظامیها آگاه

شد که در تیر ۱۳۰۰ همه سربازها سیاسی و همه ادارها و بلدیها را ... شد در ابتدا ... را اشغال کردند بعضی حیات کاران توانست

از دست ... رفت ... اتحاد اگر دیگر را ... ترجیح داد ... ما را اینها نقطه‌ها از نیاید تسلیم شدند

اگر قوه دفاع هر آینه ... ملکی را اشغال کند

که در بار در قصر الرحال

بعد از علنی شدن قرارداد وثوق الدوله

طرفداران وثوق الدوله که از این شهد کلامی بر سر کیسه بودند و از قبل انگلیسها که مدتی وثوق الدوله را تنها داده میشد
بیست داده شهرت دهند در بودن نبایستی در مجالس و محافل دهانها که شهد برای اینکه یک لباس حق بات هم با عملی بپوشانند
شکفته بعد از رسیدن ارتش رفتند و انگلیسها هم با اسناد دیگر که در این پرده هاش برای اهالی ایران فراهم آوردند حرص نجس دسیاست
اهالی ایران است چیزی نخواهد گذشت که آنرا تمام سند از دیاستدل خواهند کرد در دی فعلا شعر میشد شد حتی لی قرارداد
ترفیع اجرا گذارده شود با استقلال ایران حاکمه دانسته است نسبت اهالی هستند دل عید و دنبال انگلیسها میروند

مخالفت مدرس آقا سید حسن با وثوق الدوله

در این موقع مدرسی جمعی موافق قرارداد شوند عموم مخالف بودند در ظاهر هم از هر سو نبایی مخالف در طرف ... نوشته
نوشتند در مجالس و محافل ترجمه قرارداد را بخش کردند روز بروز بر عده مخالفین افزوده میشد
وثوق الدوله دسته ... که عموم ملت ایران با این قرارداد مخالف میکنند دولت تصمیم گرفت با مقدمین مشورت کرده بالاخره
همراه ... قرارداد را ... ملت ... افراد جسته ... قرارداد را ... بوسیله ... مردم را
آگاه ... که ... افراد ... ایرانی ... قرارداد ... ایران ...
که ... وارد ... ملول نشود
لذا بود که وثوق الدوله ... شد ... دارد ... که ... قرارداد ... دست
در جمع مخالفین خود را ... نمایند لغو شود
روزنامه رعد و ایران ... که ... قرارداد دارد ... مطبوعات ...
و قبح عمل ... و در صدد اصلاح آن برآیند.
افراد ... خود را بوسیله ... اعلام داشتند ولی روزنامه نویسها ... اظهار عقیده خودداری نمودند
مجالس ... روضه خوانی منعقد مخصوصاً ... مسجد ... قرارداد ...
... مخالفین ... خود ... برای لغو قرارداد
تدریج مخالفین ... روزنامه ها ... شروع نمودند ... قرارداد ...
... روضه خوانها ... مخالفین ...
نطق و حرف زدن در اطراف قرارداد و محسنات آن ...
از ...
... ایران ...
... مخالفین ...
... مخالف ...
... قرارداد ...

نطق منبری روضه خوانی در مسجد شیخ عبدالحسین و تکفیر ملیون

ملیون ... مسجد شیخ عبدالحسین ...
... قرارداد ... جمعیت ... ملیون ...
... جمعیت ...

قرارداد حرف می‌زدند تا سید عبدالرحیم کاشی که ظاهراً خودش کار از سیستم نبود و از اطلاعات جمعیت را به وثوق الدوله رابرت
مسیحی نیز بالاتر عده نبیل السلطنه فرستاده صدور را خواهانند سیستم سید راد[یکال] جمعیت انجمن جهراز دیکی را که مقید بودند
عدل الملک - معدل الممالک شیرازی - ناظم الدوله کرمانی - میرزا علی خان نبیل - میرزا حسین خان صبا مدیر ستاره ایران - سعادت السلطنه
- شیخ حسن خان معمار - محسن میرزا - شیر السلطان - نقیب زاده - میرزا ابوالقاسم - سعید الواعظین - حکم السلطان
منتصر خان - ناصر حسین خان

عده از دیگر حضرات بابت کرده و وثوق الدوله را به شیرین قرارداد متهم کرده قبال مردم و شنیع خواندند و کرده بیاده هم
از پول دسته‌های مختلف تعلیم داده مشغول شب نامه نویسی و اوراق جالبی شدند در ضد قرارداد و توسعه مطالب بسیار یکجا به
و عدم رضایت ملت را از این قرارداد اعلام می‌نمودند ۱

از همین که وثوق الدوله از حرکت دسته فرقه کار خود را فراهم کرده بود و از کسی ترس و واهمه نداشت را آنکه ساده در مملکت بود که
او را مشغول کند مسیر بود که تعقیب او را القصه شهر از ظرفیت کلمه بزرگ را هم از پیش داده بود عده کثیری هم دموکرات‌ها تحت اقتضا
را دور خود جمع کرده بود از جهت تقوای خود مطمئن بود دستش بیگناهان همانی را هم جاری داخل قرار است عده یاران نه هم از پیش جمعیت بوده و در
در صحن دفاع از قرارداد و در صدد بست مملکت نیز بود و با مدار عمال از انتقاد و ماشی گری آنها را هم تنبیه نسازد

تعقیب رضا خان جودی و حسن کاشی

وثوق الدوله در آن روز با عزم دیگری نیز بود به احترام قیام نمود دستگیر شروع بزرگ حملی شکرده در قلع و قمع جبار جودی و جمعیت کاشی
او هر بزرگ به سردار جنگ بختیاری که در آن وقت حکمران اصفهان بود فوراً صادر گردید که با زنده یا مرده آنها را از میان بردارم یک عده نظامی هم کمک
از آن طرف شد

دسته دوم خوانین بختیاری با آنها سند شد که سابق با چوداری قوی بستگی داشته و اگر دو دولتی ابراز دیگری اینها صادر بشر نمی‌تواند از عدم تا حقیقت
در بر تر و فتنی با استعداد و خیلی با تدبیر فضل با آنانکه نسبت نفرت و اکراه ماموری داشته بنده جمعیت مسکرده اراضی چند
رضا خان جودی و غیره بنیان خدمات کرده و در صدد تعقیب و نقدی با هر دسته که قبول دولتی بیاید رسیده آنها را تنبیه خود نماید
از آنها که خلاص شده در صدد دیگری با اعدام حسن کاشی و تنگی که فوری با تردید کردن دارالکاشان و اطراف سعد را به صاحب
اختیار کل بودند و بیشتر از همه که حسن کاشی مدیر بود گرفتار شد و بعضی از همراهان خود را منظم و ادار کاشان را از اطراف مانند سیف
تعدد خود بر آورده بود که هر وقت دولت تصمیم بر سرکوبی آنها می‌گرفت از همدان یا کاشان و یا اطراف شهر تا هر جا فرار داده و برای استحکام حسن
تا قرارگاه خود را فراهم می‌ساختند.

اما کاشان از آنجا که ارادات هستی دولت در قلع و قمع حسن کاشی که طغیان نموده بودند با وجود اینکه آنان رخنه بودند بر او به حیله
متوسل شد نزد وی تسلیم شد و از این جهت که از تدابیر و تظاهرات وثوق الدوله کسی مطلع نبود فقط به دسته سوم با مورت
اصفهان حرکت نمود دستور رسید که به نظر که می‌رسید اطلاع بدهید حرکت بکنید دسته کاشان رسیدند و به طرف را جاری حرکت کنند
دفتر قشون نظام بر سر وثوق الدوله تلگراف نجیب آمیزی به نام او صادر کرد که حسن کاشی نموده که وجود شما جهت نقشه‌های در
طهران لازم است فوراً حرکت نمائید حسین سواران او را به سمت طهران حرکت کنند و سواران خود به حضرت عبدالعظیم آمده سواران او را آنجا
نگه داشته نه قلعه را تحت نظر وثوق الدوله مستقر شده با رفقای دربار و ماهیار طهران کاملاً در ترتیب فراهم نمود به تیراندازی چند روز توقف
را داشت با وثوق الدوله می‌رسید که با استاد حسن در جهال قرار است مورد اعتماد حضار تفنگچی نموده در آنجا تا تسلیم نظمیه منزوی
یک عده را اندازه هم در حضرت عبدالعظیم رفته نموده سواران را با ساز و اسلحه آنان را محاصره و هیکل آنها را خلع سلاح نموده و تا سینه آنها را
با خود به آن وقت بکشند فرداً از آنجا در میدان توپخانه جلوی نظمیه اداره بصورت ... به اسم سند دیگر که اراذل کاشان حسن کاشی را

در این وقت که از میان آنها کار اشد
تا این وقت عضو انگلیس تو به او
سعد الدوله - ممتاز الدوله
تا سید حسن مدرس - حاج معین بوشهری
حاج حسین آقا امین الضرب
با ما کار محمدرضا خان رو نشاندند
نصیر السلطنه - محتشم السلطنه
میرزا یافر [؟] خان مسکونی
مطالب را توضیح داشتند
ما شبیه شدیم سیاست ... کرده
میرزا تا به زنده میرزا را فرمان
تماس با او تحت نظر منتظر
هم میرزا ... فرمان و امان
لورد کرزون ... جدید و دولتیه
اعضا کرده و بیشتر ... موادر
به اوراق ... قرارداد
و وثوق الدوله بود ... این
اما یکی ... اوراق ...
دلیل ... اوراق ...
بالاخره با ... نظمیه ... بردند
شاه به عنده ... باشد را با اوراق
و با چاپ و ... فرمان نظمیه
بر در ... او ... میرزا هم
بس از آن ... توسط ... آن
سخن ... جریان ... اسیر ... در
میرزا با فرمان و ... اسیر ... داده ... روز
مسئله یا چاپ ... را دادند
لیبرو جهت ... را به قرارداد
وثوق الدوله ... جیبها

۲

تعقیب با مرده باز بوده او را فاجر کنند کارکنان صحن کاشی مقدس خبر را بما داده بسر رسید فرار میکنند اما چه فراری که بعد از آنکه رسیدن
ترس خسته و تر و بر او تمام شد پای حبس رفته و شب جمعه گذشته با جسم بیمار رسیدن سابق خود را به شنبه شب رسیده از او تعقیب از آنجا که
چنین رسیده نشاء و قدر بهر خبر او خاتمه داده بود بطالبها با سر رسید مشغول جنگ و جدال میکرد و تیری با وصاب کرده بعد از قرار
لکه دیگر بسر تحت الحفظ او را هم وارد و طهران کرده با کمتر از دو کرباسچی که بهم در درجه اول اسیر او بود
در سیاه لوستیاره بمصدر نمایند اما کاشان از سر ارتش یغماگری آنها متحصن گشته در کاشان حسین گرفته در طرابلس کاشی
جمع شده با هیئت اجتماع برای عوض شکر هدایت وثوق الدوله سردار با اموال و جواهر و اشیای از مال صحن کاشی و جاده امیر انور اتحاد.
مدار و قره‌باغ از اینکار تصمیم میگرد که سلوک بطرز الیق با مازندران خاتمه دهد

گرفتاری سردار مازندران

احضاریات سپهسالار بطهران الملک حکمران مازندران صادر شد که سردار مازندران را تحت الحفظ در عقب سپهسالار اسیر کرده به
طهران بیاورند برای آنکه با سواران از طرف سپهسالار و سپهدار با دسته مشغول حمله و تبلیغ بودند وثوق الدوله هم را چون کسی که از هر جا با هم
سدابیت با سواران جمع تول برای مخارج متعاقب عمل میشد و دارد از آن عمدتاً خواهرزاده با اسم ناهید چون که در مازندران
بود معرفی شد که بسیاری از پول مصرف گشته در مازندران ایلخانی را گرفته خواهرزاده را آزاد میکرد چون نزد او هم بیوار ظاهر نموده با اسم اینکه
تبرئه بر سرکوب دهند در پیش راه مقتول نماینده که بسیاری از خواهرزاده بپرداخت بود

ظهیرالملک بر حسب دستور امیر انور را در صدد گرفتاری او دیگر برآمد - سردار جلیل - سردار رفیع - امیر مکرم - سالار افخم
مصدق الممالک را با سرش و دیگر با سرداران را گرفته تحت الحفظ بطهران روانه نمایند

حتی امیر مؤید قوه و دست و تمکن هم مستحکم بود برای حرکت گرفتاری او دیگران تمام بشد وثوق الدوله بوسیله نقیب الدوله سلام با امیر مؤید بیش سند
خودش بطهران بیاید در اینصورت به او از قرار تبانی امیر مؤید که کلیه اسلحه مازندران را جمع آوری نماید اینستکه با امیر مؤید دو از
در صدد سلاح و جای خودی بر آمد با مقرر سازش و در ضمن وثوق الدوله هم تلگراف به قریه آمده روزی از خفیه که منزل برای آن
اتو عظیمی برای او میکنند امیر مؤید با مدرسی قرار میکرد که تمام طلبات را در مازندران بلند کنند و بعد از آن مازندران شروع نماید
کابینه وثوق الدوله را از نزول سازند تا در آن اتو عظیمی بعد از ختم جلسه منزل خودش با اوراق قضایا را به وثوق الدوله سپرد که تمام
امیر مؤید که امیر مؤید و امیر مکرم را با نمک و عقیده مرتاضی میکنند از طرف هم حکم اکید در گرفتاری لشکر امیر مؤید صادر میشود
سهم الممالک را که آدم ساده لوحی بود در ساری توقیف میکنند تحت الحفظ بطهران میاورند بعدها چنین میکنند و احتشام لشکر خان
و هم سلطان قرار کرده تا عرض ملکوی سایر ردهای مازندران بعد از تعقیب چند آزاد کردید که با هم خود را بوسیله وثوق الدوله کرام
داوند -

انفصال مشاورالممالک و انتصاب نصرت الدوله
بوزارت خارجه

بعد از آنکه مشاورالممالک در کنفرانس صلح حاضر شد وثوق الدوله با سواران تعارض تکفیری قرار داد بلکه که مشاورالممالک را
از پست وزارت خارجه معزول بصرت الدوله را اینجا باشد از کسان مشوش دارند بعد از خدمت نصرت الدوله را از اینکه کسی است صلح علام
دارند که در نهایت نمایندگان در صحن حقیقی دولت بریطانیا سهامی ایران بوده که در تاریخ قعده ۱۳۳۷ مشاورالممالک از وزارت
خارجه منفصل نصرت الدوله بجای ایشان برقرار گردید

توقیف سردار ... مدیر روزنامه وطن

با ... جمعی ... در اداره نظمیه

روز ۲۲ فروردین ۱۳۳۸

وثوق الدوله بعد از آنکه قرارداد ... را با انگلیسها منعقد ساخت ... شروع به ... نمود بطوریکه شرح دادیم ... را

حبس و تبعید میکرد ... قرارداد را ... [illegible]

نظر باینکه ... زیرا روزنامه وطن ... را ... [illegible]

... [illegible] ... قرارداد ...

وثوق الدوله ... باینکه ... اظهار ... [illegible] ... عقیده خود را

اظهار ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... وثوق الدوله ... قرارداد ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... وثوق الدوله ... قرارداد ... [illegible]

... وثوق الدوله ... [illegible] ... قرار ... کند.

... [illegible] ... وثوق الدوله ... [illegible]

... [illegible] ... نظمیه ...

... [illegible] ... توقیف کرده ... [illegible]

... [illegible] ... نظمیه ... [illegible]

توقیف ما ... در اداره نظمیه ... [illegible]

... مملکت ایران ... [illegible] ... وثوق الدوله ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... مرخص میدادیم.

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

با حال تغیر صرف اکونیس را رد کرده گفتم دیگر عملا منزل خودم را محروم از آن میکنید که اسم آن هیئت است حالا هم حاضرم
تر زیر بار نمیشوم به وثوق الدوله را از این سندا خبر دیگر چهل عشت ارغد احوال آن با کمیسیون از خبر کمیسیون نمره ۳ که درین هم آن را
نفر استحقوس بود در رسید کمیسیون نمره یک رسید که در نفر توضیح دیگر با بها دارد با وزیر جهان عشت است غذا آخوند زاده ای از طرف
مجلس تحقیق بشود تصویب کنند که نطقه وثوق الدوله را قرائت بشود بعضی مجلس ما از این قرار است وثوق الدوله گفته است در صورتی که نظر مرا
او خود شما در مجلس خواند کند که مرا این نام کیند مردم از آزادی نمایند با هم تمام نظر نجار ابتدا انجام نطق نمود هیئت محترمین اگر عدم آزادی
ما را معلوم گفتم رئیس مجلس بود وثوق الدوله جنایتکار بلکه ولی در مجلس حکومت آزادی گرفتم ادا عرض عید بعد غذا خوردم در کمیسیون کمیسیون که ما تا جائی
آخر فرصت بیرون در بحث مرتض سند هر که به نظر دیگر نطقه برای بیمار است و ملایان آن که مجلس تشکر دارند برانیم که کرد
دیگر خبر انفصال وثوق الدوله و بعد از آن سردار بحث نمیتوان سرحد سردار الدوله کاملا از جریان کار بیشتر نظر قرار ما نمودند بر حرف انجمن معظم له
توشتم و ما را آوردی کردم که ما مشهور در مجلس شدم سردار الدوله و بزرگ چنین که حشمت الدوله تنها نشدند که اکثریت با ما است سرکشید تقصیر این امر
نظر ما نکنید حشمت الدوله در کابینه سابق در یک کابینه در حکم بود در یک سر این که ما نفکیم نوشته بود محبس جوش را که یک دسته
قبول خودش جانی بود بر بحث بساخته بود نکارش یار در مانده دلسی موضوع را بحث منعقد کرده بودم حشمت الدوله این نوع تمکرد هر که مدا ما
ملاقی کند از این موضع که سردار الدوله دستور تحصیل ما را امضا کنند که موضوع حساب دیر در فرانسه دستور تحصیل ما را داده نطقه نمیداد
دیگر دیدم حیدر در دانشگاه خبر نشد مقدار حقی ما را به سر الدوله را سردار الدوله نوشتم که امیر تحقیق را سردار الدوله رسید که این ما مضر گشته
حشمت الدوله را سخواهی تعبیر ما مستند که امر در تمام گفتم ما را ما از حیص گنبد چه با گویان نکته که حشمت الدوله نمد ما را غیر شده ما دارد تهران حال
سهان عشت از در بار بر میگردد که در حصر ما را اقدام کنند بخانه مطرح کرده در این جلسه مطلب بود بر نبودن ترا امام با شان بود دارای مقرر اطهر ها
نظر نبود در بعد نطقه دستور سند هر ما را حبس کنند ولی ایستادند اول بود از این جلسه در جلسه را تمام بعد بردم منزل احمد
او نطقه از این باب تیر امری حرف مندند که ملزم نبوده ام در مذاکرات بر خاسته گفتم رئیس کابینه که در این وقت سر راهی حال تمام گوش گفتم هر که
این حکم را کرده میکرده است زیرا که بعلاوه که در دو ماه نکارش بیت بیان است غیر ممکن است حتی امری بلائم لفظ یک
فرستاده است امیر در مرتبه بگذارم بالاخره گفتم هر کس سر الدوله را انحصار صالح نبود در تکارش سید هم با آنکه اینها حرکت هستند که
با آن منعقد هیچ دارد دست تحکیم کرد ولی شب برای تحقیق طبقه چه نکارش از ادام .
و ال نیز از است سپس یک نطقه ای توسط داده بعد بکفر دعوتی باب بدراه ما آخرها در آخر جلسه دیگر دارد طاق و در رسیدم
گفتم آن حشمت الدوله متوجه برای چه مدا کرد این بر این ادعا در طرح نوشتم شاهی حرف را بحث ساخته که حالا هم خیرا در جهت
ما را در مجلس نگاه دارند در آن جلسه پاس کرد گفت منزل رفته باخبر گفتم این کار نمیکند است از احمد آقا و دستور دهد بود از
اول با تمام در آن جلسه بعد بردم منزل با او بعد از صرف غذا از اینجا به منزل احمد آقا رفتم .

مذاکرات سیاسی قونسول با سید ضیاءالدین در قفقازیه

کار ارکان کابینه وثوق الدوله این بود که آقا سید ضیاءالدین را بسمت جراید و نفر بروسیه مأمور نمودند که قرارداد با لندن ترجمه پیش
حرکت ایران در جهت قفقاز منعقد سازد در تفلیس با نمایندگان دولت روسیه رسمی اتحادیه با تمام ملت ها برای اینکه قرار اساسی
دستهائی منعقده شمال ایران که حرکت ایران به دستهائی اتحادیه اسمی برای نمایندگان آنها با لوسانه حرکت نموده و قشون با قراقان
ایران تسلیم در اینکه بحث الحمایه ... حرکت منتظر باشند در حین مساعدت ... برای مأمورین ایران استثنای پیش آمد نبود ولی با سید
ضیاءالدین با کمال قطعات ... بعد از استحکام کشتی قرار قرارداد را داده و اینها را با خود همراه ... نمایندگان همراه و دفعه قرارداد
ملغی در اینجا قونسول با لوریک وارد قفقاز گشته دیگر ملتفت نشدند توقف کامل با ایران مراجعت نمودند .

مسئله دعوا و مبارزه ... آنها با سوء استفاده در طهران

وثوق الدوله با کمال اقتدار مشغول عملیات و مداخلات و مقالات بود و مشغول رتق و فتق امور بود تا اینکه بکار عمومی و دیگر
مسائل حرکت انجام داد و سید کرد این دستها دیگر برادر مذهبی حرکت ایران تقدیم نموده بود با تهیه حرکت ملتزم رسید و عقب نشینی میکند و هم بعضی برادر در طهران
فعالیت دستهائی خود را بعضی از اصول ... این دستها در کابینه وثوق الدوله آشکار شد در کابینه سپهدار اعظم هم آن دستها
مانع بود در عملیات نمود

پس از قرارداد ایران و انگلیس
در موقع صاحب‌منصبان انگلیسی ایران

بعد از ورود صاحب‌منصبان انگلیسی برای تشکیلات قشون ایران که ژنرال «دیکسون» در رأس آنها قرار گرفته بود کمیسیونی به نام کمیسیون مختلط نظام تشکیل دادند

نطق افتتاحیه شاهزاده سالار لشکر

در این موقع افتتاح جلسه اولی کمیسیون مختلط تشکرات خود را از زحمات صمیمانه حضرت اشرف‌ها در جنگ تقدیم [illegible] بطوریکه فرموده‌اند با حس مودت و دوستی که تا حال صاحب‌منصبان محترم انگلیسی ابراز داشته‌اند امید داریم که جمعیت هم که تا کنون هم بر ورود توفیق برخوردار قشون ایران را پیش و نیز بعضی اصلاحات اساسی را اعضای هیئت مختلط نظام امیدواریم که این کمیته در کارهای شریک مشترک اساس یک بنا و تشکیلات بزرگی باشد که دوستی قدیم دو ملت را مستحکم و بعدها ترقیات ایران را در بر داشته باشد

رئیس کمیسیون مختلط نظام
[illegible] برج ثور ۱۲۹۸

ترجمه نطق ژنرال دیکسون

حضرت اشرف
از طرف خود و همقطارانم تشکرات صمیمانه از نطق خوش‌آمد جنابعالی نسبت به ملکم که ما ابراز فرموده‌اند تقدیم و خاطر مبارک را مطمئن می‌دارد که ورود ما به ایران یک منظور و یک امید داریم و آن این است منظور ما مطلق حفظ ترقی ایران است به استقلال و ترقی مملکت ایران بر یک اساسی متزلزل‌ناپذیر و امید داریم یا منتظر هستیم که مردم ایران تمام رفع را اقتضا [illegible] ژنرال محکم خارجه تاریخ مشعشع آن مثمر باشد استقلال و آزادی [illegible] — این عقاید و آمال نه فقط منحصر به احساسات همقطاران من است بلکه [illegible] برای [illegible] انگلیس و همه [illegible] آن [illegible] دارد حتماً همان است خاطر مبارک را مستحضر دارد که شخصاً مایل به ترقی و [illegible] خدمتی به ایران که در این مأموریت تمام ایام زندگانی خود را اختصاص داده‌ام [illegible] مملکت را [illegible] خود می‌دانم.

در دوره [illegible] شاه سلطان احمد [illegible] وثوق الدوله

[illegible] شاه [illegible] بحد کمال رسیده بود انگلیسها [illegible] وثوق الدوله [illegible]
[illegible] وثوق الدوله [illegible]
[illegible] شاه [illegible] ایران [illegible] وثوق الدوله [illegible] شاه [illegible] وثوق الدوله [illegible]
[illegible] شاه [illegible] فراهم [illegible]
[illegible] وثوق الدوله [illegible] شاه [illegible] .

[illegible] شاه [illegible] وثوق الدوله [illegible]
[illegible] وثوق الدوله [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible]
[illegible] شاه [illegible] وثوق الدوله [illegible]
[illegible]
[illegible] .

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وثوق الدوله [illegible]
[illegible]
[illegible] وثوق الدوله [illegible] شاه [illegible]
[illegible] .

[illegible] شاه [illegible] شاه [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible] کاتبه [illegible] الدوله [illegible]

۱۳۳۸

یادداشت سفارت انگلیس به دولت ایران

موقع سقوط کابینه سپهدار اعظم و وثوق الدوله و تبانی انگلیسها از مشیرالدوله و اجرای قرارداد در روی کار آمدن کابینه سپهدار اعظم سفارت انگلیس یادداشتی که کابینه قرارداد مطالبه ارقام ذیل را از دولت ایران نمود.

سیزده ملیون و ششصد و سی و نه هزار و هشت تومان چهار قران تعداد یک ملیون و سیصد و سی و دو هزار و دویست و چهل لیره ادعای طلب از دولت ایران نمود !!

بهترین دلیل برای اثبات مطالبات زیاد دیپلماسی که برای سلب استقلال ایران دولت انگلیس اعمال داشته نیز یادداشت سفارت انگلیس است که در اواخر کابینه ناصرالدوله [illegible] به دولت ایران داده مطالبه تمام وجوه لازم [illegible] خرج نموده است !!

این ادعاها بسی فقیر بوده

یک فقره از فقرات مبلغ کلانی مساعده [illegible] است که سفارت انگلیس ادعا می‌نمود که به شاهزاده فرمانفرما در جنگ [illegible] فقط یاد داشتی نموده که شاهزاده صارم الدوله وزیر مالیه قرض داده است.

بر فرض اینکه ادعای انگلیسها راست است به فرمانفرما پولی داده باشند دولت ایران چه ربطی دارد برای [illegible] خودشان پولها خرج کرده اند [illegible] در اینموقع برای مصرف [illegible] سیاسی خودشان کرده اند [illegible] خرج کرده اند [illegible] باید از دولت ایران مطالبه کنند

یک فقره دیگر هفتصد و سی هزار لیره است که می‌گویند به شاهزاده صارم الدوله در موقع عقد قرارداد داده اند !! چه مناسبت داشته به شاهزاده صارم الدوله بدهند مگر بجهت کدام تقاضای دولت وجه را داده اند!

دیگر از مطالبات سفارت انگلیس پانزده هزار و [illegible] لیره [illegible] مطالبه نموده بودند

فقره دیگر از این ادعاها مطالبه [illegible] هزار قران و ششصد و پنجاه هزار قران وجوهی است که [illegible] به عنوان [illegible] جنگ [illegible] دولت ایران پرداخته اند

یک فقره دیگر از این ادعاها [illegible] صد هزار تومان است که ماه به ماه [illegible] داده شده [illegible]
[illegible] دولت ایران نموده [illegible] مصارف [illegible]
[illegible]

دیگر چهارصد و نود هزار لیره است که اظهار کرده بودند [illegible] دولت ایران پرداخته اند !!

این بود ادعاهای بی مأخذ که سفارت [illegible] از دولت ایران مطالبه می‌نمود.

با هر حال [illegible] که مردم ایران [illegible] از طرف دولت ایران برای پرداخت این وجوه [illegible] (مؤلف)

در ردّ قرارداد وثوق الدوله

در موقعی که وثوق الدوله قرارداد با انگلیسها بست تمام ملت ایران عموماً نسبت بدین قرارداد مخالفت نمودند از جمله آقا سید محمد رضا عشقی همدانی
غزل بمقطع در ردّ این قرارداد سروده است که چند بیت آنرا از لحاظ تاریخی اینجا ذکر میکنم

داد که دستور وثوق بیداد / کز جم را بنیاد دین بر باد داد
داد قراری که به عمر از پی ملتش / وای لعنت سر ده بولوله و داد
خواجه یاد شرایط شکسته / ملکه ما را نیکا بر ستاد
خصم ز ما سر ده جهر نمودی / خانه ما را آه و آخ جا سر ای آباد
غره ز من نتیجه ما را / همسر ز من نتیره گشاد
مال تو ملک دار او چو نصره / ما تو فقرا ز ازدی جو نعداد

پس از چندی آقا سید محمد را گرفته تبعید کردند در محبس جا کل تحت حبس نمود تحت نظر شدند

تشکیل کابینه مشیرالدوله در سرطان

بعد از حرکت لرد و وثوق الدوله چون ممکن نبود ۱۳۳۸ مدرس در هیئت با وثوق الدوله سهرزنه عمل کرده بود با مدرس
دخلی در اداره نبود — در اوقات سید محمد صادق طباطبائی جمعیتی را جمع کرده برای سپهدار اعظم مشغول فعالیت است — مدرس هم طرفدار
مشیرالدوله است شاه هم برای مشیرالدوله که به او اعتماد داشت دعوت تشکیل کابینه را داد مشیرالدوله متعهد شد در موقع خود
خارجی را قبول نکند شاه هم حضور شاه رفته ریاست وزرا را در ماه محرم ۱۳۳۹ مطابق با سرطان ۱۳۳۰ ۱۲
معرفی کابینه خود را بشرح ذیل حضور شاه معرفی نمود
مشیرالدوله رئیس الوزرا — حشمت الدوله داخله — مشارالسلطنه خارجه — ذوقالسلطنه جنگ — مخبرالسلطنه مالیه — نیرالملک اوقاف
موقرالملک — مستوفی الممالک وزیر مشاور
انگلیسیها مشیرالدوله را فشار آوردند که قشون متحد الشکل را ... متحد الشکل نمودن قشون ایران انگلیسیها
... محرز ... ثابت شد ... برای ... انگلیسیها ... در ... جنگ
... ریاست ... قرار ... اقدام ... نمود با در کابینه که سپهدار اعظم تشکیل داد
در ... سردار ... که در حقیقت ... به ... انگلیسیها ... داد

تشکیل کابینه سپهدار اعظم ربیع الاول ۱۳۳۹ قوس ۱۳۳۰

بعد از آنکه مشیرالدوله از کار کناره گیری کرد کار ... سپهدار اعظم ... مدرس را هم با خود موافق نموده شاه را
راضی کردند که سپهدار اعظم تشکیل کابینه بدهد در تاریخ فوق سپهدار اعظم کابینه خود را بشرح ذیل حضور شاه معرفی نمود
سپهدار اعظم رئیس الوزرا وزیر داخله — فهیم الدوله معاون وزارت خارجه — امیر نظام وزیر جنگ — ... الملک مالیه —
... عدلیه — سردار ... — سالار لشکر فوائد عامه — وحید الملک معارف و اوقاف —
نصیرالملک وزیر مشاور — ... السلطنه معاون رئیس الوزرا
این کابینه ... چهار ماه ... طول کشید سپهدار ... انگلیسیها محسوب ... از ... در ... اوقات ...
... انگلیسیها ... محرز ... تغییر کرد ... کابینه خود را ترمیم ...
کابینه ترمیم شود.
فهیم الدوله خارجه — ... السلطنه ... — امیر نظام ... — سردار ... کفیل وزارت جنگ کردید —
امین الملک ... وزارت مالیه را ترک ... وزیر معارف شد میرزا ... کفیل وزارت مالیه گردید — سردار ... ب
... — سالار لشکر وزیر عدلیه شد.
کارهائیکه این کابینه کرد
اول انگلیسیها با دو ... ایران ... در موضوع متحد الشکل نمودن قشون ایران
دوم ... شدن ... ماده ... بعد از آنکه ... وطن ... در ...
... را ... داد ... سپهدار ... انگلیسیها ... بعد ... محرز شدن ...
... در دربار ...

دعوت از وجوه ملت در دربار

سپهدار اعظم رئیس الوزرا دعوتی از تمام علما و تجار و اعیان و اشراف در دربار همایونی نمود از آنکه جلسه دایر گردید از طرف دولت
در موضوع پیشنهاد روسها مطرح گردید و نامه دوازده ماده پیشنهاد روسها برای حاضرین خوانده شد
پس از آن [illegible] سید [illegible] و حاجی [illegible] گفتند در صورتیکه روسها تمام اینها را [illegible] از ما نخواهند [illegible]
دولت [illegible] مسئولین [illegible] تظاهرات [illegible] رئیس الوزرا اظهار داشت [illegible] رفع گردد [illegible] روسها را
اگر [illegible] حمله کنند [illegible] در مقابل پیشنهاد روسها [illegible]
اظهار [illegible] کابینه سپهدار اعظم در حقیقت کابینه محلل بود برای کابینه بعد [illegible]
که کابینه [illegible] گردد

اعلانات

اعلان رسمی از طرف دولت بریتانیا در ۶ ۱۳۳۶ قمری در طهران و ایران منتشر شد و جواب‌نامه اندیشه را در ...
راجع مملکت ایران ... صادر شده

اعلان رسمی که از حکومت اعلیحضرت پادشاه بریتانیای عظمی در تاریخ ۱۲ جمادی الثانیه سنه ۱۳۳۶ مطابق ۲۴ آپریل سنه ۱۹۱۸ شرف صدور یافته بود اینک مکرراً برای آگاهی عموم شایع میشود.

برای استحضار و اطمینان کافه اهالی ایران و عموم ارتشیان اعلان میگردد

(۱) اگرچه ناحال اعلیحضرت حکومت بریطانیا خوش نداشته که سپاه خود را به خاک ایران ارسال دارد ولی نظر با اجتماع ... است که عده کافی سپاه در خدمت ایران نماند.

(۲) علت تأخیر ارسال این قشون به ایران فقط جلوگیری از مفاسد و دسایس دشمن است که موجب زحمت حکومت بریتانیا و باعث ضرر ایران است چنانچه چونکه حکومت ایران از رفع مفاسد دشمن قاصر است لذا حکومت بریطانیا در صدد شد که نتیجه از خیانت دشمنان در ایران و ... دنیا ... کنند ممانعت نماید تا ایران از قلت سپاه موخوره هم نیست نرگردد.
بدیهی که از آنجا که در ایران که از اهالی تا قصر شیرین بدرجه سپاه و جوانب ... شوند که اعاده این سالیان اول کار دشوار محتاج همت و دراز است از تماس نتیجه و عشرت اهالی ایران پس است.

(۳) چون حکومت بریطانیا سعادت و آزادی ایران را خواهان است لهذا اراده دارد که بمجرد صلح تمام افواج سپاه خود را از ایران ...
بقای قشون حکومت بریطانیا در ایران ماندنی است که برای سد و ترحم مفاسد دشمن که دولت ایران از دفع آن در حال حاضر قاصر بود و میبایستی ضرور است.

(۴) نسبت بمذهب مقدس اسلام که بتوسط و ارتباط تمام اهالی ایران ... حکومت بریطانیا همه وقت در هر جا متعهد بوده که این مذهب مقدس را احترام نماید و درهم دارد و در این موقع نیز احترامات بلاد را نسبت بآن محفوظ خواهد داشت.

(۵) حکومت بریطانیا کلیه حقوق و منافع اهالی ... که از طرف ... هیچگونه ... از تملکات و مقومات ایرانیان تجاوز نشده.
منظور از ورود حکومت بریطانیا آنست که حتی المقدور در هیچ مرحله در امور داخلیه حکومت ایران مداخله ننماید و علیه لازم است که حکام ایران رفتار مناسب ... بنمایند.

(۶) قشون حکومت بریطانیا بیچاره از ... تمام اجناس تمام قیمت ... نقداً بها خواهد پرداخت و ... باید حکام ... محفوظ ... قشون صادر نماید.

(۷) مسلک حکومت بریطانیا با حسن سیاسی و دوستی دولت ... بوده حال دخول قشون بریطانیا در خاک ایران از برای حصول مقصود و منافع ملیه دولت ایران و دیگران است. اولیاء امور حکومت بریطانیا هرگونه سلوک حسنه خواهد نمود و در این امر ... حکام ... و کافه شرفاء و علماء ... از کار ... افراد ... حکومت بریطانیا متوقع است که با قشون بریطانیا سلوک مسالمت نموده از هرگونه ... خواهد ... و در صورت ظهور ... نسبت بقشون بریطانیا ... خواهد شد از هر کسی که ... محکوم ... هر کاه ... حکم ... موجب قانون عسکریه مجازات خواهد شد.

(۸) که ... جرایم ... موجب مجازات ... در هر جا واقع شود.

(۱) خبر رسانی و خبرگیری در نفع هر نوع توده ای و نقل رسائل ها بین عده اشخاص یا کشتی داران یا در عراق

(۲) اتلاف مهمات حربیه یا حفظ آنها در تصرف و تحت تملک دیگران یا مهمات دیگر و صلاحیت به هر نوع ؟

(۳) اهانت به سرباز و یا تصرف اسلحه یا تجهیزات

(۴) سازش بر خلاف قانون با رابطه با یا با فردی از افراد دشمن یا با حکومت بی ربط با

(۵) فراهم کردن به رابطه با در بصره که بعنوان اعتمادی و رسما پوشیده باشید ؟

(۶) کمک دیگری به تسهیل کار با حرکت دشمن و پیدا کردن آذوقه یا وسائط مالیه یا غیره

(۷) برانگیختن یا کوشش برای اعتراض هر فرد حبسی با بی ربط برای افتخار سعید باشد ؟

(۸) برانگیختن یا برانگیزاندن و مدد نمودن هر فرد که با رابطه برقرار باشیم ؟

(۹) رشوت دادن یا کوشش دادن رشوت یا ترغیب دادن برای گرفتن یا مرکز عمل به هر فرد حبسی ؟

(۱۰) تلف یا ضایع یا تحریف نمودن منقولات و محلات که سلطه کشور نظامی [illegible] و بحث محوطه که در مواظفت بی ربط با [illegible] ؟

(۱۱) لکه نمودن آب و حرکت صحرائی به هر نوع ؟

(۱۲) عمداً بی عدالتی در تصرف یا ترغیب کردن ؟

(۱۳) اشاعت شهادات و شهادات برای منفعت عدد

(۱۴) تملیک املاک حکومت به هر نوع به شکل دفتر و یا علاوه در اسناد یا بحریات عسکریه که آثار ترقی جنایات را ظاهر باشد ؟

(۱۵) حیله و دروغ و دزدی و نقش و تهتک اموات ؟

(۱۶) سرپیچی از اراده قانون و منشور و محل و اسلحه یا برگه از ارتباطی از سلطه که از جمله معمول در حق به نقطه کرده باشد

حاضر و عام صدور [illegible] ؟

(۱۷) اتصال با شرکات راجعه فعوق ؟

(۱۸) تکات بر قول سابقه اثر یا دروغ ؟

نوشته شده در بغداد به تاریخ ۱۲ سپتامبر سنه ۱۸ اکتوبر ذیحجه سنه ۶۳

د) و) مارشل فرمانده قائد جیش عام در عراق

در روزنامه ایران سال دوم

سواد تصویب نامه هیئت وزرای عظام (راجع بالغاء کلیه معاهدات و امتیازات و مقاولات)

مورخه سه‌شنبه ۲۱ شوال المکرم — مطابق ۷ برج اسد ۱۲۹۷

نظر باینکه معاهدات، مقاولات و امتیازاتی که در مدت یکصد سال اخیر از طرف دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران
در مواقع اسارت ما در تحت فشار جبر و زور یا بوسیله عوامل غیر مشروعه از قبیل تهدید و تطمیع برخلاف صرفه و صلاح مملکت و ملت ایران
اخذ شده است،
نظر باینکه دول معظمه متحاربه از ابتدای جنگ حاضر حفظ و رعایت مختاریت و استقلال اقتصادی و سیاسی ملل ضعیفه را اولین منظور
در کنفرانس جهانی منظور نموده و مینمایند
نظر باینکه دولت جدید روسیه آزادی و مختاریت تامه ملل را مقصود و آرزوی خود قرار داده با نیت صحیحه الغاء امتیازات و عهود را
که از ایران تحصیل کرده از قبیل رسمی و غیر رسمی مراتب اعلان کرده است
نظر باینکه امتیازات و عهدنامه‌ها و مقاولات مزبوره علاوه بر اینکه در تحت فشار و زور برخلاف مصالح مملکت اخذ
و در مواقعی که بعد از اعلان مشروطیت ایران برخلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحصیل شده است یا موقع اجرا گذارده
نگذارده شده و یا بترتیب جمیع عهود و امتیازات مزبوره اظهار فشار شده نه تنها حقوق حقه دولت را هتک میکنند
بلکه با تفوق و انفصال و یا بوسیله اشغال مدلول آنها غالباً بهانه های مداخلات سیاسی و اقتصادی برضد استقلال دولت و حوائج ملت
اتخاذ شده است
و بالجمله نظر باینکه دولت و ملت ایران هم حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده
نماید بنابراین هیئت دولت در جلسه سه‌شنبه چهارم برج اسد ۱۲۹۷ شمسی مطابق ۱۸ شوال المکرم ۱۳۳۶
الغای کلیه عهدنامه‌ها و امتیازات و مقاولات و امتیازات فوق الذکر را قطعاً تصمیم و مقرر میدارد که وزارت جلیله امور خارجه
مأمورین سیاسی دول خارجه مقیم دربار ایران و سفارت دولت علیه مقیمین خارجه را از این تصمیم مستحضر داشته و وزارت
جلیله فواید عامه و تجارت و فلاحت در بیان مفصل برای استحضار عموم اعلان نماید.

(کابینه ریاست وزرای عظام)

در مس تصویب نامه

مورخه سه‌شنبه ۲۳ شوال - مطابق ۸ اسد ۱۲۹۷

از سواد تصویب‌نامه هیئت وزراء عظام

نظر به تصویب‌نامه مورخ ۱۸ شوال مورخ ۳ اسد ۱۲۹۷ نظر به اینکه در اجرای تصویب‌نامه مزبوره محاکمات وزارت امور خارجه
باید بی‌توقف در سیدگی به دعاوی و قضایای اتباع خارجه و اتباع ایران در محاکمات عدلیه توافق حاصل مملکتی تسهیل یابد هیئت وزراء عظام
بنا به پیشنهاد وزارت جلیله عدلیه اعظم و خارجه مقرر میدارند

ماده اول - در وزارت عدلیه کمیسیونی در تحت ریاست آقای دکار الملک تشکیل خواهد شد مرکب از اشخاص ذیل :
مستوفی مستشار عدلیه - آقای منصور السلطنه - آقای ظهیر الملک - آقای ساعد الملک

ماده دوم - کمیسیون مزبور دوسیه‌های محاکمات وزارت امور خارجه و کارگزاریها را ملاحظه کرده تعیین [illegible] نقل
و تحویل آنها را بحوزه قضائیه تشخیص خواهد نمود

ماده سوم - درصورتیکه کمیسیون مزبور در ماده اول تشخیص رسیدگی به دعاوی که فعلاً در محاکمات وزارت خارجه مطرح است
نظامات خصوصی داشته باشد نظامات جدید را به وزارت عدلیه پیشنهاد خواهد نمود -

نقل از روزنامه رسمی ایران سال ۸ ۲۷۸ جمعه ۲۳ شوال ۱۳۳۶ دهم اسد ۱۲۹۷ اوت ۱۹۱۸

بیانیه نمایندگان دوره تقنینیه چهارم مجلس شورای ملی بتاریخ یکشنبه ۲۷ جمادی الاولی

۱۳۳۹

افتتاح دوره چهارم مجلس روز یازدهم شوال ۱۳۳۹ [illegible]

هموطنان عزیز!

البته دانسته‌اند اوضاع فعلی مملکت محتاج بتوضیح نیست و کلیه علاقه‌مندان بسعادت وطن عزیز را کاملاً درک کرده‌اند که بیش از این
سرگردانی سیاست در مملکت و خاتمه داده نشدن به این تشنجات و توالی [illegible] عمل ما را [illegible] عقلانیت و خطرات خواهد
از دوام این تشنجات درست است که بحرانهای بی‌شمار دیرینه [illegible] استقلال کشور ایران را تهدید کرده است
بی‌حکومتی و بی‌دولتی [illegible] است که مملکت ما را از اطراف [illegible] و [illegible] سده
ملت و حق ایران بتغییر عنصر صالح حمیت کشی ایرانی که فرصت یاری کردن [illegible] را نداشته درستکاری را حرفه خود قرار داده‌اند
[illegible] به اتفاق ملت ایران که از دسترنج خود نان [illegible] [illegible] [illegible] نفس [illegible] را [illegible].
ملت ایران که [illegible] حق حساب را [illegible] [illegible] وطن خود را [illegible] حق دارد [illegible] [illegible] بوده
ملت ایران که [illegible] حق دارد [illegible] - از این تشنجات [illegible] - از [illegible] وارده خسته شده و اجرای اصلاحات
در حوزه [illegible] را [illegible] - [illegible] - اجرای آن اصلاحات را [illegible] -
ملت ایران حق دارد [illegible] بودن قوه خود را تمام قانون [illegible] یادآوری [illegible].
ملت ایران باید [illegible] دیگر [illegible] اصلاح [illegible] که [illegible] در مملکت عوض اقدام کرده [illegible] اصول [illegible] را
درخواست [illegible] و [illegible].
ملت ایران حق دارد بر [illegible] خود یادآوری [illegible] که [illegible] را از وضعیت [illegible] سیاسی که مملکت [illegible] برای
[illegible] داده و [illegible] را [illegible] مصرف نمود.
[illegible] نوشته [illegible] که [illegible] مملکت مجلس شورای ملی است باید [illegible] مملکت [illegible] نمایندگان ملت ایران سپرده بود: -
[illegible] از [illegible] طرف [illegible] که در اطراف مجلس شورای ملی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] افتتاح
مجلس شورای ملی درخواست [illegible]: - [illegible] نمایندگان آذربایجان است!
[illegible] علاقه‌مندان بسعادت ایران [illegible] نمایندگان [illegible] آزادیخواه و [illegible] از [illegible] آزادی [illegible]
ایران [illegible] - [illegible] از همه علاقه‌مندتر [illegible] آذربایجان [illegible] خود [illegible] [illegible] کرده [illegible] طرف
[illegible] اقدام نموده‌ایم: -
[illegible] طرف [illegible] از طرف نمایندگان [illegible] در طهران [illegible] [illegible] شده [illegible] کردن
نمایندگان آذربایجان را یادآوری نموده و [illegible] [illegible] نشده طهران [illegible] [illegible] [illegible] طهران نموده است
در صورت [illegible] علاقه‌مند [illegible] نمایندگان آذربایجان [illegible] باید [illegible] افتتاح مجلس باشند [illegible]
[illegible] است که نمایندگان آذربایجان در طهران [illegible] خواهند شد [illegible] [illegible] علاقه [illegible] خواهند شد
مجلس شورای ملی باید [illegible] نمایندگان آذربایجان [illegible] [illegible] را [illegible] فراهم کرده
[illegible] حل [illegible] مملکت [illegible] -
مجلس شورای ملی باید [illegible] قانون اساسی [illegible] را تعطیل بردار [illegible] -
نظر باینکه ماده (۴۹) قانون انتخابات [illegible] است که مجلس [illegible] (نصف بعلاوه یک نفر)
از نمایندگان در طهران حاضر شده مجلس شورای ملی باید افتتاح بیابد و با موجود بودن این شرط تأخیر افتتاح مجلس [illegible].
نظر باینکه معتقد داریم که مملکت [illegible] ایران را باید از [illegible] [illegible] [illegible] داده و [illegible] سیاسی و اجتماعی
ملت ایران را از [illegible] [illegible] و فوراً شروع باصلاحات اساسی وادار کرد -

نظر باینکه اعتقاد کامل داریم که باید هرچه زودتر برای مملکت مرکز ثقل ثابتی ایجاد کرده از یغماگری دارائی مملکت جلوگیری نمود -
نظر باینکه ما مایل هستیم که بواسطه اتحاد و ثبات مجلس از تجدید ادوار فترت جلوگیری نمائیم -
نظر باینکه ما معتقد هستیم که بحکومتهای بی‌مسئولیت و مداخله اشخاص غیر مسئول در سیاست باید خاتمه داد -
نظر باینکه ما عقیده داریم که بارهای سنگین تحمیل شده بر ملت ایران که بواسطه ضعف بنیه و دست درازی عده قلیل بر اکثریت توده و افراد
ملیت وارد آمده است باید برداشته شود و برای عموم مصالح و نجات ایرانی موجبات عدالت و مساوات فراهم گردد -
نظر باینکه ما قرارداد منعقده نهم اوت ۱۹۱۹ (مطابق هفدهم اسد قوی ئیل ۱۲۹۸) مابین سفارت انگلیس و آقای وثوق الدوله
را مضر بمصالح مملکت ایران دانسته و معتقد بالغاء آن میباشیم -
و با وضعیت فعلیه تمام مخابرات ارسالیه دولت ایران را در این باب بر خلاف احتیاط میشماریم -
نظر باینکه ما عقیده داریم که باید باعمال زمامداران ادوار فترت رسیدگی کرده و آنهائیکه مصالح مملکت را حفظ نکرده و حقوق
و بحقوق مملکت خیانت کرده‌اند بمجازات اعمالشان برسند -
نظر بعلل مذکوره ما جبر فتح مبین را مضر بمصالح مملکت دانسته و بنام قانون اساسی مملکت ایران فتح اخیر را حرام میشماریم -

امضای نمایندگان

سید حسن کاشانی نماینده کاشان و نطنز
رکن الملک نماینده لرستان
سهام السلطان نماینده عراق
سلطان العلما نماینده بروجرد
غضنفرخان نماینده خوانسار و گلپایگان
سدید الملک نماینده قمشه اصفهان
سردار فهیم نماینده قزوین
رفعت الدوله نماینده کرمان
حاج آقا شیرازی نماینده فارس
مشار الملک نماینده سیرجان
عمید السلطنه نماینده نیشابور
ناظم العلما نماینده ولایات ثلاث
سرتیپ زاده نماینده رفسنجان
میرزا مرتضی نماینده کرمان
سید ناصر نماینده شاهرود
فهیم الملک نماینده دامغان
سردار معظم نماینده خراسان
منیر المنتظم نماینده تون و طبس
حسن صدرائی نماینده دماوند
ابراهیم نماینده قزوین
ملک الشعرا نماینده بجنورد

سید محمد تدین نماینده طهران
سلطان محمد عامری نماینده نائین
امیر ناصر نماینده ساوه
عدل السلطنه نماینده کرمان
شیخ الاسلام نماینده ولایات ثلاث
یعقوب الموسوی نماینده فارس
میرزا ابراهیم نماینده قم
صدر الاسلام نماینده خمسه
فتح الدوله نماینده اصفهان
عماد السلطنه نماینده اصفهان
منتصر السلطنه نماینده سیستان
حبیب الملک نماینده کاشان و نطنز
عمید الممالک نماینده سمنان و دامغان
محمد هاشم میرزا نماینده مشهد
حاج شیخ محمد حسن نماینده گروس
امیر اعلم نماینده مشهد
قوام الدوله نماینده محمره

قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز

شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی در سنه ۱۳۰۴

(از آزادیخواهان ایران لازم است — سرمشق کامل و ارزنده و پاینده باشد)

جمله ذیل در دیباچه شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی بقلم چند نفر از همراهان و دوستان او در سنه ۱۳۰۴ طبع و نشر شده [illegible]
[illegible] داده نقل [illegible]
[illegible] مبلغ پانزده لیره برای تنظیم [illegible] کتاب داده اند [illegible] قیمت آن [illegible] [illegible]
[illegible] (در هشتاد [illegible] بطبع رسیده)

مقدمه — سرآغاز

مبنای ترقیات بشر و پایه امتیاز وی از حیوان قوه فکر و اراده است چنانچه نوع بشر بوسیله همین قوه فائق بر نوع حیوان شده است
در میان افراد و ملتها نیز هر ملتی که از این قوه فائقه بیشتر بهره دارد از دیگران برتر و در آنها حکمرانی میکند بهمین جهت ملتیکه در میان
افراد آن صاحبان قوه فکر و اراده نسبت بملتهای دیگر بیشتر [illegible] ضعیف [illegible] خواهد [illegible] را [illegible] خود [illegible]
این حکم کلی یعنی فکر و اراده تاریخ بشر را [illegible] تقسیم میکند و نوع بشر در [illegible] تا حال هر که از این قوه [illegible]
[illegible] ملل [illegible] قوه [illegible] افراد آن [illegible]
در این راه [illegible] در باره [illegible] است که [illegible] سعادت [illegible] قوه فکر و اراده بهره مند بوده باشند —
[illegible] بوستان [illegible] قطرات باران [illegible] ملل ایران [illegible]
[illegible] آبیاری از چشمه فیض قوه فکر و اراده میباشد

چون مرحوم شیخ محمد خیابانی [illegible] ایران [illegible] و چون [illegible] ایران [illegible] از [illegible]
[illegible] از نقطه نظر [illegible] [illegible] شرح حال آن [illegible]
آزاد اندیش و با فکر و اراده را برای [illegible] ایران لازم دانستیم

چون [illegible] ایران [illegible] شیخ محمد خیابانی [illegible]
[illegible] ایران [illegible] آزادیخواهان [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] که آن [illegible]
[illegible] فکر و اراده [illegible] ایران [illegible] داده است
[illegible]
شیخ در اصلاح [illegible] «تخریب [illegible]» [illegible] کرد،
[illegible] کرد،

[illegible] شرح حال [illegible] مرحوم، [illegible] چند نفر از دوستان [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] رسیده بود که [illegible]
[illegible] که آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]

خود را ... هنوز در ایران ... [illegible] رساله را ... لهذا بدرج ... صحیح ...
یادداشتی که از آثار ... [illegible] ... رساله ... منشور ... [illegible]
دیباچه که ... [illegible] ... جلد ۲ ... [illegible]
... [illegible] ... رساله ... [illegible]

... از طرف خودم ... [illegible] ... که در ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... رساله ... کردم ... [illegible]
... [illegible] ... رساله علاوه ... تاریخی ... [illegible]
... [illegible] ... مدارس ایران ... [illegible]
امیدوارم که این رساله ... [illegible] ... دارا ... [illegible]
... آینده ایران ... [illegible]
فرزندان ایران ... [illegible]

برلین ۹ دیماه ۱۳۰۴ ه.ش ک. ایرانشهر

[illegible]

دیباچه
بقلم جناب آقای رضازاده شفق

از یکی از نقاشان معروف آمریکا پرسیدند بهترین اثر تو چیست در جواب پرده سفیدی را نشان داد و گفت این
پرده بی‌رنگ چگونه بهترین نقش تو باشد گفت بهترین نقش من آنست که در خیال دارم و در روی این پرده خواهم کشید
و این بر تمام آنچه تا کنون کشیده‌ام برتری خواهد داشت
بزرگترین آثار عالم از خیال زائیده شده است ... [illegible] آمریکا را اول در خیال خود کشف نمود و ...
... [illegible] ... حکایت ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... عادت ... [illegible] ... خیال ... [illegible]

شبهای دراز با بیخوابی بسر برده و در عالم خیال پر و بال زده و سرانجام چیزی از آن خیال الصورت ماده در آورده
و گذاشته و گذشته است. برج و باروی کشورهای متمدن امروز مجسمه‌هایی بلورین خیال‌اند...
در امور اجتماعی نیز حال این است. پیامبران عظام در اول پیام خود آنچه را در خیال خود ترسیم داشتند و با
آنچه خود دانستگی رسیده بود نه چون امروز در پیروان اثری که آنان بنده لاجرم مردمان نادان بر آنها می‌خندیدند
رخیال پرست و مجنون و مجذوب شان می‌نامیدند. کبیر دین بزرگ و انقلابهای نامی عالم را همین طور «پطر
کبیر» وقتی که روسیه تازه ای در افق خیال خود ترسیم ساخته و بنای رسیدن بآن فرمان «مارش» داد و با سرعت
و حرارت تمام شروع باصلاحات نمود کهنه پرستان دیوانه اش نامیدند و در صدد بودند تکفیرش کنند و حتی کمر به
قتلش بستند.
«لوتر» بهبود بزرگ دیانت عیسوی بهر آنچه تسهیل خیالش از زد و پروازهای ستبر شبیه کشیشان برداشته و غیره
پر و بال نمود سرکشش دم علم تکفیر صادر کردند و رهبانان واجب القتلش دانستند و شاهزادگان آلمان را بر
ضد اش بر انگیختند و در سال ۱۲۵۱ مجلس محاکمه ای تشکیل شد. لوتر را احضار و امر به عدول و انکار نمودند.
دراین برای لوتر مسئله حیات و ممات بود. ولی او عیسویت تازه را بدنیای در عالم خیال بوجود آورده و
گرویده آن از ریشه بود نابود کردن محال بود در این مجلس ترس آور جسورانه بر خاست و نطق مؤثری که در ساعت
طول کشید ایراد نمود و اتمام آن جمله به یادگار آورد:
«اگر حقیقت آنچه مرا بحکم انجیل یا بدلائل عقلی رد کنید دلائلم را گواهی کرد زیرا برخلاف عقیده و وجدان کار
کردن از عقل دور است این است عقیده من و فراتر ازین نتوانم رفت دیگر خدای یار من باد»
البته دیگر نه رستگی لوخیال عقل و کیاست لازم دارد زیرا خیالی که بعقل تکیه نکند شعر صرف یا هذیان
است مطلق.
قوه متخیله از ملت سرمایه خیالی از او تولید میکند عقل نیز لازم تربیت و تعلیم است. این است که گاهی قضایای حکم
عمی در درجه لیاقت و استعداد و جهت هر ملت بحکم درجه داشتن با درجه و وسعت معارف آن است.
وقتی دولت اسپانی بزرگترین قوه نظامی اروپا را مالک و زمین و زمان از سفاین جنگی و لشکریان رزم اسپانی
هراسان بود ولی چه فایده که عامه بی سواد و خرافات پرست بودند. تعلیم و معارف در جزء کشور نیز اهمیت نمی‌دادند
استعداد و توکل صرف مردم به شاهان و کشیشان بود. فلیپ دوم یکی از خونخوارترین جلادان عالم که هزاران
مسلمان را با انواع شقاوت بکشت و روزهای خود خدای این مردم کار و سیاه پرست بود شاه را جز خدا و بزرگان
نمی‌دیدند انها نیز برای گفتن یک کلمه حرف کشت روی زانو افتاده و خاک‌های سطح نعل اسب شاه را چشم نموده و
سپس لب از لب میگشودند. تقاضات مغرورانه و اغلب بی سر و بن شاه را مانند آیات آسمانی می
شنودند. شاه اسپانی (مانند شاه شهید ما) جمله‌ها را ناقص و کوتاه میگفت با این همه لازم بود سایلین
بفهمند و مجری دارند عجیب تر آنکه این قبیل شاهان قائل بودند و حاضران بزرگ همیشه میانه خوبی داشتند و منشور
سلطنت وفادار حرکات خود را بدست دعای آنها رسمی مینمودند.
در سیصد و در ۴۳۳ میلادی دیر «دوتولدو» پایتخت قدیم اسپانی تشکیل یافت شاه در مجمع علما
خود را بیشتر از اختیار جامعه «ملا» در ایران در ترقیات شاه و لقب «کلب آستان شاه
ولایت» مینامید کشیش نیز حکم از جانب اسپانی در سقفهای کلیسا یا خواهشی مینامید و این لقب استبداد
بود. البته شاه خود را معتقد فرض نمیکرد با این تمایل‌های گاهگاهی عقیده و ایمان ملیونها هیچ رجوع دارند مثل آنکه
نهیم هیچ یک پیدا فرصت نموده آنها را بار دو غضب و آنکه خشم بدست جلاد می‌سپرد. شاه مرحوم ما نیز
پیش از در آوردن «لباس غضب» بیت پیش از امثال میرزا تقی خان‌ها روزی عادلی را در صدر کشیده رنجه نموده
و دست اول گرفته‌های رنجهای پیگیرت نیست با دعای ذات اقدس ملوکانه خاتمه می‌یافت.
نه تنها مسائل دینی بلکه سرنوشت تمام زندگانی روزانه در اسپانی حتی از کشته دل درد و فلج و بیخوابی گرفته تا
دعای مخ و طلسم سعادت همه در دست کشیشها بود. اسپانی از آسیب زلزله و طاعون تنها دستگیر جماعات
بود و حاضرین تن میرات آلوده کرا به علم و معرفت لازم است. چون همه چیز را با کرده از کشیش میگرفت
نتیجه چه شد؟

اولین قوهٔ نظامی عالم شد. دولت اسپانی را از ورطهٔ هلاکت داد به یک حمام فاتح یا شهری حکومت یا دفات
شاه یا احمق فقط میان تمام مملکت بازیچه میشد و بطور هرج و مرج حکمرانی میکرد امروز اسپانی از متنزل‌ترین دولت
ترین ممالک اروپا است.
اساس قوهٔ حرکتی دولت دولی قوهٔ فکری است قوهٔ فکر تنها منبع ترقیات و تغییرات بزرگ عالم است. از
انقلاب فرانسه صحبت می‌کنند ولی کمتر کسی است که تهیه معنوی و استعداد بزرگ فکری سابق بر انقلاب را
خوب در نظر بگیرد. شماره‌ای از بزرگترین نویسندگان فرانسوی بلکه بزرگان جهان در سالهای قبل از
انقلاب در فرانسه بوده و قلم میزدند. «منتسکیو» اثر معروف به «روح القوانین» خود را نوشت
دانی در ۳۱ جلد طبع و نشر گردید. تمام اصول و آداب و تکالیف و در کار حکومت و سیاست را در
آن تألیف بهم نشر داد. امروز نیز عادت تقسیم قوای مملکتی به مقننه و مجریه و قضائیه که ما داریم از
تعلیمات او است. در همان تاریخ نیز اوایل قرن هیجدهم که قرن انقلاب است «بوفون» عالم که
در علوم طبیعی و ادبی به وجود آورد. «ولتر» معروف نیز در همین تاریخ زیست میکرد و به اسلحهٔ آثار
تاریخی و اجتماعی خود فکرها را زیر و رو میکرد. «دیدرو» و همراهانش طلوع کردند که «قاموس
العلوم» معروف فرانسه را تصنیف نمودند و در هر یک از علوم مقدمه و مقتنه بابی در آن نوشتند
«روسو» از مشاهیر همینها بود که «پیمان اجتماعی» خود را در علوم سیاسی و «امیل»
یعنی رمان تعلیم و تربیت را بوجود آورد. کتاب نخستین او حامل فکرهای انقلابی بود و شاید بزرگترین
شراره آتش انقلاب از این کتاب درآمد...... همچنین اعقاب و اصحاب اینها......
ذکر همهٔ تفصیل و نهضت سابق بر انقلاب خود شرحی لازم دارد. خلاصه آنکه فرانسه در سالهای قبل از انقلاب
مالک سرمایهٔ بی‌نظیر علوم و فنون و ادبیات و تاریخ در زمان بود با این همه تا اواخر نفوذ
شاهان و کشیشان در کار بود. عامهٔ ملت هنوز نرسیده بود. این است که با اینکه کار جنایات بی‌نبود
که فرانسه بدتر که اسپانی بیفتد باز همان جهالت عوام باعث شد که انقلاب فرانسه بسیار خونین شد
و خطاها و گناهان بزرگی بوقوع پیوست چنانکه همه اروپا را از آزادی متنفر کرد و حتی بهانهٔ ارتجاع
بدست مردم داد. بعضی از آزادیخواهان نویسندگان اروپ حتی بر ضد انقلاب فرانسه بر
داشتند. خود «مادام رولان» که از رهبران انقلاب در بالای دار گفت: «ای آزادی چه
جنایتها که بنام تو ارتکاب میگردد»
زیرا انقلاب فرانسه بود که بعد از آن همه تهیه‌های فکری و ادبی که در فوق ذکر کردیم باز حاضر نشده بود
بعضی از پیشوایان انقلاب بی‌اختیار دیده بودند و دانستند که با نعره و فریاد و قتل و بیداد چاره
نتوان کرد و باید مردم را حاضر کرد. این است که «دانتون» معروف گفت «از بعد از
نان اولین ضرورت ملت معارف است»
ملت عوام همیشه بدنبال دعا راه میکنند وقتی که از شاه بر ضد شورش کرد او را سایهٔ خدا و ظل الله فی ال
ارض و [illegible] و درجه برتری دارد و هزار و هفت [illegible] تن و روان [illegible] جان خود را
تسلیم هر عالم نمای دروغ میکنند و در انقلاب هیچ بیکرده [illegible] که اگر شهرها خراب و مردم کشته گردند
یا راه بد رفتن مراد خواهند بود ولی ملتی که قوهٔ فکر و قوهٔ تخیل دارد خط حرکت خود را چنان
تعیین کند که بهترین و سالمترین مسیر را بپیماید و بدون هرج و خرابیهای منکر و خرابیهات
آنگاه بهره‌های بزرگ برداریم.
تاریخ ملتی سراغ دارد که با آنکه بزرگترین انقلابها در انگلستان و آلمان و فرانسه و بعد از جاری شدن سیل
خون [illegible] صد و پنجاه سال زمین در آن هزار سال پیش انجمن شوری باز گردید با این همه
خون ریزیهای بزرگ هرگز در آن دیار روی نداده این مملکت انگلستان است که ملت تنها
و تنها انگلیس است که [illegible] انگلیس نیز قبلاً و دیگران قوای فکری خود را حاضر کرده بود
و بیشتر انقلابی که میکرد لایق آن بود. ترقی انگلیس همیشه قدم بقدم نموده و تازگی ظاهر
با تهیه باطنی توأم راه میرفت. آنگاه که بزرگان و دانشمندان انگلیس در حکمت و علوم طبیعی

تا نیفت مهم بوجود آورند و مردم را از خرافات و اوهام یعنی از حاصل بداوت و از دوره ظلمت تاریخ برهانند
در استقلال فکر هدایت نموده‌اند در اغلب ممالک اروپا کشیش دعای زلزله و ورود وبا و بیرون [illegible] طلسم بند
برای دفع شر [illegible] میداد و شاه وقتی که راه میرفت مردم را روی زمین می‌خوابانید تا گهواره از روی
سینه آنها گذر کند.

در مملکتی که اکثریت بی‌تربیت و جاهل‌اند اگر هم فرشته گهواره‌ای داخوب» مانند یکی دو سیم و فرد [illegible] الهی
پیدا نماید با آنکه تغییرات و تزئیناتی چند بوجود میاید باز ترقی اساسی روی نخواهد داد تاریخ بسیاری
از این قبیل قصه‌ها را در خاطر دارد که در زمان فلان گهوار دادگر مملکت وسعت یافت دشمنان منکوب
گردیدند راهها وسیع ساخته شد الخ» ولی همین که دوره حکومت «شاه عادل» سپری شد باز مملکت
و کت قهقرائی از سر گرفت و حتی این دفعه لت تراشده و بیت گردید. امان گذاشتن [illegible]
بزرگ بعینه رنگ کشتی که هی [illegible] از دریاچه کوچک ماند که موجهائی از آن کشتی ایجاد و سطح آب را موقت
در ساحل بلند میکند ولی رفتن کشتی همان است و برگشتن آب همان سویه اخلاق اجتماعی و سعادت عمومی
یک مملکت عیناً مانند سطح دریاست که انداختن چیزهای مختصر و موقت بلند نتوان کردن ترقی حقیقی یک مملکت
آنجاست از سویه علم و اخلاق عمومی نتواند بگذرد.

قانون حکومت و قرار دلو [illegible] وحتی «[illegible]» و «[illegible]» نیز نتواند سویه حیات ملت را بلند تر از آن
نماید که هست قانون ملت نمی‌سازد بلکه ملت قانون می‌سازد اعتقاد مردم می‌تواند هزار قانون را
عوض کند ولی هزار قانون نمی‌تواند اعتقاد مردم را عوض کند.

یاد دارم وقتی در کتاب می‌خواندم که گویا در «سیسیلی» (؟) مردم نادان با تحریک چند نفر دسته جمعیت
جمع شده مشروطه خواستند چون کلمه مشروطه نمی‌گفتند «کنستیتوسیون» با الفبای دهات کنستانتین در تلفظ
شبیه بود اتفاقاً داد میزدند ما کنستیتوسیون نمی‌خواهیم و مردم نادان در بیرون نعره میزدند «بلی ما
کنستانتین را می‌خواهیم» و کار با قوت گرفتن سلطنت خاتمه یافت.

از همین واقعه حکایت انقلاب ایران و اختلال تبریز یادم افتاد که چند تن در درون عمارت انجمن داد
میزدند «بابا ما آیین نظامنامه را نمی‌خواهیم» و عوام در بیرون فریاد میزدند «بلی ما نظام العلما را می
خواهیم» در صورتیکه بیچاره نظام العلما مدتی بود خاموش و از جور مردم تبریز آلوده شده بود این همان زمان بود که
دلاکها روی لوحه دکان خود نوشته بودند: «خوشا نامه‌ای که موقوف شد تراشیدن ریش موقوف شد» و بنا بروایت
لوحه بالای در انجمن قصبه بناب این بود: نوشته بر در جنت بخط نیز [illegible] شفیع روز قیامت انجمن بناب
و سجع مهر انجمن هم این: «مبلغ الواجبی انجمن بناب»

امیدوارم خوانندگان از این کلمات بی‌مقصود پی ببرند گاهی اوقاتی در ایران پر بلند پروازی میکنند و چند بار میگیرند
که پروبال سوخته برمیگیرند و هم دل و هم بال شکسته بزمین می‌افتند آنگاه بشر خدای ایران کتب گفتگو
باز میکنند غافل از اینکه این آتش از ارکان تنزل و از زمین است. من خودم از این بلند پروازیها لبریز گرده
و با این آتش هم کتب سوخته‌ام در راه انقلاب بیست ساله ایران کاری نشد که از آنجا به نکرده باشیم مگر
همت صحیح و افکار بر اساسی معارف در صورتیکه این تنها کار لازم و فوری بود وقتی دولت انجمن بازی [illegible]
سر هر کوچه انجمن سخنشد طالب اوف مرحوم نوشته بود در طهران چگونه جا نمود است که در یک شب
انجمن دارد انجمن نمایند؟!» بعد دوره فرقه بازی شد بعضی از علوم و بقالهای «سیاسی» وقتی که دست
برای قوطی سیگار را حقه تریاک در جیب میکردند کوک یکی یا دو «دموکرات» در آمد دیر شد سبیس دوره
روزنامه نویس آمد سر هر ورق پاره‌ای نوشتند «مسلک این روزنامه توقی مملکت است ... الخ»
اکنون» ایران ملا میرا تمام اینها شد و میشود ولی نتیجه کو؟ مردم با حکمت ایران در روزی روش کنسول
امریکا را پاره کرده و کشتند روزنامه نویس را سر یک کلمه تکفیر کردند مجالس نمودند و البته حتی آنها که هنوز تمام
زندگانیشان از لعنه نان خوردن این بیشتر است دعا خواهند ..... در استیلای روس هزاران
تن از این ملت کیف انگیزه نیکلا جیره گرفته و برای تنگها را آزادیخواهان بدار کشید و بیهوده نان ملت و وطن
خود را بهدست کشته! جلادی که نقشه الاسلام را که مامور نیکلا روی دار کشید یک «ایرانی» دیگر از

از افراد همین ملت نجیب ستمدیده هزار ساله وحشی «کارگر» هم بود! الیرشه ولی بردوم چه عنوان کرد؟
[illegible] زا هم بحران کند کی؟! و از روزنامه ها و مجلات هم از جهت [illegible] تا بردارم حرف باقی بماند
[illegible] خواندن هم [illegible] افزایش سالیانه شماره خوانندگان عوام از جمعیت [illegible] فرق [illegible] که ایران [illegible]
نفوس دارد و اگر حساب کنید که چند صد نفر روزنامه [illegible] روزنامه از «خط [illegible]» بودن یا نبودن «[illegible]»
یا اختراع «رادیو» و تلگراف بی سیم مرده شد عوام از [illegible] برای [illegible]!
همین تفاوت ره از کجا [illegible]! [illegible] که [illegible] و هم ایران [illegible]
مصداق هم دارد

[illegible] ملت [illegible] که حکومت و مجلسی بوجود [illegible] یک نفر [illegible]
در [illegible] ایران [illegible] ملت
عوام [illegible] ایران [illegible] را خود جواب کند!
[illegible] در [illegible] که [illegible] فارغ میکند
سال [illegible]: «[illegible]...»!

[illegible] ملت [illegible] که [illegible] اگر [illegible] ایران را [illegible] بر کند
[illegible] فابریک [illegible]
[illegible] را
در [illegible] فابریک [illegible]
[illegible]
[illegible] شد!

[illegible] ایران [illegible] ایران [illegible] و
[illegible] ایران [illegible] بوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] «[illegible]» [illegible]
[illegible] «[illegible]» ... [illegible]
[illegible]
[illegible] (۱ [illegible]!) [illegible]
[illegible]!؟ [illegible]
[illegible] ام!
[illegible] ملت [illegible] خواهد شد!
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایران -
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بگویند این آرزوی درازی است و وقت لازم دارد اگر اقتصاد ما فرقی بکند چند مدرسه خوب برای ما تأسیس کرده
بودند اکنون آن فرزندی عده «آدم» در شهرهای بزرگ داشتیم منظور از مدرسه آن نیست که اطفال را آدم چیز آموزند
دانشمند باشند یا یک عده شیر ریشت جوید و قیمت بدار آورده . که در مسابقات بازه‌های قهرمانی مردم در دول اسم بدهد را
در تربیت فکری در کار ادبی بازی کنند . در این صورت ما احتیاج همین عوام مردم از ایشان بیشتر خواهان بوده خود
کام خواهد بود روزی در طهران ما کردند در سه دوره از ده سال این ادبا دم در کوچه استقبال کشیده داده بیشک نیما از این مقوله
نیما همان آوردم الفت معلم که در کلاس ایشان در این سیده خوب بازکرده است !
ملت ما محکوم به کسب معارف صحیح نیما دسیله بوتید فکر است دارای روشنی که ایشان که نه تنها برای انقلاب سیاسی
بلکه بلکه برای نفس انقلابی فکری در ایران کار کرده اند نهانی ... که شماره ایشان کم است همت همت ایشان زیاد است
نیما همه حالا که لازم ایشان بوده در سر این لفظ نظر معتبر است و حال دارم همت در احوال ایران با زیاده تر خواهند داشت
نیما از آن اشخاص نادر العدد ایران بوده که نام او در بحث معطوف به تئوری دقیق مردم بود انقلاب زنده در «هیام»
نیما در قالب ایران بوده هم اینکه نیما را انتخاب تمام نیما با زنگی شدن نیما مسلک که با زیبایی آدم آن نه
دگاه دست دادن صفا و صمیمیت که نیما در چهره های بعضی از جوانان ترا از خود دیده کار که شده و قدرشناسی بود ای تو او را در یک نظر
در چشم می‌بینیم با شخصیت مانند نطق های روزانه نیما که قسمتی از آنها تقلید جوانان بود را برای آن مرحوم تر از انقلاب خاک
رفت در راه او راق تجدید طلب است بی سابقه مدرسه های عمیق و کتب بوده است که نقش شعر آزاد و حقوق
اجتماعی و تکالیف ما را خیلی به تعاقب در مباحث مسلک و مرز هر روزه با شعرها به مردم تلقین می‌نموده است
نور و نور بلکه با شیرینی ما است در کلیه عده ای از آنها که آدم با سال تحصیل آورده است روال برای نحو اخیر بود
با اینکه نیما را کسی و قضاوت بار اثر را تقلید کرده جوش جوان آورد با ارزش ها حکمش جوانان آدم با سال تحصیل خویش مردم
و سرق اینکه را او در را در مباحث ایشان شناخته کردم بعد از این تجربه دیگر بر این تحقیق جوانان جامعه نیما نا خواهد بود
صحابت «تجدید» باید اکنون هر او با خطا با سیاسی و با او دارای او وظیفه بر خود معطوف می‌کنم
که اشعار آن را نیما خواهد کرد داشته است شش سال به کوچک که اداره محرم آن است در تهران حقیقت منطق را
ملی در قسمت باب خواهد بود !
تاریخ هرچه بگوید با بگوید تنها حقیقت اینکه نیما از شعر و ادب مجاهد معنوی و جنگیان فکری بوده است
که او را در نظر آیندگان بزرگ خواهد نمود نیما شعر معنوی و استقلال فکری عوام تجدد را خوب دیده و فهمیده
بود «قیام» او را تا پایان نیز دلیل بر ضد قید و بند و زمان مقصود مانند ذهب قیام او در تا سال
سعدی به یک نهضت فکری بود اگر با آن سال این جنبش فکری با ارزه را تا زمان ادامه داده در عصر ما نشسته بود و تصور
بکنند که نیما نقش و دادیم بشدید کردید و وقت دنشوده نیز خاموش شد حقیقت سزاره دارد که هرچه در نظر
خاموش بود در خاک ذخائر پنهان کرده در شعر زنده و چشمها را خیره می‌کند !
نیما مرحوم این سر در زیر خاک سیاه رفت و نقش او هرگز از صحنه ما نیست تغییر ادبی
احترام کرده زنده است حتی بعضی از آنها هنوز شیوه‌ای در شعر دارند ولی در حقیقت نیما زنده است و آنها مرده
اینها عده مجهول و بیکارگان و بندگان شکم و یا بندگان دستار و در عقیده ایشان اینها بار آورده اند که کار را به اشراف می‌دهد
حاکم وقت نباشد خواه مبتدیه خواه مع ... وراه تحکیم ... تر باشد خواه قانون خواه از لی !
آنچه از آنها می‌بینید شکم است و جیب از یاد رفته کار کردن آنها آنچه حلقه بگوشان کرده است
اینها در مقام ادب از شعر ایشان در بار از حقیقت بیشتری اما ایشان آن عده و جلال آنها با ارزش ایشان الهی
«قارون» ملک شد که «جهد جای گنج دانست» شکم پروری و شهرت رانی را هنوز کال نیز تواند و جوان نیز
دانند ! دنیا زنده کی است که فکری و مسلکی داشته از پیش برای خود بلکه برای حق و حقیقت زحمت کشیده است
امروز که نیما در زیر خاک خفته است ما به آینی ... افکار او که بوده را در سینه کرد هر زمان روز بیدار او در سر دوش آزادی
تاج شاهی بر سر شاد و بر بام حکومت در حکم اینک از ادب نشیند داد سلطنت از ارکان سلطنت دیگر کجا ؟ !
نیما برای اصلاح افکار کوشید و در آن راه نیز بر کشید جوانان ما برای پیروی آن راه را او دید باید از این راه
دایماً و سلسله‌بات بر جنبش فکری را فراهم کرد نفوذ و اراده ما باید بیکلی برسد که زمامداران حرکت را ...

با سواره تهذیب اثر

کار مسجد و حجره و منبر و درس و صدای شیخ محمد خیابانی خاموش نخواهد شد و این معارف در ایران رواج خواهد یافت روزی هم خواهد آمد که حیات شیخ در طهران و دیگر ایالات تشکیل خواهد نمود این است که این خطه قوا و فکری کار طبیعت را بشرایع تمام و راه [illegible] [illegible] کلمه [illegible] است : علم و اخلاق !

برلین - غره اکتبر ۱۹۲۵ تقی زاده

شیخ محمد خیابانی

بقلم جناب آقای حاج محمد علی آقا بادامچی

تاریخ تولد و ایام صباوت و جوانی شیخ

[illegible] خیابانی

شهید فقید آقا شیخ محمد خیابانی پسر حاج عبد الحمید نام خامنه بودند تولدش در سال هزار و دویست و نود و هفت هجری قمری در قصبه خامنه (یکی از قصبات معتبر آذربایجان از توابع تبریز است) پدرش حاج عبد الحمید مرحوم تجارت زیاده داشته و قریب سی سال در [illegible] پطروسکی [illegible] بوده و داد و ستد میکرد

مرحوم خیابانی اوایل صباوت [illegible] درس آن جوره را تمام و در مدرسه تحصیل کرده در شهر تبریز پدرش مشغول تجارت بوده پس مراجعت کرده در تبریز مشغول تحصیل علوم دینیه گشته فقه و اصول را از حجة الاسلام آقای حاج میرزا ابو الحسن آقا مجتهد انگجی تحصیل و در آن [illegible] حوزه درس حجة الاسلام معظم له بوده و خودش مشغول مطالعه کتب معتبره [illegible] بوده [illegible] فکر و همت زیادی صرف کرده [illegible] و نجوم و حساب را از مرحوم میرزا عبد العلی منجم تحصیل و در آن فن [illegible] را اکتساب کرده [illegible] استخراج تقویم [illegible] در علم حکمت و کلام و طبیعیات و تاریخ و ادبیات مهارت داشت .

شهید خیابانی علاوه بر معلومات علمی در صدق و [illegible] دارای مقام بس بلندی بوده جانشین [illegible] و در زهد و ورع [illegible] بوده بطوریکه پس از وفات مرحوم مغفور آقای حاج سید حسین آقا میرزا [illegible] فقید شهید که در مسجد جامع تبریز امامت داشت خیابانی مرحوم قریب سه چهار سال ظهر در مسجد جامع [illegible] در مسجد کریم خان (که در محله خیابان است) امامت کرده زیاده از هزار نفر [illegible] میتوان گفت که در زمان خود مرحوم خیابانی اورع و ازهد و متقی [illegible] خود [illegible] بود

فقید مرحوم برادری داشت حاج [illegible] که هنوز در [illegible] مقیم است و در مقام جمله [illegible] (دوای دیگر) عمومی را کتبیه و نظام دار اثبات [illegible] را عمارت کردند .

زندگانی سیاسی شیخ

در سال ۱۳۲۴ که رژیم حکومت ایران تغییر یافته و اصول حکومت شوروی [illegible] در ایران برقرار شد مرحوم خیابانی داخل زندگانی سیاسی جدید شده و شروع بمعارضت دوره سیاسی حیات خود نمود [illegible] آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در حصول [illegible] اصلاح و سعادت [illegible] شده [illegible] مجاهدین را [illegible] تحمیل [illegible] [illegible] نموده در مرقد [illegible] عموم [illegible] در [illegible] آذوقه [illegible] شهر [illegible] و [illegible] مرحوم خیابانی [illegible] در [illegible] [illegible] فقرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] در همین حال [illegible] تحمل [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] انجمن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تبریز [illegible] [illegible] [illegible] نموده [illegible]

همین دوم از طرف دولت جدید [illegible] آذربایجان [illegible] [illegible] ملت [illegible] کردید .

مرحوم خیابانی که [illegible] [illegible] [illegible] آزادی [illegible] [illegible] [illegible] در طهران [illegible] [illegible] [illegible] در طهران [illegible] دفاع از حقوق ملت و آزادی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حضرت [illegible] مخالف سیاست بود ولی در عین حال همراهی نکرد و [illegible] دست چپ مسلمین بوده و در سال [illegible] و
در عین موضوع با دسته چپ سخت [illegible] هم رأی بود با اینکه اینها توام [illegible] هرگز [illegible] تا ایران آزاد [illegible] مرحوم
خیابانی که از [illegible] مهم [illegible] بوده و کاملاً با دسته چپ [illegible] و در [illegible] نهایت شده در نتیجه [illegible] انقلاب [illegible] فرقه دموکرات
ایران گردید

در شرح حال [illegible] آذربایجانی توام (که [illegible] خیابانی و [illegible] از ایشان
در شرح حال [illegible] آذربایجانی توام را با آن [illegible] که در آن گفته بود) اظهارات نموده و [illegible] در قفقاز [illegible]
[illegible] آذربایجانی توام [illegible] را قبول کند [illegible] نطق [illegible] (عین نطق مرحوم را که در جریده
[illegible] ایران [illegible] دیده ام)

در سال [illegible] طهران که [illegible] فرقه محترم دموکرات ملاقات کردم [illegible] که از
آذربایجانی توام [illegible] همان آذربایجان [illegible] خیابانی [illegible] نمود که برای [illegible] ایران [illegible] نبود)
پس از آنکه دولت [illegible] ناصرالملک نایب السلطنه آذربایجانی توام را قبول [illegible]
[illegible] در ایران شروع شد مرحوم خیابانی [illegible] حکومت [illegible] آذربایجانی توام [illegible]
[illegible] در [illegible] خیابانی [illegible] از [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] آذربایجان [illegible] شیخ [illegible] آزادیخواهان [illegible]
لذا مرحوم خیابانی [illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم خیابانی [illegible]
[illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible] آزادیخواهان [illegible]
[illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible]
[illegible]

خلاصه [illegible] آذربایجان [illegible]
و آزادیخواهان [illegible] مرحوم خیابانی [illegible]
[illegible] طهران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible] آزادیخواهان [illegible]
دموکرات [illegible] آذربایجان [illegible]
خیابانی و [illegible]
آذربایجان [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] نمود)

مرحوم حاجی با معاضدت رفقا و هم مسلکان خود مشغول توسعه تشکیلات فرقه بوده و مسافرت‌هائی نمود
سازمان تشکیلات را اندازه‌ی در آذربایجان از رجال فکر سلیم ادعا بود که در اندک مدتی موفق شد که فرقه با اقتصاد لفظ را از ادارم
یا ریاست ما شد مخصوصاً در بسط و ایجاد رابطه با دیگر ترقی‌خواهان کرد و در نظر داشتند که نظام را توسعه دهند که متأسفانه
ورود قشون عثمانی به آذربایجان و تیغ از این مقصد مقدس کشته تشکیلات را اندازه‌ی در حال قطعیت ماند

در اواخر شعبان ۱۳۳۶ قشون عثمانی به بهانه تعقیب انگلیس‌ها و به تخلیص ارامنه و سلماس به آذربایجان وارد و پس از اشغال
نقاط غربی و شمال غربی آذربایجان به مرکز آن که شهر تبریز است دو هزار نفر قشون اعزام داشتند ما انکه اوائل قحط و مجاعه سرتاسر ایران
فرا گرفته زیاده از ده هزار نفوس ایرانی از گرسنگی مرده بودند چندانم بهایم حال نداشت تبریز مهاجمان عثمانی دست رد به سینه
خودشان زدند تمام ما را بر رهان خود داشت آذربایجان گشاده تر دل حق جانب می‌بردند بالاخره حکومت وقت و تبعه و مالیه با نظار
حاجی مرحوم و سایر همفکران از مذاکرات طولانی حاضر شدند که یک مستقل از هیئت عملیه قشون عثمانی مأمور شد با خودشان تبادل
نکنند که مرجعی قرار داده با نظر عفو نکرده هم حوالی را گرفته و هم خودشان نیز جاهای را مراجع گردیده بالاخره پس از ورود عثمانی‌ها
سر نیزه‌ی جمعیتی سنام‌های اسلام نفوذ داده و تلف ضایع کرده که حقا انقلاب و از متعلقات یا دیگر بود صدر جمعیت مرکزی وحدت ملی اتحاد
مراجعه و اشترات کنوری دیگری ایران که نه در تبریز مرکز و فارس ایران توران کرده متحد شدند آذربایجان را که جزء
لاینفک ایران و اکلیل تاج عظمت کیان است به قفقاز ملحق و جزو ممالک تابعه عثمانی بکنند !! تنها فرقه که در مقابل این
تحولیات جدید حد ساله خود را دید که بنای مقاومت بالای فکر تحقق له که نه فرقه مقدس دموکرات را که با وطن پرستی و ازادی مبارزه و
مفتخر و دروغ‌گوی تحت مهمان از تهمت خود را داده ایستادگی کرده و دیدند که با وجود فرقه دموکرات مقاوم است آن نقطه‌ی از حکومت
به اُنس برسند و هر گونه عملیات منفعل نشاید مانند فرقه دموکرات خشتی نسبت در این صدد شدند که ضرب سخت و مهلک بوجه دموکرات
رده و نابود کنند درآن هم مثلا عاقل دا خبر ولی شرف نزع بر دم که از حمله اینها بود مکرم الملک سرهای عدل الملک که حالا لقب
قائم مقامی دارد و تو ملیح الدیت تهاشنده و در بلوای سیدی که عثمانی‌ها نشسته و خطر و فوتوگرافت تمام شده در دست

در سیم ذیقعده ۱۳۳۶ حاجی مرحوم و آقا میرزا اسمعیل نوبری دلفاریده را عثمانی‌ها دستگیر و ابادی کرده دو ماه تمام
حبس کردند (بخواهم جزئیات آن حبس و مظالم که برادران اسلامی به حبسها دارند بیان تمام) پس از دو ماه که عثمانی‌ها
مجبور شدند اردوی را تخلیه و قشون خود را به محل لوق دستهٔ حبسی‌ها را تحت المحفظ فرمانده و وصول آن لعنتی بر تبریز دیدند
در صورتی که بیان تحریک مکرم الملک عثمانی‌ها معلوم کردند که حبسی‌ها را به قارص ببرند اقای جلیل الملک والی لذا وی را که از
کمال قیمت عثمانی‌ها دستگیر و حبس کرده بود در دربیان فرش قارص با محبوسین مرقوم هم تحت المحفظ تقارص بردند و قریب
یازده روز در قارص محبوس و بعد معلوم حفظ همین آمد عثمانی‌ها مجبور شدند که حبسی‌ها را خلاص و اجازه مراجعت دهند
با وجود انکه «بتوفی یا بابا» فرمانده تمام قوای قفقاز و ایران حبسی‌ها را خلاص و اجازه مراجعت داده بود در اینجا مدیر اول
نمایندگی نظمیه حبسی‌ها کاظم پاشا فرمانده قوای تجوری نیز که مراجعت کرده و دلاکی مدیر اول اوقات داشت ستر نفر
عسکر را دو باره توقیف و حفظ کار جلیل الملک با اجازه مراجعت نیز داد دیگران بعد از مسترد یا اجازه دادن ما لوی بود مان
منتخب و مراجعت به تبریز کردند و از سوی عمکین از ناهمت و سیاست فقید شهید حاجی مرحوم را که رود را دل و دیگران تعمیم کرد
ابتدا او لو یک حرف هم بی‌لغت همچنان عثمانی لفته و عقل عمار وجه با رفقا قرار داده بود که در موقع انطاق ابتدا لسوالات
متان جواب هاده و بنهاد گوید تماشی هرگز هرمار استنطاق شد و در ابتدا را تسلیح نموده فقط به سوالات عثمانی‌ها نکرده
ابدأ جوابی با نها نداد در تبریز مراجعت و مذاکره‌ای نویز طوق با بود،

پس از مراجعت به تبریز مکرم الملک که نیش تنگ خورده و بد خواست بهائی فراهم نموده اینها را عطرهای شعید ثمار و
(حزن الوقت آن حالیات الدائله بود) هر روز فرقه پس از مشاوره و تبادل افکار رفتار و دفت سکوت اختیار و از اظهارات
خودداری نمود و مکرم الملک حالی بر شرف که دستش از عثمانی‌ها کوتاه شد افکنهارا و اتظله تهدید و تخویف و طرح مذاق کرده
با هر کسی عوض شخصی داشت سکنجیت که و نول الفکیس سیوری قلاد آدم میکی ایران بی‌ضرر مشارع ماست با رشید نبود تهیه
به شرف ولی ما بیش آقای میرزا اسمعیل نوبری را مجبور کرد که ترک وطن و مسقط الرأس خود گفته با اهالی مهاجرین رفقا و هم مسلکان
خود را متفارقت خود مستند نمود پس از مسعود نوبری نیابی بحدی که مرحوم شیخ شهید دیده نکاریده که همه نزدیک بود که با ملاهم تمعد
با مجبور مهاجرت نمایند که خوشبختانه آقای سپهسالار به ایالت آذربایجان تعیین و وارد و وطن پرستان و آزادیخواهان از شر
آن فدس وحشی ترتیب مخلص شدند،

نهادهای طرح ریزی و هواکاری فرقه دموکرات و درایت عقل و کفایت و تدبیر فرقه شهید خیابانی بود که حوزه اسلحه بلاد را گرفته و مملکت را
از یک بدبختی عظیم های آنجه (؟) سحابت و استقلال ایران را حفظ اموال و اعراض اهالی را از تعدی و دستبرد اشرار خلاص داد شهامت حقیقت عقد
بزرگ که دفعه شهید تمام مملکت گرد و تمام دوست و دشمن شعور و بیطرف از کفایت تکبید و نهادت رسید که دموکراتها وفادار و اعلا محبوب بیان
غیر از وطن پرستی و حفظ عظمت ایران و تامین آزادی و حکم قانون اساسی نظر دیگری نداشته و بعضی منفور شدند تا هنگامی که از راه عرض حال رسیده
با جهت عدم بصیرت و اطلاع دموکراتها را آلوده طلب نامیده و یا با تهمت تجزیه آذربایجان را از ایران نزدند چه طور تصور می توان کرد که
دموکراتها قائد تجزیه آذربایجان شوند در حالی که صفحات مهم مرام آنها و سالنامه تشکیلات فرقه دموکرات در ایران در مرکز تجزیه شده و دموکراتها هستند
که جمعیت اتفاق و ترقی که قائد تعدیم سرکرات بودند تشکیل در دوره بودند فرقه دموکرات که با خطوط برجسته در تمام تبلیغات و جرائد خود
صریح و عموم اعلام کرده است آذربایجان جزو لاینفک ایران است سار زده دموکراتها بار کتها و تهمت جسارت در سر این شده بود که به آنها
تهمت بستند آذربایجان را که فعلا در کیان است تحویل ملحق کنند و دموکراتها قبول نکرده مخالفت نمودند)

خلاصه در اثنا قیام کابینه وثوق الدوله سقوط کرده آقای مشیرالدوله بروی کار آمد تصور می شد که علت این قیام فقط ضدیت با کابینه
وثوق الدوله بوده چون قیام و تصفیه را ارتکاب کنند با مرحوم خیابانی داخل مذاکره شدند خیابانی مرام و مقصد اصلی خود را
با آقای مشیرالدوله ظاهرا رد نمودند گفتند که صلح دولت و صلاح وطن ایران در این است که این قیام ادامه داده شود و تحویل آقای مشیرالدوله
و سایر رجال از آن دست بر کنار دفت اصرار جست مگر گفتند که کابینه حاضر بودن استیضاح ترجمه که وقایع جمال است
خدمات حرام کنند لذا مشیرالدوله مجلس یک کابینه دیگری است که خلف وثوق الدوله خواهد شد ملاحظه ادامه قیام را
صلح دانستند آقای مشیرالدوله قبول نکرده! آقای مخبرالسلطنه را (!) که در تلگراف طهران و تبریز داراتحادی و وطن پرستی (!!!)
معروف بوده بسمت حکومت آذربایجان به تبریز فرستاد،

با وجود اینکه ملیون با نظریه فوق و دلایل متقن لزوم وجوب ادامه قیام را ثابت کرده که در غیاب مجلس ملی
استیضاح انقلاب با کابینه بیش از شش ماه عمر از دو اتفاقا کابینه ها رسما نقطه از ریکار آمد و در نتیجه کشمکشهای کابینه مملکت
زیاده از سابق دچار هرج و مرج شده و به پرتگاه فنا و زوال خواهد رفت بار قبول نشده لا مخبرالسلطنه دو همه (!!)
برای خفه کردن قیام و آزادی از طهران حرکت و در اواسط ذیحجه ۱۳۳۸ وارد تبریز شد،
با بیانی اینکه مخصص سازاله هست بعقامات الی توجه بمرحوم خیابانی داده و باطنا مشغول تهیه قواء بود که قیام را
خفه و نور آزادی و نهضت را ایچیار که خاموش نماید ملیون که تهیه تقلال شان صحت عمل و تیک خود بوده و حاضر
شده بودند که قوه مسلحه حاضر کرده و در شروع ضرورت شرح کنند علاوه بر آن از مخبرالسلطنه منتظر نبودند و تصور نمی کردند
برای خفه کردن آزادی استعمال اسلحه نماید سه روز ای که مخبرالسلطنه شنیده و تعهد هست که حرکت دشمن کابینه او در دولت الدوله بود
لکن تعقیب خفه کردن آزادی با استعمال اسلحه را اراده خود نموده (که با صلاح کابینه مخبرالسلطنه شنید قرنها بوده)
نمود در حین آنکه با دو روحی را برای این مقصود به ترتیب عوام داشتند با اراده سرکوب بار این خلق را تحریک و در حین با کنه بوده
نه بخشید که کلاه را البیر دیگری بکدار بدهی تواند در جمعی معموم دست خورد را تحول ملت اعتنا نکند ولی آقای مخبرالسلطنه آن
سر سپری آزادی (!) و آن معلم حرمت (!) آن نماینده ملت عصر روز ۲۸ ماه ذیحجه الحرام پس از آنکه تمام وسایل کودتا را
فراهم کرده بود بقزاقها به رقبه و نهب و تاراج پیر قزاق که ردش نبود ح روا نیز با ده مأمورین دیگر که در این مذاکره شرکت داشتند
دفعه حمله با آزادیخواهان و آزادی را آنجه کرده و بنا به ترتیج تعلیمات نموده مرکز قشون و آزادیخواهان را اطاعت داد
بمبارده و تصرف نمود و چند نفر آزادیخواه را مقتول و مجروح اعتنا نکرد (بعقیده خود مخبرالسلطنه) پس از این فتح لعالی آقا
آمده در تجسس و تعقیب و تیمار آزادی و امر بار حصار زدن تهم برای آزادیخواه ها نموده و در حالیکه فریاد ای از آنجا
در حد حکومت با حال عظمت منفور بود در سیصد شصت آزادیخواهان را القول خود مخبرالسلطنه قره عالیت -

سپهسالار و ثوق‌الدوله سپهسالار که آزادیخواهان از انتخاب سپهسالار دفاع از بحث خلاص و مرزی برای تقلب کنندگان پیدا کرد مجدداً فرقه
دموکرات شروع به اجتماعات کرده و تشکیلات خود را منظم نمود تا آنکه انحلال انتخابات در ماه چهارم آماده شد از آنجا که اکثر فقها
حالا مرحوم ورفقایش با وجود آن همه تبلیغات و اعمال نفوذ و تزویر هر دو از شهر مراسلات دادند که مخصوصاً در انتخابات آذربایجان نظر
خاص داشت که کاندیداهای خودش انتخاب شوند و برای پیش بردن مقاصد خود سپاهها چه در نواحی ارتجاعی و ملاحظه کاری شهر
را اجنبی تضعیف مالی و قدرت مخصوص وکلای ریز که تلگرافاتش را رمز اظهارات کنند و دستور تعطیل تلگرافخانه را تبریز اعلام کرده بود

در حدود بیست و هفت از افراد فرقه شهر صدایی از صندوقهای تبریز را و دموکراتها اشتغال نمود در حالی که مرحوم با شهر آزادی و رفقای حکایت
ایشان حاضر آمده بود که انتخابات شهر و سایر صندلیها که دیگران بر نتیجه انتخابات بود که همه کاندیداهای فرقه دموکرات به نقاط دیگر شهر در تبریز
اعزام و شکایتهای کاندیداها فرستاده شد در آن نقاط آرا را که بودند مخصوصاً در شهر تمام نه نفر از کاندیداهای فرقه انتخاب شده بودند
سپهسالار تمام انتخابات شهر تبریز را بی‌نقص فرقه حق شکست کرده و نتیجه نداد،

در این اثنا وثوق‌الدوله قرارداد معروف انگلیس و ایران را امضا کرده بود فرقه دموکرات توسط اشتغال ناحیه‌های فرقه
مالکیت بود و در دوره رسامه بحث کرد که ارکان فرقه بوده در اطراف قرارداد تبلیغ کرده تا اینکه این قرارداد را به صورت مخفی منتشر ساختند آن قرارداد را
هیئت اتحاد با یک ورق پاره چیز علیحده بنویسیم و به دست آوردن این قرارداد شدیم» را او در توجه خود نوشت و وثوق‌الدوله تبریز از یک ادارات
اطلاع یافته و ظاهراً فرقه را درست وقفه کرد که تمام آذربایجان تا حالا درست بعد از اصول و مقدار آن حالا مرحوم وارد
میدان شده بود و سیاست قرارداد را به صورت پیدا کرده بود در آنجا صدا شد که هر دسته‌ای بر نامه‌ای گوش کند و آن سال را که مجدداً آزادی
و حریت به فرقه بگوید و مقصود او است خود برسد تا روزی «تبریک» و «کولی کلو» می‌گویند را با مده مخصوصاً نظمیه تعلیمات
در شهر بعد مخصوص به تبریز اعلام داشت که تبریز هر روز دموکراتها را تعقیب و در تمام آنها را اسامی بر دارند (چنانکه تاریخ مخصوص
اعلام از ظهر تبریک هم شروع عملیات کردند حالا بنده هم آن روز در دست گفته بودند که مأموریت داریم سر شب دموکراتها را از
میان بر داریم) سپهسالار و ثوق‌الدوله بعد سهامی مذکور در صدد مخصوصاً هم از طهران رفته شروع عملیات کردند (در این شرح در دار
الصدارات الحمد لله تبریزی) و از طرف هم دیده شده و ثوق‌الدوله که اجرای قرارداد را امر کرد و به صورت منتشر کرده بود که عملی کرده
سنوات ایالات و نظام را امر کرد و اردو نموده و شروع عملیات کرده و آنچه بخواهد کرد که تمام مواد قرارداد اجرا شده و استقلال
ایران از واقع هدر رفته از آن محروم نمی‌شد و همه آنچه شد لذا فرقه دموکرات سکوت را در این موقع جایز ندانست و کلیه اعضای فرقه
در تحت حمایت قائد دلیر خیابانی اقدامات و تحریکات و مساعی خود را در محافظت استقلال مملکت بکار بردند که قیام دائم آنها
لازم بود که در ۱۷ حمل ۱۲۹۹ قیام شروع در مدت دو روز تمام شهر و ادارات دولتی به تصرف ملیون آمده و مأمورین
طهران خائن و دیگر محرومیت طهران شدند و ترتیب و تعارف آنها را که محو شدند در عوض ملیون یک قوه مسلح آماده
و کامله صالح ترکیب از وزرای ایران ترتیب بردن کار آورده به کلی نظم و انتظام در قوه و در نظام خود پایدار و شروع اصلاحات شهر نموده
دو مقصود که به شرح یک لایحه مطبوعه که به تمام شهرها و شاهدان و مسلمین و ملیون ولایات و ایالات فرستاده شد (عبارت
از حفظ استقلال مملکت و تأسیس آتیه و تحکیم مواد قانون اساسی بود) علاوه بر آن مرام و مقصد قیامیون کاملاً در صفحات جریده
تجدد مندرج و مضبوط است،

شش ماه که طول کشید قیامیون با حرکت قیام مجدداً حکومت شهر را در تحت حمایت اداره ملیون را با دلائل متعدد و بیانات که
در روزنامه تجدد تعمیر و تحریر و نطق‌ها نمایند که (مرام دموکراتها از قیام و علو مرتبه و بلندی مقام آن کافیست و آزادی تا سر حد وحدت
لا نظیر کفه شد صحبت دیده بکنید که روزانه نطقهای آن را در روزنامه تجدد ثبت و شاهد صادق است)

مقصد قیامیون در اصلاحات داخلی توسعه معارف و تعلیم فنون نظامی و استقلال در بحث سرحدات مخصوص ایران
و اصلاحات اقتصادی و تحکیم مرزها و ترویج کار و در کارخانه‌های ملی و تشکیل اقتصادی که امکان قتال را دارا باشد سر حد تاریخ ایران
و حکومتهای دوره قائم باشد دادن شماره مخصوص از اول حرکت تا روز اصلاح مالیه و استخراج معادن و قطع حقوق
و ترکیب صحیح حدود مملکت و مصرف و آنکه لزوم امر اساس مرام قیامیون را مقتدر از طبع کرده و شهادتنامه که تمام
نقاط ایران را باید متحد کرده ایران را آزاد ساخت به کنفرانس ملیت سهم داشته باشد،

قریب شش ماه قیامیون با کمال متانت این مقاصد را تعقیب و در کوچکترین تفتیش و در اصلاح کردند
تشبثات اشخاص از طرف ارتجاع و کسانی که از قیام ملیون شکایت نمودند بر این تبلیغات و در آن روزها موجب ملیت
امر در صورت و دسته‌ای نظرات که مانع خود شده بودند و در حالیکه کاملاً مقاصد آماده بودند.

(در معابر لکات بعضی از جنگجویان فراهم کرده بودند که همه جا ... با این کارها را بکنند و تا سه روز ممانعت هستند)
نعش را تاراج کرده و سپس از این هم برای حکومت تفرقه و لطمه اثر میکند که بهتر دیدند مرحوم خیابانی را زنده با هر ده هدایا کنند -
ناچار جلو اورده و هم و تحت نظر این لاکه خانه خیابانی مرحوم را محاصره و حمله کرده و به در ... بازار اهالی یک یک ...
اختفا خیابانی را که در منزل آقا شیخ حسن ... بود کشف کرده مرحوم را با چند نفر تفنگ کشیده با تمام قساوت کرده نعش را
با شمشیر قطع کرده به جنازه اش با اهانت بی احترامی میرسانیدند کنیده و در یک ... تو جیب کرده اهالی که دیدند
منزل ... یک مملکتی را از ... فتح کرده از ... مخبرالسلطنه می آورند ... آزادیخواه که تا ... بود در
صدای حکومت ... و ... سرفت دور او را گرفته بود و ... صدای ... با هلهله و دست زدنها را می شود ... بودند
می فرستند که تحقیق کنند جواب می آورد که جنازه شیخ محمد است آورده اند آن نماینده و آن آزادیخواه و طن پرست که جسم
دکتر نعش را حسب ریاست ... که ... بوده با این ... تمام ، حکم را تحقیر میکرد : «سپرده شود بجایی دفن کنند»
اگر تمام سیئات مخبرالسلطنه قابل عفو بوده این تنها این مسئله بی رحمی و بی وجدانی مخبرالسلطنه از قابل اغماض نیست که جنازه
خیابانی را که هم نماینده مجلس و فاضل یک جمعیت وطن پرست بود ... جنس با در نظر ... و وظائف ... را باید آورد جای خود
که ... این ... و بی اعتنایی اهم ... ! آیا ممکن بود ملک ... زنده نموده و ... خود را ظاهر ... نباید بعد از جنازه را
با احترام تجهیز و دفن نمایند و لیکن حوادث خدایی بود که ... مخبرالسلطنه را ... معلوم ... و ... و ... آخر ... را
در حق جنازه مرحوم معمول دارد !
خیابانی را کشتند و قاتلش را در همان روز دو درجه ترفیع رتبه دادند ! ولی قاتل حقیقی ... درجه ... بمقام ...
کرده و تا آخر عمر در حیات و زندگی بیعرض و تاریخ هم اسم او را ... ضبط خواهد کرد ،
در مرحوم خیابانی ... اولاد ... که چهار پسر و دو دختر ... یادگار ... سه پسر و دو دختر مشغول تحصیل و مدارس آذربایجان
بالخصوص ... با ... کرده ... ... تحصیل ... اولاد ... شرح زندگانی خیابانی
خیابانی که نظر نوع حال و آن زنده ... که ... در ... اند ... عزیز و صمیمی خود کرده ... را از اعداد ... تمام
برلن ... ۱۳۰۰

اسامی ... که اعضای ... قیام بوده اند
... ... را ... را در تاریخ گرد آورده ام

مرحوم شیخ محمد خیابانی فاضل و لیدر قیام
حاجی محمد علی بادامچی
فیوضات
میرزا تقی خان مدیر روزنامه تجدد که ارکان ... نمود ... گرفته شدن شیخ محمد ... را کرد
... زاده که بعد مدیر روزنامه ... شد
... زاده
حاجی میرزا اسمعیل ... کنجه
اسمعیل امیر خیزی مدیر مدرسه دار ... طهران
مرحوم سید ... التجفی

اسامی وکلای دوره پنجم تقنینیه ۲۲ دلو ۱۳۰۲

طهران	دکتر محمد خان مصدق
"	میرزا حسن خان مستوفی
"	آشتیانی میرزا هاشم
"	آقا سید احمد بهبهانی
"	آقا سید حسن مدرس
"	سلیمان میرزا محسن
"	میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله)
"	میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک)
"	آقا سید حسن تقی زاده
"	قوام السلطنه
"	آقا شیخ [illegible] مدرس
"	میرزا حسین خان علاء
یزد	حائری زاده
"	آقا سید کاظم یزدی (آقا شیخ هادی طاهری)
[illegible]	شیخ جلال الدین
"	آقا شیخ [illegible] الله سلامی
تربت حیدریه	حاج میرزا عبدالوهاب رضوی
"	میرزا سید احمد خان اعتبار
زنجان	دکتر حسین خان بهرامی
"	سلطان ابراهیم خان [illegible] (میرزا محمد [illegible])
آباده شیراز	میرزا رضا قلی خان حکمت
شیراز	آقا سید عبدالحسین صدر
"	حاج سید محمد سلطانی
"	میرزا علی خان ضیاء
"	آقا شیخ محمد تقی صدرالقدر
"	آقا سید محیی الدین
بیرجند	آقا سید محمد [illegible]
سنندج	فرج الله خان آصف
"	حاج میرزا اسدالله خان
"	میرزا محمد خان وکیلی
ارباب کیخسرو شاهرخ	زرتشتیان
همدان	میرزا [illegible] خان فرهمند
نجف آباد اصفهان	[illegible] میرزا مسعود

بجار و گروس	میرزا عثمان خان خطیبی
سلطان آباد عراق	مرتضی قلی خان بیات
〃	حاج آقا اسمعیل عراقی
شاهسون آذربایجان	حاج میرزا عبدالله دیبا
ترشیز	محمد تقی بهار (ملک الشعرا)
سقز	ملا عبدالعزیز شفقی
قزوین	اکبر میرزا (سردار افخم)
〃	شیخ محمد علی نائب
بجنورد	حبیب الله خان شادلو
قوچان	آقا سید مصطفی بهبهانی
شوشتر	میرزا سید محمد خان زعیم
اهر	میرزا اسلم خان اردی
فارس شیراز	حاج میرزا احمد خان اتابک
قم	حاج میرزا علیرضا قمی
سمنان	میرزا عبدالله یاسائی
عباسی	حاج سید محمد باقر دستغیب
کرکان و ساوجبلاغ	عزت الله خان نظامی
ملایر	حیدر قلی میرزا حشمتی
رفسنجان کرمان	میرزا شهاب الدینی
تربت حیدریه	دکتر ضیائی
اصفهان 〃	دکتر احتشام
〃	حاج میرزا یحیی دولت آبادی
〃	عماد السلطنه فاطمی
گلپایگان	میرزا محمد خان سعیطی
قشقائی	آقا سید ابراهیم ضیاء
اردبیل	میرزا آقا خان عصر انقلاب
ارومیه	میرزا رضا خان افشار
ساری	آقا رضای مجدد (پهلوی)
دماوند	صدرائی
بارفروش	میرزا حسن خان دادگر (مدیر الدوله)
〃	میرزا احمد خان شریعت زاده
کرمان	آقا شیخ فرج الله
〃	آصف الممالک
دره جز	میرزا عبدالله خان (سعد السلطنه)
سراب	فتح الله میرزا اهری

۱۵۲۴

کرمانشاهان	میرزا یحیی خان زنگنه
"	آقا سید حسن آفاقی
"	یحیی خان اعظمی
"	نصرت الدوله فیروز میرزا
سبزوار	آقا رضا مهدوی
"	محمد هاشم میرزا افسر
لاهیجان	سید کاظم اسکار
[illegible]	میرزا علی اکبر خان داور
قومس	آقا میرزا یحیی دولت آبادی
[illegible]	حاج آقا رضا رفیع
سیستان	محمد ولیخان اسدی
بوشهر	میرزا احمد خان اخگر
"	میرزا علی کازرونی
خوی	میرزا باقر خان عظیمی
جهرم	اسمعیل خان قشقائی
ایلات خمسه فارس	آقا سید یعقوب شیرازی
ساوه ابرقو	حاج میرزا رضا دامغانی
خرم آباد	حاج عبدالرحیم صالحی
"	میرزا حبیب خان کمالوند
تبریز	میرزا محمود خان وحید سعد
"	میرزا زین العابدین خان رهنما
"	میرزا ابوالفتح خان عدل
"	لطف الله خان لیقوانی
"	آقا شیخ محمد علی طهرانی
"	سیف الله خان اسکندری
"	محمد ولی میرزا فیروز
"	دبیر اعظم
"	جهانشاهی
حضرت عبدالعظیم	میرزا مهدی خان زرآبادی
مشهد	حاج حسین آقا ملک
"	یوسف خان هزاره
"	دکتر امیر خان اعلم
"	میرزا عبدالعلی میرزائی
مراغه	عباس میرزا فیروز
خوی	میرزا جواد خان امامی

۱۳۲۵

رشت	میرزا صادق‌خان اکبر
"	فتح‌الله‌خان اکبر
سیرجان	عطاءالله‌خان زدی
قمشه	ابوطالب‌خان شیروانی
انزلی	کی‌استوان
مراغه	ابراهیم‌خان سهراب‌زاده
بم کرمان	میرزا اسمعیل‌خان دکیلی
جیرفت	میرزا حی‌خان اسفندیاری
نائین	ابوالفتح‌خان پیرنیا
کاشان	میرزا اسدالله کاشانی (نراقی)
بلوچستان	دلواری بک
ارامنه آذربایجان	سهراب‌خان ساکیان
کلیمیان	هائیم
استرآباد	سید محمدعلی شوشتری
ایل بختیاری	امیرحسین‌خان ایلخانی
الوآیک	آسید علاءالدین تهرانی
دزفول	آسید جواد محقق (فخرالممالک)
اردبیل	آسید ابوالحسن علوی
ارامنه جنوب	دکتر آقایان
ساوه	محمدتقی‌خان اسعد
ساوجبلاغ	سید محمدرضا سادات
بروجرد	سالار اعظم
شاپور	سردار معظم اقدامی
نوق	سپهبد معظم
محمره	قوام‌الدوله شکرالرخان
شیطرف	سردار اجل
سمنان	سالار الملک
ایل بختیاری	سردار اسعد
ترکمن	آقاخان معزز

۴

هیئت رئیسه دوره پنجم مجلس شورای ملی

۲۲ دلو ۱۳۰۲

حاج میرزا اسمعیل خان	رئیس سنی
ممتاز الدوله	منشی
نوری زاده	منشی
سرکشک زاده	منشی
عماد میس میرزا	منشی

مؤتمن الملک	رئیس موقت
مدرس	نایب رئیس
سهام السلطان	نایب رئیس

مؤتمن الملک	رئیس دائمی
مدرس	نایب رئیس
سهام السلطان	نایب رئیس
میرزا شهاب	منشی
معظم السلطان	منشی
ضیاء [illegible]	منشی
اقبال الملک	منشی
ارباب کیخسرو	مباشر
دست غیب	مباشر
کازرونی	مباشر

۱۵ میزان ۱۳۰۳

مؤتمن الملک	رئیس
مدرس	نایب رئیس
سهام السلطان	نایب رئیس
اقبال الملک	منشی
میرزا جواد خان	منشی
معظم السلطان	منشی
حاج میرزا اسدالله خان	منشی
ارباب کیخسرو	مباشر
روحی	مباشر
افشار	مباشر

۱۶ فروردین ۱۳۰۴

١٥٢٧

مؤتمن الملک	رئیس
مدرس	نایب رئیس
تدین	نایب رئیس
میرزا شهاب	منشی
دکتر طاهری	منشی
دکتر احتشام	منشی
افخمی	منشی
آقا سید [illegible]	مباشر
حائری زاده	مباشر
افشار	مباشر

۱۴ آبان ۱۳۰۴

تدین	رئیس
بیات	نایب رئیس
طباطبائی دیبا	نایب رئیس
میرزا شهاب	منشی
افخمی	منشی
کی استوان	منشی
خطیبی	منشی
آقا سید [illegible]	مباشر
اسدی	مباشر
افشار	مباشر

قسمت قوانین مصوبه دوره پنجم مجلس شورای ملی

نمره ترتیب	
۱	ماده واحده [illegible] بودجه [illegible] راجع به القاب — اول سرطان ۱۳۰۳ ش
۲	ماده واحده — اجازه صدور پوست بره برخلاف ماده ۱۵ حوت ۱۳۰۳ ش
۳	قانون — اضافه حق تمبر از بلیطهای وارده به تماشاخانه‌ها و مجالس تفریح عمومی (در پنج ماده) ۲۶ سنبله ۱۳۰۳ ش
۴	قانون — اصلاح قسمت دوم ماده هشتم و ششم نظامنامه انتخابات راجع به ترتیب [illegible] نمایندگان در حوزه‌ها و شعب مصوب ۲۹ سنبله ۱۳۰۳ شمسی (در یک ماده)
۵	قانون — قسمتی از مواد قانون [illegible] ربیع الاول ۱۳۲۸ مصوب ۱۳ سرطان ۱۳۰۳ شمسی (۱)
۶	قانون — قطع مستمریات علاوه بر حقوق اشخاصی که در قوس ئیل ۱۳۲۵ به بعد تعویق شده مصوب ۲۲ سرطان ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده
۷	قانون — اجازه اجرای لوایح قانونی پیشنهادی وزارت عدلیه پس از تصویب کمیسیون پارلمانی عدلیه مصوب ۱۰ عقرب ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده
۸	قانون — اجازه تأسیس مدرسه دفع آفات حیوانی و سرم سازی مصوب ۱۶ جدی ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۹	قانون — معافیت ماشینهای صنعتی و فلاحتی از تأدیه حقوق ورودی گمرکی [illegible] مصوب ۷ دلو ۱۳۰۳ شمسی (در پنج ماده)
۱۰	قانون — اختصاص ریاست عالیه کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی به آقای رضاخان سردار سپه مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۱۱	قانون — اصلاح قانون [illegible] دعاوی مصوب ۶ سرطان ۱۳۳۳ مصوب ۱۳ حوت ۱۳۰۳ شمسی (۲) (در ده ماده)
۱۲	قانون — علامات صنعتی و تجارتی مصوب لیله ۹ حمل ۱۳۰۴ شمسی (در [illegible] ماده)
۱۳	قانون — تعدیل بروج ماههای فارسی از نوروز ۱۳۰۴ شمسی مصوب شب ۱۱ فروردین ماه ۱۳۰۴ شمسی (در دو ماده)
۱۴	قانون — الغاء القاب و مناصب مخصوص نظام و القاب کشوری مصوب ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ (در سه ماده)
۱۵	قانون — اجازه انحصار [illegible] قندهای [illegible] قران از هر من قند و [illegible] قران از هر من چای بعنوان حق انحصاری مصوب ۹ خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی (در چهارده ماده) (۳)
۱۶	قانون — اوزان و مقیاسها مصوب ۱۰ خرداد ۱۳۰۴ شمسی (در یازده ماده) و ضمیمه قانون اوزان و مقیاسها

(۱) این قانون بموجب قانون (مالیات راه و الغاء عوارض و باج راهداری) مصوب ۱۹ بهمن ماه ۱۳۰۴ ملغی شده است

(۲) قانون مزبور بموجب قانون ([illegible] دعاوی) مصوب ۲۹ اسفندماه ۱۳۰۷ ملغی شده است

(۳) بموجب تبصره ۳ از ماده ۴ قانون اجازه ساختمان راه آهن مصوب ۴ اسفندماه ۱۳۰۵ هر قسمت از این ماده که با مفاد قانون مذکور منافی باشد ملغی است

۱

نمره ترتیب	
۱۷	قانون - سجل احوال مصوب ۱۴ خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی (در بیست و پنج ماده)
۱۸	قانون - خدمت نظام اجباری مصوب ۱۶ خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی (در پنج فصل - در سی و شش ماده)
۱۹	قانون - الغاء قانون مصوب ۳۰ حمل ۱۳۰۱ راجع به [illegible] مصوب ۱۴ مهر ماه ۱۳۰۴ شمسی (در دو ماده)
۲۰	قانون - انتخابات مجلس شورای ملی (۱) (در شش فصل و شصت و سه ماده) و یک ضمیمه جداول تعداد وکلا در ولایات و ایالات
۲۱	قانون - معافیت ادوات و ماشین آلات کارخانه کبریت سازی تبریز از ارباح راه و مالیات ترافیک مصوب ۱۹ شهریور ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۲۲	قانون - اعلام انقراض سلطنت قاجاریه و تفویض حکومت موقتی بشخص آقای رضاخان پهلوی مصوب ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده) (نائب رئیس مجلس شورای ملی سید محمد تدین امضا کرده)
۲۳	قانون - مالیات املاک اربابی و دیوانی مصوب ۲۰ دی ماه ۱۳۰۴ شمسی (۲) (در سیزده ماده) (۳)
۲۴	قانون - اجازه تخصیص عوائد حاصله از قیمت تمبر فردوسی برای ساختمان مقبره فردوسی مصوب اول بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۲۵	قانون - ترتیب برقراری اعتبار و اجازه اخذ صدی پنج اضافه بر مالیات برای اجرای قانون مالیات املاک اربابی و دیوانی مصوب ۱۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۲۶	قانون - مالیات روده (۴) مصوب ۱۸ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (در چهار ماده)
۲۷	قانون - استخدام مستخدمین دربار و کابینه سلطنتی و ولایت عهد سابق مصوب ۱۹ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (در سه ماده)
۲۸	قانون - مالیات راه و الغاء عوارض و مالیاتهای بلدی (۵) مصوب ۱۹ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (هشت ماده)

(۱) قانون فوق با اصلاحات قانونی قسمتی از مواد قانون انتخابات مصوبه ۱۲ شهریور ماه و اصلاحات مصوبه ۵ و ۱۲ مهرماه ۱۳۰۴ و جدولی که در جلسه ۵ مهرماه معمول [illegible] تجدید نظر در قانون انتخابات داده شده در کمیسیون [illegible] منظم شده است

(۲) بموجب قانون ۲۱ امرداد ماه ۱۳۰۷ (مالیات اغنام و احشام) ملغی شده است

(۳) بموجب قانون مصوب ۳۰ آذر ماه ۱۳۰۵ (مالیات سرشماری «سرانه») از ابتدای سنه ۱۳۰۶ نسخ شده است

(۴) این قانون بموجب قانون ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۵ نسخ شده است

(۵) مالیات راه [illegible] فقط بموجب قانون مصوب ۱۳ مهرماه ۱۳۰۶ [illegible] شده است

نمره ترتیب	
۲۹	قانون — اجازه ساختن خطوط آهن اصلی درجه مملکت مصوب ۲۰ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (سه ماده) (۱)
۳۰	قانون — استخدام اعضاء ادارای مجلس شورای ملی (در هفت ماده و سه تبصره[۳] و مواد الحاقیه) (۲)
۳۱	قانون — شمول ماده ۴۲ قانون استخدام کشوری درباره حکام محاکم و صاحب منصبان پارکه مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)

---

(۱) هر قسمت از ماده سوم که با ماده چهارم قانون مصوب ۲ اسفند ماه ۱۳۰۵ مناقض باشد نسخ شده است

---

(۲) این تبصره بموجب قانون مصوب ۹ تیرماه ۱۳۰۸ بطریق فوق اصلاح شده است برای اطلاع تبصره اولیه را ذیلاً لفظ بلفظ مینگارد

تبصره — آخرین ارتقاء رتبه اعضاء و اجزاء اداری مجلس شورای ملی مادامی که در مجلس سمت استخدام دارند از حدود رتبه ۷ مصرحه در ماده (۱۵) قانون استخدام کشوری تجاوز نخواهد نمود

قسمت دوم

مقاوله‌نامه‌ها – امتیازات

نمره ترتیب	
۱	قانون – تصدیق مقاوله‌نامهٔ تلگرافی منعقده بین دولت ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مصوب ۷ دلو ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۲	ترجمه قرارداد تلگرافی مابین ایران و روس (چهارده ماده)
۳	اظهارنامه – [illegible]
۴	پروتکل (دو ماده)
۵	قانون – تصدیق مقاوله‌نامهٔ پستی منعقده بین دولت ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مصوب ۱۴ دلو ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده – مقاوله‌نامه – اظهارنامه – پروتکل)
۶	ترجمه قرارداد پستی منعقده مابین ایران و روسیه (در سیزده ماده) و پروتکل
۷	قانون – اعطای امتیاز انحصاری ترخیص و دایر نمودن چهار رشته راه شوسه اطراف بندر جز بآقای [illegible] هزار جریب مصوب ۱۴ شهریور ماه ۱۳۰۴ شمسی (بیست و سه ماده و یک تبصره)
۸	قانون – امتیاز انحصاری ماشین کارخانه‌های عصاره‌گیری [illegible] بآقایان [illegible] مصوب اول بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (در پانزده ماده و سه تبصره)
۹	قانون – تصویب حق تقدم نسبت بامتیاز انحصاری ماشین جامع برق اصفهان برای میرزا فضل‌الله خان داش مصوب ۱۳ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده و دو تبصره)
۱۰	قانون – واگذاری حق انحصاری هواپیمائی بموسسه هواپیمائی یونکرس مصوب ۲۰ بهمن ماه ۱۳۰۴ (۱) (در چهارده ماده)

(۱) پست هوائی خط تهران به مشهد نیز بموجب قانون مصوب ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ بکمپانی یونکرس واگذار شده است

قسمت دوم

کنتراتها

نمره ترتیب	
۱	قانون — استخدام مسیو اتوسوزر تبعه آلمان جهت مدیریت دارالطباعه مجلس مصوب ۱۶ اسد ۱۳۰۳ شمسی (در هفت ماده) (۱)
۲	قانون — استخدام مسیو ویلهلم تبعه آلمان جهت پرداز کردن و بکار انداختن ماشینهای مطبعه مجلس مصوب ۲۶ اسد ۱۳۰۳ شمسی (در شش ماده) (۲)
۳	قانون — استخدام دکتر ماتری اشترنک تبعه آلمان برای معلمی و مدیری مدرسه صنعتی مصوب ۸ جدی ۱۳۰۳ شمسی (در چهار ماده) (۳)
۴	قانون — تمدید کنترات مسیو هوتین بلژیکی جهة خدمت اداره گمرک (۴) مصوب ۷ جدی ۱۳۰۳ شمسی (در سه ماده)
۵	قانون — تکمیل قانون مصوب ۲۳ جوزای ۱۳۰۲ راجع بکنترات مسیو بوتیر رئیس کل گمرکات مصوب ۴ دلو ۱۳۰۳ شمسی (در سه ماده)
۶	قانون — اجازه کنترات مادام آندره هس فرانسوی برای معلمی و مدیری مدرسه دارالمعلمات مصوب ۱۷ حوت ۱۳۰۳ شمسی (۵) (در سه ماده)
۷	قانون — پرداخت ده هزار و پانصد دلار اضافه حقوق درباره کلنل ماک کرماک مصوب لیله ۳ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۸	قانون — اصلاح قانون تمدید کنترات دوازده نفر مستخدمین بلژیکی اداره گمرک مصوب لیله ۳ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی (در دو ماده)
۹	قانون — اجازه استخدام یازده نفر مستخدم امریکائی جهت خدمت در ادارات مالیه و یکنفر جهت ریاست امور اقتصادی مصوب ۹ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی (در سیزده ماده)
۱۰	قانون — تمدید کنترات یازده نفر مستخدمین بلژیکی و اجازه استخدام یکنفر مامور بلژیکی دیگر برای اداره گمرکات مصوب ۲۴ خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی (۶) (در یازده ماده)

(۱) بموجب قانون مصوب ۲۴ فروردین ماه ۱۳۰۶ کنترات فوق برای مدت سه سال تجدید شده است

(۲) بموجب قانون مصوب ۲۴ فروردین ماه ۱۳۰۶ کنترات فوق برای مدت یکسال تمدید شده است

(۳) بموجب قانون مصوب ۱۶ شهریور ماه ۱۳۰۶ کنترات فوق از اول تیرماه ۱۳۰۶ برای مدت سه سال تمدید شده است

(۴) بموجب قانون مصوب ۲۳ خرداد ۱۳۰۴ کنترات فوق برای مدت سه سال تمدید شده است

(۵) بموجب قانون مصوب ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ و قانون مصوب ۱۲ خرداد ماه ۱۳۰۸ کنترات فوق تمدید شده است

(۶) بموجب قانون لیله ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۶ کنترات مستخدمین بلژیکی برای مدت سه سال تمدید شده است

قسمت دوم

نمره ترتیب	
۱۱	قانون — استخدام مسیو فرنیس فن دوم ناکن تبعه آلمان بسمت مهندس متخصص جنگلها مصوب ۷ شهریور ماه ۱۳۰۴ شمسی (سیزده ماده)
۱۲	قانون — استخدام مسیو پاپاریان تبعه دولت ترکیه برای تعلیم مدرسه [illegible] از فروردین ۱۳۰۴ مصوب ۲۵ دیماه ۱۳۰۴ شمسی (در دو ماده)
۱۳	قانون — استخدام مسیو ماردین فرانسوی برای معلمی حقوق بمدت سه سال و دو ماه مصوب ۲۳ دیماه ۱۳۰۴ شمسی (در سه ماده) (۱)
۱۴	قانون — اجازه استخدام ویلهلم مایر آلمانی برای تعلیم نجاری مدرسه صنعتی آلمانی مصوب اول بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (۲) (در چهار ماده)
۱۵	قانون — اجازه استخدام هرایس آلمانی بمدت سه سال برای تعلیم آهنگری مصوب اول بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (در چهار ماده و یک تبصره) (۳)
۱۶	قانون — اجازه تمدید کنترات مسیو لدیبر کوکتیز رئیس کل گمرکات برای یکسال از فروردین ۱۳۰۵ مصوب ۱۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (در چهار ماده)

(۱) بموجب قانون مصوب ۱۶ شهریور ۱۳۰۶ کنترات فوق برای پنج سال و ۹ ماه تمدید شده است

(۲) بموجب قانون مصوب ۳ تیر ماه ۱۳۰۷ تمدید کنترات معلم نجاری برای سه سال اجازه داده شده است

(۳) بموجب قانون مصوب ۳ تیر ماه ۱۳۰۷ تمدید کنترات معلم آهنگری برای سه سال اجازه داده شده است

قسمت چهارم
تصویبات مالی

نمره ترتیب	
۱	قانون - اجازه پرداخت ۱/۱۲ اعتبارات سنه ۱۳۰۲ در حمل ۱۳۰۳
۲	قانون - بودجه ۱۳۰۳ مطبعه مجلس شورای ملی
۳	قانون - بودجه ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی
۴	قانون - اجازه پرداخت ۲/۱۲ از اعتبارات سنه ۱۳۰۲ بابت ثور و جوزا ۱۳۰۳
۵	قانون - اجازه پرداخت ۱/۱۲ بابت سرطان ۱۳۰۳
۶	قانون - بودجه سنه ۱۳۰۳ دربار و ولیعهد و کابینه سلطنتی
۷	قانون - اجازه پرداخت ۱/۱۲ از اعتبارات مصوبه ۱۳۰۲ بابت اسد ۱۳۰۳
۸	قانون - اجازه پرداخت ۱/۱۲ از اعتبارات ۱۳۰۲ بابت سنبله ۱۳۰۳
۹	قانون اجازه پرداخت ۱/۱۲ از اعتبارات ۱۳۰۲ بابت میزان ۱۳۰۳
۱۰	قانون اجازه پرداخت بودجه سنه ۱۳۰۳ وزارت جنگ بابت [illegible]
۱۱	قانون اجازه پرداخت بودجه سنه ۱۳۰۳ وزارت پست و تلگراف
۱۲	قانون بودجه مملکتی سنه ۱۳۰۳ شمسی
۱۳	قانون اجازه پرداخت کسر بودجه سنه ۱۳۰۳ وزارت عدلیه
۱۴	قانون اجازه پرداخت ۱/۱۲ بودجه مصوبه ۱۳۰۳ بابت فروردین ماه ۱۳۰۴
۱۵	قانون اجازه پرداخت ۱/۱۲ بودجه مصوبه ۱۳۰۳ بابت اردیبهشت ماه ۱۳۰۴
۱۶	قانون بودجه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی
۱۷	قانون اجازه پرداخت ۲/۱۲ بودجه مصوبه سنه ۱۳۰۳ بابت خرداد ماه و تیر ماه ۱۳۰۴
۱۸	قانون اجازه پرداخت ۲/۱۲ بودجه مصوبه ۱۳۰۳ بابت مرداد و شهریور ماه ۱۳۰۴
۱۹	قانون اجازه پرداخت ۲/۱۲ بودجه مصوبه ۱۳۰۳ بابت مهر و آبان ۱۳۰۴
۲۰	قانون تفریغ بودجه ۱۳۰۲ مجلس شورای ملی
۲۱	قانون اجازه پرداخت ۲/۱۲ بودجه مصوبه ۱۳۰۳ بابت آذر و دی ماه ۱۳۰۴
۲۲	قانون بودجه سنه ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی
۲۳	قانون تفریغ بودجه سنه ۱۳۰۳ و ۴ مجلس شورای ملی
۲۴	قانون بودجه سنه ۱۳۰۴ مملکتی
۲۵	قانون اجازه پرداخت ۴/۱۲ بودجه مصوبه سنه ۱۳۰۴ بابت مخارج مملکتی در چهار ماهه اول سنه ۱۳۰۵

اعتبارات

نمره ترتیب	
۱	قانون - اجازه پرداخت حقوق چهار ماهه آخر سنه گذشته منتظرین خدمت وزارت خارجه
۲	قانون - اجازه قرارداد با ملک [illegible] در دریاچه ارومیه
۳	قانون - اجازه پرداخت حق التدریس سنه ۱۳۰۱ مدیران و معلمین مدارس دولتی
۴	قانون - اجازه رفع توقیف حقوق مامورین سیاسی
۵	قانون - اعتبار [illegible] بوزارت فوائد عامه جهت مخارج تعمیر و تکمیل [illegible] طرق و شوارع
۶	قانون - اجازه تخصیص مبلغی سهم آقایان پیرنیا بمدارس ملی [illegible] دانش
۷	قانون - اعتبار ۲۰۴۳۴۵/۶۰ قران برای مخارج [illegible] ۱۳۰۴ وزارت پست و تلگراف
۸	قانون - اجازه تبدیل عمارات و باغات و قنوات سلطنت آباد بمکتب محمودیه [illegible]
۹	قانون - هفتصد و سی هزار قران اعتبار جهت [illegible] سیم
۱۰	قانون - اجازه صرف ۳۵۱ هزار قران علاوه بر اعتبار [illegible] بودجه وزارت فوائد عامه برای تعمیر و تنقیح طرق
۱۱	قانون - اجازه پرداخت سی هزار قران برای مخارج انتخابات اعضای مجلس مؤسسان
۱۲	قانون - تکمیل و اصلاح قانون اعتبار سی هزار قران برای مخارج انتخابات اعضاء مجلس مؤسسان
۱۳	قانون - صد هزار قران اعتبار برای توسعه شعب دفع آفات حیوانی
۱۴	قانون - نود هزار قران اعتبار مخارج مجلس مؤسسان و اعاده سی هزار قران سابق
۱۵	قانون - سی و یکهزار قران اعتبار برای تأسیس مدارس جدید آذربایجان
۱۶	قانون - پنج میلیون قران اعتبار برای تهیه راه و [illegible] نقشه جهت ایالات شمالی و شرق
۱۷	قانون اجازه پرداخت حقوق منتظرین خدمت وزارت خارجه علاوه بر سال [illegible]
۱۸	قانون اجازه پرداخت چهار میلیون و دویست هزار قران اعتبار برای [illegible]
۱۹	قانون هفتصد هزار قران اعتبار برای مخارج جشن جلوس و تاجگذاری
۲۰	قانون [illegible]
۲۱	قانون - واگذاری چهارصد گز مربع اراضی جنب خندق [illegible]

شهریه‌ها و مستمریات

نمره ترتیب		
۱	قانون	اجازه پرداخت حقوق تقاعدی اعضاء دفتری وزارت جنگ
۲	قانون	اجازه پرداخت شهریه آقا شیخ صادق سعیدی
۳	قانون	اجازه پرداخت مستمریات متفرقه و مستمریات وراث صاحب‌منصبان قشونی وزارت جنگ
۴	قانون	اجازه پرداخت شهریه ۱۴ نفر اعضاء دفتری وزارت خارجه
۵	قانون	اجازه پرداخت هجده تومان شهریه درباره ورثه مرحوم حسن آقا نایب اول
۶	قانون	برقراری ماهی ده تومان شهریه درباره ورثه [illegible] گمرک [illegible]
۷	قانون	نود تومان شهریه درباره میرزا علی قلی خان مهندس (ممیز السلطان)
۸	قانون	اجازه پرداخت حقوق ورثه حاج شیخ بابا تبریزی
۹	قانون	برقراری ده تومان شهریه درباره وراث ضیاءالدین خان
۱۰	قانون	اجازه پرداخت مستمری و تخفیفات سادات [illegible] مسعوده
۱۱	قانون	اجازه پرداخت شصت تومان ماهیانه بابت مخارج محمد نوری بیک قونسول ینگی بخارائی
۱۲	قانون	اجازه پرداخت مستمریات بازماندگان سه نفر صاحب‌منصب بلوچی
۱۳	قانون	برقراری وظیفه درباره ورثه صدرالاشراف
۱۴	قانون	برقراری هجده تومان شهریه درباره ورثه [illegible]
۱۵	قانون	برقراری شصت تومان شهریه درباره میرزا حسینخان اقبال الملک
۱۶	قانون	برقراری شهریه درباره ورثه حاج شیخ [illegible]
۱۷	قانون	قطع مستمری لطف‌الدوله و برقراری خرج تحصیل درباره ایرج میرزا
۱۸	قانون	برقراری شهریه درباره ورثه میرزا محمودعلیخان سهراب‌زاده
۱۹	قانون	برقراری شهریه درباره ورثه میرزا اسحق خان راهبر
۲۰	قانون	اجازه پرداخت مستمریات سنه ۱۳۰۳ وزارت پست و تلگراف
۲۱	قانون	برقراری شهریه درباره ورثه میرزا محمود خان (مشاورالملک)
۲۲	قانون	برقراری شهریه درباره ورثه [illegible]
۲۳	قانون	برقراری شهریه درباره [illegible]
۲۴	قانون	اجازه پرداخت [illegible] شهریه جمشید خان افشار
۲۵	قانون	اجازه پرداخت مستمریات سنه ۱۳۰۴ اعضاء دفتری و ورثه متوفی وزارت پست و تلگراف
۲۶	قانون	برقراری شهریه درباره میرزا صادق خان طباطبائی وکیلی
۲۷	قانون	هجده فقره شهریه و مستمریات

قسمت چهارم
تصویبات مالی
بودجه ۴

نمره ترتیب		
۱	قانون	اجازه تأدیه یک دوازدهم از بودجه مقطوعه سنه ۱۳۰۲ در برج حمل ۱۳۰۳ مصوب ۲۴ حمل ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۲	قانون	بودجه یکساله سیچقان ئیل ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی مصوب ۲۴ ثور ۱۳۰۳ شمسی (در سه ماده) و یک ضمیمه جدولی
۳	قانون	بودجه یکساله سیچقان ئیل ۱۳۰۳ مطبعه مجلس شورای ملی مصوب ۲۴ ثور ۱۳۰۳ شمسی (در دو ماده) و یک ضمیمه
۴	قانون	اجازه پرداخت دو دوازدهم از اعتبارات سنه تنگوزئیل بابت ثور و جوزای سیچقان ئیل ۱۳۰۳ مصوب سیزده ۱۳ جوزا ۱۳۰۳ شمسی (در دو ماده)
۵	قانون	اجازه پرداخت یک دوازدهم از اعتبارات بودجه سنه ناقصه ۱۳۰۲ بابت سرطان ۱۳۰۳ مصوب ۱۲ اسد ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده و یک تبصره)
۶	قانون	بودجه سنه سیچقان ئیل ۱۳۰۳ دربار و ولیعهد و کابینه سلطنتی مصوب ۱۰ سنبله ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۷	قانون	اجازه پرداخت یک دوازدهم از اعتبارات مصوبه سنه ناقصه تنگوزئیل بابت برج اسد سیچقان ئیل مصوب ۱۵ سنبله ۱۳۰۳ شمسی (چهار ماده و یک تبصره)
۸	قانون	اجازه پرداخت یک دوازدهم از اعتبارات مصوبه سنه تنگوزئیل بابت برج سنبله سیچقان ئیل ۱۳۰۳ مصوب ۱۲ میزان ۱۳۰۳ شمسی (در سه ماده و یک تبصره)
۹	قانون	اجازه پرداخت یک دوازدهم از اعتبارات مصوبه سنه تنگوزئیل ۱۳۰۲ بابت مخارج برج میزان سیچقان ئیل ۱۳۰۳ مصوب ۳۱ میزان ۱۳۰۳ شمسی (سه ماده و یک تبصره)
۱۰	قانون	اجازه پرداخت بودجه هر ساله سیچقان ئیل وزارت جنگ فقط تا مبلغ دو دوازده گانه مصوب ۱۰ قوس ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۱۱	قانون	اجازه پرداخت بودجه آن سنه ۱۳۰۳ وزارت پست و تلگراف مصوب ۲۴ قوس ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۱۲	قانون	بودجه مملکتی سنه ۱۳۰۳ شمسی مصوب ۱۱ جدی ۱۳۰۳ شمسی (در پانزده ماده و ضمیمه)
۱۳	قانون	اجازه پرداخت کسر بودجه سنه ۱۳۰۳ وزارت عدلیه مصوب ۵ دلو ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده و یک تبصره)
۱۴	قانون	اجازه پرداخت یک دوازدهم از بودجه مصوب ۱۳۰۳ بابت ماه فروردین ۱۳۰۴ مصوب ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۵	قانون	اجازه پرداخت یک دوازدهم از بودجه مصوب ۱۳۰۳ بابت اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ مصوب ۹ خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۶	قانون	بودجه یکساله هزار و سیصد و چهار مجلس شورای ملی مصوب ۱۲ خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی (در چهار ماده و یک ضمیمه)

نمره ردیف		
۱۷	قانون	اجازه پرداخت ۲/۱۲ بودجه مصوب ۱۳۰۳ برای مخارج مملکتی خرداد ماه و تیر ماه ۱۳۰۴ مصوب ۱۴ تیر ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۸	قانون	اجازه مصرف ۲/۱۲ بودجه مصوب ۱۳۰۳ بابت مخارج مملکتی امرداد ماه و شهریور ماه ۱۳۰۴ مصوب ۱۲ شهریور ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۹	قانون	اجازه پرداخت دو عشر از دوسیم بودجه سنه ماضیه ۱۳۰۳ بابت مخارج مملکتی در مهر ماه و آبان ماه ۱۳۰۴ مصوب سیم آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۲۰	قانون	تفریغ بودجه یکساله ۱۳۰۲ مجلس شورای ملی مصوب ۱۰ آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (دو ماده و یک ضمیمه)
۲۱	قانون	اجازه پرداخت دو عشر از دوسیم بودجه سنه ماضیه ۱۳۰۳ برای مخارج مملکتی ماه‌های آذر و دی ماه ۱۳۰۴ مصوب اول دی ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۲۲	قانون	بودجه یکساله ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی مصوب ۲۹ دی ماه ۱۳۰۴ شمسی (در چهار ماده) و یک ضمیمه
۲۳	قانون	تفریغ بودجه یکساله ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (در دو ماده) و یک ضمیمه
۲۴	قانون	بودجه سنه ۱۳۰۴ مملکتی مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی بیست و یک ماده و ضمائم (ماده هجدهم اجازه پرداخت [illegible]) ماده‌های عایدات پیش بینی شده)
۲۵	قانون	اجازه پرداخت ۲/۱۲ بودجه مصوب ۱۳۰۴ بابت مخارج چهار ماهه سنه ۱۳۰۵ مملکتی مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (در چهار ماده)

ب ـ اعتبارات

نمره ترتیب		
۱	قانون	اجازه پرداخت بقیه حقوق چهار ماهه آخر سنه تنگوزئیل متعلق به خدمتگزاران وزارت خارجه مصوب سرطان ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۲	قانون	اجازه خریداری ماشین کشتی و استونس در دریاچه ارومیه مصوب ۱۳ اسد ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۳	قانون	اجازه پرداخت حق‌التدریس سنه ماضیه ۱۳۰۲ مدیران و معلمین مدارس دولتی مصوب ۷ جدی ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۴	قانون	اجازه رفع توقیف و پرداخت حقوق معوقه مأمورین سیاسی تا تاریخ عودت آنها بطرف ایران مصوب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۵	قانون	اعتبار موقت وزارت فوائد عامه جهت مخارج تعمیر [illegible] از طرق و انواع و غیره در سنه ۱۳۰۴ مصوب ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۶	قانون	اجازه تخصیص مبلغ [illegible] آقای پیرنیا و مصرف [illegible] مدرسه اسلامی [illegible] مصارف مدارس [illegible] مصوب ۲۴ خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی (در دو ماده)
۷	قانون	اعتبار [illegible] و چهار هزار و سیصد و چهل و [illegible] قران برای مخارج فوق‌العاده ۱۳۰۴ وزارت [illegible] مصوب ۱۰ اسد ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۸	قانون	اجازه انتقال عمارت و [illegible] سلطنت‌آباد [illegible] و تعهد پرداخت شصت هزار تومان [illegible] معوقه آنان مصوب ۲۲ شهریور ماه ۱۳۰۴ شمسی (در سه ماده)
۹	قانون	اعتبار هشتصد و شصت هزار تومان برای مصارف انتخابات دوره ششم تقنینیه مصوب ۳۱ شهریور ماه ۱۳۰۴ شمسی (در سه ماده)
۱۰	قانون	اجازه مصرف سیصد و شصت و هشت هزار تومان [illegible] اعتبار [illegible] در بودجه [illegible] وزارت فوائد عامه برای تأسیس و تعمیر طرق [illegible] مصوب ۳ آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (در دو ماده و یک تبصره)
۱۱	قانون	اجازه پرداخت شصت هزار تومان برای مخارج انتخابات اعضاء مجلس مؤسسان مصوب ۱۷ آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۲	قانون	تکمیل و اصلاح قانون اعتبار شصت هزار تومان برای مخارج [illegible] مجلس مؤسسان مصوب ۲۴ آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۳	قانون	شصت هزار تومان اعتبار برای توسعه شعب دفع آفات حیوانی وزارت فوائد عامه مصوب ۲ دی ماه ۱۳۰۴ شمسی (در دو ماده)
۱۴	قانون	اجازه پرداخت نود هزار تومان اعتبار مخارج مجلس مؤسسان و الغای شصت هزار تومان اعتبار سابق مصوب ۶ دی ماه ۱۳۰۴ شمسی (در دو ماده)
۱۵	قانون	سی و پنج هزار تومان اعتبار برای تأسیس مدارس جدیده در آذربایجان و رفع نواقص ادارات معارف آن ایالت مصوب ۱۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده و یک تبصره)
۱۶	قانون	پنج میلیون قران اعتبار برای [illegible] راه و [illegible] ایالت [illegible] مصوب جلسه ۲۰ بهمن ۱۳۰۴ (در دو ماده)

نمرهٔ ترتیب		
۱۷	قانون	اجازه پرداخت حقوق منتظر خدمتی عده‌ای از ایران صدر شرح وزارت امور خارجه مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۸	قانون	اعتبار چهار ملیون و دویست هزار تومان برای تقسیم بین طلبکاران داخله مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۹	قانون	یکصد هزار تومان اعتبار برای مخارج جشن جلوس و تاجگذاری مصوب ۲۱ بهمن ۱۳۰۴ شمسی (در سه ماده)
۲۰	قانون	اجازه تخصیص شصت ذرع مربع اراضی خیابان سپه جهت بنای تجمع برای وسعت درجات سپهسالار نور مصوب ۱۰ دی ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۲۱	قانون	اجازه واگذاری چهار صد ذرع مربع اراضی جنب خندق شهر کرمان به حاج علی اکبر (مروج الصنایع) مصوب ۵ آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)

ج شهریه و مستمریات

نمره ترتیب		
۱	قانون	اجازه پرداخت حقوقات تقاعدی متخصصان و اعضاء فرنگی وزارت جنگ از حمل سیچقان ئیل ۱۳۰۳ مادام الحیاة [illegible] نفر مصوب ۱۷ سرطان ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۲	قانون	اجازه پرداخت ماهی [illegible] تومان شهریه درباره آقا شیخ صادق [illegible] از حمل ۱۳۰۳ مادام الحیاة مصوب ۱۷ اسد ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۳	قانون	اجازه پرداخت مستمریات شخصی و مستمری وراث متخصصان و اعضاء فرنگی وزارت جنگ مادام الحیاة از حمل ۱۳۰۳ مصوب ۱۵ اسد ۱۳۰۳ شمسی (در دو ماده)
۴	قانون	اجازه پرداخت مبلغ هفت هزار و ششصد و نود و دو تومان شهریه چهارده نفر اعضاء فرنگی وزارت امور خارجه مصوب ۱۶ اسد ۱۳۰۳ شمسی (در دو ماده)
۵	قانون	اجازه پرداخت ماهی [illegible] تومان درباره ورثه مرحوم حسن آقا [illegible] در مدت دوازده سال مصوب ۳۰ سنبله ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۶	قانون	برقراری ماهی ده تومان شهریه درباره وراث مرحوم [illegible] مصوب پنجم سنبله ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۷	قانون	اجازه پرداخت ماهی نود تومان شهریه درباره [illegible] مصدق السلطان مهندس از حمل ۱۳۰۳ مادام العمر مصوب ۲۲ سنبله ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۸	قانون	اجازه پرداخت حقوق ورثه [illegible] از قرار ماهی [illegible] تومان مصوب ۲۲ سنبله ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۹	قانون	اجازه پرداخت ماهی ده تومان شهریه درباره وراث مرحوم [illegible] مصوب ۳ عقرب ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۱۰	قانون	اجازه پرداخت [illegible] قران شمسی [illegible] معوقه ایشان مصوب ۳ عقرب ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده) و ضمیمه
۱۱	قانون	اجازه پرداخت [illegible] ماهیانه بابت [illegible] آقا محمد تقی بیک [illegible] از حمل ۱۳۰۳ مصوب ۶ قوس ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۱۲	قانون	اجازه پرداخت مستمریات بازماندگان سه نفر صاحب منصب سوئدی مصوب ۵ دلو ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۱۳	قانون	اجازه پرداخت ده تومان [illegible] وظیفه ورثه مرحوم [illegible] مصوب ۱۰ حوت ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۱۴	قانون	اجازه پرداخت ماهی [illegible] تومان درباره ورثه مرحوم [illegible] مصوب ۱۰ حوت ۱۳۰۳ شمسی (ماده واحده)
۱۵	قانون	اجازه ضبط مستمری [illegible] و پرداخت [illegible] تومان شهریه درباره [illegible] مصوب ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۶	قانون	اجازه پرداخت [illegible] شهریه درباره [illegible] ورثه حاج [illegible] مصوب ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)

نمره ترتیب		
۱۷	قانون	اجازه قطع مستمری شاهزاده [illegible] الدوله ماهیانه [illegible] در قرار ماهی چهار تومان [illegible] مصوب ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۸	قانون	برقراری ششصد قران شهریه درباره ورثه مرحوم میرزا محمد [illegible] السلطان [illegible] از حمل ۱۳۰۳ مصوب ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۱۹	قانون	اجازه پرداخت ششصد و سی قران شهریه درباره ورثه مرحوم میرزا اسحق خان [illegible] از تاریخ فوت مرحوم مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۲۰	قانون	اجازه پرداخت مستمریات سنه ۱۳۰۳ وزارت پست و تلگراف بطور [illegible] از قرار [illegible] مصوب ۱۲ خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده و یک ضمیمه)
۲۱	قانون	اجازه پرداخت ششصد تومان شهریه درباره ورثه مرحوم میرزا محمود خان [illegible] از فروردین ۱۳۰۳ مصوب ۲۲ شهریور ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۲۲	قانون	اجازه پرداخت ششصد قران شهریه درباره ورثه مرحوم آقا سید محمد رضا [illegible] مصوب ۱۴ آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۲۳	قانون	اجازه پرداخت ششصد قران شهریه درباره زهرا خانم صبیه مرحوم آقا میرزا [illegible] مصوب ۱۹ آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)
۲۴	قانون	اجازه پرداخت شصت قران [illegible] شهریه جمشید خان [illegible] از فروردین ۱۳۰۴ مصوب ۸ آذر ماه ۱۳۰۴ (ماده واحده)
۲۵	قانون	اجازه پرداخت مستمریات سنه ۱۳۰۴ اعضاء [illegible] وزارت پست و تلگراف مصوب اول دی ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)

قسمت چهارم

تصویبات مالی - شهریه مستمریات

ضمیمه قانون اجازه پرداخت مستمریات سنه ۱۳۰۴ اعضاء قدیمی و ورّاث اعضاء متوفی وزارت پست و تلگراف

صورت مستمریات غیر قانونی اداره تلگراف

از نمره یک الی نمره شصت

الغاء شهریه و مستمریات

صورت نمره طبق غیر قانونی ادارات تلگراف که در صدور تصویب اینها قانون استخدام دقیق نشده (۱۱۳) فقره

که در صورت ضمیمه قانون اجازه پرداخت مستمریات سنه ۱۳۰۴ اعضاء قدیمی و ورّاث اعضاء متوفی وزارت پست و تلگراف

قانون اجازه پرداخت یکصد تومان شهریه درباره میرزا صادق خان طباطبائی دیگر از اول فروردین ماه ۱۳۰۴
مصوب اول دی ماه ۱۳۰۴ شمسی (ماده واحده)

قانون برقراری یکصد فقره شهریه دیگری
مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی (در یک ماده)

قسمت پنجم
تصمیمات متفرقه

پروگرام مشی کابینه آقای سردار سپه
مصوب ۲۴ حمل ۱۳۰۳ شمسی

۱- تشیید روابط حسنه با دول متحابه
۲- تکمیل قوای دفاعیه مملکت و گذراندن قانون خدمت نظام عمومی اصلاح و تکمیل ادارات امنیه و نظمیه و ولایات بر مبنای جدیده و گذراندن قانون سجل احوال
۳- تکمیل قوانین عدلیه و بسط تشکیلات آن در ولایات
۴- تکمیل وسائل تعمیم و ترقی معارف و صحیه و گذراندن قانون استخدام معلمین
۵- تعدیل بودجه و گذراندن قانون ممیزی و اصلاح طرز وصول مالیات بطرزیکه رعایت حال مؤدیان مالیات بشود
۶- گذراندن امتیاز نفط شمال موافق قانونی که از مجلس چهارم گذشته است و تقدیم لایحه راه آهن و راه شوسه تا استفاده از منابع ثروت مملکت
۷- توحید اوزان و مقیاس و برقرار از روی مبانی علمی
۸- تکمیل تأسیسات پست و تلگراف و بسط ارتباطاتی که تاکنون موجود بوده است و تأسیس پست هوائی و تلگراف بی سیم

تصمیم
دائر به تعیین تکلیف رجوع لوایح بکمیسیونها و شعب
مصوب ۲ جوزا ۱۳۰۳ شمسی

تصمیم
راجع به تجدید نظر در قانون استخدام کشوری
مصوب ۵ سرطان ۱۳۰۳ شمسی

تصمیم
راجع بتشکیل کمیسیونی برای تفتیش (مطبعه) و تهیه سوادی برای آن
مصوب ۵ سرطان ۱۳۰۳ شمسی

تصمیم
راجع به محفوظ بودن سابقه مذاکرات نمایندگان در اسناد انتخابات
مصوب ۱۷ سرطان ۱۳۰۳ شمسی

تصمیم
راجع بطبع متن قرارداد امتیاز نامه نفط شمال با کمپانی سینکلر امریکائی
مصوب ۲۶ سرطان ۱۳۰۳ شمسی

تصمیم
راجع به تشکیل کمیسیون مشورتی نتیجه از منتخب تمام اقتصادیات برای حل مشکلات مسائل اقتصادی
مصوب ۳ عقرب ۱۳۰۳ شمسی

تصمیم
راجع بدعوت دولت بتشکیل هیئت مخصوص برای مطالعه در امور اقتصادی و تنظیم راپورت آن بمجلس شورای ملی
مصوب ۷ عقرب ۱۳۰۳ شمسی

تصمیم
راجع بدعوت دولت به تعمیر مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی
مصوب ۵ [illegible] ۱۳۰۳ شمسی

گزارش حاج سید [illegible] آبادی نماینده محترم دارالشورا
تشریح وضعیت امروزه مملکت
تذکر به هموطنان

هموطنان محترم شبهه نیست که مملکت ما از لحاظ اوضاع طبیعی و کیفیت جغرافیائی در دنیای کنونی قابل توجه و مورد ملاحظه ملل است بسیاری از منابع ثروت طبیعی ما هنوز دست نخورده مانده و در آتیه مواد لازم در بازار برای آنکه دنیا نمایشهای بزرگی داده مرکز عبارات دیگران و آتیه خود در رقابت رقیبان قرار دهد.

موقعیت جغرافیائی این مملکت از جنوب و شمال و ملل شرق و مغرب هم در مناسبات سیاسی و اقتصادی با همسایگان با وجود رقابتها مهم است در امور اقتصادی و در مسائل لشکرکشی و بالاخره در صلح و جنگ جهان مدخلیت دارد و چیزیکه بیان آن گفت تا کنون نسبت به اوضاع طبیعی و موقعیت جغرافیائی است که یک مملکت دارای همه چیز این طور بی بهره و تهی دست مانده که دیگران طاوس لقب گذارد.

در آن وقت که معدنیات نفت بحری معمول گردید دنیا مخصوصاً دراز دستها و دیگران فراهم میکنند ما در خواب گران غفلت بودیم و آزادی و اقتضاهای آن نقطه را بی خبر ایران و سرداران قوم که صندوق ممتازه ملت را در هر گوشه که بود تهی کنند بیداد میکردند در تمام امور داخلی و دنیائی را ادبیات خود شکر فند بلکه نسبت عقد و نهضت را که محو تجملات بی معنی شده هر که سر خط انها سر شد فکر آتیه ملت و سعادت دائمی مملکت بود و یک دسته دیگر تعلیقات مقدسه دینی و دنیائی را ... فقط خود در دنیا دعوی نمودن مردم با حرص آلوده شده بصورت سکروبیر بی آنکه تعلیقه حقیقی اسلام که روح تمدن است بی پرده باشند و اسرار آن خدائی آنهم در دنیا ... مانده بود .

بالجمله در سایه تعلیمات و ترتیبهای بی حقیقت و غرور و تحریکات رجال بی تعلیمات و تجملات حقیقی مملکت ثمر داده و ما در دره تند این سیب بازار ما فقد تعدین آخرت و تمدن دنیا هر دو را باختیم حتی الامکان بالاخره گفتیم مگر در تعلیمات مقدسه ما گفته دنیا را آخرت نگیرید که تصور گشته شده در آن مانده و آخرت را آخرت که تصور کنند فردا بدر و دنیا کاملا نمائید ؟
آن دنیا که ما گفتیم برای خود گناه دانستیم کو ؟ و آن آخرت که ما بسر دادیم آدم کجاست ؟

اگر در همه گفتم شبهه دارد هر بار گفتیم آیا موفق شدن با حفظ نواقص مقدسه اسلامی از یکطرف و در زوالی سر با شرایط اوضاع مملکت که احوال دیگر آنش در دنیای کنونی بخفیف سرزم آدرست از طرف دیگر بدی یارانهای بیمناید ؟ ما باید گفته و ما بایر اعتراف کنیم که آخرت ما در راه سوء نیات بزرگ خود را قربانی و دنیای ما بدست بی علمی و بی اطلاعی رجال بی لیاقت و در دست نفع بیمرکزان گرداند از گرسنه ها مکرر بیم و سوال و شرایط نموده ایم و شد بلکه در تحت اکثر برای اصلاحات های مملکت نموده و استفاده نموده دادیم .

در وقتیکه دنیا مشغول گرفتن نتیجه از استعدادات ذرینه خود بود و نتیجه آب و هوا تربیت ما هم چنین آنکه خوشیم نتیجه ادراک تجلی عصر حاضر بدانیم بی آنکه مقدمات آن تهیه و فراهم شده بی نشده خواهشیم طرز حکومت را عوض کرده باشیم بی آنکه رجال حکومت را عوض کنیم خواستیم بدست مستبدین خود خواه مشروطه بنا نمائیم لیکن نبود که در بازار تازه بی علمی و بی تجربه یکدفعه از افراط و تفریط شده و نهضت حکومت با لگام ملت طعم حنظل داد و قوانین موضوعه مشروطیت در دست اشخاص ما آنها و دنیا آشنا نبودن وصیت جراغ در دست دزد بخشید و بالاخره مشروطیت و حکومت ما با هم یک سره چیز دیگر محیط گردید .

حس عمومی بس آگر و بالاخره بدبختیها که در بر بورد نیست ما را با درجه رسانید که بخواهیم کلمه خوشی را از گردابی بلاکشی بیرون در تحریم و لی ما اعتقاد نکردیم و در صف برای دیگران شد که بخواهند ریشه یک بیرک دائمی را بحنك ما نهد بناید ما بعد انحراف و اراده حقیقی ملت که مظهر اراده الهی است در تمام موقع بچاره که چاره سازی کند آن خطر را بصورتیکه هیچ سر باز و آواره بود دفع کرد و موجودیت خود را انکار بریخت و در کش این احوال نتوجه بزیست آنکه فوراً مشرق شده جمیع آدرس و صنعتی منتظم مملکت که از ابرکوه آن نوبه برگ شنید همیدان جاسکوت دارایی قرار گرفته و اسباب طاهری در سرتاسر مملکت هویدا گردید .

امروز در مملکت ما بواسطه قوای موجوده دارای استحکام مدنی محکم و منتظم است که تنها هر اداره و فرد را در هر ادای وظیفه مرتب فرض مقدمه مقدس است بشرط آنکه بحس جریان امور کنونی بی احوال مدنی اعصاب و منش خود را گرفته

نفت و نوشت‌ها بر دار و از منابع و سرچشمه‌های ثروت حقیقی مملکت خود صاف بیاندیش در عوض آن جریان باید اوقات
است که ما از خط ملاکتی رهیده به منزل سعادت برسیم .
و برای اینکه این نکته مهم نیز ناگفته نماند متذکر میشویم در فقدان تعادل جنگ عمومی و تأثیرات آن در مملکت و در بار یک سیاه ادرکاری
سیاست یارتها در طول این مدت باید متذکر شویم و چهارم ما هر چه در بردهای قوه ما سندی اضافه می‌توجه زیاده آنچه اجرای
اعراض بدخواهان ملک دلیل کرده‌ایم .
قوه بر نور نقره نیز پیشرفت که نه تنها در جهان بیچارگی را در جریان طبیعی خود بار داشت بلکه باید فرصت در کاه بهانه نیز را به اتفاق
هر اینه تا کنون هم در مرکز هستیم و در ولایات کمتر در حال عرض اندام است. آنها هیچ باز در بی‌توانائی فریب افکار و با اراده حقیقت یک سطر
اراده ایشان است ملتزم اینکه خطر باک را از پیش پای راه سعادت ما برکنند خصوصاً که در این حال فقر و فاقه که هستیم این سیاست تعطیل را از مهمترین درمان
در تراق اهم نموده بر ناه بلیسم بخدا !
هموطنان! تصور میکنم با محتاج باشیم یک مجال با عقلائی که سران جوان فکر و خواهان کهن عقیده داشت تا که مطلب را بر داده تعقیب این منظره بدهند
اما برای سیاست ها که مملکت برای دست زدن نقشه با محرمان دنبال آن برای انشاء کردن از هر قوه صالح اصلاح کننده برای جمع نمودن اینست با طبیعی
تعیین سیاست قضائی و حقوقی باید اینست ظاهری برای توسعه دادن اقتصادیات برای بکار انداختن منابع ثروت برای انتشار معارف و حفظ صحت عمومی برای افکار
و از این مقدار از فلک رده برای حصول کرد گردن آرام نقطه کاری و سیار زده یا از بیچارگی برای نیل بهروز و دیگر هر چیز برای لزوم تعاون دقیقی و با تحمیله
برای ترقی و تعالی دادن مملکت باید داده شد .
آیا انعکاس کرد انچه گفتیم با انعکاس ملک و با ترکم مملکت ثروت بخواهیم با از دست بر دخواست خارجی و تعاقب شد اختصاصات باید حصول ثروت فرع
است ظاهری و طبیعی است تعیین حصول جریان امور کشوری و کوری مخصوصاً امور اقتصادیه که تصور میکنم خود قرنها یک فرق در تمام صور تذکر کرده بدهیم است با اطمینان
کامل برای مردم حاصل نبود سرمایه‌ها که تولید داخلی هر چه بیشتر پاینده نگه نمی‌افتد و آن سرمایه‌ها که بتوانند توسعه زراعت و فلاحت که تو بیشتر از همه مال
سوتر درآمد کالای ما است فراهم نمود و اگر آنکه کارهای دیگر هم که در نظر داریم و آنچه برای مملکت هم لازم است نقشی برای خود اهم بود زیرا که اگر اینکه مرتبه خبری نیابید
ایمن است که در طی بیان علاقمند شد اهم در زمین تکمیل مملکت نموده باشند عموماً و ضعفهای آن را که امیدوار بمانند که اینها را دارم خصوصاً خطاب کرده
عرض میکنم هموطنان و همه بهار بحران اقتصادی خطر بزرگی است که بسوی مملکت با کنند و چاره آن این است که هر یکی در این برای حفظ است فوائد حقانی را ثمر کرداده
و بعد برایم هم بکوشیم با افکار نورانی و قوای عقلائی را ثمر کرداده این کانون بدبختی را به هر وسیله که ممکن است از دور بنگ تخفیف مملکت حمله برسانیم که بخواهیم باید نظام کنیم
به دستوری سایم هر کس که هر چه دلداد از قوت و قدرت با در جمعیت به میدان آورده با قوت با روی نهاده ما از این سیاستها کس بحران اقتصادی در جلو بی‌بهایم .
هموطنان - اگر کسی در چهره در سینه که بیچاره و بنای اکل و شرب را در آن فراهم بیاسید از اگر سنگ و سنگ بمرد ملامت کرد نمی‌شود ولی اردی طلاد
دلفره راه فنی و بنام در بنای زمرکانی راه دانش درست تلف شدن و بالاخره از اگر سنگ و سنگ بدر رود زمرکانی لقمه جان یافت است
به کارها را باید در درجه دوم نهاد و توسعه فلاحت و زراعت را در درجه اول و اگر این کار نبود طولی نمیکشید که بواسطه مهیا نمودن اسباب
کشت و زرع و جدول امور زمرکانی دهقانان زراعت و فلاحت که روز به روز در حال نقصان است تمامی از تنزل برسد که
دیگر قابل اصلاح نبوده این است که شما را از تعقیب کم میپرسیم کنهار تعاونی فلاحتی مطابق اصول مجربه که در ممالک دیگر اتخاذ شده و نتیجه
نیکوئی خود را بخشیده است و تکثیر زراعت و فلاحت تنها وسیله که نموده .
اگر ما هر دو ها دارای یک بانک فلاحتی می‌بودیم که شعبه‌های آن بانک در ولایات و دهات با زارعین و فلاحین سهولت داد و ستد می‌نمود
و اگر آن نبود یک یا چند شرکت تعاونی در مرکز و ولایات تشکیل شده بود که از این زراعت و فلاحت کارزانی سر رسید

الان آشکارا دهقانان هر زمین [illegible] صحراهای حاصلخیز [illegible] مزارع [illegible] از عرق جبین سالیانه برای ادای مالیات و عوارض دیوانی [illegible]
در [illegible] را تصمیم گرفته [illegible] [illegible] به [illegible] تسلیم مأمور دولت نمایند و خود با اهل و عیال گرسنه تا سال دیگر [illegible]
[illegible] کار را کرده سال دیگر چه می‌کنند [illegible] دل خود را که [illegible] بخشید و [illegible].

در خاتمه [illegible] ملاحظه [illegible] عرض می‌کنم هموطنان و هم‌میهنان شما [illegible] منتظر نشسته‌اند که [illegible] اصلاح امور اقتصادی توسعه دائره
تعلیمات صحیه عمومی اصلاحات ادارات بلدی و غیره از طرف بالا [illegible] نقشه سریع [illegible] در [illegible] مملکت [illegible] تنزل [illegible]
زیرا [illegible] طوری [illegible] مشغول است که انتظار [illegible] [illegible] انتظار [illegible] شما [illegible]
دارند [illegible] شما را مقصد [illegible] فکری و عقلانی [illegible] معتقد [illegible]
مملکت برای توسعه و رفع نواقص امور [illegible] ورزشی [illegible] وسایل [illegible] برای معارف صحیه [illegible]
بیشتر [illegible] بیشتر رفته [illegible] هر چه بیشتر [illegible] زودتر به مقصد رسیده‌ایم.

امید است که صدای [illegible] اصلاح [illegible] اقتصادی و توسعه امور عام المنفعه دعوت نموده
[illegible] هر چه زودتر [illegible] توانائی [illegible] برای شما [illegible] مانده‌ایم.

(ح - م یحیی دولت آبادی)

یادداشت که به استوان تهیه شد

مورخه نهم عقرب ۱۳۰۵

این رساله در تاریخ فوق طبع و تکثیر کنند

ما همه میدانیم که ایران قبل از جنگ بین‌الملل گرفتار فشار دولتین [illegible] امپراطوری جهانگیر روس بوده و در جنگ هم خسارات بسیار به وطن ما وارد آمد

از انعقاد [illegible] روس [illegible] مملکتی یکباره به روس، به بلاد گذشته ما هم خواهید داشت.

از همین نقطه نظر بود که ما مقدم شناسائی دولت شوروی شده و برای پرورش آزادی ملت همجوار از قسمت اعظم مطالبات بسیار خود صرف نظر

نموده و عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ را با حکومت شما امضا نمود.

آن استقلال ما [illegible] از رفیق [illegible] سفیر [illegible] شوروی [illegible] که [illegible] ایران [illegible] نسبت با [illegible]

بالشویک [illegible] گواه مهربانی ایران [illegible] دموکراسی بوده است.

متأسفانه از روز برقراری مودت تاکنون قدم به قدم [illegible] عمال دولت [illegible] دیده و خوانده شده

آنکه یک [illegible] از ایام [illegible] سرحد رسیده است

ملاحظه فرمائید:

نه تنها از فصل سوم عهدنامه حقوق ما را در [illegible] سرحدی «اترک» [illegible] ایرانی آن استفاده که از

سیلاب آب در ایام امپراطوری [illegible] نموده اکنون مسدود شده است؛ قریه فیروزه هم هنوز مسترد نگردیده.

نه تنها فصل [illegible] (انزلی) بندر پهلوی را [illegible] بلکه [illegible] تصرف در آورده [illegible]

[illegible] آن ادارات هم تحویل نمیکنند:

نه تنها فصل یازدهم را محترم نمیشمارند بلکه کشتی نظامی امپراطوری [illegible] بندر پهلوی را [illegible] قرار داده و کشتیهای کوچک

ایرانیان را [illegible] یک کشتی کوچک [illegible] اجازه نمیدهند [illegible]

نه تنها بر طبق فصل چهاردهم حاضر نشدند [illegible] قرارداد [illegible] عمال آنها [illegible] دارد

از [illegible] شده [illegible] داس [illegible] سال [illegible] تومان

حاصل ماهی [illegible] خزانه فقیر ایران را [illegible] ۲۳ [illegible]

آن [illegible] روس [illegible] به [illegible]

به [illegible] نموده اند.

نه تنها در فصل نوزدهم [illegible] بلکه تاکنون حقوق گمرکی را با تعرفه ۱۹۰۳ منظور میدارند:

نه تنها فصل بیستم را [illegible] بلکه [illegible] ایران [illegible] روس به ایران آورده

و از آزادی تجارت ایران [illegible] ۲۶ فوریه [illegible]

اگر در سالهای اول و دوم [illegible] سکونت [illegible] همسایه [illegible]

تحقیق نموده است.

بس که [illegible] (بمقیاس) [illegible]

و [illegible] روس [illegible] ایران [illegible]

و [illegible] ایران [illegible] مانده است.

ما [illegible] قرارداد [illegible] نموده [illegible]:

۱ هرچه در ممالک جماهیر [illegible] مال سویتها؛

۲ هرچه ایرانیان با خود آنجا ببرند هم مال سویتها؛

۳ هرچه هم سویتها در ایران بخواهند تحصیل کنند مال خود سویتها.

عقاید خود را در آن اوقات در برابر هر یک از مواد آن مخصوصاً توسط ریاست مجلس شورای ملی تقدیم نموده بودم.
دفعتی که سفارت‌ها در کلوپ فیصانه رشت برای رفع توقیف تجار ایرانی مقیم باکو اجتماع نموده و جمعی را به کلوپ فیصانه حضور دعوت نموده بودند بنده
نیز در کلوپ فیصانه مجلس حضور داشتم که عقاید خود را اظهار کنند و در اطراف مسئله مطالبه جواباً با آنها مذاکره نمودم.
شنیدم حسن روابط طرفین بعضی از اقتصادیون در راه کابینه پیش مضمون تلگراف فوق الذکر را تقدیم نموده و عقیده داشتند مذاکره شود.
پس از چهار سال وقت خسته شده بودم تا ما راه [illegible] برای سال آینده [illegible] کلیه [illegible] اعمال تجارت ایالات شمالی بیهوده در ناحیه آذربایجان است.
حفظ مراکز بین المللی هیچ چاره مراد هر چه را از شما روا دارید به دیگران آگاه باشید.
راه طرابزون برای آذربایجان حسن سلوک مرزنشینی ایران و ترک برای روابط تجارتی خیلی مفید است من در این باب از چند سال قبل با مأمورین صلاحیت‌دار
بی‌شمار مذاکرات نموده و نوشته‌ها نگاشته‌ام.
انتظارم چنین بود طرق طرابزون به همان روانی دوز [illegible] تا کنون با قرارداد ترانزیت عملی شده بود.
البته ایجاد راه محمره که ایران را در دریای آزاد آن حکمفرمایی [illegible] در شمال [illegible] را [illegible] ولی با وجود هر گونه [illegible] نظر باید
متأسفانه طرق تنقیح [illegible] با هم راه‌های طرابزون و روانی دوز را باید حسن استقبال نمود.
در هر صورت اوضاع ملکی بازرگانی ما روز به روز در تزاید و ترقی است و تجارت ما مخصوصاً در قطعه شمالی رونق گرفته و مطلق با اراده جمال [illegible]
افتاده مانده.
در دوره‌ها [illegible] ایران سراسر کشور در دوره‌ها [illegible] را البته اگر اینجا تجارت آزاد سلک نخستی مستحکم ولی اینجا تجارت دولتی دارای
نحس وجود [illegible] در منابع کالا از ثروت مملکت ما را بار کرده بیرون
الحمد لله هم حرام کند [illegible] مملکتی را [illegible] هم [illegible] ادله [illegible] مقابله [illegible] است و [illegible] بعضی از [illegible]
[illegible] باید در سال جدید بازار در بندر پهلوی - شهسوار - و بندر گز تشکیل داد.
بعلاوه یک طرف تجارت خارجی ندارم است ایجاد نمود که تجارت خارجی ما را جمع [illegible] الدول [illegible] است [illegible]
[illegible] موقعیت را آموخته [illegible] خارجی [illegible] شاید [illegible] منظور [illegible] ولی دیگر [illegible] است
البته از [illegible] جمعیت [illegible] اقتصاد [illegible] تجارت و تجار [illegible] ایجاد کرده [illegible] خاطر [illegible] است [illegible]
خویش را در [illegible] خود [illegible] در [illegible] هم [illegible] دولت مهلت داده‌اند.
می‌خواهم بار با آقای [illegible] رئیس الوزراء و آقای [illegible] وزیر امور خارجه مذاکره داشتم در [illegible] دولت [illegible]
[illegible] بعنوان [illegible] از بانک روس [illegible] تجار ایرانی را [illegible] کرد.
در صورت صحت آیا وزارت امور خارجه تا کنون مذکره [illegible] داده است؟
در کابینه‌های قبلی و کابینه‌های [illegible] مرام [illegible] دیده نشد که چاره آنرا [illegible] کابینه [illegible] روی کار آمده و من از نقطه نظر
موقعیت که باید [illegible] در [illegible] سیاست خارجی و حفظ مراکز بین المللی [illegible] حسن [illegible]

([illegible]) ۵/۱۲/۹
[illegible]

تشکیلات حزب دموکرات در ایران

بعد از خاتمه جنگ بین الملل و روی کار آمدن کابینه [illegible] و وثوق الدوله دموکراتها دو دسته شدند دسته بنام (دموکرات مطلق) و دسته بنام (دموکرات ضد تشکیلی) ترجمه دسته تشکیلی نامیده دادند
دموکراتهای تحت قیادت مهدیقلیخان هدایت و [illegible] تشکیلاتی نامیدند دموکراتهای ضد تشکیل تحت قیادت آقا سید محمد کمره‌ای و [illegible]
نقشه [illegible] ضد تشکیلات عهده دار شدند

اجتماعیون

عده از سران جمعیت اجتماعیون سابق و دموکراتهای قدیم از قبیل آقا سید محمد صادق طباطبائی و شاهزاده سلیمان میرزا و [illegible] از صورت [illegible] و عده دیگر از افراد [illegible] جمعیتی بنام اجتماعیون [illegible] بوجود آوردند
همین [illegible] قیام [illegible] در [illegible] و [illegible] دموکرات [illegible] جمعیت قوی بنام :-
« سوسیالیست » که سران آنها [illegible] اشخاص [illegible] :-
[illegible] سپهسالار [illegible] وغیره

جمعیت اتفاق و ترقی هم از نتایج جنگ بین الملل بود [illegible] اجتماعیون هم [illegible] ایرانیها [illegible]
[illegible] افراد [illegible] تشکیلات [illegible] ایران دائر نمودند

تشکیلات حزب تجدد ایران

بعد از قرار داد وثوق الدوله با انگلیس جمعیتی بنام « تجدد ایران » [illegible] آقا سید محمد تدین تشکیل گردید تا مدتی دوام داشت [illegible]
جمعیت منحل گردید [illegible] سایر احزاب از بین رفت

ابلاغیه کمیسیون مطالعات نظام

۷ برج حمل پیچی ئیل ۱۲۹۹

نظر به واقعه تألم آور و غیر منتظره فوت مرحوم کلنل فضل الله خان که از صاحب منصبان ژاندارمری و عضو کمیسیون
مطالعات نظام بودند در جلسه سه شنبه ششم هنگام انعقاد [illegible] ژنرال دیکسن نطق ذیل را ایراد نمودند و برای
ادای [illegible] حضرت اجل آقای والا سپهسالار [illegible] کمیسیون از صاحبمنصبان ایرانی ژنرال [illegible] اظهار [illegible] نمودند و به پاس
احترام فقید مرحوم انعقاد جلسه به روز دیگر موکول گردید،

صورت نطق ژنرال دیکسن

حضرت اجل آقای والا

در طرف اعضای انگلیسی کمیسیون مطالعات [illegible] اجازه داده خود را برای اظهار [illegible] و شفقت که [illegible] از
هم قطاران عالی [illegible] در ماتم [illegible] ماهیکه با مرحوم کلنل فضل الله خان [illegible] ایم [illegible]
صمیمی و دوستانه نموده است [illegible] صاحب منصب لایق که [illegible] در خدمت وطن خود [illegible] است چرا
[illegible] خود با [illegible] ایم [illegible] فوت مرحوم [illegible] ایران [illegible] وطن خواهی را از دست داده
[illegible] صمیمی را فاقد شده ایم که یادگار [illegible] خواهد ماند

در اواسط سنه ۱۳۱۴ شمسی که حکیم الملک [illegible] بعد نگارنده [illegible] در حرکت بودم روزنامه طوس و بعدا
وطن را که از بدو تأسیس طوس [illegible] رسیده‌ام [illegible] روسها و انگلیسها که از [illegible] طرفدار [illegible] نکات [illegible] طهران [illegible]
و دولت ایران که [illegible] گفتگو نمودیم [illegible] و هزار نفوذ [illegible] طرف [illegible] منتشر
می‌کردم

در تحریر یک گفتگو با روسها و انگلیسها که [illegible] از طرف [illegible] که [illegible] طهران [illegible]
که چند نفر [illegible] کار [illegible] آخر مشهد روز [illegible] حقیقی [illegible] السلام [illegible] ایرانیان [illegible]
افغانستان [illegible] کار [illegible] در سرحد ایران [illegible] مرحوم [illegible] الملک [illegible]
[illegible] که سرحددار ایران بود [illegible] وطن [illegible] السلام [illegible] گرفته [illegible]
عنوان [illegible] سرحددار [illegible] مشهد [illegible] مقطع [illegible]
[illegible] که در آن وقت [illegible] کار [illegible] محسوس [illegible]
[illegible] نگارنده [illegible] چند [illegible] نشد [illegible] آورده [illegible]
[illegible] کلات [illegible] در آن وقت [illegible] نگارنده
و دست [illegible] در این [illegible] روسها و انگلیسها [illegible]
[illegible] نگارنده [illegible] از مشهد [illegible] کردم [illegible] اهالی مشهد [illegible] ادارات [illegible] وطن [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] خود را [illegible] نگارنده [illegible] مشهد [illegible]
ادارات [illegible] طرق [illegible] نموده [illegible] صبح [illegible] کرده [illegible]
شهر مشهد [illegible] نگارنده بسمت طهران حرکت نمودم

[illegible] سردار [illegible] سرداری بودم [illegible] طهران [illegible] روزنامه
وطن در مشهد [illegible] کردم [illegible] روزنامه وطن [illegible]
[illegible] روزنامه [illegible] روزنامه [illegible] طهران بود [illegible]
حکیم الملک [illegible] رسید [illegible] الملک (محمد [illegible]) [illegible]
[illegible] تمام روزنامه‌ها را [illegible] !!

اوضاع ایران در آن وقت بقدری [illegible] آور و [illegible] بود که [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] از هر طرف مملکت [illegible] ملت ایران [illegible]
[illegible] ملت ایران [illegible] از ۱۲ [illegible] ایران [illegible]
[illegible] انگلیسها و روسها [illegible] ملت ایران [illegible]
[illegible] در حرکت بود [illegible]

[illegible] طهران [illegible] الملک [illegible] السلام [illegible] کرده
[illegible] که [illegible] نگارنده [illegible]
[illegible] روسها [illegible] طهران [illegible]
[illegible] نگارنده [illegible] آوردم

[illegible] روزنامه‌ها [illegible] الملک [illegible] مرحوم [illegible]
السعد را [illegible] کرده [illegible] (محمد [illegible] آزاد – [illegible] تبریزی)

هر چهار نفر سوار به کالسکه بهاری از طهران بسمت قزوین حرکت کردیم که در قزوین نفرات خود را معاینه کنم
مدتها در آن سنه در ایران قحطی بود، آن هم بزرگترین قحطی بود
در قزوین مخفیانه به تشکیل مجاهدات ... اسلحه کافی تهیه کرده بودم تا بتوانم جنگ در حدود ... نفر آماده نمودم
ضمناً با رؤسای ایلات قزوین ملاقات کردم ... با آنها ملاقات کردم و عهد و پیمان بستیم که در موقع حرکت بسمت
مرکز هر یک بقدر قوه نفرات با اسلحه حاضر کنند
نفرات من تا این اواخر آمده بودند که از حرکت من از طهران اطلاع داشتند ... در طهران ... فرسنگ راه بیست
حرکت وارد طهران بودم ... مملکت ... حرکت ... کرده بودم ... بود
اولاً با رؤسای ... خصوصیت داشتم و آنها ... موافق بودند ... که از ... ایران خارج شده بود
روی کار آمدن ... تمام ... خود ... در اطراف ...
که ... آوردن آن اسلحه ... طهران ... مکمل ... آمده بود ... در حدود ... نفر
سوار و پیاده که در ... قزوین حاضر داشتم ... وارد ... که سرکرده آن ... یک قلعه ...
کلیه ... در آن قلعه ... شیخ محمد حسن ... را ... تعداد ... فرستاده بودم که اطلاع ... شیخ ...
... دارد ... از طرف ... طرفیت ... رزه ... در ... سوار ... رسیده ...
... داشت ... کلوله ... قلعه ... شیخ محمد حسن ... تمام گرفته ...
اطراف ... طایفه ... اطراف ... جمع شد
اطراف قلعه که قوای ... فرستاده بودم ... رسیدند و ... چند نفر ... قلعه ...
... قلعه را محاصره کرده بودند ... گلوله ... سوار ... که در قلعه محصور ... بودند ...
... جنگ ... ساعت ... دو ... سوار ...
... حرکت کرده ... قزوین ده ... که خود ... بود ... شیخ ... قلعه ...
... الکریم ... در شهر قزوین ... مشغول ... در ... رسید ...
... قوای ... نفر ... قزوین ... راه ...
... الکریم ... سلاح ...
کرده بودیم از شهر قزوین خارج شدیم ... رسیدیم ... قراول ...
... رفتیم ده ... چند روز ...
با رؤسای ایلات که در ... ملاقات کرده قرار داده ... سمت شمال شهر قزوین
... حرکت کردیم که ... شهر طهران ... از
راهی که ... محور ... از ... قزوین ... خط ...
... خط ... را بریده ... سلاح ...
قزوین ... ایلات ... قریه ... وارد ...
... نفر ...
... دارد ... ایلات ...
... صد نفر ... همراه داشت ...
فرسنگ ... که در شهر قزوین ... کرده ...
در شهر قزوین ... —

و در چهار فرسخی جنوب آباده که ما بودیم یک رودخانه بزرگی است که آب دارد و معروف به [illegible] حقیقتاً اسم [illegible]
نقشه‌ای در آن پل که تهیه نموده بودند ساده از این طرف با [illegible] نبود در حقیقت [illegible] بین چهار فوج مسلح دفاع شد
نموده و هر چهار فوج برای حفظ خودشان شب بقوای مشغول بودند قوای انگلیسی‌ها قوای سپهسالار قوای ایل [illegible]
حقیقتاً ها در این [illegible] مقدار متوسطی که [illegible] طوری [illegible] اکرم الملک [illegible] سپهسالار را [illegible]
فرستاده بودیم [illegible] که [illegible] بدهد که ما [illegible] سپهسالار دستم کار [illegible] قرار [illegible] شدید [illegible]
با همین خودمان چند روز مهمان تا شام [illegible] داد [illegible] که یک میدان
دو کیلومتر [illegible] توقف خودمان [illegible] برای توقف [illegible] کرد [illegible] خودمان [illegible]
نموده رفتیم [illegible] چند روز توقف کردیم هیچ اطلاع دیگری [illegible] کمکی [illegible] کردم
[illegible] کردم [illegible] کردم [illegible] انگلیسی‌ها [illegible]
[illegible] دستار [illegible] کند

در این وقت [illegible] سپهسالار در [illegible] خودمان (اشتنتان) که
[illegible] داشتم [illegible] شدم چند روز [illegible]
[illegible] سپهسالار [illegible] خبر داده [illegible] معلوم است [illegible]
[illegible] در قریه دیگر که نزدیک [illegible] است برای توقف [illegible] نمودم [illegible]
[illegible] شدم [illegible] کرده [illegible]

واقعه [illegible]

[illegible] که [illegible] نمودم [illegible] انگلیسی [illegible]
[illegible] انگلیسی‌ها [illegible] کرده [illegible] انگلیسی [illegible] دارد [illegible]
[illegible] انگلیسی [illegible] کردم [illegible]
[illegible] کردم [illegible] گفتم [illegible] انگلیسی‌ها
[illegible] کاغذها [illegible] کاغذها
[illegible] انگلیسی [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible] دادم گفتم [illegible]
[illegible] که ایرانی بود [illegible] کاغذ [illegible]
(کاپیتان [illegible]) که [illegible] انگلیسی [illegible]
[illegible] انگلیسی‌ها داده بود [illegible] کردم
[illegible] کاغذ [illegible] انگلیسی‌ها
[illegible] خواهد کرد

ولی [illegible] که [illegible] بود [illegible] کرده بود
[illegible] کردم [illegible] کاغذ [illegible] کاغذها [illegible] کند
[illegible] جواب [illegible] بود [illegible] کاغذ [illegible]
[illegible] کردم [illegible] کاغذ
[illegible] زده است

تفصیل و خنده از این قرار بوده صبح امروز کاغذهای واردین را [illegible] دست نفر [illegible] براه کانی سعید خان [illegible] که [illegible]
و اردوی ... عبارت را [illegible] میکنید در عبارت [illegible] [illegible] میگویند [illegible] را [illegible] دیگر [illegible] که [illegible]
دانستم [illegible] میگویند کاغذهای [illegible] دیدید آن [illegible] از [illegible] که کاغذهای [illegible] بوده [illegible] در میان راه [illegible]
[illegible] در [illegible] که [illegible] و [illegible] میشود [illegible] کاغذها را در [illegible] دارد [illegible]
[illegible] کرده وارد میشود کاغذها را [illegible] که [illegible] دادو [illegible] [illegible] منزل [illegible]
[illegible] بوده [illegible] که [illegible] [illegible] میکردم [illegible]
از [illegible] عبارت [illegible] میشود کاغذهای واردین [illegible] [illegible] [illegible] دیگر
فهمند که [illegible] کاغذها را [illegible] [illegible] افتد :

مدت ۳ روز [illegible] که [illegible] [illegible] در [illegible] بودم [illegible] شده بود
[illegible] که [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] کاغذها را [illegible] [illegible] که
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible] کردم دیدم [illegible] [illegible] کاغذ [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] مضمون [illegible] نوشته [illegible] کردم [illegible] کاغذ را [illegible] که [illegible]
[illegible] اقدام نمائید

عین مضمون کاغذ این است

حضور [illegible] [illegible] [illegible] دام [illegible] العالی مشرف شود

قربانت شوم بس از [illegible] از سلامتی مزاج شریف [illegible] ادارهٔ [illegible] [illegible] ۸

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کرده که [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در
[illegible] که [illegible] [illegible] (بقیه در حاشیه)

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] منزل کاغذهای واردین [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در اطراف [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] کاغذهای [illegible] [illegible] [illegible] کاغذهای [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در اطراف [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اطلاع دادیم [illegible] حرکت کردم

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] «عین مضمون کاغذ» [illegible]

شنبه ۵ که تمام شد حرکت کرده وارد طهران

ملاقات مع صمصام خان ساعدالدوله در [illegible]

سپهسالار اعظم

بعد از آنکه تلگراف زده بودم حرکت نمودیم که ساعدالدوله تلگراف کرد در قریه شنقشان فرود آمده که ملک مدرسی بود تلگرافی در
دولت داد و بلیه زیادی جمع کرده عده تهیه نموده بیم [illegible] صبح با اتفاق مسلمان عده که داشت رفت [illegible] که امکان
پدرش بود بسیار خود درآن متمرد برای کار که تشکیلات میل [illegible] که شرح آن را خواهید خواند

بعد از این دقیقه که در فردوسی چهار ماه توقف داشتم کابینه سردار سپه و بعد از وثوق الدوله روی کار آمد بالشویکها از بادکوبه به
درشت آمده مرا آوردند به رشت در صدد دستگیری اینها برآمد رشتی دیویزیون قزاقخانه که در این وقت (استاروسلسکی)
(Starosselsky) رئیس بود با سردار سپه با بالشویکها کردند با عده قزاق بغداد آن حکومت قرار داد که در
این وقت (مدحت السلطنه بود) حتی لشکر رشته با دیگران همسفر کردم با فرار ... بعضی از اهالی هم بعلاوه شهر لیکن در باقی
نظر خودشان خواهند رشتی قزاق را تحریک و برشانند که سید هاشمخان دارا ... مملکت بمانند از خود با حقیقت با بالشویکها جنگ
میکنند لهذا خودشان از عقب بعده تا حمله کند و شما را اسقوط سازد رشتی و افهم ... حکومت داد از نظمیه نفت با بینا
سرراه سمنان توقف کنند با خودم دیگر از ده توقف نکنم با نور محمود خان غفاری در این وقت رئیس نظمیه قزوین بود در آنجا برای
موقعیت را اظهار کرد در کفند محمد زنجانی در توقف با سید الدوله فرقه الهی کار را خواهد کرد حتی از دختری کرمانشاهی شوق بودم
رضایت دادم که بخت نظر از نظمیه با نیم عمارت کمپانی شرق که در محل خودی واقع بود دچار با صلح هم بود علاوه رشت
کمپانی ریاست سرهنگ سلطان خان بود که لطف ... شده ... در تهران برای توقف ... کرد در صبح از روز رفتم آنجا ماندم
دیدن جمع آزاد بودم مدت ۳۵ روز توقف مدت طول کشید تا اینکه خبر تلگرافی رسید حکم کرد مرخص شدم

تعقیب کابینه‌های ایران

اوضاع مملکت طوری در ایام قیام بود که یک کابینه بیش از دو سه ماه معمول نیست. در ایام بعد فوط شد مستوفی الممالک محصور شد از کابینه
های سابق که به دست سپهسالار و مشیرالدوله تشکیل شده بود. به طرف نظر کنند کابینه مستوفی روی کار آمد و بعد رئیس الوزرا صمصام السلطنه بختیاری را
دشمن الدوله را امتیاز کردند حکم سالار و ایل بختیاری را رئیس کرد. با قوه نظام و نحوه شان تحول کار ساختند و با فرمان کارگر کرده از
بار جای دیگر تا عصر آنچه طلب را جمع و صرف شده. نقشه‌ها که معروفیت شان ... وثوق الدوله به نصرت الدوله صارم الدوله
و لا سعد صارم الدوله هم در دو بود در بلو بستند تا تن بزنند. در ایام جمع شیخ نصیر کنید که مملکت را بعض منبع کابینه بختیاری را از
پس برد. از آن تمام امور مملکت را خود شان بدست گرفتند :

برای این منظور آنچه پول لازم بود و نزد رجعت فعلی به صرف میرزا یا هنر کنند ها و بیشتر داد و هر که بیرون کرده شد
بعد از لوای بازار آن فرزند و طهران صرف کنند. تعداد آن ایل بختیاری که در مسلک بودند صرف کرده شد و جای گرفتند و در آن
شهر نزد بزرگ صحبت خود شان ... سعد مدرسی را با خود شان همراه کردند. مدرسی اخذ شود در علما به حضور شاه اعظم رفته
نقش جابر کرده است. عدم پول داده در سپهسالار جمع شد و در باد سپرده شد که به این کابینه را منحل نمی‌توانیم :

ملک بازدید سپهسالار

صمصام السلطنه ... که اوضاع را این طور دیدند سردار بقوه قهر یاد اینجا بر سند ... که جمعیت سپهسالار
با قوه قهریه سفیران نمانده با ارز سپهسالار که در ابتدا به صفت آنچه ... خواهان رسید دفعات ... به راحت اجرا سکنند
جمعیت را تسلیم می‌کنند ولی مدرسی و ... در مجلس بود در دست. نقشه‌ها ممکن بود صحبت اوام نظم را ... نقشه کنند با
... سپهسالار را می‌کشیدند ... آن ... همه شهر تا استقلال ... که بود که حبس ... و سپهسالار که ... سده
بازدید سپهسالار را نفیر ... سپهسالار را ... که ... هزار بار تو ... اوراد ... اطلاعیه ... سپهسالار را
نزد ... هر شب ... فردا ... و ... در صدد کشف قضیه ... بازدید سپهسالار
... کشف قضیه ... در صدد
... تا مدد را ...
... ماده ...
... ماست در زراعت را به

وثوق الدوله ... کار شدند :

علت لا سعد مدرسی

حال بر قدرت است که انگلیسی‌ها در دنیا کامل پیدا کرده بود وثوق الدوله و لا سعد صارم الدوله در جای وثوق الدوله ...
متوقف می‌کنند که لازم است با مرکز ایران قرارداد ... که با قوه و ... انگلیسی‌ها ایران آباد کرد ... نمود که
قرارداد امور وثوق الدوله نشسته می‌شود که در تاریخ دیگر نشده است. همه این قرارداد ... ملیت داد :
آزاد بخواهان ... قرارداد ... از جمله مخالفین لا سعد مدرسی ... و حاج
حسن کاشی ... از ... ولی ... با زادی ... کسانی ... داد است ... شدند
عموماً این قرارداد را ... ملک ایران ... وثوق الدوله ... را این طور دیده ... و کمیته‌های
... را ... کند روز ... عده
مخالفین افزوده شدند :

نگارنده با تمام ... در عده مخالفین بودم لا سعد مدرسی که در ... مخالفین قرارداد ... اجنبی
... که ... سیاست ... مخالفت ... و جمعیت ... ای
... و ... در ... نیست
اوراق ... طبع ... رسید ... قرارداد ... اوراق ... می‌شود
... کشف کنند ... اوراق ... کشف ... تا ... می‌کنند ...
... قطعه ... را ...
... در صدد ... را ... کنند
که ... را ... نمودند ،

هر روز اسامی بعضی‌ها را از قرار داد و تغییر گرفتند [illegible] تمام اهالی ایران در صدد نقشه دیگر برآمدند که کودتا را بر طبق [illegible]
و مملکت را به دست [illegible] داران [illegible] کلفت [illegible] بدهند و [illegible] تقویت کند بعضی‌ها دارای تمام جنس و سران مملکت و اهالی را
از پیش بردارد که دیگری نباشد [illegible] بر این منظور کابینه [illegible] ریاست بود زیرا که [illegible] سردار [illegible] کاملاً
از حقوق‌ها [illegible] نخواهد رفت در این [illegible] مقصود سپهدار [illegible] را از نظر گرفتند کابینه [illegible] سردار مقتدر
سپهدار اعظم [illegible] را [illegible] کابینه خود را [illegible] کار [illegible] بعضی‌ها شده‌اند .
[illegible] حال [illegible] و [illegible] چه کرده [illegible] تطویل [illegible] کردند)
خبر حرکت [illegible] که [illegible] رسید [illegible] سپهدار [illegible] حضور [illegible] رسیده [illegible] سپهدار [illegible]
[illegible] سردار [illegible]
[illegible] سپهدار سردار [illegible] سردار مخصوص
را [illegible] نقشه [illegible] و کار [illegible] بود) .

۱۵۵۹

۱۵۶۰

پس از آنکه انگلیسها از قرارداد نتیجه نگرفتند چون مخالفت ملت ایران در صدد نقشه دیگر برآمدند که کودتائی برپا کنند

نقش کمیته آهن در طهران بدست انگلیسها

انگلیسها که سوق نقشه کودتائی [illegible] [illegible] [illegible] تمام کار را از دست [illegible] خارج کرده [illegible] سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد که از عمال [illegible] خود [illegible] بود کمیته بنام کمیته آهن دادند [illegible] صاحب منصبان [illegible] [illegible] کاظم خان [illegible] و غیره [illegible] کمیته وارد کرده [illegible] کودتا را تهیه دیدند :-

در این وقت رضاخان سرتیپ یک عده سرباز قزاق در قزوین بود و انگلیسها به همراهی [illegible] که از صاحب منصبان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده بودند که در [illegible] کودتا قرار بگیرد آن جوان [illegible] [illegible] رضاخان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انگلیسها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قزوین [illegible] سید ضیاءالدین [illegible] قزوین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قزاق [illegible] [illegible] قزوین بسمت طهران حرکت کرده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حقوق [illegible] داده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انگلیسها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طهران :-

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قزاقها رضاخان که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قاسم خان والی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قزاقها [illegible] رضاخان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انگلیسها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رضاخان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قزاقها [illegible] ۱۲۹۹ [illegible] [illegible] رضاخان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صاحب منصبی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رضاخان [illegible]

چ

فقط کسانی را که دیگر ذکر کرده‌ام برخی از آنها که سید ضیاءالدین که در راس کمیته آهن بود سید فخرالملک (سید حسن خان) برادر حاج آقا
سیدالدوله) ملک حسین خان بیوک خان [illegible] تقی‌زاده، سلیمان میرزا [illegible] در زمانه [illegible] در [illegible] تقی‌زاده با [illegible] صدر [illegible] تا
دیگر چیزی نکرده‌ام مشارکت کرده و رفتار آنها را در این کتاب مخصوص خواهم نوشت

اسامی کسانی که دیگر کرده‌ام در جلد ششم ذکر شده

یک دفعه کمیته وارد [illegible] وارد نظمیه شده در اداره دفتر [illegible] [illegible] که در محل نظمیه [illegible] کرده [illegible]
مطابق نقشه که داشتند [illegible] تقسیم در [illegible] فراق [illegible] که آنها [illegible] کنند در شهر [illegible] فراق [illegible]
مبدل شد

مآخذ و منابعی که در این تاریخ از آنها ذکر و نقل شده است

تاریخ پیدایش حزب‌ها به توسط سفارت روس مقیم طهران (دکتر [illegible]) از آرشیو وزارت خارجه روسها [illegible]

کتاب سبز وزارت خارجه ایران - کتاب عهدنامه‌های وزارت خارجه ایران

کتاب آبی حکومت انگلیس

کتاب اختناق ایران تألیف مستر شوستر خزانه‌دار ایران (آمریکائی)

کتاب دیوان مرحوم فرصت الدوله شیرازی

کتاب انقلاب آذربایجان

کتاب دلیران تنگستانی

کتاب فارسی جنگ بین الملل

کتاب تاریخ میرزا نصرالله خان [illegible] مستخدم گمرک ایران چاپ شده [illegible]

سرگذشت مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی [illegible] شرح حال آن مرحوم [illegible]

اسناد تاریخی توسط عماد الاسلام بهبهانی

اقتباس از جریده وطن مطبعه طهران

اقتباس از جریده نوبهار مطبعه طهران

یادداشتهای تاریخی اشخاص که از آنها گرفته شده

یادداشتهای مرحوم سید [illegible] (منتصر الملک) [illegible]

یادداشتهای [illegible] راجع [illegible] قوام الملک و غیره و انگلیسیها

یادداشتهای [illegible] راجع [illegible] در رفتار روسها در [illegible]

یادداشتهای [illegible] راجع انقلاب [illegible] آزادیخواهان [illegible]

یادداشتهای [illegible]

در مقالات و کتابچه‌های منتشره

شرح حال مرحوم شیخ محمد خیابانی از کتابچه که در برلین چاپ شده و جمعیت [illegible]

نقل از مجله [illegible] مکتوبات مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی

وقایع [illegible] اولتیماتوم روسها در طهران

کتابچه راه سعادت مرحوم [illegible] الدوله

کتابچه مرحوم [illegible] راجع روسها

وقایع جنگ بین الملل و مهاجرت [illegible] مرحوم [illegible] نظام السلطنه [illegible]

نقل [illegible] احزاب سیاسی ایران

اسامی وکلای پارلمان [illegible] که [illegible] کرده اند [illegible] ۱۲۹۹

اوراق تاریخی منتشره در [illegible]

قیام کلنل محمد تقی خان در خراسان

فهرست جلد سیم تاریخ ایران

١٥٦٣

تاریخ تشکیل کمیته مجازات در طهران

قیام میرزا کوچک خان در رشت

تشکیل کمیته [illegible]

اوضاع [illegible] مازندران

نقشه صمصام سردار جنگ برای رئیس الوزرائی سپهدار

در دفعه [illegible] بالشویکها [illegible]

رئیس [illegible] کابینه میرزا حسن خان وثوق الدوله

تشکیل کابینه صمصام السلطنه

اوضاع [illegible] طهران

الغاء کاپیتولاسیون و [illegible] وثوقی

تشکیل کابینه وثوق الدوله

دستگیری سایر سردارهای کمیته مجازات

نقشه استقلال [illegible]

استقلال [illegible] که [illegible] تشکیل [illegible]

[illegible] انگلیسها [illegible]

در [illegible]

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و تغییر [illegible] مملکت

در دفعه مهاجرین [illegible]

متن تصویب نامه دولت راجع به الغاء کاپیتولاسیون

قرارداد وثوق الدوله رئیس الوزرای ایران با دولت انگلیس [illegible] وثوق الدوله

متن قرارداد منعقده در ۱۳۳۸

تشکیل کمیسیون نظام [illegible] انگلیسی [illegible]

بعد از منتشر شدن قرارداد وثوق الدوله

مخالفت [illegible] مدرس

تشکیل مجلس روضه خوانی [illegible]

تعقیب [illegible]

گرفتاری [illegible] مازندران

انفصال [illegible] خارجه [illegible]

توقیف میرزا [illegible]

مأموریت [illegible]

[illegible] ([illegible]) ([illegible])

در دفعه چهارساله [illegible] وثوق الدوله ([illegible] ایران)

در ذم قرارداد وثوق الدوله

تشکیل کابینه مشیرالدوله

تشکیل کابینه سپهدار اعظم

دعوت از وجوه ملت در دربار

خاتمه یافتن دوره چهارم تقنینیه

قیام میرزا کوچک خان و اوضاع [illegible]

قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز

اسامی وکلای دوره پنجم تقنینیه

هیئت رئیسه مجلس

[illegible] دوره پنجم

معاهدات و قراردادها و امتیازات

[illegible]

تصویبات مالی

استخدامات

شهریه‌ها و مستمریات

تصویبات مالی

اعتبارات

شهریه و مستمریات

تصویبات مالی

شهریه و مستمریات

تصویبات متفرقه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عکس میرزا کوچک خان
عکس تاسیکه از اردوی جنگل تهیه
عکس ابوالفتح زاده
عکس نیری زاده
عکس عماد الملک
عکس مشکوة الممالک
عکس رشید السلطان
عکس حسن خان لله
عکس ناصر الحکمی
عکس مونس السلطنه
عکس اجلال الخاقان
عکس مدیر روزنامه روح القدس
عکس مدیر صبح صادق
عکس نظام السلطان
~~عکس سلاطین قاجاریه غیر از احمد شاه و محمد علی شاه~~
عکس مدیر روزنامه روح القدس
عکس منتخب الدوله اسعد الوزاره
~~عکس مشیر السلطنه~~
عکس صولت الدوله قشقائی
عکس آقا سید محمد المجتهد سرابی
عکس اقبال الملک
عکس اقبال الدوله
عکس امیر مفخم
عکس سید عبد الله طباطبائی
عکس شهزاده بهرام
عکس مرحوم سید مصطفی شهابی

عکس سلسله دو مهما ارجز القدر
منوچهر منوچهر خان
~~عکس نصر الصدر~~
عکس آقا الله قلی خان سردار افخم
عکس میرزا ابوالقاسم خان حکیم اقردی
عکس ناسم کاشان قزاق که در قریه ... کشته
عکس کلنل سال ارابی
عکس غیاث نظام
~~عکس آکرت ارلی~~
عکس ممتاز الدوله
~~عکس سردار دلشاد سپهسالار~~
عکس علاء السلطنه
سردار محتشم بختیاری
عکس کلنل محمد تقی خان
عکس صمصام السلطنه
عکس آقای بدیع با عمامه
~~عکس سوار نظام السلطان~~
~~عکس آکرت ارلی~~
عکس احتشام السلطنه
عکس میرزا سمیع دبیر بختیاری
عکس مرحوم آقا شیخ هادی نجم آبادی
عکس علم الدوله
عکس شعاع السلطنه
عکس مظفر الدین شاه
عکس میرزا داود خان
عکس سلیمان خان
عکس اتابک
عکس سالار الدوله
عکس نادر شاه سوار
عکس آقا سید حسن مدرس
عکس کشتی صدر الدین که اختیار کرد

جلد دوم

کل عکس‌های جلد دوم

عکس مرحوم مشیرالدوله

عکس حاج آقا نورالله

عکس سردار ظفر

~~عکس مرحوم قوام الدوله~~

مطالب لازم جلد دوم

تاریخ کشته شدن مرحوم آقا سید عبدالله بهبهانی

تاریخچه مرحوم آقا سید محمد طباطبائی

عکس مدیر روزنامه روح القدس

عکس مدیر صحیفه [illegible]

عکس مدیر [illegible]

عکس نظام السلطان

عکس سلاطین قاجاریه غیر از احمد شاه و محمدعلی شاه

~~عکس مدیر روزنامه روح القدس~~

~~عکس منتخب الدوله ارشد الدوله~~

~~عکس شعاع السلطنه~~

عکس صولت الدوله قشقائی

عکس آقا سید عبدالحسین لاری سرداری

عکس اقبال الملک

عکس اقبال الدوله

عکس امیر مفخم

عکس [illegible] طباطبائی

عکس شهدای تبریز

عکس مرحوم [illegible]

عکس آقای [illegible] با عمامه

~~عکس [illegible] نظام السلطان~~

~~عکس آقای [illegible]~~

عکس حشمت السلطنه

عکس میرزا [illegible] و میرزا یحیی

عکس مرحوم آقا شیخ [illegible] آبادی

عکس عین الدوله

عکس شعاع السلطنه

عکس مظفرالدین شاه

عکس میرزا ابوالحسن

عکس [illegible] سلطان

عکس اتابک

عکس سالار الدوله

عکس ماژور [illegible]

عکس آقا سید حسن مدرس

عکس [illegible] که [illegible] را تیرباران کرد

صـ ۳

عکس ۴

عکس نظام السلطان

عکس آنوقت [illegible] با برادر [illegible] که در [illegible]

عکس حاج شیخ

پیش از فتح طهران

همراه او دسته قوم [illegible] دستهای مردم ایران

[illegible] تلفن کرد

مطالبی که باید برای تاریخ جمع آوری بشود

جلد دوم

تاریخ ورود و کشته شدن مرحوم آقا سید جمال الدین اصفهانی — از آقا سید [illegible] [illegible] دار السلام

تاریخچه مرحوم طباطبائی آقا سید محمد — از آقازاده‌ها

جلد سوم

نقش روز فتح طهران — از آقای [illegible]

مواد اولتیماتوم و مراجعت اردوی روس در شاه‌آباد — از وزارت خارجه

جلد چهارم

[illegible] ترجمه عهدنامه نظام السلطنه با [illegible] — از نظام السلطنه

تاریخ ارسال [illegible] از نجف [illegible]

تاریخ [illegible] [illegible]

قرارداد [illegible] — از وزارت خارجه

[illegible] — از حاج [illegible]

جلد پنجم

نقشه [illegible] — از وزارت جنگ

قتل [illegible] — از [illegible] السلطنه

تحقیقات در جهت [illegible] سند [illegible] قفقاز

نقشه قطعی [illegible] خاک ایران

اسامی [illegible] ایرانی از ابتدا الی کنون

بسمه تعالی شأنه العزیز

بتاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۱

یادداشت‌های [illegible] صدیق و مسلمان [illegible] شروع تاریخ انقلاب ایران [illegible]
که از روز سوم حوت ۱۲۹۹ که روز اول کودتا است شروع میشود



در پایان جلد پنجم نوشتم که در طهران کمیته تازه کمیته آهن که مدت‌ها تشکیل شده بود کمیته مقدمات کودتا را فراهم کرده و در صفحات [illegible] سوم حوت [illegible] (سردار سپه) بعد [illegible] ریاست [illegible] کودتا [illegible] در اول [illegible]
شهر قزوین بود [illegible] قزاق [illegible] حیدر [illegible] در جلد پنجم تاریخ
نوشته شده و از طهران [illegible]

صبح امروز که کودتا شروع شد [illegible] اشخاص را دستگیر و در [illegible] که قبلاً [illegible] کرده بودند
توقیف [illegible] کرده [illegible] قزاق [illegible] کرده
[illegible] توقیف [illegible] از رجال
سعد الدوله - ممتاز الملک - سپهسالار اعظم - فرمانفرما - نصرت الدوله - حاجی امین الضرب - [illegible]
[illegible] الدوله [illegible] کرده [illegible]
[illegible] شیخ محمد حسن [illegible] شیخ محمد حسن استرآبادی [illegible] توقیف [illegible] عمال و
[illegible] توقیف [illegible] آزاد [illegible]
[illegible] حاکم کرمان [illegible]
[illegible] سالار [illegible]
[illegible] قوام السلطنه [illegible] والی خراسان [illegible]
[illegible] محبوس [illegible]

[illegible] الملک در [illegible] که [illegible]
[illegible] السلطنه [illegible] زندانی [illegible] میشود

منقولهای شهر طهران را بکلی [illegible] بستند بکلی مخابرات تلگرافی قطع شد بعد هم با
سالتوز [illegible] که با علم حرف [illegible] در ادارات [illegible] که چه [illegible] راپورت [illegible]
ساعت [illegible] حکومت نظامی داد [illegible] تمام خواهد برگ دولت
را هم توقیف کرده بستند دیگر روزنامه در طهران طبع و [illegible] تا نوبت روز

شب ۳ حوت رسید

حکم میکنم

ماده اول تمام اهالی شهر طهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مامور انتظامات کسی نباید در معابر عبور نماید

ماده سوم کسانیکه از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد

ماده چهارم تمام روزنامه‌جات ... اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر شود

ماده پنجم اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف در معابر هم اگر بیش از ۳ نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق خواهند شد

ماده ششم تمام مغازه‌های شراب و عرق فروشی تئاتر و سینماها فتوگراف‌ها و کلوپ‌های قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد

ماده هفتم تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات و دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهد بود پستخانه و تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود

ماده هشتم کسانیکه در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید

ماده نهم کاظم خان به سمت حاکم نظامی شهر انتخاب و تعیین میشود و مامور اجرای مواد فوق خواهد بود

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهریاری و فرمانده کل قوا :- (رضا)

مطبعهٔ [illegible]

دستخط اولی احمد شاه که توسط معین الملک برای رئیس الوزرائی آقا سید ضیاء الدین صادر شد

نظر باعتمادی که بحسن کفایت و دولتخواهی جناب میرزا سید ضیاء الدین داریم معزی الیه را بمقام ریاست وزرائی برقرار و منصوب فرموده و اختیارات تامه برای انجام وظائف خدمت ریاست وزرائی معزی الیه مرحمت فرمودیم

جمادی الاخر ۱۳۳۹

دستخط ثانی احمد شاه راجع با سید ضیاء الدین

این دستخط از قصر فرح آباد صادر و منتشر گردید نظر باینکه تمام اهالی و ولایات مملکت از حکام و ولایات و اهالی از نتیجه غفلت کاری و لاقیدی زمامداران در دوره های گذشته که یکی از علل عمده تزلزل اساس دولت و آسایش را در مملکت فراهم نموده بود و تمام اهالی از فقدان امنیت و حالت ناامنی متأثر خاطر بودیم مصمم شدیم که بتعیین شخص لایق خدمتگزاری که موجبات سعادت مملکت را فراهم نماید به بحرانهای متوالی خاتمه دهیم بنا برعلاقه حقیقی که باعتماد و دولتخواهی که در جناب میرزا سید ضیاء الدین سراغ داشتیم عنایات خاطر خود را متوجه معزی الیه دیده ایشان را بمقام ریاست وزرائی انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظائف خدمت ریاست وزرائی معزی الیه مرحمت فرمودیم (۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۹ احمد شاه

بعد از صدور این دستخط

آقا سید ضیاء الدین کابینه خود را بترتیب زیر در حضور ملوکانه معرفی نمود

آقا سید ضیاء الدین رئیس الوزرا — عدل الملک کفیل وزارت داخله — مدیر الملک وزیر خارجه
میرزا عیسی خان وزیر مالیه — مسعود خان وزیر جنگ — منتصر السلطنه کفیل عدلیه
نیر الملک معارف و صنایع مستظرفه — موقر الدوله فوائد عامه و فلاحت و تجارت — سردار معظم پست و تلگراف
مودب الدوله صحیه و خیریه

بعد از اینکه کابینه معرفی شد مردم در حیرت و اضطراب بودند چه اکثر آنهائی که جزو کابینه بودند اشخاص گمنام و مجهولی بودند که اینها را اشخاص نمیشناختند یا در جمیع در حوزه کار بودند

سواد از دو تلگراف و دستخط شاهنشاهی بریاست الوزرائی آقا سید ضیاءالدین

تلگرافی از طرف آقا سید ضیاءالدین منتشر گردید فردای آن روز هم تلگرافی از طرف رضاخان رئیس دیویزیون قزاق که بعنوان اعلان نوشته شده بود نیز منتشر گردید

تلگراف آقای آقا سید ضیاءالدین رئیس الوزرا

هم‌وطنان — پس از پانزده سال مشروطیت که نعمت گران‌بها به قیمت خون فرزندان ایران خریده شد —
پس از پانزده سال اغتشاشات و تحریکات و تحمل انواع محن و مصائب پس از پانزده سال کشمکش با اشکال مدت
غیرقابل تصور داخلی و خارجی وطن ما بروزگاری افتاده شده که نه تنها هیچیک از زمامداران وقت نخواستند بار گران
مسئولیت زمامداری را بعهده گیرند حتی هیچیک از وکلا حاضر نشدند که بوظایف خویش اقدام نمایند و از قبول حکم
ابرام استعفاء ورزیدند اینست وضع کنونی آن مملکت و القصه هیچکس نبودند تا مگر ملت را از وعده‌های مشروطیت
و آزادی و استقرار قانون و عدالت فریب داده در سایه آن هر عهد را محاب قرار داده تا در سایه آن روز به روز
و به اساس انتفاع شخصی و تمام گنجینه‌ها و اصول ملک بطور اتفاق فرو رفته و اصولاً با سیاست و شرکت‌ها قطایع و حقایق
احاطه بنیوه بنیه متنفر باشد —
چند نفر اشراف و اعیان که زمام مهام مملکت را بارث در دست گرفته بودند مانند زالو خون ملت را مکیده چنانچه امیدی میتوانند
دهات و شهرها و جمعیت وطن را بدرجه فلاکت رسانده نمودند که هر وطن پرستی از قبیل شخص متنفر و تمام اشخاص برنده بودن از روح ملک و ملت
امید خود را از دست داده کشور ایران را در میان خاک و خاکستر سرنگون تمدید نمودند —
بر سر آن که دچار دو کودتا و بالاخره نزدیک شدن آخرین نقطه اندازه دوام و هستی و حیثیت را غیر ممکن ساخت مترقی قرار رسید که تمرد و عصیان
قائمه باید مترقی قرار رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد —
سیاست مملکت وطن ایران که بدست بالاخره خود را (خویش را) از عهده فروریختن ایران می‌کشند در حساب
دعوت نمود بالاخره روز واژگون شدن و انتقام قرار رسید —
در این روز تاریخی و پرخطری است که اراده مردم و شدائد حضرت اقدس شاهنشاه زمام امور را در دست من جای سپرده —
مرا روی کار آورد اکنون قضا و قدر برایشان کرده است که مقدرات دست نوشت ملت خود را در این موقع بحران و
خطرناک در دست گرفته ام از آن بر کسانی که حکومت می‌کنند با اراده ایشان بالاخره مرتکب کرده بودند مسامحت نخستین —
با احاطه و اطلاع از مقدرات بهیچکس وقت موطاعت و احتیاط از جمله ولی هستی آنرا و طبقه متوسط وطن پرستی و ملت
دوستی گرفته نامه‌ها خویش را با حضرات قبول با زملامت —
من این مختصر و مطلوب مقاصد خویش را اطاعت و کارها را قبول کنم. هر از آن جهت که به شفقت شخص خود اعتماد و سکنم
ملکه اول اعتماد من بخدای متعال بخشنده مرد و دلیری است قرعه نشسته که ایران و بانک ملیان از راه است و راه‌های اطمینان
دوم بسی تا باشد ملت ایران است که در نوع علاقه و دی بر سعادت وطن تاکنون مشهور شد در خانمان و کلیه از فراد کل و شعف ملت
و مملکت خویش است
سوم ما رفقای شجاع و وفادار دی که دست دیار ما را با خونهای خویش در راه وطن گلگون کرده باشند
سعی فداکاری سرطنان عزیزی است که با چشمهای باز گذشته را نگریسته و آینده را منصفانه قضاوت و حکمت خواهند نمود
هموطنان
منتها نظر ایرانیان دیگر واقف و مطلع از وظایف بحضور که در یک حیثیت موقع هلاکت با مسئولیت را اندیشه سپرد و از آنها
شنا میشند که حیات و موجودیت ایران آغشته ملت است بدیهی است تا آخر دلی تفکیک است
هموطنان
بدوم اینست عمارت مترلزل و ویرانه که سقف جوارانش فرو ریخته نموده از سر نگون گردد لذا دوم اینست
ادارات که باشتری ما را از اسراف و تبذیر مال ملت است که با قطرات عرق تولید ملت تحصیل شده —

و بالاتر و بهتر از همه ثمره شرافت و استقلال ایران از آنچه فرض شده است آزمایش کرده و بنای مبانی مملکت استوار گردد که طبقه حکمفرمای آن مملکت را از عهده برآید

مشروع قرار شده که شرافت و استقلال وطن [illegible] در جنب سفیدخواران [illegible] باید کوشش نمود که مملکت بتواند احتیاج خود را اداره نموده و برای گردش دوایر سفیدخواری محتاج نقوص اجانب نگردد [illegible] محروم به اقدام سفیدخواری در بنای معیشت و رفاه و استفاده کارگران از زحمت خویش اولین و طبقه محروم نبود لازم است بنای عدالتیه که مرکز مواضع و حسابات است دارای وسعت و متمم گشته بر روی خرابه های وزیر یک عدالتخانه حقیقی که ارکانش مبنی بر عدل و انصاف باشد بنا گردد در ایجاد عدالتخانه باید [illegible] حکومت عادلی [illegible] لازم است قسمت زحمت و مشقت کارگران و دهقانان مشخص شده گشته و در دوره ملاکیت [illegible] خاتمه باید برای حصول این مقصود اولین اقدامی که باید بعمل آید تقسیم خالصجات [illegible] بین دهقانان و همین طور وضع قوانینی که از [illegible] املاک اربابی بیشتر بهره مند شده باشد و در معاملات ارباب با دهقان تعدیل بود و حیات صحیح و زندگانی آنان را تامین کند،

لازم است وضعیت هرج و مرج گمرکی مالیه و تعمدات سوئی که مهمترین عامل اختلال آن بوده است محو کنند بجای آن تعدیلی برقرار گردد تا مالیات ها [illegible] از ملت گرفته شود با رعایت اقتصاد و صرفه جوئی صرف حوائج ملت گردد،

لازم است که اخلاق و روحیه و احساسات ابناء وطن با وسیله تعلیمات ملیه و وطن پرستانه ترقی نماید تا وطن ما توسط فرزندان لایق فرا کار گردد لازم است مدارس بیشتر گردد که برای کشور ایران [illegible] ایران مانند خورشید فروزان دانا و دارا بود و اکنون از ترقی و تمدن دور افتاده است [illegible] فرزندان لایق [illegible] بهره مند شدن از نعمت تعلیم و تربیت نباید از حقوق طبقات متمول و اولاد دولتمندان [illegible] بلکه عمومی تمام طبقات مردم و دهقانان باید از نعمت تعلیم و تربیت بهره مند شوند،

لازم است تجارت و صنایع بطرق علمی تشویق گشته حاجات تجارتی و صنعتی ما از دروازه گمرکی که محصول ادارات است [illegible] حفظ گردد

لازم است تسخیر ذخائر زیرزمینی که بواسطه فقدان وسائل علمی و حمل و نقل و [illegible] استخراج [illegible] برقرار نمودن [illegible] ثروت فوق العاده [illegible] خواهد شد که اقدامات قطعیه برای خاتمه دادن به وضعیات فلاکت [illegible] ملت و سایر ایرانیان بعمل آید

برای این مقصود باید به تعمدات وسیع و مهمی دست زده شود [illegible] ایران منتظر [illegible] دولت [illegible] باید [illegible] تمام ملت ایران بعمل خواهند [illegible] زیرا [illegible] ملت ایران سهیم است،

اما برای اینکه تمام اقدامات میسر گردد باید قبل از همه چیز و مافوق هر گونه اقدامی مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان خارجی و داخلی را بحساب و عبرت [illegible] لازم است [illegible] در محوطه سرحدات ایران حکمفرما گردد و این فقط در زیر قشون قوی امنیت میسر میشود

فقط سپاهیان دلیر ما قادر اند که حیات و هستی مملکت را امنیت نموده ترقی و تمدن [illegible] فراهم سازند قبل از همه چیز و بالاتر از همه چیز قشون هر چه نیرومندتر قشون و باز هم قشون

این است اراده و مرام ما تا زمانیکه قشون [illegible] عالیه خود نائل گردد

اما سیاست خارجی ما

در این هم یک تغییراتی لازم است

لازم است یک سیاست مستقل بر تمام سیاسات ما با ممالک خارجه حکومت کند [illegible] در این ایام هیچ مملکتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمیتواند زندگانی نماید

بعد از جنگ بین المللی که مبانی تعمدات جدیده دنیا اصول [illegible] در دست شده است اصول [illegible] در وطن صلح جوی ما بیش از تمام نقاط قابل اتحاد است ملت ما [illegible] ملل خارجه مهربان و شفیق و صمیمی است ملت ما دارای حکم [illegible] اعصار و قرون [illegible] است [illegible] سیاسات بین المللی را آموزش داده است

ولی مدتی است که دستی ما بواسطه استفاده های غیر مشروع جانب گردد که در هر حال بشرف و استقلال ایران لطمه وارد آورد
سیاسیات ما با هر یک از دول خارجه تابع ارجحیت سیاسیات داخلی ما بایر میگردد تا بدین وسیله کاملاً مودت را که مخالف
استقلال یک ملت است الغاء خواهیم نمود و برای موفقیت در این مقصد دولتی که اتباع خارجه از عدالت تام بهره مند بوده و حقوق خود را
هموار حق دفاع بتوانند برهانات و قوانین مخصوصه با محاکم صلاحیت دار و جمیع و ایجاد خواهد شد با همه تنوع و تفقه داشته باشند،
در طی اصول فوق الذکر اعلام میداریم که بعض از آنها را که در گذشته جانب داده شده است ما بر اساس مورد تجدید نظر قرار دهد
ما باید بما و همه اهالی [illegible] دوستی [illegible] و با همه ملتها [illegible] حسنه همجوار [illegible] داشته باشیم و روابط مودت و تجارت را محکم کنیم
در این تمدید استقلال ما ایشان در استفاده از مساعدتهای جمیع دول اهم آنانکه مساعدتهای [illegible] تا بمنزله ما هم آزاد
باشیم و هیچ ملتی هر قدر قوی و متمدن باشد نباید آزادی ما را محدود دارد،
ما اقرار اکیم و آزادانه فخواهیم کرد
یکی از اصول در تحت اصول اینست که [illegible] قرارداد ایران انگلستان مورخه اوت ۱۹۱۹ قرارداد که
موضوع انعقاد آن وضعیات دنیا دیگرگون بود و موجباتی که ما را ناگزیر باستفاده از آن مینمود دیگر وجود ندارد،
اراده قطعی اعلیحضرت [illegible] و تصمیم [illegible] ما را از [illegible] قرارداد [illegible] که در نتیجه وضعیات تغییر یافته
دنیا و حوادث بر ما تحمیل گشته [illegible] میآورد،
م الغاء قرارداد ایران و انگلستان را اعلام میداریم با مسرت [illegible] از طرف [illegible] سال
اخیر در تحت [illegible] دقایق تاریخ با انگلستان [illegible] برای [illegible] با ایران [illegible] کرد
و از طرف دیگر ایران [illegible] با انگلستان [illegible] خود را ثابت نمود،
بنابراین [illegible] الغاء قرارداد [illegible] ایران و
انگلستان وجود داشته [illegible] با تمام ممالک [illegible] خواهد نمود،
[illegible] ایران [illegible] خواهد نمود،
و انتظار داریم [illegible] قراردادهائی که [illegible] منعقد نموده [illegible] روابط [illegible] روسیه
تشخیص و [illegible] توسط [illegible] آید،

هموطنان

[illegible]

[illegible]

جز اگر برادریم در سیاست مملکت [illegible] مخالفت [illegible] خواهیم کرد،

هموطنان

سازمان انتظام و کار دعوت ملیایم — سید ضیاءالدین طباطبائی رئیس الوزراء ۸ حوت ۱۲۹۹

فردای آنروز بیانیه دیگری باسم رضاخان منتشر گردید که او هم بنوبه خود تا سید ضیاءالدین بود که توده را به
تکالیف خود آگاه و تهدید نموده [illegible]

اعلان رضاخان

سامنده‌ای رفقای قزاق

هم وطنان

وظایف مقدس سربازی و فداکاری نسبت به وطن ما را بطهران با حرکت پرشتاب کشاندن اعلام نمود همان سربازهای جوشش فداکاری که قشون
دشمن را از تبریز ایران و تهدید ما بحث، فوراً [illegible] نجات مملکت [illegible] بود و افراد ملی در قزاق که در طبقه مقدس را با جان و دل امتحان
نموده و در برابر آنها توده مسلط ایرانیه که [illegible] در طبقه شرافت وطن را از اتفاق و اتحاد [illegible] که هر دول [illegible] هر دول [illegible] هر دول [illegible]
هر دول بیچاره که دستشان دیگر خود را اسیر نموده اند [illegible] نمودند غیرت و همت ایرانی را [illegible] دستجات نموده [illegible] برادران
در دوره فرد [illegible] ساحل دریا را اندازه فداکاری و [illegible] را که در دوره قزاق تمام مطلوبه را اقدام کرده [illegible] که مقدس
و عصمت برادران مملکت خود را از دست دیگر [illegible] از تقصیرات متوجه ما شود بلکه خیانت کاران [illegible] مشغول [illegible] سرنیستی
داد این امور ما را با تحول [illegible] موجب عقیم ماندن تمام خدمات ما گردید و ما برای [illegible] که قوای قشون قزاقان دیگر
نتوانستند با تحت وطن مقدس ما را از استیلای دیگر سیاست [illegible] خیانت کاران حاضر [illegible] نتایج فداکاری ما را [illegible]
ایران را [illegible] برای نیرو که خیانت کاران داخلی ما را [illegible] و آلت [illegible] خود و دیگران قرار [illegible]
منافع شخصی [illegible] مملکت [illegible] دشمنان خارجی نمودیم که [illegible] تمام مرکز ایران
دلیل و [illegible] قشون خیانت کاران داخلی میشد،

در همان هنگام [illegible] قشون خود را در [illegible] مهاجم [illegible] همان خونهای پاک و مقدس قسم خوردیم که در ادامه حیات
خون خود را نثار کنیم با [illegible] خیانت کاران خود خواه [illegible] داخلی را [illegible] ایران را [illegible] در دو حیات
کار آزاد [illegible]،

[illegible] کردگار و [illegible] حضرت [illegible] برای ما [illegible] دیدیم که در طهران هستیم با ما تحت را
[illegible] خود را [illegible] که [illegible] تقدیر ما افتخار حضور دارد،
فقط [illegible] آرزوی ما برای [illegible] تحت خود را پاک و [illegible] که [illegible] حقیقی [illegible] مملکت دیگر تحت حکومت
هر دول [illegible] گردد

حکومتی که در فکر ایران باشد حکومتی که فقط تماشاچی بدبختیها و فلاکت ملت خود واقع نگردد،
حکومتی که [illegible] و تنظیم قشون را اولین شرایط سعادت مملکت [illegible] قشون را [illegible] راه نجات
مملکت [illegible] حکومت [illegible] اصول [illegible] متفق [illegible] برادران [illegible] قرار
بدهد حکومتی که [illegible] مستمندین را [illegible] و کانون مظالم و فساد [illegible] حکومتی که در اقطار [illegible]
برادران [illegible] مملکت اگر [illegible] بدبختی خیانت را [illegible] حکومتی که [illegible] عصمت [illegible] خواهر خود
فرق نگذارد،

حکومتی که برای زینت و [illegible] معدودی بدبختی مملکت را [illegible] حکومتی که [illegible] خارج نباشد حکومتی که برای
چند صد [illegible] قرض [illegible] ایران را [illegible] مملکت خود را زیر بار [illegible] نبرد،

ما سرباز [illegible] و فداکاران [illegible] برای آنکه [illegible] خون خود را نثار [illegible] قوت و عظمت قشون برای حفظ [illegible]
و وطن [illegible] هر لحظه چنین حکومتی [illegible] شرافت وطن - آزادی [illegible] ملت را
عملاً نمودار سازد [illegible] ملت [illegible] بلکه [illegible] ملت [illegible] آن لحظه [illegible] -
خواهیم توانست [illegible] وطن را [illegible]
[illegible] برادران [illegible] خود را [illegible] افواج [illegible] که [illegible] قزاق بوده [illegible]
صمیمیت [illegible] خواهیم داد که دشمنان سعادت قشون [illegible] تفرقه و نفاق بپا کنند،
همه [illegible] و فداکار وطن [illegible] ایران [illegible] مملکت [illegible] زنده باد شاهنشاه ایران - پاینده باد
ملت ایران - [illegible] عظمت باد قشون و قزاقان دلاور ایران

(رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهریاری و فرمانده کل قوا
(رضا)

ساحت ریاست وزرا

تا اینکه امر صادره هیئت رئیس الوزرا مطاع که در شماره اول جوزا آن عبارت به تشکیل بلدیه نموده بود طبق حکم ساحت ریاست وزرا صادر گردیده

تشکیلات بلدیه طهران

نظر به محسوس گشتن حاجات بی‌شماری در لزوم تشکیلات بلدیه برای حیات کنونی که نواقص حیات روزگار سابق شهر بزرگی مانند طهران را فراهم نماید

نظر به لزوم مراقبت در صحت عمومی اهالی شهر برای جلوگیری از امراض مسریه که حیات عمومی را همواره دچار تهدید قرار میدهند،

نظر به طبقه حس سلامت و امنیت در زمان حال هزاران هزار نفر - اطفال بی‌تربیت ایتام بیچاره زنان بی‌صاحب عجزه بی‌پرستار،

نظر به لزوم مراقبت در حالت [illegible] و جلوگیری از اختلاط اجتماعی و مفاسدی که از بودن [illegible] حتی به ظهور رسد

نظر به مکرر دیدن نظارت و تفتیش در امور ارزاق که به واسطه فقدان انتظامات لازمه بارها اوقات [illegible] دچار عسرت بی‌شمار میگردد،

نظر به لزوم خاتمه دادن به هرج و مرجی که روز به روز در هر کار رایج و دیگر تنها نموده شود و کارها را برای تمام طبقات غیر قابل تحمل نماید،

نظر به لزوم منتظم بودن در هر کار طبقات کارگر و قسمت [illegible] منتظم و [illegible] نظامات [illegible] حال و تعیین قیمت زحمت کشی اهالی را تأمین نماید،

و بالاخره نظر به مقصود دلائل عدیده در لزوم انتظام [illegible] پایتخت ایران یک منظره [illegible] پیدا کرده و [illegible] و علاوه [illegible] قبایح حیاتی توده [illegible] اعظم ایران برطرف گردد در جلسه مورخه (۲) برج حمل سیچقان ئیل ۱۳۰۰ [illegible] رئیس الوزرا و وزرا در جلسه هیئت وزرا [illegible] دستورات ذیل را برای تشکیلات بلدیه طهران [illegible] تصویب نمودند.

تشکیلات بلدیه طهران

ماده - ۱ - ریاست عالیه تشکیلات بلدیه طهران تا زمان خاتمه تشکیلات در تحت نظر مستقیم مقام ریاست وزرا خواهد بود.

ماده - ۲ - تشکیلات ادارات بلدیه طهران و دوایر جزء آن بقرار ذیل است:

۱ - ادارات مرکزی دوایر و شعبات تابعه آن مرکب است از:

(۱) دائره کابینه تعیه رستی تابعه اداره‌ای
(۲) دائره تفتیش
(۳) دائره اجرا
(۴) دائره وصول
(۵) دائره مردمات

اصول وظایف ادارات مرکزی و دوایر و شعب تابعه آن از قرار ذیل است:

مفتوح نمودن کلیه مراسلات وارده و توزیع آنها با دوایر مربوطه و مراقبت در انتظامات و [illegible] ادارات بلدیه و دریافت [illegible] و [illegible] ادارات بلدیه برای [illegible] انجام و [illegible] و [illegible] اعظام [illegible] کلیه مراسلات که توسط دوایر و شعب ادارات مرکزی [illegible] کلیه مراسلات وارده و صادره و [illegible] نمودن آنها از وظایف دائره کابینه است، رسیدگی به امورات رسمی و [illegible] و [illegible] امورات اجرائیه بلدیه در دفتر مخصوص از وظایف رستی است ضبط و ربط [illegible] بلدیه و [illegible] در دفتر مخصوص تعهده تابعه [illegible] تفتیش در کلیه امورات بلدیه و اعمال مأمورین از وظایف دائره تفتیش است - اجرائات توسط دائره اجرا احکام [illegible] دریافت عوائد بعهده دائره وصول است -

تهیه و نگاهداری کلیه ملزومات و اثاثیه بلدیه و حفظ آن در دفاتر مرتب بعهده دایره ملزومات است

۲ — اداره محاسبات — دوایر جزء آن عبارت است از:

(۱) دایره تمرکز محاسبات

(۲) دایره تفریق محاسبات

(۳) دایره بودجه و حوالجات

(۴) دایره خرج و جمع

(۵) دایره تنقیدات شهری

وظیفه اداره محاسبات و دوایر تابعه آن بشرح ذیل است:

تهیه صورت وضعیت صندوق بطور جامع و نگاهداری اوراق بهادار و اسناد خرج و ایصالات کلیه شعبات
در تحت نظارت کامل در حالیکه دوایر تابعه محاسبات بوظیفه خود عمل مینمایند و ایصالات کلیه حوالجات و صدور و فروش بعهده
اداره محاسبات است تمرکز کلیه محاسبات اعم از عایدات و مخارج از وظیفه دایره تمرکز محاسبات است تهیه بودجه و دوسیه
حوالجات بعهده دایره بودجه و حوالجات است ثبت کلیه تنقیدات شهری در دفاتر و دادن صورت عوائد آن بدایره
وصول برای وصول و دادن محاسبات برای نگاهداری حساب از وظیفه [illegible] است رسیدگی و ممیزی کلیه
محاسبات بلدیه که باداره محاسبات میرسد وظیفه دایره تفریق محاسبات است

۳ — اداره صحیه و سعادت عمومی

این اداره شامل دو دایره ذیل است:

(۱) دایره صحیه

(۲) دایره سعادت عمومی

وظایف این اداره عبارت است از اداره نمودن مریضخانه های بلدیه نظارت در مریضخانه های خصوصی تهیه و اداره
لوکال cottage hospital ها و مریضخانه های مخصوص امراض مسریه تاسیس امدادیه و محکمه های دارالمجانین
پرورشگاه مخصوص برای صغیر و عجزه [illegible] غسالخانه طلاب برای معاینه فقرا نظارت صحی دواخانه ها و ادارات
[illegible] و غیره تنظیم صحی عیادتخانه ها و تحقیق نظارت در امور صحی مملکت و ابنیه عمومی از قبیل حمام ها و مساجد قهوه خانه ها
مهمانخانه ها و مسلخ ها و غیره اداره صحیه و سعادت عمومی بلدیه [illegible] در تشکیلات و تنظیمات داخلی خود وصول و عوائد
عمومی [illegible] وزارت امور صحیه را باید رعایت [illegible] حق تفتیش و نظارت وزارت امور صحیه در اداره صحیه بلدیه
و شعبات آن مطابق نظامنامه مخصوص خواهد بود.

۴ — اداره ساختمان — مهندسی — و تنظیف

دوایر آن قرار ذیل خواهد بود

(۱) دایره ساختمان و مهندسی

(۲) دایره تنظیف

(۳) دایره روشنائی

(۴) دایره میاه

وظایف این اداره ساختمان خیابانها و کوچه های شهری و راه های اطراف شهر از قبیل راه شمیران و حضرت عبدالعظیم
تنظیف و شستشو و آب دادن و [illegible] خیابانها [illegible] عمومی [illegible] روشنائی [illegible] منظم
و نظارت در وسائط نقلیه و میاه و قنوات شهری و جلوگیری از حریق و دادن [illegible] شمیران
و تعمیر ابنیه بلدیه و درخت کاری خیابانها است.

۵ اداره امور خیریه — این اداره شامل دو دایره ذیل است

(۱) دارالایتام و دارالمساکین
(۲) دایره صغیر وغیره

وظایف این اداره عبارت است از تشکیل دادن و اداره کردن دارالایتام، دارالمساکین، کارخانجات بلدی، مؤسسات برای بیکاران و حفظ اطفال ضعیفه و تهیه منازل ارزان و تهیه نقشه های ارزان قیمت، جمع آوری فقرا و تهیه نقشه برای پیدا کردن کار برای بیکارها

اداره امور خیریه تا به طوریکه در تشکیلات و نظامات خیریه معمول و قوانینی را که در وزارت امور خیریه موجود است باید رعایت نماید مناسبات اداره امور خیریه طهران با وزارت امور خیریه و بلدیه و تشکیلات و تفتیش وزارت مربوطه مطابق نظامنامه مخصوص جداگانه خواهد بود.

۶ اداره ارزاق — شامل دو دایره ذیل است

(۱) دایره ارزاق
(۲) دایره احصائیه و سجل احوال
(۳) دایره [illegible] بلدی

وظایف این اداره عبارت است از نظارت، داد و ستد کردن ارزاق عمومی که بیش از همه طرف احتیاج عامه است و جلوگیری از احتکار، نمایش اجناس های مختلفه برای احتیاجات متنوعه، انحصار فروش بعضی از اجناس، افتتاح دکاکین و مغازه های مختلف که پاره از امتعه و ارزاق را بقیمت ارزان تر بفروش برسانند، نظارت تجارخانه، قصابخانه وغیره، تهیه احصائیه بلدی و اداره نمودن سجل احوال و ترتیب و تنظیم اوراق [illegible] بلدی.

ماده ۳ شرح وظایف و تکالیف هر یک از ادارات و دوایر فوق و تشکیلات آنها یا دارالتجاره ها و دوایر جزئی مطابق نظامنامه مخصوص خواهد بود که از طرف دوایر مربوطه تدوین گشته پس از تصویب مقام عالی ریاست وزرا بموقع اجرا گذارده خواهد شد

ماده ۴ تشکیلات بلدیه کاملا مستقل و تابع لکن خارج از محیط تشکیلات سیاسی است.

ماده ۵ ادارات نظمیه در شهر طهران و ادارات ژاندارمری در اطراف شهر معاونت مأمورین بلدیه را وظیفه دار خواهند بود.

ماده ۶ تشکیلات بلدیه دارای روزنامه مخصوص خواهد بود که تمام اقدامات بلدیه و کلیه نظامات و قوانین شهری و تمام حسابات و جمع و خرج را بحروف و ارقام ماهانه در روزنامه مزبور درج و منتشر نماید تا کلیه اهالی از کیفیت جریان امور بلدی استحضار حاصل نمایند.

ماده ۷ مالیات [illegible] از درآمدهای شهر تا حدود محدوده بلدیه طهران محسوب خواهد شد

ماده ۸ قرا و [illegible] و تعاقب و تشکیلات بلدی و حاره های حاصله که در حوزه شهر طهران است و محل احتیاج دوایر بلدی باشند حتما ببلدیه گذارده میشود.

ماده ۹ مالیاتها و عوارض بلدی مذکوره وقتی که مورد قبول دولت واقع شده و عوارض جدیدی که از محل های معین منتهی دستورات و ادارات مقتضیه وقتی از آنها به بلدیه طهران واگذار خواهد شد.

صورت صنایع و تعیین حق‌الزحمه کلیه مواد است که تخصیص داده شده صورت حقوق این صنایع خواهد بود -

۱ صنعت و حرفت دو هزار و چهار هزار قران
۲ نواقل هشتصد و ده هزار قران
۳ پول و اجاره آب سی و دو هزار قران
۴ نمک بیست هزار قران
۵ روغنیات و غیره هیجده هزار و پانصد و ده قران
۶ انگور ده هزار قران
۷ تنباکو هفت هزار قران
۸ مال التجاره هشتصد و پنجاه و هفت هزار قران
۹ معادن و حیوانات جنگلی و پنجاه و هفت هزار قران
۱۰ مصالح چهار هزار قران
۱۱ کوکنار و غیره هفت هزار قران
۱۲ حراج ده هزار قران
۱۳ نمایش بیست هزار قران
۱۴ اصناف هشتصد هزار قران
۱۵ ذبایح و ... بیست و چهار هزار قران
۱۶ متفرقه هیجده هزار و پانصد قران
جمع کل پانصد و دو هزار و چهارصد و ده قران

ماده ۱۰ عایدات گمرکی بلدیه بحساب اثاثیه و مخارج بلدیه در خارج شهر طهران و راه طهران و شاهزاده عبدالعظیم و شهر نو در حساب بلدیه خواهد بود.

ماده ۱۱ تعمیر راه طهران و شاهزاده عبدالعظیم بحساب عوائد ابتداً مخصوص بلدیه خواهد بود

ماده ۱۲ عوارضی که بعنوان عطایا و عیدی و حق الارض ... و ... بعد از تصویب این ماده از آنها معاف خواهند بود

ماده ۱۳ کلیه مقررات سابق که مخالف مواد فوق میباشد ملغی میشود.

ماده ۱۴ پانزده روز بعد از انتشار شروع باجرای مواد فوق خواهد شد.

تصویب‌نامه در کابینه هیئت وزرا ضبط است

بهم میهنان ... که در ... حقوق خود ... دادیم ... بلدیه شروع میشود ... امور ... مخصوص ... معقول خواهیم نمود
امید دارم در ... نزدیک ... تصمیمات و مقررات فوق را ... زندگانی ... نمایند

چهارشنبه ۱۵ حمل ۱۳۰۰

رئیس الوزرا — و وزیر داخله (سید ضیاءالدین طباطبائی)

احمد شاه و آقا سید ضیاء الدین

موقعیکه آقا سید ضیاء الدین تمام مقدمات اشراف را شکست و حتی کمتر نگاه به آن کرد که در خود شاه [illegible] میکند تحت سلطان احمد شاه را
سید ابتدا در صدد بر میاید که شاه را از خود راضی نگاه دارد بخصوص شاه [illegible] دید شاه را که سلطان مقتدر و توانائی جلوه بدهد
در شروع حرکت شاه [illegible] و [illegible] تفریح کرد [illegible] برای شاه دستور میدهد
از فرح آباد تا [illegible] عده زیادی قزاق بطرف شهر [illegible] داده جلو دروازه یک [illegible] درون قزاق [illegible]
و یک [illegible] درون ژاندارم و یک [illegible] درون آنها لوای باشکوه [illegible] کشیده در جلو در حرکت از دروازه [illegible]
آنها و قزاق و ژاندارم لوای و پیاده [illegible] بوده در همین قسم [illegible] تحسین [illegible] شاه را [illegible] خود
برسانند [illegible] شاه را از خود راضی نگاه دارد

گرفتاری قوام السلطنه [illegible]

چون تصمیم آقا سید ضیاء الدین این بود که در سرتاسر مملکت هیچ شخص با نفوذی باقی نگذارد که بتواند در مقابل او عرض اندام
نماید [illegible] خود را در ریاست و زرای [illegible] تمام حکام ایالات و ولایات [illegible] ریاست [illegible] خود را اطراف
کرد مقصودش این بود تا صد [illegible] و اعتماد نمودند [illegible] خود را [illegible] نمود [illegible] از
[illegible] بود قوام السلطنه [illegible] سید [illegible] داد مخصوص نزد کلنل محمد تقی خان [illegible] او را دستگیر کند
قوام السلطنه [illegible] چرا [illegible] قوام السلطنه [illegible] شخصی [illegible] گرفتاری او [illegible] از [illegible] بود [illegible]
او را [illegible] تنها [illegible] برای گردش حرکت میکند [illegible]
محمد تقی خان [illegible] قوام [illegible] عده [illegible] آرام [illegible] میکرد [illegible]
[illegible] میکند [illegible] ضبط نموده [illegible]
[illegible] قرآن آن [illegible] و [illegible] داغ زده [illegible] سید [illegible] و [illegible]
[illegible] او در [illegible] تحت الحفظ روانه طهران [illegible] محبوس میشود

تشکیل محکمه و [illegible]

آقا سید ضیاء الدین [illegible] محکمه [illegible] وزرای سابق [illegible] و [illegible] از این
[illegible] مقصود آقا سید ضیاء الدین این بود که [illegible] ضبط [illegible] محکوم [illegible] اعدام [illegible]
[illegible] نکرد [illegible]

عکس سپهسالار ۱۵۸۷

تصرف اموال سپهسالار محمد ولیخان تنکابنی

چون مرحوم سپهسالار (محمد ولیخان) تنکابنی [illegible] سپهسالار [illegible] ایران برکنار
شده بود علاوه بر چندین سال مالیات املاک خود را نپرداخته بود از طرفی هم [illegible] رضایت نمودند [illegible]
در صدد ضبط املاک سپهسالار اعظم برآمد حکومت نظامی دستور داد که اموال سپهسالار در دل [illegible] ضبط شود
مأمورین حکومت نظامی از قبیل معاون الملک و معدل شیرازی و محمد حسین میرزا اجرا نمایند [illegible]
منتقد قزاق دعوت نمود بعد از حضور به حاکم نظامی وارد شد بعد از تعارفات رسمی حکم قرائت شد ملتفت گردید که چون
سپهسالار به دولت مقروض است باید املاک او ضبط شود تا دیون خود را بپردازد از آنجائیکه [illegible] لازم بود
که اموال حقیقی [illegible] بعد از [illegible] کمیسیون را تعیین نمودیم که [illegible] حکومت نظامی اموال و املاک
را ضبط نمایند بعد [illegible] در کیف خود [illegible] آورده قرائت [illegible] ملتفت گردید که باید کلیه آنها توقیف شود حکومت نظامی
کار را سه قسمت نموده یک قسمت ضبط املاک و اموال شهری و قسمت املاک خارج شهر [illegible] اموال و املاک
شهری [illegible] معاون الملک اظهار داشتند چون شاهزاده محمد حسین میرزا [illegible] کارهای شهری با آن
رجوع شود کارهای بیرون که زحمت دارد به عهده دکتر معدل الممالک [illegible] محمد حسین میرزا [illegible] حکومت نظامی سه نفر
حکم نوشتند [illegible] هر سه نفر [illegible] صاحب منصبان لازم [illegible] معدل و یکی معاون الملک همراه مأمورین [illegible] هر یک چند
نفر قزاق [illegible] هر کدام [illegible] مأموریت خودشان [illegible] دانستند
معاون الملک و معدل [illegible] املاک را از دست مباشرین سپهسالار [illegible] در دست خودشان [illegible]
[illegible] مأموریت خودشان [illegible] سپهسالار [illegible]
باشند در هر جا که لازم [illegible] قزاق [illegible]
آورده تسلیم حکومت نظامی [illegible]
اداره [illegible] معلوم میشود که مهذب الملک [illegible] سپهسالار [illegible]
[illegible] سپهسالار [illegible]
[illegible] سپهسالار [illegible]
رحمت [illegible] سپهسالار [illegible]
سپهسالار [illegible] مهذب الملک [illegible]
معاون الملک [illegible] حکومت نظامی [illegible]
لازم است [illegible] حکومت نظامی [illegible]
[illegible] سپهسالار [illegible]
[illegible] حکومت نظامی [illegible]
[illegible]

عکس ناظم التجار

استخلاص محبوسین در تهران شد کامل

بعد از آنکه مستعان الملک تسلیم ... [illegible] ... شده بود در قصر قاجار ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... ناظم التجار ... [illegible]

صبح زود مستعان الملک ... [illegible] ... دربار ... [illegible] ... ناظم التجار ... [illegible]
... [illegible] ... سلطان ... [illegible]
... [illegible] ... ناظم التجار ... مستعان الملک ... [illegible]
... [illegible] ... ناظم التجار ... [illegible]
... [illegible] ... مستعان الملک ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ناظم التجار ... [illegible]

استخلاص حاجی محمد تقی بنکدار

تا میرزا محمود ... [illegible] ... ناظم التجار ... حاجی محمد تقی ... مستعان الملک ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... حاجی محمد تقی ... [illegible]
... [illegible] ... حاجی محمد تقی ... مستعان الملک ... [illegible]
... [illegible] ... حاجی محمد تقی ... [illegible]
مستعان الملک ... [illegible]

... [illegible] ... معمار الدوله و مستشار الدوله که
استخلاص ... [illegible]

عکس معمار الدوله
و مستشار الدوله

تا سید ضیاء الدین برای گرفتاری لیره و تفنگ نیز از سیمی دیگر نشر می‌نمود چندین نفر از تهران اعیان قوام السلطنه مسند الحکم تحت محکومیت نظامی

تسلیم شوند از سید الحکما که سابقه دارائیه بود اظهار اضطراب در تمام ممالک است سخت حواس خود را به تمام ارجح و اضطراب که دستخط بمسند

که تسلیم شوند مستوفی الممالک و مؤتمن الملک و مشیرالدوله و ممتاز السلطنه با تهییج قوام السلطنه که حال در تزلزل و اضطراب است صدر است در

از تمام محروسه حالا بواده شماره اضطراب و حقیقت صحیح است سیاست باری که دستگیر شدند و لیکن سیاسی مملکت

بنا بر این قدر رسیدگی نشده باشند هر کسی که با تسلیم شود با دیگران در تهران بعد از تسلیم شماره نفوذ و سیاسی است که برای تحویل شما را

گرفتن حبسی نمایند بهتر است که خود را متخصص باز در طهران حاضر کرده با آنکه بعضی ممتاز السلطان و قبول ملاقات تسلیم خواهند

وقت سکوت بعد از ملاقات و گفتگوی زیاد و صراحة رئیس الوزرا مسند در کسی تسلیم شود در امان است ممتاز السلطان طهران

حاصل کرده بتمام ثبت اظهار را نزد سید ضیاء الدین برده ثبات می‌نمایند

عکس صارم الدوله

بعد از اینکه تمام متنفذین طهران دستگیر شدند و چه تسلیم و اطاعت کردند در صدد بر آمد که متنفذین سایر ایالات و ولایات را

دستگیر نماید از آنجا به صارم الدوله بطور خوبی از اراضی شاخص گرفتاری خود را محیط سید بعده از سواران کلهر و غیره را دور

خود جمع کرده بلکه خبر که رئیس الوزرا امیر سید برآمد از سرپرستی امیر سید با او از دستگیر او مجبور گاه برای دفاع برآمده نفرات خود را

محصور نمایند ملک و بحث الحفظ الطرفین سپاه و ترتیب دربار محروسه توقیف می‌شود

عکس امیر اقتدار

حیات وحال

امیر اقتدار که یکی از متنفذین و دارای عده کافی سوار مسلح بود و عده زیادی روش و عادات املاک زیاد بود در همه طرف

همه وقت خود را مطیع دولت نموده مستقر در همه جا نه در تمام ادوار و قرار داد وقت در حال ممالک و متنفذین سیاسی در اطراف

با او ولی و اسب و شتر و قاطر و از دور و بار برای سیمرا مطیع خود می‌شود برای القرب مقصد هر آن ممکن در خانه طهران خیره خود

داشت و در سواره مهمه و جهات بازار نسبت گرفته و صرف برای حفظ خود دستگیر بر آن سعی صدر پیش در دفع نمی‌کرد

چون رئیس الوزرا از یک جهت این شمس متنفذین را کاملاً مطیع بود امیر اقتدار (سالار منصور) و قرار دادی را

عکس سالار منصور

محکومیت نظامی استان فرستاده در باطن دستور داد که امیر اقتدار دستگیر ساز الله با زمانی که در مسند است با هم یک عده قراق

و بعدا نفرات هر از راستی حمل جنگ کرده برای جلوگیری از مقصد او تمام طبقه ما خود در اعیان برده در استان هم در باره استعداد

کامل دیده بردن حیدری که قبلاً سکوت شده جان نود و قره و اولیای قوم مسند بنا بر تسلیم نوری داده فوری یاران

خواهی شد لهاذا ترتیب مهار در دست دیگری اگر با احکام سابق عمل نمود الجمله تحویل یا ولی حکومت را متصرف

نماید و ممکن نشود عرصه را برای دستگیری تا آمده سکوت از آن حوزه را با خبرات بر آن است که طهران تمام مهلت ارزند در دور

رفع رجوع کرد کار را کنند از طرفی لشکر خود را با اعتبار برای استقرار طرف طهران روانه می‌کنند که احوال اعلیحضرت خود را

بطهران رسانیده به منزل سردار ظفر بختیاری وارد می‌شود و خود آن هم با قصد تفنگ سوار مسلح به طرف کردستان قرار منهار

که پیش را در طهران از سردار ظفر مسموع است که جواب شنید که با ملاقات هم دستگیر آمده بر گاه با ایشان دستگیر و حبس تو

مقدمات محبسی از آن مکان است که باقی به محبس برده هم حکومت دست بمحبوس در این موقع بخصار نهار طرف کار با سوار شوند

تو نیمه اگر آورده بود گرفته تسلیم مالیات نموده و خود را در امنیت در بهای محبوس نمود و ... که می‌شود که با چند نفر از سواران منکه

بر بشارخانه خاطر خود برادرانی در ۱۳ نفر گرفته تسلیم و فرمانه ملتمس اند حمل سرتاج امیر اقتدار از قرار اقدام ... شود سعد الدوله را

معاون خود نموده و عده سوارانی را که اول آن هم بایست مسلح خود حال و حالی را العقب با آنکه با دیگر سید نفرات خود

محصور حال حالی را دستگیر طهران سپاه دیده در دربار محروسه حبس می‌نماید

قیام کلنل محمد تقی خان و اوضاع خراسان

علل رنجش کلنل محمد تقی خان

پس از آنکه کابینه کودتای سید ضیاء الدین منقرض و قوام السلطنه رئیس الوزرا شده در صدد برآمد کلنل محمد تقی خان که او را در خراسان [illegible]
فرستاده بود برآمد که نقشه خود را از کلنل بگیرد [illegible] در تحریکات [illegible] شاهزاده [illegible] میرسید ایشان
مشغول [illegible] را [illegible] شرح قصه را بیان میکند [illegible] تصمیم میگیرد که [illegible] کلنل محمد تقی خان
نوشته [illegible] از [illegible] خود [illegible] آن جواد [illegible]
از [illegible] اطاعت [illegible] داده [illegible] بود از در [illegible]

علل حوادثی که منجر به قیام [illegible] در خراسان روی داد

شرح قصه را که کلنل محمد تقی خان [illegible] محمود خان و [illegible] اسمعیل خان [illegible] کلنل بود [illegible]
[illegible] سید [illegible] قوام السلطنه
حال [illegible] و [illegible] مقام [illegible]
[illegible] قوام السلطنه رئیس الوزرا [illegible] خود را [illegible]
شخص قوام السلطنه [illegible] دستور [illegible] قبول [illegible]
[illegible] قوام السلطنه [illegible] حکومت [illegible] کلنل [illegible] حکومت را
[illegible] شاه [illegible] تلگرافات [illegible] که [illegible]
قوام السلطنه [illegible] تلگرافات که [illegible] قوام السلطنه
[illegible] (وکلای [illegible]) [illegible] در صدد [illegible]
[illegible] برای [illegible] خان [illegible]
[illegible] که [illegible] تحقیقه [illegible]

اول [illegible] (کلروپ) [illegible] کلنل [illegible] خان
و کلنل [illegible] خان را [illegible] کلنل محمد تقی خان را [illegible] و
[illegible] اطلاع [illegible] خان [illegible]
[illegible] کلنل [illegible] اطلاع [illegible] که در [illegible]
کرده و [illegible] اسمعیل خان را [illegible]
نموده که [illegible]

[illegible] اسمعیل خان [illegible] کلنل [illegible] خان که [illegible] کلنل محمد تقی خان [illegible]
[illegible] شرح قصه را [illegible] اطلاع از شرح [illegible]
[illegible] طهران روانه نمودند،

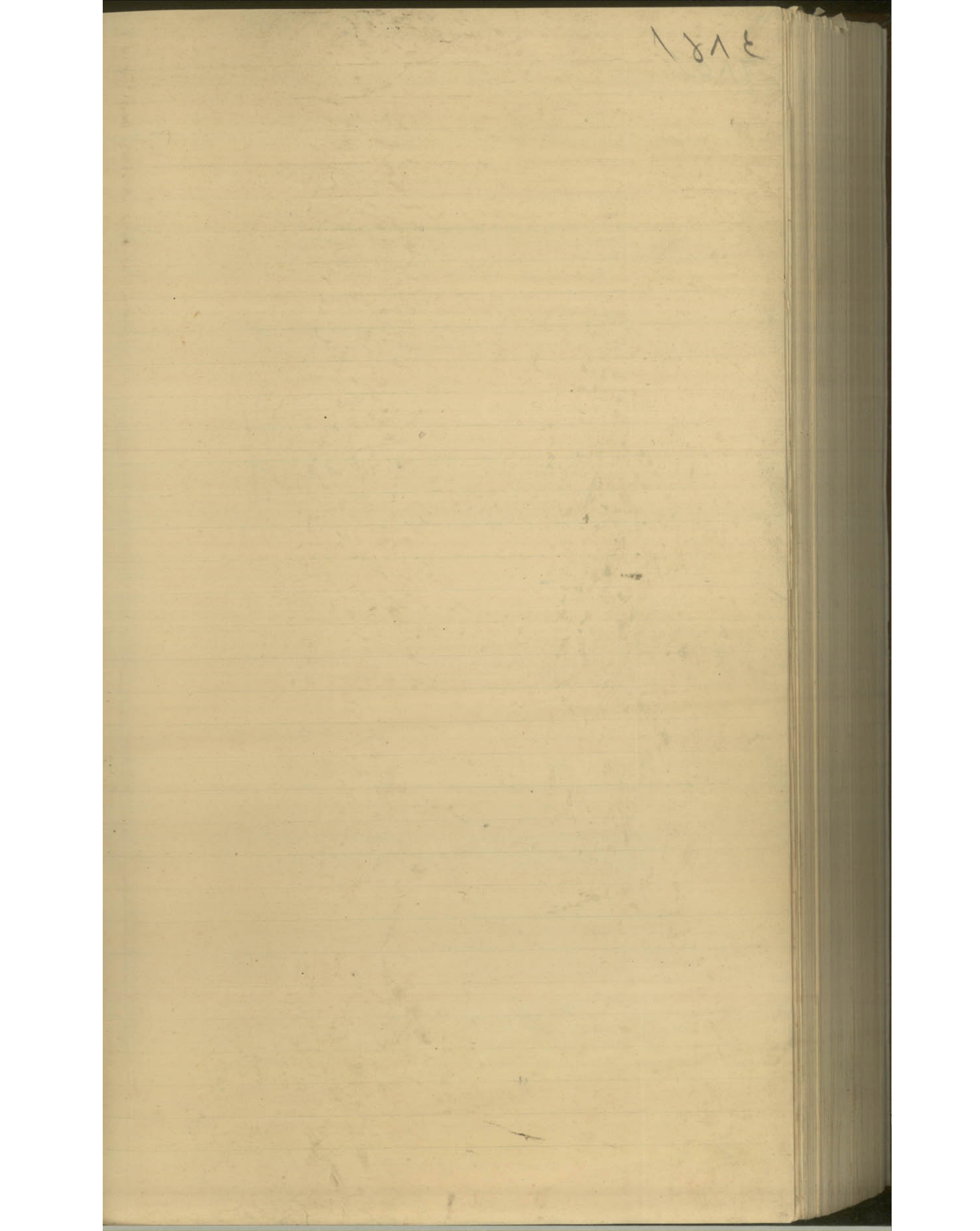
قوام السلطنه [illegible] صمصام السلطنه [illegible] حکومت خراسان را [illegible]
قرار داده [illegible] حکومت خراسان را [illegible] که کلنل محمد تقی خان را [illegible]
[illegible] حکومت صمصام السلطنه [illegible] کلنل محمد تقی خان [illegible]
[illegible] اطاعت [illegible] که [illegible]
و از [illegible] تلگراف که به صمصام السلطنه [illegible] خراسان [illegible]
تلگراف [illegible] تلگراف [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شاه [illegible] تلگرافات [illegible] قوام السلطنه
[illegible] قوام السلطنه [illegible] صمصام السلطنه
از [illegible] شاه [illegible] قوام السلطنه [illegible] تلگراف [illegible] تلگراف [illegible]

قوام السلطنه باین جواب میدهد که شما جوابی تلگراف بدهید تا من بتوانم دستور بدهم چه این تلگراف رسید قرار بود
در اثر اصلاحات کلنل محمد تقی خان شکوه میشد که چگونه ممکن است چنین والی را [illegible] قوام السلطنه با حال اسیری و با تهدید جواب قوام السلطنه
جوابی ارائه [illegible] از آنجا که جنرال با کمال قدرت و عظمت در خراسان حکومت کرده بود و تمام کردن [illegible]
خود نموده و ابتدای از آن دایره [illegible] اطاعت ملتفت نبود قوام السلطنه مخصوصاً با او تحقیر
نموده و در اثر عقل کلنل محمد تقی خان تصمیم گرفته که امام جمعه خودش ملاقات [illegible] او خواهش میکند که حمزه خان جنرال
عموی کلنل محمد تقی خان را [illegible] تلگرافخانه رفته او را نصیحت نماید امام جمعه جنرال را برداشته به تلگرافخانه رفته کلنل را
احضار اسم جنرال را که میشنود فوراً [illegible] تلگرافخانه آمده بعد از آنکه جنرال او را نصیحت [illegible] جنرال
[illegible] شما نصایح [illegible] که [illegible] ایشان [illegible] شما [illegible] خود را
از خطر [illegible] قوام السلطنه [illegible] صاحب منصبان که از قضیه آگاه [illegible] جمع کرده
کلنل محمد تقی خان رفته او را [illegible] شما [illegible] شده
گرفتار [illegible] هرگاه [illegible] شما [illegible] کلنل محمد تقی خان [illegible]
[illegible] حفظ شرافت نظامی و استقلال مملکت [illegible] حفظ
شرافت و شئون نظامی و استقلال مملکت [illegible] محمود خان [illegible]
[illegible] صاحب منصبان [illegible] استقلال
[illegible] صاحب منصبان [illegible] ای برادران نظامی [illegible] استقلال مملکت
حاضر شده [illegible]
[illegible]
ای برادران [illegible] محمود خان [illegible]
[illegible]
[illegible] محمود خان [illegible]
[illegible] محمود خان [illegible] کلنل محمد تقی خان
[illegible] قوام السلطنه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کلنل محمد تقی خان [illegible]
[illegible]
[illegible] قوام السلطنه [illegible]
[illegible] حمزه خان [illegible]
جواب [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]
[illegible] قوام السلطنه [illegible] کلنل محمد تقی خان [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] قوام السلطنه [illegible]
[illegible] قوام السلطنه [illegible]
و قوام السلطنه [illegible] قوام السلطنه [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]

عکس شیخ محمد علی ۴۸۲

دیگر عرض کردند آنچه حکم فرمایند مطیع و حاضر به حرکت هستیم در موقع حرکت سرقافله فاصله ملتزم قوام السلطنه بود از
دوری نقد سلوک مطلب تیر قسم نیست و برادرانت مسعود که رسیده به اینجا جنرال حاضر برای صلاح نیست مستشار الملک
خواص منکم نمود نظامیان را دستورات خود را به آنها تحت فرمایند قول سپردیم که جنرال سرقافله فاصله و حرکت نمایند قوام السلطنه
ملتزم در این صورت جنبید در تمام جاها با متهم نظریات خود را تمام مستشار الملک از اینجا خارج شد شیخ محمد علی
که به سمت سرحد رسیدند بخود او و جنرال رفته برادر قصبه مطلع رجعت که قوامانی برای رجعت جنرال الفت تند بعد از
مذاکرات تا در جمره حمزه خان جنرال رفتن آنچه شیخ محمد علی مشکوک به رجعت ملتزم مشکوک آنکه او و لازم کشته نمود خاص هستیم
نزد قوام السلطنه بردیم مستشار الملک با آن مذاکرات تمام از اتمام مذاکرات که قوام از این طرف توجه و جهاد داشت
و برای بلند سمال معروف است یک قصبه را آنجا مترشد که نشد از در صلاح نمی‌نیست با علاقه می‌که هم ما ها
به کلید قهر نمی‌خان داریم جواب سیاست تجرج داده بحر اتمام بردیم تا که یک صلح سرحد آنجا واقع شد تنها والدما بار
و بعض ادعیه یادیم آنهم از این درطه حیف که ادر ساعات بدهم حیا پیچاد که تنو ما هم یا او هم هم قوام برای نجات آن
حال یا طریقت ایرانی است اثر در آنچه ها اگر شد که نتیجه نداد تا مستشار الملک مأموریت شد دست از مقصود
خود برداشت میرزا محمد علی خان را نزد جنرال فرستاد که تا به امیر احمدی اطاعت ماورد به اینکه دستگیر نشد عده ادراقوام
سار چون این جنرال را امیر احمدی حاضر نموده مذاکرات اثر در سخت تر شد جنرال عصبانی شده مکرر به جاده
یا حالی گریه بار مسکین می‌ارادید حرم کنند نمی‌برم چه جدا خواسته خواهد شد.

بقیه اخبار کلکته نمره ۳ در رقم ۴ نوشته شود



اوضاع مازندران

درباره قضیه حبس دستوریکه بنام حکام برای دستگیری مقتدرالدوله داده شده بود حمله نظام الدوله را بر سر رفیق امیر مؤید [illegible]
خود تمام سرکرده های مازندرانی را جمع و دستجاتی پیش بینی نمایند و در این زمینه مساعده و مشارکه همین سردار جلیل با امیر مؤید
آخرالذکر این قسم مسارعه شان خاتمه یافته است که سردار جلیل دختر برادرزاده خود را به پسر بزرگ امیرالملک پسر امیر مؤید بدهد و ولد
امیر مؤید [illegible] از ملاقات [illegible] الکه حکم دستگیری مقتدرالدوله رسید در باطن نظام الدوله از امیر مؤید رنجیده
خاطر بود از عدم سیاست در نقشه هائی که [illegible] تا اینکه بمقصد رسید و [illegible] حمله [illegible]
فرج [illegible] قرار داد [illegible] اقدام [illegible] امیر مؤید [illegible] سربازها را [illegible]
را دستگیر سازند جنگ شروع در اندازه [illegible] نموده [illegible] نظام الدوله [illegible]
متارکه و قریب [illegible] تسلیم [illegible] بقبول [illegible] محترم [illegible] تسلیم امیر مؤید
امیر مؤید که اوضاع را [illegible] نخورد [illegible] مشاهده میکنند سوارها خود را برداشته بطرف [illegible]
استعداد دیگر [illegible] قصد میکنند [illegible] میکنند که [illegible]
[illegible] نموده [illegible] الدوله [illegible] امیر مؤید [illegible]
امیر مؤید و [illegible] اقتدارالدوله [illegible] میکنند که [illegible]
اقتدارالدوله برای حکومت مازندران [illegible]
[illegible] اقتدارالدوله برای حکومت [illegible] امیر مؤید [illegible]
[illegible] مازندران [illegible] حرکت [illegible]
مازندران برای حمله [illegible] امیر مؤید [illegible]

اقدام در موضوع [illegible]

از آنجائیکه [illegible] نموده [illegible] حکومت [illegible]
[illegible] در صدد [illegible] نمود که قوه و استعداد کافی فراهم [illegible]
[illegible] شروع بعملیات کند [illegible]
برای [illegible] امورات [illegible] سردار [illegible] اقدام [illegible]

۱۸۹

برق و طوفان برف در غیر موقع

در سنه ۱۳۰۰ دفعه مهمی رخ داد روز سیم حمل ۱۳۰۰ برق و طوفان مهیبی شروع شد و باران شدید شروع
گردید که با برف مخلوط بود با این حال از تخم زرع الی حین زرع شتوی در محل های مختلف برف با زیر و لیکن بلا به تنهائی در ایران
نبود بلکه معلوم شد در تمام قطعات دنیا این تغییر جوی نموده است خانه و بازار [illegible] که با خرابی شد و با آتش
دید و جمعی معلوم را زیر برف راه ها و جاده ها باز ماند و دشد [illegible] با [illegible] کرد [illegible] سیل برد
با در زیر برف مانده خفه شد و نظر چنین طوفانی کسی به خاطر ندارد لیکن هم [illegible] محو [illegible] شد ولی [illegible]
خواهد شد

عملیات [illegible] سید ضیاء الدین

بعد از اینکه سردار سپه رئیس الوزرائی [illegible] به شکر [illegible] مطیع [illegible] بود شهرها [illegible] میکرد
[illegible] فکر [illegible] اینکه طرفداران محبوسین [illegible] قشون [illegible] حمله نموده [illegible]
شند نموده که وجود [illegible] در مملکت [illegible] اوامر [illegible] نموده [illegible] محبوسین را
[illegible] تقدیر [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] محبوسین [illegible]
[illegible] محبوسین [illegible] رئیس الوزراء [illegible] حکم کرد که اسلحه
جمع آوری شود [illegible] اسلحه [illegible] اسلحه [illegible]
[illegible] اسلحه [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلحه [illegible]
[illegible] جمع آوری اسلحه [illegible]
[illegible] داد

مهمانی [illegible] شب دوم حمل ۱۳۰۰

رئیس الوزراء [illegible] یک مهمانی مهمی بدید و تمام سفرا و [illegible] عظمت اسلام [illegible]
دعوتی از تمام سفرا و [illegible]
[illegible]
[illegible] سفرا و [illegible]
[illegible] رئیس الوزراء [illegible] عظمت و [illegible] ایران [illegible]
[illegible] ایران
[illegible]

بعد از آنکه مهمانی رسمی نموده خواست فوتبالی را که در هرات قندهار [illegible] خود تهیه و ترتیب داده تماشا دید و خود را در
مدرسه قندهار [illegible] عامه مردم [illegible] ملت را به قوت و عظمت قشون و منظومات نظامی [illegible] بود که در ۲۱ حمل
دعوت عمومی و خصوصی در قصر [illegible] نموده [illegible] ساله و [illegible] که ماه و تمام [illegible] آن حضور داشتند [illegible]
توجه عموم را [illegible]

تعیین حکام ایالات و ولایات

در روز [illegible] تمام حکام و مأمورین ولایات و ایالات [illegible] خود را اعلان نموده [illegible] از خودها را
مخالف [illegible] را [illegible] فرانسه را [illegible] تغییر [illegible] و [illegible] نموده
که نظام [illegible] و دیگر [illegible] السلطنه بود که [illegible] مخالف
نموده از جمله [illegible] السلطنه حاکم [illegible] بود که [illegible] از [illegible] سلطنت [illegible]
السلطنه ایالت [illegible] که [illegible] در [illegible] نظر [illegible])

بعد از آنکه در نظر است حکام در باره خود [illegible] حکام گردید [illegible] سلطنت را [illegible]
[illegible] السلطنه [illegible] را [illegible] حکام [illegible] که [illegible]
اطاعت کرده بود [illegible] را [illegible] خود [illegible] نمود

تعیین جراید ایران

از روز [illegible] جراید [illegible] ایالات و ولایات [illegible] که در تمام ایران یک روزنامه طبع [illegible] روزنامه [illegible]
[illegible] جراید [illegible] نظامی [illegible] داده [illegible]
ممنوع بود [illegible] نظامی [illegible] در [illegible] کار [illegible] مردم طهران
[illegible] طهران [illegible] که [illegible]
[illegible] روزنامه [illegible] مردم [illegible] روزنامه
[illegible] جواب [illegible] کردم
[illegible] دارم [illegible] روزنامه [illegible]
[illegible] روزنامه [illegible] طبع نمودم [illegible] مردم [illegible]
[illegible] (معرفات حکومت نظامی نوشتم) که [illegible]
[illegible] حکومت نظامی را در [illegible] حکومت نظامی در [illegible]
[illegible] ممالک [illegible] ([illegible]) که [illegible] سردار [illegible] و [illegible]
[illegible] داده میشود [illegible] السلطنه [illegible] مردم برای [illegible]
[illegible] حکومت نظامی [illegible] رسید [illegible]
[illegible] صبح [illegible] روزنامه [illegible] از طرف حکومت نظامی [illegible]
[illegible] حکومت نظامی [illegible] روزنامه [illegible]
[illegible] برای [illegible] کردم [illegible]
[illegible] مردم [illegible] مشغول [illegible] از طرف [illegible]
[illegible] العدلیه [illegible]
مقاله [illegible] ([illegible]) [illegible] رئیس الوزرا [illegible]
[illegible] داد [illegible] کار رسید)

۱۱۸۸

در دو نفر دولت روسیه با ایران

بر همه کس آشکار است که سفارت روس در تفلیس جانمانه [illegible] در اطراف ایران [illegible] در روزنامه ها و جرائد مشغول منتقدات طرفین بوده اند

در حسن نطقی که رئیس الوزراء در بحث ... تفرقه [illegible] نموده بود و در این سال ها از طرف مغرب کرده بود در این موقع خواست

عدم سیاست خود را به دولت تفلیس در طرح خود اثبات نماید ... که [illegible] روسیه بوده ما تصور می‌کردیم ... از طهران قرار داد

در [illegible] که دارد در حدود ایران [illegible] تمام ایالات و ولایات ... راه ... می‌کنند که در همه جا و همه جا [illegible]

ایران فراهم ساخته و برای سهولت حرکت آنان [illegible] فراهم [illegible] ... نفر روسی چند نفر

روسی و تجار [illegible] ایشان ... زیادی وارد ... محدود است ... طهران ... [illegible]

بجمع [illegible] ... که تقریر روسیه با مهاجرت زیادی وارد [illegible] که در حکومت

طهران را آشفته ... [illegible] ... تحقیقات و اجرائات آنان را مأمور [illegible] دولت فراهم ساخته

بوده ... [illegible] ... ملت [illegible]

و سیاست [illegible] ... مخالف خود ... طهران هر جا وارد [illegible] ایرانی [illegible]

بوده ... که [illegible] ... مملکت ایران را [illegible]

در [illegible] سیاست ... رئیس الوزراء [illegible] ... برای تمام [illegible]

[illegible] مملکت ... [illegible]

نفر [illegible] ... [illegible]

بر [illegible] ... [illegible]

و [illegible] ... [illegible]

بوده [illegible] ... (۶) ... ۱۳۰۰ ... [illegible]

[illegible] ... مملکت

[illegible] ... ایرانی در حدود [illegible]

[illegible] ... تجارت [illegible]

[illegible] ... تجارت [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... تجارت [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

مفصل [illegible] نمود،

١٥٨٩

تشکیلات بلدیه عالی

تا سنه هزار و سیصد و [illegible] عشق و [illegible] به ترتیبات اساسی مملکت داشت یکی از آنها تأسیس بلدیه عالی بود که ملت بوسیله آن از هر
حیث بهره‌مند شود شهر دارای چراغ برق و آب تمیز و خیابانها و معابر پاکیزه و دارای حفظ الصحه از هر جهت فراهم گردد و [illegible] از دست
فقرا و گدایان [illegible] در [illegible] معمول مخصوصی از اشخاص بصیر و اهل [illegible] رفته بعمل نمود که تشکیلات بلدیه ها را [illegible] بکار
برسانند که بدوا در طهران و بعدا در سایر ولایات و ایالات تشکیلات بلدیه داده [illegible]
سایر تقدیم و پیشنهاد طرحی برای ترکیب مالیات بلدیه در نظر گرفت که [illegible] تمام شهر را سنگفرش و خیابانها [illegible]
ستون و چراغ برق در تمام شهر دایر [illegible] کلیه ساکنین [illegible] را جمع آوری نموده حمام را [illegible] تمام [illegible] دارای [illegible]
منازل و [illegible] حفظ الصحه عمومی تشکیل داده [illegible] های عمومی دایر نموده [illegible] بلدیه
دارای اداره ساختمان مخصوصی [illegible] که نقشه شهر و عمارات و کوچه ها را باید [illegible]
اداره ساختمان که نقشه شهر را [illegible] مطابق نقشه شهرهای اروپا [illegible] اوضاع را [illegible]
[illegible] عمومی حاصل [illegible] بلدیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بلدیه [illegible] برای بلدیه [illegible] کرده‌اند

اداره روشنائی بلدیه

اول قدمی که [illegible] اداره روشنائی بود [illegible] محسوس بود [illegible] ایران [illegible]
[illegible] کارخانه چراغ برق [illegible] کارخانه دارای قوه زیادی [illegible] چراغ
[illegible] کارخانه [illegible] چراغ [illegible]
[illegible]
[illegible] کارخانه [illegible]
[illegible]
[illegible] که تمام شهر روشن بود

اداره ساختمان بلدیه

[illegible] مهم که [illegible] تمام ساختمان [illegible]
اول قدمی که [illegible] نموده [illegible] بلدیه [illegible]
[illegible] مشغول ساختمان شده [illegible]
نموده ([illegible]) برای [illegible] در اطراف [illegible] که در تمام [illegible] شود و [illegible]
[illegible] از شهر خارج شود

اداره [illegible] بلدیه

[illegible] مشغول اداره کردن آب [illegible] برای [illegible]
شهر [illegible] معمول برای [illegible] داده‌اند،

دار التجربه و دار الایتام ملیه

برای دار التجربه و دار الایتام مبلغ‌هائی تعیین کرده و در بنای اساسش [illegible] از [illegible] [illegible] و دو [illegible] دستور داده [illegible] علاوه بر [illegible] مدرسه نهاده [illegible] که تمام [illegible] خواندن درس [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] مخصوص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] و اطفال [illegible] و صغیر را جمع آوری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] سؤال و قرآن خوانی نموده بودند [illegible] دار التجربه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دسته دسته فرار نموده و برای [illegible] اعضای [illegible] صحیح [illegible] بودند ولی [illegible] تحقیق [illegible] ،

خاتمه کار آقا سید صادق [illegible]

از طرفی طرفداران [illegible] و محبوسین [illegible] [illegible] [illegible] آقا سید صادق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از طرفی [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible]

(۱) [illegible] [illegible] آقا سید صادق [illegible] [illegible] [illegible] شده بودند

(۲) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] راه [illegible] که بخط خودش نوشته و آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیده شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آقا سید [illegible]

و چون سید ادیبی که انگلیسها در عزل ایشان متفق بوده‌اند ، هر لحظه سر از ملکزاده تنها به تبدیل شماها که سید ضیاء الدین رئیس
سلطنت می‌باشد هر گاه شما اسم با او مساعدت دارد هر که می‌بایست سلطنت را کرده از ایران مهاجرت نمایم جواب میرسید که با سید
ضیاء الدین چرا نه به شیخ مدرس با او مساعدت کرده ایم حال بر خلاف را با شخص اعلیحضرت داشته در عزل و انقضای آن اقتدار در
در این که نفریبا او مساعدت نموده دست بسوی رفض اعلیحضرت را فراهم ساخته ام در این منفصل و خطا نموده ام هر از رسیدن به
ملک از حال حکومت و مجلس نمود در صدد اداره بود و مجلس فقط امیر سردار سپه بر شما ها که با خود بیمار کرده تا بقای سید ضیاء الدین
حمله نمایند چون در سردار سپه را احضار و مرحوم ملکزاده او را مأمور دست بخود میکنند با این حال حادثات که اصل موضوع را اساس قرار دهند
و متفق خود را ملی نمایان شدند می‌گفتند با که شدید و با مأمور عده‌ای با هر از سر بیک و اهل یک سیر ایشان کابینه سید ضیاء الدین را که سر ده نفر
با کار زیرا لحاظ سر باشد که سردار سپه را افراد خود نموده از سر مرتبه گشته وضع حقانیت در عرض نمیکند مگر آنکه از تخت و تاج خود
دست کشند و اند ... اداره او سامی قول نمیکند خلاصه دارد یا این زده شد مراد از او ایران خارج کنم شاه ، و چون این که متفق خود را
جمع ملی کنند نمیکنند مسکو میرسیم و حال بکار دست شده تا دم ایشان گفتم در صورتیکه رسیدن آن را با خود مورد توجه قرار
حادث بگذرد انفصال او را حکم دادند نمیکنند ، بلکه مملکت الملک دستور میداد که علما و تجار کسبه را بر ضد دولت و متفق و بر علیه زنی
دیانت مخالف و عدم موافقت شاه و رضاخان جدی هر روز متفق را اراده شدید ده با شاه و دیگران از انفصال سید ضیاء الدین
ابتدا بر در مجلس و اضطراب و از بیک طرف سر حوزه شد که در این نقشه مغلوب گردید سید احمد طباطبائی از آنجا که
احمد شاه و رضاخان تحصیل کرده بود روزی مستوفی الملک نیز از راه مسکو حال که تنها اتحاد نموده شما مملکت را کنید که او
خود قرار دهید جواب سیاسی بیگانه را عموماً در ایران وجود خارجی در آن دو فقط تو باید ... در ایران دول لازم دارد تو ای هستند
به مسلک و عقیده این مسلک را هم که مخالف مملکت است در این صورت با این تظاهر و تهدید هر گاه حالی حسابت سران ملت که در
مجلس در اند با سلطنت هم که مخالف با این متفق ها چه اعتمادی دارد هر جواب سید اداره این را تحصیل کرده یک عده از
مرد مطلع و فاش را حبس نموده و از حقوق ملی مقصود منظور چه از این مشورت که خودم هم جوابی از کار حادثه را از راه دهند
اینها را مستحق بارزم آنکه گفتند که هر گاه ملت ملی که ما مالک آن هستیم از حقوق خود اطلاع دارد که حیات است تمجید شده ای دول
قرب راجع و قفاری را مستخدم و از خود رای یا حکم بر آورد تعریف و ملکیت آنها چه اهمیتی دارد آیا ممکن است که طرفی آید
شرفی در عقاید خود بدهید با رویه ملت هم مردم که کاری کار مسلکیم فقط مقصود منظور و لیست که علمای شیعه تا بحال نموده د
ملت را تفرقه بیت نموده با ایشان آنها را که خودشان معلوم شد حقیقت فراهم سازیم از طرف شاه و سایر اهل البرز صحبت
به اینها مشغول رضاخان و عزل با سید ضیاء الدین بود و بر سر تحصیل ملت را با بیان تا و ... در نشست مخصوص از تمام طبقات
لشکری و بالاتر نیز ده هر شمار و علماء کسبه فراهم ساخته که تعطیل عمومی نمایند برای این کار بهتر از این میرزا محمود لیدی را با ده نفر اهل الله را
نزد ایشان فرستاده و برای تعطیل بازار با و دلایل برآورده گفته اینها هم قبول نموده سکوت با مستوفی الملک با ما با سید برای
مرغوب بعد و در این تعطیل بازار غیر ممکن است با اتفاق نزد مستوفی الملک رفته قضیه را با ایشان ... سپس گفتم که در
اطراف کار ملت آنها که مخالفت با سید ضیاء الدین از طرف هم خانم داشت و بلکه رضاخان سردار سپه با او متفق گشته حفظ
او غیر ممکن است در گاه ، این با مخالفت نمایید ما گرفتار صدمات این رشته خواهد شد هر اقبال مسکو سر دو هم به قدر در قفقاز
و قلبک عموماً گرفتار از بالای قفقاز و بر آن که با هم زد و خورد گشته نقشه بدی برای عائله خود نهیه کنند سلیمان آنها را از زبان ایشان حرف
هر بار به نوبل شد که ما نیز تصمیم تعطیل مترتب آنها داده نزد مستوفی الملک رفته با با او مذاکره و این موضوع را هم قبول نمود تردید در
احتیاجی به این سیاسی پیدا گرده تا سید ضیاء الدین خود را در محوطه دیده و از عملیات سست گشته با سیم گرفته نیز ایشان خود از قصر
ولی دست از کار کشید در این حقیقت آنکه سلطان محمد شاه را نزد آقا سید ضیاء الدین فرستاده که هر گاه شما اعتقاد نیز ندید ما را اعلول
ترکیه ... اند نمود جواب ... دیر بیشتر نخواهیم داد .

انفصال آقا سید ضیاءالدین

بعد از آنکه [illegible] شد [illegible] از طرف احمد شاه دستخطی در انفصال ایشان از این مقام صادر [illegible] بعدها [illegible] در صورتیکه کسی دیگر نزد ایشان [illegible] از [illegible] در [illegible] مقصد [illegible] سردار [illegible] در [illegible] [illegible] که [illegible] تا [illegible] احمد شاه [illegible] و [illegible] آقا سید [illegible] را [illegible] حاضر کرده بود [illegible] آقا سید ضیاءالدین [illegible] از طرف [illegible] [illegible] که [illegible] سلطنت [illegible] و [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آقا سید ضیاءالدین [illegible] بطرف [illegible] [illegible] داد ،

کارهای آقا سید ضیاءالدین در مدت ۹۰ روز زمامداری [illegible]

(۱) [illegible] در کلیه نقاط ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ،

(۲) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پیدا میکرد ،

(۳) دستور داد تمام وزارتخانه ها و ادارات دولتی موقع ظهر بسته شدن [illegible] معمول گردید

(۴) ابتداء دستور داد تمام وزارتخانه ها و ادارات دولتی [illegible] کاغذ [illegible] خود را فقط با خط فارسی چاپ کنند
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خط فارسی [illegible] خطوط خارجی

(۵) تمام قمارخانه ها و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(۶) تأسیس بلدیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شد

(۷) منع [illegible] [illegible] [illegible] و درست کردن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نمود

(۸) حبس اعیان و اشراف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کردن [illegible] [illegible] [illegible]

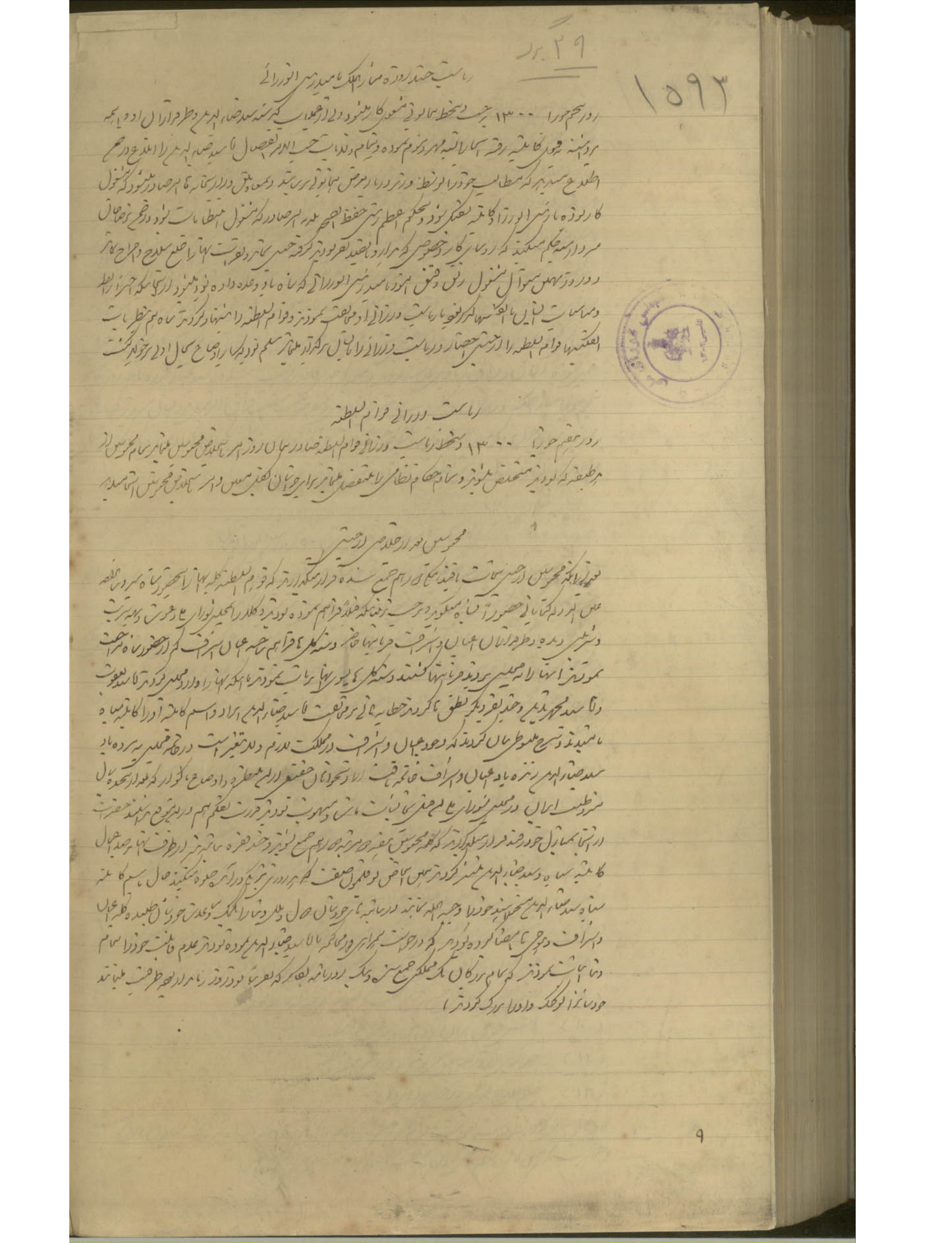
(۹) تصمیم قطعی در تعدیل جمیع مخارج مملکت که محتاج بقرضه از خارجه نشود

(۱۰) تأسیس قشون ایران [illegible] [illegible] [illegible]

(۱۱) جلوگیری از ورود [illegible] لوکس و ترویج امتعه وطنی

(۱۲) خلع سلاح عمومی در کلیه بلاد ایران

کارهای اساسی که در نظر داشت فرصت اقدام [illegible] [illegible] [illegible] کرده بود [illegible] راه آهن و کشف معادن و ترویج صنعت و تجارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]



ریاست چند روزه مشار الملک [illegible] رئیس الوزرائی

روز [illegible] جوزا ۱۳۰۰ [illegible] دستخط همایونی [illegible] کابینه سید ضیاء الدین [illegible] قرار [illegible] [illegible] [illegible] رفته [illegible] سید ضیاء الدین را اطلاع [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] سید ضیاء الدین [illegible] ریاست [illegible] [illegible] کار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سید ضیاء الدین [illegible] ریاست [illegible] [illegible] ریاست وزرائی [illegible] قوام السلطنه [illegible] [illegible] قوام السلطنه [illegible] ریاست وزرائی [illegible]

ریاست وزرائی قوام السلطنه

روز [illegible] جوزا ۱۳۰۰ دستخط ریاست وزرائی قوام السلطنه صادر [illegible] روز [illegible] محبوسین [illegible] محبوسین از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محبوسین [illegible]

محبوسین بعد از خلاصی از حبس

[illegible] محبوسین از حبس [illegible] [illegible] [illegible] قوام السلطنه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اعیان و اشراف [illegible] اعیان و اشراف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سید محمد [illegible] [illegible] سید ضیاء الدین [illegible] [illegible] اعیان و اشراف در مملکت [illegible] [illegible] سید ضیاء الدین [illegible] اعیان و اشراف [illegible] [illegible] ایران در مجلس شورای ملی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محبوسین [illegible] [illegible] سید ضیاء الدین [illegible] [illegible] سید ضیاء الدین [illegible] مشار الملک [illegible] اعیان و اشراف [illegible] سید ضیاء الدین [illegible] [illegible] مملکت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کردند

مدخل

دوره سلاطین قاجاریه که ابتدای آن هزار و دویست قمری و انتهای آن آذر ۱۳۰۴ مطابق ۱۳۴۴ قمری است

سر سلسله سلاطین قاجاریه آغا محمد خان بود بعد از رحلت کریمخان زند در شیراز بود از آنجا حرکت کرده استرآباد و مازندران را تصرف کرد بعد طهران آمد اسم آنجا را پایتخت خود قرار داد در سنه « ۱۲۰۰ » بعد سایر ایالات و ولایات را [illegible] از خاندان [illegible] کشور ایران [illegible] نمود [illegible] خود را سلطان ایران خواند در تاریخ « ۱۲۱۰ » در اواخر [illegible] سه نفر از ملازمانش در سنه « ۱۲۱۱ » کشته شد سلطنت آغا محمد خان یک سال بود

۲ بعد از آغا محمد خان فتحعلی شاه به سلطنت رسید در آن موقع در شیراز بود به طهران آمد و در سنه « ۱۲۱۳ » تخت سلطنت جلوس نمود و در سنه « ۱۲۵۰ » ق در شهر اصفهان به عالم دیگر رفت و کلیه مدت پادشاهیش سی و هفت سال بوده

۳ بعد از آن سلطنت به محمد شاه انتقال یافت در آن موقع در تبریز بود چون از واقعه اطلاع یافت به طهران عزیمت نمود و بر سریر سلطنت جلوس کرد ابتدای سلطنتش « ۱۲۵۰ » و در سنه « ۱۲۶۴ » [illegible] مدت پادشاهیش چهارده سال بود

۴ بعد از آن سلطنت به ناصرالدین شاه رسید در آن موقع در تبریز بود به طهران آمد در سن هفده سالگی به تخت پادشاهی نشست اول سلطنتش « ۱۲۶۴ » و در « ۱۳۱۳ » ق در ماه ذیقعده میرزا رضای کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم با شش لول مقتولش نمود مدت چهل و نه سال (۴۹) بود

۵ بعد از آن مظفرالدین شاه وارث تاج و تخت گردید در آن وقت در تبریز بود در ماه ذیحجه به طهران آمد تاج بر سر گذاشت در سنه « ۱۳۱۳ » و در سنه « ۱۳۲۴ » درگذشت مدت پادشاهیش یازده سال بوده

۶ بعد از مظفرالدین شاه محمد علی میرزای ولیعهد در طهران بود به تخت سلطنت نشست در سنه « ۱۳۲۴ » ق و در سنه « ۱۳۲۷ » به واسطه جنگ با ملیون و پناهنده شدن به سفارت روس [illegible] او را از سلطنت خلع کردند

۷ بعد از خلع محمد علی میرزا از سلطنت ایران تخت سلطنت را به پسرش احمد شاه دادند چون صغیر بود عضدالملک را که بزرگ خانواده قاجاریه بود نایب السلطنه نمودند ابتدای سلطنتش سنه « ۱۳۲۷ » و انتهای آن آذر « ۱۳۰۴ » شمسی بود که ملت ایران سلطنت را به اعلیحضرت پهلوی به تغییر چهار ماده از قانون اساسی مملکت که : – [illegible] واگذار نمودند

در موقع احمد شاه در فرنگ بود و در سنه ۱۳۰۷ در پاریس مرحوم شد

مرام نامه مؤلف

حس میهن پرستی و سیر ترقی و تعالی یک ملت تاریخ است . تاریخ فرزندان یک ملت را نشان داده و آنها را ارشاد و هدایت میکند
و ادبار رجال گذشته را نشان میدهد مردم خطا نرفته و عبرت گیرند

برای تربیت و آگاهی ملت تاریخ بهترین مربی است از تاریخ نهضت ملی ایران برای بیداری و اطلاع مردم خصوصا جوانان از تاریخ مرا
و نخواهند که با اوضاع گذشته خود دقیق گردند تا اکنون مردم اطلاع تاریخ گذرانیده ام به سهم خود در تعالی و ترقی این خطه
خود را مدیون میدانم

در تاریخ جدید ایران [illegible] مهمترین هزاره با توسط [illegible] مانند ایام گذشته رفته جوانان ما [illegible] شده توسط مورخین
تاریخ گذشته حس وطن خواهی ملت در وجود ما مجهول مانده تا کنون در مملکت ما یک تاریخ [illegible] که مقتضیات امروزه را نشان دهد
ملت فهم بی خبر از تاریخ مرحوم سردار [illegible] ([illegible]) داریم که هم در زمان [illegible] شروع ما تا آن
خاتمه تا آن [illegible] تا [illegible]

بلکه مردم ایران از تاریخ قدیم [illegible] واقف هستند ولی تا کنون تاریخ انقلاب و مشروطیت سی و چند ساله مملکت را کسی ننوشته
نمیدانند که از چندین قرن تا حال چه وقایع مهمی در ایران بوقوع پیوسته و تا آنجا هم که [illegible] در دسترس [illegible] شد از [illegible]
تاریخ مشروطیت ایران بی اطلاع خواهند ماند و این موضوع نقص بزرگی برای کشور ما است

نگارنده هم از ابتدای انقلاب مشروطیت ایران در جریان امور بودم و تا آخر مشروطیت صغیر و [illegible] در مشروطیت
کبیر سنه ۱۳۲۷ ق در شهر مشهد روزنامه طوس را تأسیس نمودم تا سنه ۱۳۳۴ که جنگ بین الملل شروع شد
روسها در هجوم به خراسان قشون زیادی داشتند بارو [illegible] و کارکنان [illegible] (شاهزاده [illegible] - [illegible])
روزنامه طوس را توقیف کردند

[illegible] روزنامه [illegible] از سر گرفته [illegible] داده [illegible] بواسطه [illegible] روسها [illegible] خیلی فرار
[illegible] واقعات و [illegible] در [illegible] که [illegible] شروع [illegible] روزنامه وطن نمودم [illegible]
روزنامه کار [illegible] را در سنه ۱۳۰۹ ش [illegible] آزادی [illegible] روزنامه در [illegible]
بواسطه

بهترین طریق خدمت [illegible] تاریخ مفصل انقلاب مشروطیت ایران را تخصیص داده علاوه بر [illegible] اطلاعات
شخصی و یادداشتها [illegible] نموده بودم و بواسطه [illegible] روزنامه اطلاعات کامل داشتم یادداشتهای [illegible] حال [illegible]
و [illegible] که از اول سلطنت ناصرالدین شاه الی کودتای ۱۲۹۹ و قرار بعد نموده بود [illegible] تاریخی [illegible]
[illegible] در دسترس داشتند جمع کرده [illegible] تاریخ نمود

اکنون [illegible] حق و [illegible] و [illegible] دانشمندان و [illegible] ایران [illegible] آشنا شده کوشش [illegible]
نموده امیدوارم [illegible] ارباب دانش پسندیده آید

در این تاریخ [illegible] انقراض سلطنت قاجاریه - بیداری ایرانیان - انقلابات ایران - چه [illegible] ایران [illegible]
مشروطیت صغیر - مشروطیت کبیر - جنگ بین الملل - تا کودتای ۱۲۹۹ الی آخر ۱۳۱۸ ش
نوشته شده است ایران از [illegible] انقلاب بزرگ [illegible] انقلاب [illegible]
[illegible] مرحوم انقلابات سیاسی [illegible] ایران [illegible] مشروطیت ایران [illegible] انقلاب [illegible]
کودتای ۱۲۹۹ که شرح [illegible] مفصلا [illegible] نوشته شده است

وضعیت کره ارض برای تکاملات و طبایع ساکنین هر نقطه تأثیرات مخصوصی دارد تاریخ نویس باید در تاریخ خود تکامل طبیعی
زمین و وضعیت اقالیم و نزدیکی و دوری دریاها از آنها و اوضاع جغرافیائی سکنه و جغرافیائی [illegible] را هم در نظر داشته [illegible] طبایع
سکنه هر سرزمینی با وضعیت [illegible] طبیعی زمین [illegible] کاملا مرجوح است،
کره ارض از نظر خلقت و استعداد طبایع سکنه هر نقطه با تأثیرات مخصوصی [illegible] بنظر ملاحظه خوب است که تاریخ از نقطه نظر جغرافیا
فایده بعضی [illegible] است لکن [illegible] عموم سبب پیدا [illegible] کرده است،
برای دخیل بودن در وضعیت حالت زندگانی [illegible] تاریخ که در جلد [illegible] نوشته [illegible] ملکه با [illegible] تاریخ نویس
ضرورت [illegible] زمین و ظهور [illegible] ادله و طرز زندگانی ما قبل التاریخ و تکاملات [illegible] اجتماعی آنها را [illegible] مطالعه
قرار بدهد [illegible]
و طرز [illegible] کافی [illegible] مورخ مشهور (لئوپولد رانکه) در مقدمه که برای تاریخ عمومی خود نوشته اظهار داشته که:
« کره ارض در یک حالت [illegible] اقوام [illegible] در یک حالتی [illegible] زندگی کرده [illegible]
[illegible] تاریخ پس از پیدایش [illegible]
بحث [illegible] بلند » فقط [illegible] بحث [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] علماء [illegible] تاریخ است که در تاریخ عمومی
[illegible] کره ارض و تاریخ خلقت [illegible] نوع بشر و طرز زندگانی [illegible] معلومات [illegible]
[illegible] است .

مورخ

باید در تدوین تاریخ خود هرگونه نظریات خصوصی را از نظر عمومی [illegible] کرده تاریخ خود را آلوده [illegible] حقایق را [illegible]
[illegible] جمع کرده پس از تفریق ضبط نماید
مورخ باید تتبع و تفتیش تاریخی را [illegible] تا خود [illegible] حقایق پی ببرد [illegible]

نتیجه تاریخ

وقتی که بخواهیم با رفاه و انحطاط ملل دنیا واقف [illegible] باید به تاریخ گذشته آنها رجوع کرده ببینیم موجب رفعت و جلال آنها
چه بوده و علت انحطاط و زوال آنها چه بوده است که ما را [illegible] تاریخ است که مطالعه در آن
ما را از خطا [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] ([illegible]) [illegible]
است [illegible] مطالعه کننده [illegible] اتفاقات گذشته [illegible] زد .

دو نفر از مورخین آلمانی (رنیلد) و (ترایچکه) نیز بهمین عقیده هستند در صورتیکه اینها باشخاص اهمیت میدهند -
اهمیت میدهند. بهمین که از طرف بعضی از مورخین باشخاص اهمیت داده میشد سعی شده است که محیط را هم اعتبار جلوه دهند
تا اینکه اشخاص را شخصیت آنها با وجود یکه نمایندگی میکنند آنها را محیطی که در آن زندگی میکنند با اهمیت اجتماعیه برای ملت میباشند و چون مثل
و ظهور آنها فقط بواسطه مساعدت محیط میباشند، یک ذکاوت و استعداد در یک محیط منتظم و خیر مساعد را در روز از این رفته
میشود از جوهر ذاتی خود را بروز میدهد تا اینکه اساس و فرق تاریخ را بر اساس جمعیت و محیط را در تحت تجربه و دقیق قرار اسیر

تقسیم تاریخ با دوار

ادوار مزبور که ادوار از طرف دقیق پیدا شده اعتبار تاریخ نیز از تمام دوره شروع میکرد ولی هیچ ابتدای برای هر ملت و نژادی یکسان نیست بطوریکه تاریخ مصر از سه هزار سال و تاریخ یونان از هشتصد سال قبل از میلاد مسیح شروع میشود
در صورتیکه تاریخ چینی ها و هندیها و آشوریها از چندین هزار سال قبل از میلاد مسیح اعتبار است که حرارت زیادی دارا میباشد.

تاریخ و من حیث المجموع بچهار جزو تقسیم میگردد - قرون اولی - قرون وسطی - قرون اخیره -
و عصر حاضر

در قرون اولی یا ازمنه قدیمه از تاریخ مصریها و عبرانیها و کلدانیها و آشوریها و فنیقی ها و مدی ها و ایرانیها
و یونانیها و رومانیها و استیلای ... بحث میشود دوره مزبور از زمان مصریها تا زمان انقراض حرکت (روم)
امتداد می یابد.

قرون وسطی یا ازمنه متوسطه از تاریخ ۳۹۵ تا ۱۴۵۳ بعد از تاریخ وفات (تئودور)
بعد از آنکه دو پسر او روم را بین خود تقسیم کرده اند تا فتح اسلامبول از طرف ترکها بعبارت اخری
تا انقراض امپراطوری روم شرقی ادامه داشته است.
استیلای و عظمت (بربر) از طرف شرق رفتن و ظهور اسلام و مهاجرت صلیبیون و مدنیت اهل اسلام
در مقابل اینها و حصول ملوک الطوائفی و تشکیل امپراطوری ترک و ظهور عثمانیها و تأسیس جرگه اینها در اروپا در
دوره و عصر مزبور واقع شده است.

قرون اخیره یا ازمنه جدیده از تاریخ فتح اسلامبول از طرف ترکها شروع میشود لکن تقسیمات
فوق قبول عامه پیدا کرده است زیرا که مطالعات مورخین اروپا فتح اسلامبول را از نقطه نظر تقسیمات
مدنیت دوره تکاملی شناخته نیست.
در صورتیکه اختراع فن مطبوعات و کشف قاره آمریکا و در طرق مذهب و مقیاس برجسته بسیار میرود
از تاریخ نامبرده تا کرون عامه بین دوره مهمی را اظهار کرده است که یکی از آنها دوره (بیداری) و دومی
دوره (اصلاحات) میباشند.
تمام آثار نفیسه و صنایع ظریفه زاده دو دوران (بیداری) میباشند تمام مبارزات و خونین که در بین ملل
و دول عالم واقع شده کلیه جویبارهای تعصب دینی از نتایج تأثیرات دوره (اصلاحات) است
بنابر علیه تأثیرات این دوره از نقطه نظر تاریخ تکاملی دارای اهمیت زیادی میباشند تا تمرات و وقایع است
که از نقطه نظر مورخین اروپا قرون وسطی از تاریخ ۳۹۵ تا دوره انقلابات و از آنجا تا خلاصه از دوره
انقلاب با انقلاب فرانسه و تاریخ عصر حاضر هم از انقلاب فرانسه تا زمان ما ابتدا امتداد یافته است.

طرز تقسیم تاریخ

بر طبق تعلیمات نامبرده قبول عامه واقع گردیده است فقط بعضی از مورخین
آلمانی تاریخ را به دو جزء قبل از میلاد و بعد از میلاد تقسیم نموده برخی آن را اظهارات
عقیده برآنست که باید تقسیمات ملل و اقوام از نقطه نظر جغرافیا مناط اعتبار گردد از نقطه نظر عالمان
این فکر و عقیده در تاریخ نیز طبیعت تاثیر بسزا واقع میشود و حقیقت روش از حیث اختلاف آب و هوا
در تشکیلات و طبایع نیز دارای تأثیرات مهمی میباشد.
و در تاریخ تأثیر اقلیم و انقلابات و تکوینات ارضی و ترکیب و تعدیل دریاها و قبایل و تپه ها و اوضاع
معاش و سکونت و نباتات و حیوانات را در توسعه خیر بسی کرده است

زیرا آنها تنها باین طریق شناخته میشوند اگر مسلم که مورخ را چه امکان در هر موضوع تنها دانم نقو الوقف خواهد کان
نیست بلکه وقایع را باجسم دیگران نشان میدهند و بسیاری وقایع سر بودار آرزوی حشمتان نمی شود تاریخ خبر را دیگر نمیتوانند بیابند یا
مشاهده کند مورخ در اطراف وقایع گذشته هر قدر که فصیح و بلیغ بوده و هر اندازه که شاعرانه داد سخن داده باشد باز در تشکیل آنها
فکر دقیق مانند یک دود و دخان گریزنده برق محو و زائل میگردد و تاریخی که باین نحو نوشته شود در قسم کرده است نمیتواند بیش از
یک مشت آلوده بغرض جلوه کند باید در صورتیکه مورخ تنها حوادث را از جنبه تحریر آورده آنها را تطابق با واقع تصور نمائیم
نمیتواند منبع سند لازم که بتوان در دلایل منطقیه استنادی نمود فقط ارزش خود را بعنوان یک رمان یا دعای خود قانع کند —
سند مورخ مشهور (تین) در کتاب خود در تحت عنوان (منشاء فرانسه کنونی) انقلاب فرانسه را عمداً
طرف بغرض قرار داده در ضمن مطالعه تاریخ انقلاب مزبور را کاملاً غرض آمیز تلقی کرده معلوم است از اغراض و تعصبات خود
خود داری ننماید (تین) اثر خود را آن چنان که نوشته تمایل جنبه تاریخیان داد در ترا نموده است که یک طرفه خود را
بطوریکه شناسنامه یک مورخ است حفظ ننماید تاریخ (رم) تألیف (مومزن) نیز تنها از این نقص مبرا نباشد
(مومزن) اثر خود را بسیاری بیشتر از فن جلوه گری نماید جنبه صنایع ادبی آن داده است تاریخ (رم)
از حیث صنعت ادبی و اسلوب مشغع که از آثار نفیسه تاریخی است زیرا وقایع رم را با روانی اسلوب شیوا ادبی
و ماهرانه بوجود آورده ولکن مصنف آن معلوم است که یک طرفه خود را حفظ ننماید چه یکه همه تمام مستندات آن
نمیتوانند در شهادت کاذبه بلند شد اگرچه (مومزن) هم در کارهای خود باین نحو خطا نکرده و در صدد برآمده
است که در مطالعات تاریخی خود تماس در حد اعتدال را رعایت نماید ولکن باز هم بیش از آنکه از جنبه ادبی
خارج شد صنعت خود را از دست بدهد از فکر خود صرف نظر نموده است.
مختصر نوشته شده که بسیار دیر در کار است بلکه گرفتار سرچشمه‌ها و منابع است نمود تا در حق اشخاص و حوادث جعلی در بعد از آن
و مطالعات نشده حوادث و وقایع را از جنبه تحریر درآورده اگر این عقیده را تنقیح کرد معلوم است که مکتفی اسم
مستی مواد بسیاری با حوادث خوبه از طرف منابع خود قرار داده تنقیح ننماید
وقتیکه تاریخ عمومی شد دیگر نوع جنبه جعلی را از آن بنیاد نمود تا علیهذا با تاثیرات جعلی تاریخ قابل انکار
نیست فقط تاثیر جعلی آن از خود تاریخ با بواسطه استخراج میگردد و از این بعضی اوقات تاریخ یک ملت و قوم مملو از
اعمال سلاطین استبداد و تفتیح نیست بلکه در سال آنها ممکن است نقصهای قابل توجه و بعضاً انکار نمودن شخصیت
مخصوص در تحقیق حقوق آنها در راه ملت و میهن و ما از جعلی تصادف نموده پس مکتفی مورخ عوض است که هر دو آنکه
بعقیده او در تاریخ حقایق حوادث قابل بود تمام جزئیات تاریخ را از جنبه قلم بیاورد
(فوستل دوکولانژ) در یکی از آثار خود میگوید در میهن پرستی را با تاریخ در یکجا جمع کردن خالی از اشکال نیست
زیرا یکی از این دو حقیقت و دیگری فن محبوب میگردد)
اگر تاریخ حقیقت را هر دو تردد دارد و از روی حق نقص نماید برای جامعه بشر بطور مستقیم خدمت نموده است زیرا در این
صورت هم منوار فوائد لازمه را از حصول معلومات واقعی و کافی برای آینده ها یادگار میگذارد نویسنده که بمفتون و تابع
میهن پرستی شده حقایق زمانهای گذشته را تحریف در نزد او کند منزله یک جزء از جامعه و فقط برای
تهیه کرده است
تاریخ تصویر و ایضاح و تشکیل حوادث بشریه که در ابتدای حیات گذشته جامعه بشر بوقوع می پیوندد در تحت تدقیق
و مطالعه در میآورد بنا علیهذا مقصد از تاریخ این است که از تکامل جمعیت بشریه را منتجه ظهور برساند در این کار
ممکن نیست که اشخاص فرداً فرد قابل امتیاز بود بلکه مناط اعتبار کلیه جامعه بشر باشد از محیط آن میباشد بحث
مورخین مانند (کرزن) و (کارلایل) در تاریخ زیاده از تمجید مردمان داهی بلکه بعقیده (نیچه)
اشخاص فوق العاده و (ژنی) را در نظر میگیرند حتی آنکه (رانکه) باندازه (کارلایل)
راه افراط را پیش نگرفته باز با این عقیده است که زندگی یک ملت و ما یک محیط تنها بتاثیر اشخاص (ژنی)
است که مسطور و نمایند بر قاطب زمان خود باشند و در یکی از آثار خود می‌نویسد (دساتیر و احکام
نیست که دنیا را اداره نموده و ملتها بلکه انقلاب در تحت چند از مردمان زیرک است که این دساتیر را بوجود
آورده است)

لازم بوده است که عبارات ساخته شده برای نسل آینده باید از خواندن بازمانده مانند اینکه (اوگست) امپراطور روم در عمارتیکه
در (آنسیر) [illegible] همچنین تمام گذارشات زندگانی خود را ثبت نموده است یک قسمت از آن کتیبه ها سنگ [illegible] نامعلوم باقی مانده است
برای حل و تصفیه مسائل مهم تاریخی وجود کتیبه ها دارای اهمیت زیادی میباشند ،

السنه

زبانهائیکه ملل قدیمه استعمال نموده اند برای اوضاع و احوال تاریخی اهمیت بسیاری دارند و شکی در زبان
ملل مختلفه را با همدیگر مقایسه کنیم به مسئله شباهت در بین آنها برخورد میکنیم معلوم میگردد که این دو زبان از یک اصل
نشئت و منشعب گشته است و از این رو ثابت میگردد که دو ملت و اقوام هر دو از یک نژاد و از یک وجود آمده اند ،
مقالات کلیه برای وجود آوردن تاریخ قدیم وجود گشته و آثار تاریخی و کتیبه ها و السنه تا اندازه ناقص بوده نقد و تحقیق حقایق تاریخی را انکار
نمیسازد اگر چه ممکن نیست از اینها دقیق [illegible] استخراج نتیجه تاریخی نمود ولی [illegible] تاریخ قدیم برای ما مجهول است [illegible]
در سایه ترقیات علوم و فنون در ساحه جستجو باید از قلعه آثار عتیقه در روی تاریخ ها زبان گذشته شهود داریم که یک از بنیانی
حقیقت حکمفرما بود ،

مورخین و اصول تاریخی

پس از اینکه دقائق متعدده که مواد اساسیه تاریخ را تشکیل میدهد بدست آمد تا اندازه طرز
نوشتن آن مسئله را عهده برای ما طرح مینماید چنانکه از مراتب فوق معلوم شد
تاریخ در عصر حاضر صورت علمی را بخود گرفته چنانکه هر فن در جای خود اصول مخصوصی
دارد تاریخ هم مانند سایر فنون دارای اصولی است اصول تاریخی اصولی است که برای وجود آوردن تاریخ تعقیب میگردد
وظیفه اصول مزبور این است که حوادث تاریخی را در تحت قاعده فنی در آورده و نفع قاعده را در دائره فن جمع و جلوه
گر شمارد ،

دائره که شمول تاریخ را با عنوان محدود [illegible] ، تاریخ محتوی تمام وقایع زمانهای گذشته بوده کافه اوضاع سیاسی و اجتماعی
و فکری و علمی در دائره تاریخ میباشد هر تاریخی که حوادث عالم را در تحت اصول و قواعد مفصل فوق آورده مرتب و منظم
ساخته فنی را مبتدء بنمود [illegible] شهیر (آرنست رنان) میگوید که تاریخ هم مانند شیمی و طبقات الارض یک فن
مخصوص است ،

برای فهمیدن ماهیت تاریخ اشخاص محتاج به تدقیقات و تحقیقات عمیقه است که بتوانند [illegible] تدقیقات ادراک
فرق زمانها و مملکتها و ملل و اقوام و جنس بشر میباشد ،
امروز [illegible] معتقد به [illegible] در زمان [illegible] حالیه [illegible] آورد ،
پس از اینکه مسلم شد که تاریخ هم تحت فن مخصوصی است باید اصول و قواعد مختلفه که مورخین عصر حاضر تعقیب میکنند در تحت
غور و بررسی قرار داده با این فن تطبیق نمایند نوشتن تاریخ یک نوع جهت نموده دارای اصول و قواعد مختلفه میباشند ،
توضیح اینکه تاریخ یا تشخیصی یا غیر تشخیصی یا اخلاقی و یا از روی وطن پرستی است ،

در اینجا [illegible] مبحث نخست [illegible] در بین مورخین [illegible] مباحثات [illegible] زیاد گردیده است حال باید قضاوت
کرد که آیا تاریخ تشخیصی یعنی مورخ در [illegible] قلم [illegible] تابع احساسات شخصی خود نمی باشد یا غیر تشخیصی یعنی [illegible] احساسات نگردد ؟
یک از مورخین آلمانی موسوم به (رانکه) که طرفدار تاریخ غیر تشخیصی بوده چنین مینویسد : " تکلیف مورخ برای اینکه زمان
آینده را متوجه سازد باید زمان گذشته را [illegible] زمان حاضر و قال را [illegible] گرداند لکن وظیفه [illegible]
احرار [illegible] فقط حوادث و کوشش [illegible] اشخاص [illegible] که بوجود آمده است " عقیده دیگر (رانکه)
را دو نفر مورخ (ژرژ زیمل) و (ماکس نوردا) تحت انتقاد نموده اند لکن اگر ما تاریخ را از لفظ
نظر فنی بنگریم تصدیق خواهیم کرد که مقتضیات ایجاب میکند که تاریخ باید (غیر تشخیصی) باشد مورخینی که تابع طرفی
نشده [illegible] حقایق حوادث را [illegible] احساسات [illegible] تعصبات خصوصی فراهم نمایند تکلیف مورخ باید [illegible] تکلیف
عالم حدیث و کوشش نماید که تا اندازه [illegible] و تعصب گذشته حوادث را در حدود دائره تحلیل فنی قرار داده
کاملا از نظر دقت بگذراند نوشتن تاریخ آلوده به محاکمه [illegible] که مورخ مسلکی را تعقیب میکند که منحصر تحقیق
فنی است در این خصوص [illegible] میگوید :
" برای جوانان مدرسین مورخین آنان هستند که تاریخ را با محاکمه [illegible] "
در عصر حاضر [illegible] در تاریخ وقایع است تا هر کس که وقایع را کاملا مطالعه نموده خودش محاکمه نماید

۵

قسمت دیگر از یادگارهای تمدنها را اینها و نمودها می‌باشد اگرچه نوشته‌های در دسترس از کتیبه‌های مفصله فوق حصه
و تفسیری بر آن هر کلی تاریخ آنها توسط اشخاص ارجوزه و کتیبه‌های تاریخ و سحر اینها و کتیبه‌های فلسفه وجود آمده و تالیف ملتیه را دارا
می‌باشند معهذا ایران جامعه تهیه تاریخ عمومی لیکن دقیقه یا ناقص دیگر کافی نمی‌باشد ملتها را اقوام آشور و فنیقه هیچ کتابی
در دست نبود کتب سایر ملل هم خیلی کم و محدود داشت اما آثار در زمانهای قدیم نوشتن کتاب چندان زیاد و عمومیت
هم پیدا نکرده بود مخصوصاً استنساخ کردن نسخه‌ها بسیار دارای کتاب در یک جلد نمودن آن در سال بوده چندان
کار آسانی نبوده است بنا بر علیه کلیه تهیه برای تاریخ عمومی آنها و ماخذ نبود جمع کم بوده اهمیت بسیار هم در انقلابات و جنگها
از بین رفته است فقط کاوش کردن آنکه به گفت و عبور و خوض در اطراف آنها را ([illegible]) می‌نمایند
اینها تاریخی هم معرکه کتب برای سایر و مدارک تاریخ ابنیه قدیمه می‌باشد اقوام و ملل قدیمه سراسر عصر حاضر بنای
عالی و محکم می‌ساختند اینها عبارت از معابد برای خدایان و قصرهای عالی و مستحکم برای حکمرانان خویش و مقابر محکم برای اموات
و استحکامات سرحدی و شهرها و سدها و طاق نصرت‌ها و تمثال امپراتوران بوده است لیکن بناها و استحکامات مکرر تا هم جهات
و چون دلها بوجود آمده بود که امروز رسانیده می‌شود که در اثر انقلابات جنگها در مرور دهور از بین رفته از حال باز هم در برابر تاریخ
انقاض و بقایای بناها بزرگ برگرفته است تا دقایق بسیاری از خرابه‌های این بناها ملک حالی برای ما مجهول مانده مطمح
شتافته عوض اقدام می‌نمایند،

مشهورترین بناهای معروف معبد قدیم اهرام مصر و معابد واقع در جزیره‌های (تب) و (فیله) و عمارات
(پرسپولیس) در ایران و (پارتنون) در یونان و (کولیزه) در رم و (پس دو کاردن) در فرانسه
می‌باشند در مجموع بسیاری از این بناها در زیر خاکها و شن‌ها و خاکریزها و خرابه‌ها مدفون مانده است لذا اهل فن مشغول
حفریات و کاوش ساختمانهای قدیم می‌باشند مثلاً برای کشف کردن عمارات سلطنتی آشور در تپه‌ها و بیشه‌ها و پیدا کردن
از آثار شهر (میسن) بعد از چندین سطح زیر زمین تحقیقات بعمل آمده است مانند هم تفحص از بین رفتن آثار عتیقه
ما نتیجه را اکنون در دوره‌های ملل قدیم بلکه در این قسمت هم آنان زحمات کشیده‌اند از کتیبه‌های قدیمه استخراج عبارت
با معانی آنها از سحر صاف کردن و خراب کردن زمین شده بنا را در انقاض بناهای قدیمی تر چندین از در
زمانهای پی در پی خراب شده زیر خاک مستور و روی آن یک طبقه دیگر احداث شده باز پس از زمانی روی این طبقه طبقه
دیگر قرار گرفته بدین طریق روی یک بنا چندین طبقه تشکیل شده در هر طبقه بناها علیحده قرار گرفته،

یکی از علمای آثار عتیقه آلمان موسوم به (شلیمان) در موقع حفریات در (تروآ) مجبور شده است که
تا هیچ طبقه زمین را کنده کاوشهای زیر زمینی بعمل آورد که هر یک از این طبقات انقاض و آثار و علائم بناهای یک شهر پیدا
شده است که عمق عمیقترین طبقه بنا از زمان نزده متر بوده است،

همچنین در شهر (رم) هم بعضی از کاوشها سه طبقه تصادف شده است که از اینها هر کدام شهر یک از انقلاع
حریق یکی از کثرت تشکیل داده است،

لکن یک شهر که از زمانهای قدیم برای عصر حاضر یادگار مانده و در دست روزگار محفوظ مانده است که بکلی سالم خراب شده
شهر (پومپه‌ای) است،

توضیح اینکه در تاریخ ۷۹ میلادی مسیح کوه (وزوو) آتشفشانی که مجاور شهرهای قدیم روم در زیر
مواد مذاب و خاکستر مستور گردیده است یکی از آنها (پومپه‌ای) نامیده است که در زیر خاکستر محفوظ مانده
دیگری شهر (هرکولانوم) است که در زیر مواد گداخته پنهان و معدوم گردیده است بطوریکه پس از اینکه خاکسترها را
از روی آن برداشتند عمارات آن بهمان طوریکه در عهد قرن قبل ساخته شده بوده بهمان حال برای سکنه عصر حاضر نمایان است
اینگونه آثار و ابنیه طرز زندگانی و معیشت اقوام قدیمه را کاملاً کشف نموده برای تاریخ عمومی صحایف جدیدی را ضمیمه نموده است
تحقیق و تدقیق در آثار مذکور برای ظهور در دنیای علم جدیدی موسوم به (علم آثار عتیقه) منجر شده است،

کتیبه‌ها
در زمانهای خیلی قدیم گذشته از اینکه تاریخ مقدار زیادی کتیبه هم موجود است که صدایش نوشته‌ها
اینها از دفینه‌های مهم تاریخ محسوب می‌گردد لکن کتیبه‌ها از جنگهای عمومی که محراب و دیوارها در تاریخ خارج
در کتب قدیمه مکشوفه است بعضی کتیبه‌ها در روی سنگها و لوحه‌های برنجی و سفالی حکاکی شده است،
در دیوارهای بناهای شهر (پومپه‌ای) خطوط زیادی با خط دستی اتفاقی نوشته شده است که مقصد از این نوشته

(بر شرط هست عمومی بشریت تعقیب نمودن طریقی که طریقه غلطی است) و باید متوسل شد به آنچه ثابت نموده اند که تاریخ عمومی بسیار دقیق با
فن است، با اینکه به اندازه تواریخ خصوصی درباره صنایع و اخلاق و لطایف و محسوسات دوره کمال خود را نشان میدهند
باز میتوانند در کشف حقیقت بشری کافه دقایق تاریخ عمومی را احاطه داشته باشند در این حوادث تاریخ تمدن ارتباط محکمی
موجود است، با بعضی مهاجرتهای اقوام و ملل و جنگهای مهم و ملک و انقلابات و کشفیات تماماً از افعال انسانی که سابقه تاریخی کون
میباشند تاریخ و حیات مجموع عبارت از مکررات نیست بلکه در دنیا هر حادثه و هر در تحت تأثیر یک محیط و عرق
و حالت فکری یک قوم بوجود آمده است و تنها تاریخ عمومی که از اتفاقات وقعیه این حوادث بحث میکند با آنکه با سایر علوم
و فنون مربوطه تماس دارد میتوان از آن امتیاز خاصی داشت

از این نقطه نظر است که در مملکت ایتالیا تاریخ عمومی توسعه زیادی پیدا کرده است بهمین طریق در ممالک عالم از جمله تاریخ عمومی
مملکت ایتالیا است بهمین جهت بزرگترین تاریخهای عمومی اواخر قرن اخیر بالعرصه وجود میگذارد مانند تاریخ عمومی (لاوریس رامبو)
فرانسوی و در انگلستان (هاری سمیت) (دیلیاس) و (هرنت) و (ورث) و در آلمان مملکت تاریخ
عمومی مهمی وجود دارد و در جمهوریکه تاریخ عمومی (شلوسه) و (ویر) و (ادلمن) و (هرن و گکرت)
و (هلمولت) و (فلوک هارتونگ) در مملکت ایتالیا عرض اندام نموده کافه آثار گذشته جامعه بشر و بدایع افکار و محصولات
صنعتی از اقلیم‌ها به رشته تحریر در آورده است در این تواریخ ترقیات جدیده علوم و فنون عصر حاضر را استخراج نموده تاریخ
عمومی را با زندگانی یک قسم جامعه بشر تطبیق نموده اند در این اتفاقات جالب توجه نزدیکی این است که در نویسندگی تاریخ عمومی اصول
و مسلک (کزموپولیتیزم) بهره‌مند شده است زیرا مهمترین و معتبرترین تاریخهای عمومی اروپا توسط کوشش
و جدیت محققین و علمای عصر و مورخین زبردست که مایه افتخار ملت است بوجود آمده اند،

مناسبت تاریخ عمومی با علوم دیگر

تاریخ عمومی را میتوان تاریخ بشریت نامید بنابراین باید در این فن مهد و مسکن
ابتدا و انتهای انسان و بشر و صورت تشکیلات آن و صورت ظهور انسان و دوره کمال
بشریت قبل از تاریخ و طرز زندگی و حیات آنها و مهاجرتهای آن با یکدیگر با دقت هم
اسلوبی بیان نمایند زوال خودشان را داد تا به تحقیقات و تدقیقات (سرجان لوبوک) و (مورتیه) و
سیم فکر ها نهایت رسیده است که انسان و بشر قبل از تاریخ دوره‌های زیادی مخصوص بخود گذرانیده است بعقیده بعضی ها دوره
ما قبل التاریخ انسان و بشر صد هزار سال و به عقیده بعضی دویست هزار سال است در هر حال مسلم است که دوره قبل از تاریخ
انسان مدت طولانی بوده است،

حیات و زندگانی ما قبل التاریخ انسانها هزار ها رشته علم و معلومات علوم عصر حاضر ضمیمه میشود با دستگاه این علوم کشف شده
امکان هزاران سال نیز از نقیصت فن تاریخ عمومی و حیات و زندگانی بشر برده یک تاریخ صحیح عمومی بوجود آورد —
بنابرعلیهذا برای رسیدن بنتیجه اخذ نمودن تاریخ عمومی لازم است که آن را بفنون مفصل زیر نماییم،
فنون یازده (کزموگونی) و (کزمولوژی) و (طبقات الارض) و (پالئانتولوژی)
و (انتروپولوژی) و (علم قبل التاریخ) و (جغرافیا) و (اتنولوژی) و (علم اللسان)
و (فیزیولوژی) و (علم الروح) و (علم آثار عتیقه) و (پالئوگرافی) و (فن مسکوکات)
و (اپیگرافی) و (دیپلوماسی) و (علوم اجتماعیه) عبارت میباشند،
بنابر علیه دقیق شدن در صورت فن و وظیفه های که استناد تاریخ دارد تذکر کردن در حیات گذشته های بشر مربوط
با کاهی از علوم و فنون فوق الذکر حاصل میگردد

ماخذ های تاریخ عبارت از وثیقه های معتبر و محکم که در سایه بصیرت فنیه و علمیه بوجود آمده است میباشد
دقایق معضله فوق بمنزله شاهد زنده و ناطق و اندیشه‌هائی زمانهای گذشته که در پس پرده های تاریک مستور بوده اند
میباشند حوادث قبل از تاریخ تازه تشریح و کشف شده است که دقایق و مدارک این دوره عبارت از آثار
عتیقه و ابنیه تاریخی و مجسمه ها و مغاره ها و سکه ها و نقشها و کتابت زیر زمینی میباشند از آنجائیکه تاریخ از منابع
حکایات و روایات تشریح شده وثیقه‌های آن هم عبارت از کتب مقدسه و کتیبه‌ها و کتب قدیمه [illegible] میشوند

کتب مقدسه — از آنجائیکه ملل قدیمه تشریح حقیقی و تنها و صنعت را کاملاً فرا گرفته اند کتب
زیادی بوجود آمده است یک قسمت از کتب مذکور عبارت از کتب مقدسه بود

توسیدید قرار داده است

مورخین قرن پنجم حتی الامکان وقایعیکه دیده یا شنیده بودند بدون جمع و تفریق می‌نوشتند در صورتیکه با لقاقات تمام وقایع و جزئیات سیاسیه و حوادث جالب توجه را با موقع صحیح که اسم تمام حرکات آنرا معتقد بتشریح شدند ذکر که وقایع نامه (تاسیت) از این قبیل است

معهذا در بین مورخین زمان سابق اشخاصی پیدا می‌شدند که از جانب ترقیات مدنی و جنبش آثار ادبی را تمجید کرده کمکهای شایانی بروش مورخین از حیث دقت و کار و مطالعه خود نموده‌اند

از آنجمله مورخین در کتابهای خود صحرا و شهرها و تتبع سرداران بزرگ عهد خود را درج نموده آثار و جنگ و جلالت از خود یادگار گذاشتند در صورتیکه موانع تحقیقات تاریخی آنها در حاشیه صورت کتب آثار ادبی و وقایع سیاسی بنحو دیگر گذشت

فن تاریخ سرشت فوق قرن نوزدهم بعرصه قرون وسطی کم و بیش در اطراف مورخین قرون باستان استقلال و ضبط گردیده است تا اوایل قرن هجدهم مخصوصاً ترقیاتی در تاریخ مشاهده نشده است میتوان گفت که مورخین قرن هفدهم نموده‌اند که بهر از مورخین قرن نهم در وقایع تاریخی دقیق شده فضا باز الطور وضوح النظر مکرر نموده است از آنها آثار مهم و بنیان مفید باقی مانده است

تاریخ فقط در قرن نوزدهم بنحو کمال داده بیک درجه تتبع و تفکر رسیده است که میتوان گفت قرن نوزدهم قرن (تاریخ) است در این قرن از یکطرف حوادث و وقایع از روی یک اصول منظم قطعی در تحت تحقیق و تدقیق درآمد و از طرف دیگر تحولات فکری و صنایع و ادبیات داد بیات برای خود کسب تمیز نموده‌اند در قرن نوزدهم احساسات دیگر تمام اقوام و ملل با تمام حرکات خود تجزیه و تحلیل گردیده است

تا این تمرکز فکری حقایق فوق الذکر است که در دورانهای آستان بعلوم تاریخ ابراز شده است در قرن نوزدهم دوره‌ها مملکت با تمام وقایع قرون گذشته از روی یک اصول صحیح در تحت دقیق در آن ادوار رجال منتظم گشته است تحت طریق تاریخی پیدایش کوشش و استنباط و بصیرت و ادبیات و حقوق و تعمیرات و بحبوبه بازی و عادات و اصول منتهی ظهور رسیده است

پس از اینکه رشته و شعبه‌ها و وسیع تاریخ تسلیم گشت وجود تاریخ خصوصی با اختصاص طرف حجاج مورخین گردید پس از آن هر شعبه از تاریخ بقسمتها تحقیق و بعد و تنظیم گشته تا عناوین ملی و تحت شعبات مختلف منشعب شده تاریخ مصر و تاریخ یونان و تاریخ روم بوجود آمده است تاریخ جهان اینکه از نقطه نظر اقوام و ملل شعبات اختصاصی منقسم شد از جهت شایع اجتماعی و مسلک شعبات مخصوص منشعب گشته تاریخ نظامی و تاریخ سیاسی و تاریخ شرط بعرصه وجود گذارده‌اند تا بمراتب فوق تاریخ و تحت الجموع نصورت فن در آن در مملکت آلمان (تی نور) (زانکه) (مومزن) (زیبل) (طرایچکه) (هولیبر) و (کرونیوس) در انگلستان (ماکولی) (کارلایل) (زیلی) (فرمان) و (بوکله)

در فرانسه (گیزو) (فوستل) (دوکولانژ) (تن) (میشله) (رنان) (صورل) (للدویس) و مورخین دیگر امثال آنها و مورخین ایران از قبیل

رجحانت زیادی کننده تاریخ را بصورت فن حقیقی جلوه داده‌اند در قرن بیستم به مقداری علما و متخصصین تاریخ بالعرصه وجود گذاشته تنها این است اینکه به (مونوگرافی) اهمیت داده میشود بلی با اسرار عظیمتری نقاط تاریخی پرده تمام حقایق را مانند حیات روشن کرده‌اند

اتفاقاً در سال حتی که تاریخ دوره کمال خود را سیر میکرد یکمرتبه (تاریخ عمومی) بمقام شایان در آن موقع نزول کرده بود از آنجمله در قرن نوزدهم در سرزمین آلمان (شلوسر) (وبر) و در ایتالیا (سزار کانتو) و امثال آنها تا یک توسعه فوق العاده و یک حافظه عمومی بتاریخ عمومی داده کوشش مخصوص کرده‌اند لکن متأسفانه در انظار افکار اینها از طرف بعضی از محققین حملاتی رسیده است که :

مقدمه

تاریخ — و مورخ

کلمه تاریخ از سه اصل و مدرک تشکیل میشود
آثار مضبوطه — آثار مکشوفه — تواتر و مشاهدات که سمع عن گویند

در جامعه بشری هر امری که حادث میشود برای کلیه جامعه حائز اهمیت است فقط در حق یک ملت قهقرا ساله نمودن
اسیر شدن یک فکر محدود دیر است یک فکر قلبی میتواند اسیرهائی در جهه زنجیرها شکنجه واقع گردد (شیللر)
در قرن نوزدهم عموماً و در نیمه آخر آن قرن خصوصاً در نتیجه علوم و فنون و توالی اختراعات محیر العقول افکار و عقاید جامعه بشر را
دوچار یک انقلاب کامل نموده است مدلالت نامبرده از یک طرف تغییرات عظمی در عالم بوجود آورده از طرف دیگر تعلیمات
علوم و فنون را تا درجه عالی رسانیده و بعث ترقی فوق العاده هم داده است که از ترقیات سریع بشر را ضمن تاریخ اجرا نموده است
در سایه ترقیات فوق العاده فن تاریخ است که پرده ظلم و مجهولات که اسرار زمان گذشته را از انظار و اطلاعات بشری
مستور نموده در انقراض [illegible] تاریخ و ذخیره [illegible] از مقرر و مادر [illegible] زوایای تاریخ [illegible] مقصد
ظهور و بروز در آورده پرده جهل [illegible] را پاره کرده است اسرار لاذیه مجهول و گوشه تاریک مانده است که مشعل
نورانی تاریخ انوار روشن نموده یعنی .

تاریخ و مورخین

تاریخ فن است که حوادث و حقایق زمان ماضی را بطور دقیق نشان میدهد
بعبارت اخری فن تاریخ عبارت از ترتیب مجموعه حوادث و وقایع گذشته و مبارزه حیات جامعه بشر میباشد
اگر وقایع نامبرده مخصوص فرد واحدی ترجمه حال است و خاتمه حیات جامعه بشر را [illegible] تاریخ نامیده میشود تاریخ
در حیات و زندگانی یک یا چند ملت بحث میکند که اولی را تاریخ خصوصی و دومی را عمومی گویند
اگر بحث و تدقیق و تحقیق آن راجع باسباب و موجباتی که بوقایع و حوادث گذشته تاثیری داشته الی الوقت تمام فلسفه تاریخ
نامیده میشود
تاریخ ایجاد کرده یونانیان است که هرودوت یونانی را ابو المورخین میشناسند در زمان هرودوت تاریخ در حال حیات
دیگری بود که وقایع تاریخی شهرهای مملکت یونان اختصاص داشته تاریخ خصوصی بیشتر از تاریخ عمومی اهمیت داده میشد
فکر تاریخ عمومی ابتداء در زمان [illegible] بعرصه ظهور آمد بعد در قرن چهارم میلادی از طرف روحانیون مسیحی نوشته شده است
در عصر حاضر تاریخ عمومی اهمیت زیاد داده شده و وسعت تماشائی یافته است

تاریخ عمومی — در تاریخ عمومی جالب توجه ترین نکته آن است که مورخ متواتر وقایع مخصوصه و مخصوصه [illegible]
[illegible] در ازمنه قدیمه باصول اهمیت زیادی داده میشد بعقیده مورخ شهیر (توکیدید)
وقایع را در تاریخ عمومی باید در نظر گرفت که سرگذشتی در حیات خیر مفید واقع گردد .
[illegible] مورخ [illegible] که برای رجال سیاسی و [illegible] نظامی طرف توجه و احتیاج است که بدینوسیله
تاریخ اجتماعی و عمومی یک تاریخ سیاسی و نظامی در جامعه عرض اندام مینماید ،
در تواریخ ازمنه قدیمه دو نقطه نامبرده محسوس و مشهود میگردد تاریخ (جنگ ده هزارها) و (آناباز یس)
تالیف کسنفون و (جنگهای پلوپونز) توکیدید نمونه فضائل فوق میباشند
مورخین قدیم در تالیفات خود قسمت [illegible] را در نظر [illegible] از جمله اصول [illegible] بود که وقایع گذشته را
برای آینده [illegible] عبرت [illegible] حقایق حوادث را [illegible] مقصد تاریخ زمان گذشته را
[illegible] (رُم) [illegible] تاریخ عبارت از [illegible] است که [illegible] و اعمال [illegible] را
نشان داده [illegible]
[illegible]
و مورخ نامبرده [illegible] (حیات مشاهیر) تالیف مورخ معروف پلوتارک کتاب (قصص [illegible])

بعون الله تعالی

شرح مجلدات تاریخ انقلابات ایران

۱ — انقلابات و تاثیر در ایران و جاهای دیگر

جلد اول این تاریخ بعد از یک مقدمه که راجع به توصیف عمومی کشور در دوره سلاطین قاجاریه و تعداد سلاطین قاجاریه بابت سلطنت شان و بیداری ایرانیها که در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه شروع شده الی بمباران مجلس بامر محمدعلیشاه سرایان مجموع

جلد دوم — از بمباران مجلس مبعوث الی اول سلطنت احمدشاه قاجار

جلد سوم — از اول سلطنت احمدشاه الی انفکاک مجلس سوم و شروع جنگ بین الملل

جلد چهارم — از اول جنگ بین الملل الی اول انقلاب تاریخی ۱۳

جلد پنجم — از انقلاب تاریخی ۱۲۹۹ الی ۱۳۹۹

وقایعات مهمه‌ای که در دوره سلاطین قاجاریه در ایران اتفاق افتاده

۱ تجزیه شدن کلیه قفقازیه - گرجستان - ارمنستان - داغستان از ایران و تصرف روسها در آنها
۲ ایالات سرد و تالش بدست روسها افتادن
۳ ایالت هرات و قندهار از ایران تجزیه و تحت الحمایه انگلیس شد
۴ قسمت اعظم بلوچستان ضمیمه هندوستان گشت بتصرف انگلیسها درآمد (پیدایش مذهب باب و بهائی بوسیله روسها)
۵ اصول کاپیتولاسیون در ایران برقرار گشت «قضاوت قونسولی»
۶ انعقاد معاهده ترکمان چای که ایران را از ردیف دول معظمه خارج و اضعف دول درجه دوم شناختن و نفوذ خارجه در ایران بعد در ایران توسعه یافت
۷ اتفاقات دیگر هم در سلطنت مظفرالدین شاه واقع گردیده که بعداً ذکر خواهد شد

مساحت مملکت ایران ششصد و سی هزار میل مربع است ۶۳۰٬۰۰۰

مساحت کلی مملکت ایران در سنه ۱۳۰۷ شمسی چهل و دو هزار و دویست و پنجاه فرسنگ مربع بود
ایران دارای ۷۰ شهر کوچک و بزرگ است

صادق خان برادر کریمخان زند بوده که حکومت بصره را داشت بعد از فوت کریمخان شیراز آمد سلطنت کرد
بعد از او پسرش لطفعلیخان زند پسر صادقخان بود جوان خوش رشید بود با آقا محمدخان جنگ کرد بالاخره در کرمان دستگیر شد
حکیم آقا محمدخان هر دو چشمش را کور کرد و بعد از آن او را در حبس برده در ۱۲۰۸ هجری مطابق ۱۷۹۴ مسیحی در
محبس بقتل رسید

کتابهائیکه در نوشتن این تاریخ کمک و یاری نموده‌اند
بقرار ذیل شرح داده میشود

۱ [illegible] ملکی باشد
سید زین العابدین خان (دهقان الملک) سرجهانگیر کلهر یادداشتهای [illegible] ملکی باشد
سرتیپ جلیل [illegible] ملکی باشد
تاریخ محمد حسین برازجانی ملکی باشد
[illegible] فراهانی ملکی باشد
دائی اسدالله [illegible] ملکی باشد که کتب [illegible]
[illegible] ملکی باشد
[illegible] ملکی باشد
اعتمادالاسلام [illegible] (سید علاءالدین) [illegible] ملکی باشد
میرزا [illegible] خان [illegible] ملکی باشد
[illegible] ملکی باشد

نویسنده:
سید هاشم محیط مافی

مدیر روزنامه وطن، طوس و کوشش

نویسنده هاشم محیط مافی
مدیر روزنامه وطن - طوس - کوشش

